

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه  
مکتب  
الاسلام

شیعه و پایه گذاری

علوم اسلامی

خلاصه تاسیس الشیعة لعلوم الاسلام

نگارنده:

آیت الله سید حسن صدر

مترجم:

دکتر امیر هوشنگ دانائی



شرکت چاپ و نشر بین الملل

تهران، ۱۳۸۸

سرشناسه	صدر ، حسن ، ۱۸۵۶ - ۱۹۳۵ م .
عنوان قراردادی	تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام . فارسی . برگزیده .
عنوان و نام پدیدآورنده	شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی : خلاصه تاسیس الشیعه لعلوم الاسلامیه / نگارنده حسن صدر ؛ مترجم امیر هوشنگ دانائی .
مشخصات نشر	سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل ، ۱۳۸۷ .
مشخصات ظاهری	ده ، ۳۴۹ ص .
شابک	978-964-304-323-0
وضعیت فهرست نویسی	فیبا .
یادداشت	کتابنامه به صورت زیرنویس .
یادداشت	نمایه
موضوع	شیعه -- سرگذشتهامه و کتابشناسی .
موضوع	شیعه -- تاریخ .
شناسه افزوده	دانائی ، امیر هوشنگ ، ۱۳۱۱ - مترجم .
شناسنامه افزوده	سازمان تبلیغات اسلامی ، شرکت چاپ و نشر بین الملل
رده بندی کنگره	۱۳۸۸ ۲۰۴۲۱۴ ت ۴ ص ۵۵/۲/ BP
رده بندی دیویی	۲۹۷/۹۹۶
شماره کتابشناسی ملی	۱۷۲۰۶۴۹



## شیعه و پایه گذاری علوم اسلامی

تألیف

آیت الله سید حسن صدر

مترجم

دکتر امیر هوشنگ دانائی

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل



نوبت چاپ ..... اول - تابستان ۱۳۸۸  
 چاپ و صحافی ..... پژوهاک اندیشه  
 شمارگان ..... ۳۰۰۰ نسخه  
 قیمت ..... ۳۰۰۰۰ ریال

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۴-۳۲۳-۰

E-Mail: [intlpub@intlpub.ir](mailto:intlpub@intlpub.ir)  
[www.intlpub.ir](http://www.intlpub.ir)

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	زندگی نامه مؤلف
۳	پیش گفتار مترجم
۷	مقدمه مؤلف
۱۱	<b>بخش اول: علم نحو</b>
۱۱	بنیان گذار علم نحو
۱۵	انگیزه های ابوالاسود در پایه گذاری قواعد نحو
۱۸	تشیع ابوالاسود
۲۳	در باره بنیان گذار علم نحو
۲۳	شیخ ابن البطریق
۴۲	نخستین مصنفان نحو در بصره و کوفه
۴۵	مشاهیر علم نحو و زبان
۴۵	دانشمندانی که در قرن اول و دوم می زیستند
۴۵	عطاء بن اسود
۴۷	یحیی بن محمد

- محمد بن احمد (الوزیر)..... ۴۸
- ابوالعلاء معری ..... ۴۸
- بخش دوم: علم صرف..... ۵۵**
- بنیان‌گذار علم صرف..... ۵۵
- اولین بنیان‌گذار علم صرف..... ۵۶
- ابوعثمان مازنی..... ۵۶
- پیشوایان دانش صرف..... ۵۷
- شیخ ابوعلی فارسی..... ۵۷
- ابوالفتح عثمان بن جتی..... ۵۷
- بخش سوم: علم زبان عربی..... ۵۹**
- اولین پایه‌گذاران دانش زبان عربی..... ۵۹
- خلیل بن احمد..... ۵۹
- تشیع خلیل بن احمد..... ۶۱
- نخستین مصنفان اسلامی زبان عربی..... ۶۳
- خلیل بن احمد..... ۶۳
- بخش چهارم: علم معانی، بیان و بدیع..... ۶۷**
- امام مرزبانی..... ۶۷
- پیشوایان شیعه در علم بدیع..... ۷۰
- صفی‌الدین حلّی..... ۷۰
- بخش پنجم: علم عروض..... ۷۵**
- پایه‌گذار علم عروض..... ۷۵

- اولین مصنف بعد از خلیل بن احمد فراهیدی ..... ۷۷
- پیشگامان علم عروض ..... ۷۸
- پیشگامان عروض از جماعت مصنف شیعی ..... ۷۸
- بخش ششم: فنون شعر ..... ۸۱**
- پیشگامان شیعه در فنون شعر ..... ۸۱
- نابغه جعدی ..... ۸۲
- کعب بن زهیر ..... ۸۴
- لیید بن ابی ربیع ..... ۸۵
- ابوالطفیل عامر ..... ۸۵
- ابوالأسود الدؤلی ..... ۸۶
- فرزدق ..... ۸۷
- صفی‌الدین حلّی ..... ۸۸
- بخش هفتم: تاریخ اسلام و روش‌ها ..... ۹۳**
- نخستین پایه‌گذاران علم تاریخ و آثار اسلامی ..... ۹۳
- عبیدالله بن ابی‌رافع ..... ۹۳
- اولین بنیان‌گذار دانش غزوات پیامبر(ص) ..... ۹۴
- اولین بنیان‌گذار دانش رجال و انساب ..... ۹۵
- ابومحمد عبدالله ..... ۹۵
- نخستین مصنف شناخت فرقه‌های اسلامی ..... ۹۶
- حسن بن موسی نوبختی ..... ۹۶
- اولین مصنف غزوات و سیره‌ها ..... ۹۷
- مصنفان بعد از پایه‌گذاران ..... ۹۷

- ۹۷..... جابر بن یزید
- ۹۷..... ابان بن عثمان الاحمر
- ۹۸..... پیشگامان تاریخ و سیر و انساب
- ۹۸..... ابان بن تغلب
- ۹۸..... لوط بن یحیی
- ۱۰۱..... ابراهیم بن محمد
- ۱۰۱..... نصر بن مزاحم
- ۱۰۲..... هشام بن محمد
- ۱۰۸..... ابراهیم ثقفی
- ۱۰۹..... الواقدی ابو عبدالله
- ۱۱۱..... الغلابی محمد بن زکریا
- ۱۱۱..... شیخ ابن شهر آشوب
- ۱۱۴..... شیخ منتجب‌الدین
- ۱۱۵..... بخش هشتم: علم حدیث**
- ۱۱۵..... نخستین گردآورنده احادیث نبوی
- ۱۱۵..... ابورافع
- ۱۱۸..... اولین تدوین‌کننده حدیث
- ۱۱۹..... اولین مصنف در باب آثار تاریخی
- ۱۱۹..... ابو عبدالله سلمان فارسی
- ۱۲۰..... اولین مصنفان حدیث پس از بنیان‌گذاران
- ۱۲۱..... پیشوایان علم حدیث
- ۱۲۱..... طبقه اول: گروه تابعین صدر اسلام
- ۱۲۴..... طبقه دوم: ردیف دوم اصحاب حدیث
- ۱۲۵..... ارکان حدیث نزد پیشینیان



- ببخش نهم: علم درایة الحدیث ..... ۱۳۱
- اولین تدوین کنندۀ علم در ایة الحدیث ..... ۱۳۱
- سیدجمال الدین ..... ۱۳۳
- ببخش دهم: علم فقه ..... ۱۳۵
- اولین تدوین کنندۀ دانش فقه ..... ۱۳۵
- علی بن ابی رافع ..... ۱۳۵
- اولین مصنف بعد از بنیان گذار علوم فقه ..... ۱۳۶
- سعید بن مسیب ..... ۱۳۶
- طبقات فقها در صدر اول اسلام ..... ۱۳۷
- محمد بن معافی ..... ۱۳۸
- علی بن حمزه ..... ۱۳۸
- عبدالله بن المغیره ..... ۱۳۹
- ابراهیم بن محمد الثقفی ..... ۱۳۹
- ابراهیم بن محمد ..... ۱۳۹
- حسن بن علی ..... ۱۳۹
- علی بن محمد ..... ۱۳۹
- صفوان بن یحیی البجلی ..... ۱۳۹
- حسن بن محبوب ..... ۱۳۹
- سعدالله بن عبدالله ..... ۱۴۰
- عبدالله بن علی ..... ۱۴۰
- علی بن احمد الکوفی ..... ۱۴۰
- ابن الجنید ..... ۱۴۲
- ابن ابی العقیل ..... ۱۴۳

- قاضی نعمان المصری..... ۱۴۴
- سید مرتضی علم‌الهدی..... ۱۴۴
- شیخ طایفه، طوسی..... ۱۴۴
- قاضی ابن البراج..... ۱۴۵
- ابن حمزه عمادالدین..... ۱۴۶
- بخش یازدهم: علم اصول فقه..... ۱۴۷**
- حضرت امام ابو جعفر باقرالعلوم (ع)..... ۱۴۷
- اولین مصنف کتاب اصول فقه..... ۱۴۸
- پیشوایان بزرگ علم اصول فقه..... ۱۴۹
- ابوسهل نوبختی..... ۱۴۹
- حسن بن موسی نوبختی..... ۱۴۹
- ابن جنید..... ۱۵۰
- ابومنصور صرام..... ۱۵۰
- ابن داود..... ۱۵۰
- شیخ مفید..... ۱۵۰
- سیدمرتضی..... ۱۵۱
- بخش دوازدهم: علوم قرآنی..... ۱۵۳**
- اولین جمع‌آوری کننده قرآن..... ۱۵۳
- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب..... ۱۵۳
- اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد..... ۱۵۸
- ابوالاسود الدولی..... ۱۵۸
- اولین کسی که دانش قرائت قرآن را تدوین کرد..... ۱۵۸

- ۱۵۸ ..... أبان بن تغلب
- ۱۵۹ ..... اولین کسی که به تصنیف فضائل قرآن پرداخت
- ۱۵۹ ..... ابی بن کعب
- ۱۶۰ ..... اولین مصنف معانی قرآن
- ۱۶۰ ..... ابان بن تغلب
- ۱۶۱ ..... اولین مصنف غریب القرآن
- ۱۶۱ ..... اولین مصنف مجاز القرآن
- ۱۶۱ ..... فراء یحیی بن زیاد
- ۱۶۲ ..... اولین مصنف احکام القرآن
- ۱۶۳ ..... اولین مصنف علم تفسیر القرآن
- ۱۶۳ ..... سعید بن جبیر
- ۱۶۴ ..... پیشوایان علم تفسیر و تأویل
- ۱۶۴ ..... طبقه اول: صحابه رسول الله
- ۱۶۴ ..... عبدالله بن عباس
- ۱۶۵ ..... جابر بن عبدالله انصاری
- ۱۶۶ ..... ابی بن کعب
- ۱۶۸ ..... ابوجعفر باقر(ع)
- ۱۶۸ ..... طبقه دوم: پیروان تابعین
- ۱۶۸ ..... ابوحمزه ثمالی
- ۱۶۹ ..... ابوبصیر یحیی
- ۱۶۹ ..... علی بن ابوحمزه
- ۱۷۰ ..... طبقه سوم: مصنفان علوم قرآن
- ۱۷۰ ..... امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب
- ۱۷۰ ..... محمد بن حسن صیرفی

- دارم بن قبیصه ..... ۱۷۱
- المسمعی عبدالله ..... ۱۷۱
- طبقه چهارم: مفسران حقائق نزول قرآن و زوایای تأویل ..... ۱۷۱
- السید ناصرالحق ..... ۱۷۱
- شریف رضی ..... ۱۷۲
- ابوجعفر طوسی ..... ۱۷۵
- شیخ ابوالفتوح رازی ..... ۱۷۶
- امین‌الدین طبرسی ..... ۱۷۶
- طبقه پنجم: شیوخ قاریان و مصنفان فن قرائت ..... ۱۷۷
- زیدالشهید ..... ۱۷۷
- حمران بن اعین ..... ۱۷۷
- السّیاری احمد بن محمد ..... ۱۷۸
- فضل بن شاذان ..... ۱۷۸
- ابوجعفر الزّواسی ..... ۱۷۸
- عاصم کوفی ..... ۱۷۹
- کسائی ابوالحسن ..... ۱۸۰
- حمزه کوفی ..... ۱۸۱

### بخش سیزدهم: علم کلام ۱۸۳

- اولین آغازکنندگان علم کلام ..... ۱۸۳
- ابوحذیفه معتزلی ..... ۱۸۳
- اولین کسی که در عالم شیعه به مناظره پرداخت ..... ۱۸۵
- کمیت بن زید ..... ۱۸۵
- اولین مصنف علم اصول عقاید ..... ۱۸۸

- ۱۸۸..... علی بن اسماعیل
- ۱۸۹..... مشهورترین متکلمان شیعه
- ۱۸۹..... طبقه اول: صحابه
- ۱۸۹..... خالد بن سعید
- ۱۹۲..... طبقه دوم: تابعین متکلم
- ۱۹۲..... صعصعة بن صوحان
- ۱۹۳..... میثم بن یحیی «التمار»
- ۱۹۴..... کمیل بن زیاد
- ۱۹۵..... اویس قرنی
- ۱۹۵..... طبقه سوم: متکلمان بعد از تابعین
- ۱۹۵..... فضال بن حسن بن فضال کوفی
- ۱۹۷..... شیخ فضل بن شاذان
- ۱۹۹..... ابو عبدالله مفید
- ۲۰۱..... ابونصر فارابی
- ۲۰۵..... الشریف المرتضی
- ۲۰۸..... خواجه نصیرالدین محمد
- ۲۱۱..... قطب‌الدین رازی
- ۲۱۷..... بخش چهاردهم: علم اخلاق**
- ۲۱۷..... پایه‌گذار علم اخلاق
- ۲۱۸..... اولین مصنف علم اخلاق
- ۲۱۸..... مشاهیر پیشوایان دانش اخلاق
- ۲۱۸..... سلمان فارسی
- ۲۱۹..... ابوذر غفاری

- همام بن عباد..... ۲۲۰
- نوف البکالی..... ۲۲۰
- محمد بن ابی بکر..... ۲۲۰
- جُنْدَب بن زهیر..... ۲۲۱
- زندگی چند تن از شاعران شیعه..... ۲۲۳**
- علی بن ابی طالب(ع) از زبان شاعران ایرانی و عرب..... ۲۲۳
- عبدالله بن معتز عباسی..... ۲۲۶
- ابوالأسود..... ۲۲۷
- ابوتمام حبیب بن اوس..... ۲۲۸
- قطعه‌ای از ابودهبیل جُمَحی..... ۲۲۹
- ابوالعلاء معری..... ۲۳۰
- ابونواس..... ۲۳۲
- ابن بختری طایی..... ۲۳۳
- دعبل خزاعی..... ۲۳۳
- قیس بن عمر..... ۲۳۴
- نابغه جعدی..... ۲۳۵
- شاعرانی که افتخار مدح اهل بیت را داشته‌اند..... ۲۳۷**
- فهرست اعلام..... ۲۴۵**

## زندگی نامه مؤلف

زندگی نامه ۸۲ سال حیات عالم ربانی آیه الله العظمی سید حسن صدر مؤلف کتاب تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام اجمالاً به شرح زیر است:

حضرت سید حسن صدر (ره) در ماه مبارک رمضان سال ۱۲۷۲ هـ.ق در شهر کاظمین، مدفن دو امام بزرگوار شیعه به دنیا آمد. پس از تألیف هشتاد رساله و کتاب تحقیقی عالمانه، آفتاب عمر پربرکت ایشان در نیمه ماه ربیع الاول سال ۱۳۵۴ هـ.ق در شهر بغداد غروب کرد و روح پرفتوحش به ملکوت اعلی پیوست. پیکر شریف او با شکوه بی نظیر و حضور دانشمندان ربانی زمان و هزاران مقلد و شاگرد ایشان در جوار مرقد جد بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در شهر کاظمین به خاک سپرده شد.

بررسی مفصل آثار علمی مرحوم سید حسن صدر (ره) و شرح تشرف های آن حضرت به نجف اشرف و سامرا و مسافرت های ایشان به بغداد و دیدارهای ایشان با استاد بزرگوارشان، حضرت میرزا محمد تقی مشهور به میرزای شیرازی و دیگر دانشمندان عصر در کتاب تأسیس الشیعه

(در زبان فارسی شیعه، بنیان‌گذاران فرهنگ اسلام) آمده است که یکی از ارزشمندترین آثار اسلامی شمرده می‌شود و منبع پربرکتی برای دانش‌پژوهان است.



## پیش‌گفتار مترجم

چهل و چند سال قبل، در آغاز ورودم به دوره کارشناسی ارشد دانشکده الهیات و معارف اسلامی تهران، گوهری گرانبها به نام کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» بر حسب اتفاق به دستم افتاد. اندک زمانی بعد، با مطالعه مختصری در سرفصل‌ها، مشتاق شدم که رساله مذکور را به فارسی ترجمه کنم. اما اشتغال به خدمت اداری و مشکلات خانوادگی و از همه مهم‌تر، بضاعت ناچیز در زبان عربی مانع تحقق مقصود گردید.

ده سال بعد، بار دیگر بر آن شدم که ترجمه‌ای از آن کتاب ذی‌قیمت را به دستداران فرهنگ اسلامی تقدیم کنم. اما این بار، ده سال از عمرم صرف تألیف و ترجمه‌های دیگر، از جمله فرهنگ لغت عربی به فارسی و بالعکس مشتمل بر یکصد هزار واژه موسوم به المرشد گردید و به حکم «العبدُ یدبّر والله یقدر» چنان شد که مدت زمانی طولانی از تأمین آن منظور پیشین بازماندم.

به هر حال در سال ۱۳۷۰ ه.ش با اقدامی مصمم توفیق ترجمه کتاب

تأسیس الشیعه برایم حاصل آمد.

خواجه حافظ، غزل‌سرای بزرگ شیراز، در غزلی ناب چنین سراید:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن درآید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر

کز آتش درونم دود از کفن برآید

پس از فراغت از امر ترجمه، مدتی بالغ بر هفت سال، به کار مراجعه

به ناشران معتبر و مذاکره با آنان گذشت که تصادفی دیگر پیش آمد و با

کمال مسرت فیض وصول ترجمه کتاب مذکور به زبان فارسی تحت عنوان

شیعه - بنیان‌گذاران فرهنگ اسلام به قلم دانشمند محترم جناب استاد دکتر

علی مشتاق عسکری، بر این بنده ارزانی گردید و خدای را بر این موهبت

غیرمترقبه سپاسگزارم که به مقصود نهایی نایل گردیدم و صاحب‌قلمی

توانا، اثری ارزنده و محبوس را قبل از اینجانب منتشر کردند.

یکی از علل دشمنی حکام بی‌سواد بنی‌امیه و جاهلان کوچک و بزرگ

با اهل بیت علیهم‌السلام این است که بی‌سواد از عالم خوشش نمی‌آید و فی الواقع

از دیدار انسان عالم و باسواد بیزار است.

اهمیت ویژه کتاب حاضر در این است که ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر

داشتن فیوضات و موهبت‌های الهی، صاحب دانش‌هایی بودند که مایه

تحیر ابنای زمان عصر خود بود. حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام علاوه

بر آگاهی از علوم قرآنی و احادیث و روایات، در باب حکمت و فلسفه و

علوم یونانی و مسائل طب و درمان‌های پزشکی، تخصص بی‌نظیر

داشتند.

حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام - چنان‌که اغراق نیست - لقب باقرالعلوم،

یعنی شکافنده دانش‌ها داشتند.

حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام به قول یکی از مورخان معاصر، مغز متفکر جهان شیعه لقب گرفته‌اند.

خورشید عالم‌تاب جهان اسلام، حضرت مولی‌الموحدین علی بن ابی‌طالب علیه السلام، صاحب همه دانش‌های بشری بوده‌اند و بی‌نیاز از وصف‌اند. بیهوده سخن بدین اندازه نیست که قلم دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان را به تسخیر در آورده‌اند.

اکنون که این بنده سال‌های پس از هفتاد و پنج را می‌گذرانم، به سبب ادای وظیفه عقیدتی و فرهنگی و به رسم یادگار، خلاصه‌ای از کتاب تأسیس الشیعه را با نام «شیعه و پایه‌گذاری علوم اسلامی»، به پیشگاه اهل قلم عرضه می‌کنم تا هر دو اثر مفصل و مختصر در دسترس علاقه‌مندان و پویندگان مکتب اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد. ان‌شاء‌الله.

دکتر امیر هوشنگ دانائی

دهم شهریور ماه سال ۱۳۸۶



## مقدمه مؤلف

سپاس می‌گویم خدای را که بر طبقه‌ای از شیعیان ارجمند، کلید علوم اسلامی اعطا فرمود و ایشان را ستون‌های این بنای بلندمرتبه قرار داد. این گروه دانشمند، که شایستگی پیش‌کسوتی داشته‌اند، سزوار تکریم‌اند، زیرا هیچ منزلتی برتر از این نیست که دانش‌ها ستون این کاخ رفیع باشند و هیچ کاخ به آن اندازه صاحب برتری و سیادت نیست که دانش‌ها بر فراز آن قرار گیرند و بدرخشند. و درود فراوان بر بهترین آفریده خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله سرور پیامبران و بنیان‌گذار شریعت اسلام و خاتم آورندگان کتاب الهی و سلام بر اهل‌بیت پاک آن حضرت و جانشینان معصوم او و بر یاران پاک و درستکار ختم رسل و اشرف مخلوقات.

اما سخن این است که خداوند سبحان، جماعتی از شیعیان را به سبب علم و معلوماتشان به درجات بلند ترفیع فرمود و سمت رهبری و پرچمداری علوم اسلامی را به ایشان سپرد؛ به نحوی که در پایه‌گذاری رشته‌های علمی، در آغاز سده طلوع اسلام پیشگام گشتند. و به‌ویژه مصنفان شیعه که نظر مرا به خود جلب کردند و به پاس تکریم آنان، تألیف

رساله حاضر به حکم ادای وظیفه برعهده‌ام قرار گرفت.

جماعت مؤلفان شیعه، گوی سقت را در میدان علم و عمل ربودند و اکنون به مصداق پیروی تابع از متبوع، هیچ‌کس در تابعیت از من سبقت نگرفته و مرغ اندیشه‌اش این‌گونه پرواز نکرده است.

آنچه را به دقت بررسی کردم، در چهارده بخش تنظیم کردم که شامل مجموعه علوم اسلامی است و شیعیان در تأسیس و بنیان‌گذاری آن تقدّم داشته‌اند.

هر بخش از کتاب مشتمل بر سه مطلب است. مطلب اول درباره بانی و بنیان‌گذار علم؛ و مطلب دوم در باب اولین مصنف که بعد از بنیان‌گذار به تألیف یا پالایش آن علم پرداخته است؛ و مطلب سوم درباره زندگی برخی از پیشگامان مشهور شیعه از سده اول هجری تا قرن هفتم، که دربردارنده چهارده طبقه از مشاهیر و دانشمندان علوم صرف و نحو، لغت و معانی و بیان و بدیع و عروض و شعر و تاریخ اسلام و سیره‌ها و دانش رجال و راویان و فرقه‌ها و ادیان و علوم حدیث و درایه و فقه و اصول فقه و علوم قرآن و کلام و عقاید و علم‌الاخلاق است.

در شرح علوم مذکور تا آنجا که در توان بود، تقدم زمانی پیش‌کسوتان، (و نه به ترتیب حروف) رعایت شده است.

کتاب حاضر، حاوی زندگی اعلام شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که خداون در قرآن کریم بر کلمه «شیعه» افتخار کتابت ارزانی داشته و می‌فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ»<sup>۱</sup> که این کلمه، ساختگی نیست و در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله تلفظ می‌شده است. چنان‌که ابوحاتم سیستانی در جلد

سوم کتاب الزینة درباره الفاظ رایج بین اهل علم می نویسد: «کلمه شیعه در عهد پیامبر رایج بوده و لقب چهارتن از اصحاب، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، مقداد بن اسود کند و عمار بن یاسر بوده است. تا آنگاه که در دوران جنگ صفین، بر یاران و طرفداران علی علیه السلام اطلاق گردید و در کتاب الروضات ذکر آن آمده است».

مؤلف کتاب کشف الظنون به نقل از کتاب الزینة می نویسد: «لقب اهل سنت و جماعت از آغاز استقلال معاویه و حکومتش در شام بعد از مصالحه با امام مجتبی علیه السلام متداول گردید و ملاحظه می شود که اطلاق کلمه سنت، نیم قرن پس از رواج کلمه شیعه بر زبانها جاری گردید».

کتاب حاضر را این نگارنده تأسیس الشیعه نام نهادم. از خداوند یاری می طلبم که مأموریت تألیف این کتاب سنگین به انجام برسد؛ ان شاء الله. و ناگفته نماند که جامعه شیعه همانگونه که امروز گرامی است، در عصر تولدش نیز مقام والایی داشته، بطوری که اگر نیک بنگری، هیچ یک از دسته‌ها و فرقه‌های اسلامی را هم‌تراز منزلت شیعه نخواهی یافت.<sup>۱</sup>

وَ إِنَّهُ سُبْحَانَهُ وَ لِيُّ التَّوْفِيقِ

۱. سیستانی مورخ، آنچه را این‌ندیم در الفهرست، در آغاز اولین فن اسلامی از مقاله پنجم آورده است تأیید می‌کند که هنگامی که طلحه و زبیر با علی علیه السلام مخالف ورزیدند و خواهان خون عثمان شدند، امیرالمؤمنین برای نبرد با آنان حرکت فرمود تا آنان را به سوی فرمان خدا بازگرداند. در اینجاست که علی و کسانی که از او پیروی می‌کنند، شیعه نامیده می‌شوند. و امیرالمؤمنین می‌فرمود: «شما شیعه من هستید و چهار طبقه‌اید: طبقه اصفیا، طبقه اولیا، طبقه شرطه‌الخمیس و طبقه اصحاب».





## بخش اول

# علم نحو

### بنیان‌گذار علم نحو

باید اذعان کرد که شیعیان در دانش نحو همواره پیشگام بوده‌اند. نخستین سخن، دربارهٔ اولین پایه‌گذار نحو، ابوالاسود دوئلی است. او از بزرگان تابعین صدر اسلام و پرچمدار دانش نحو است.

ابن حجر در کتاب *الاصابة* می‌نویسد: ابوالاسود از جمله رجال تابعین و بنا به احتمال، از حاضران در جنگ بدر بوده است.

یونس بن حبيب دانشمند نحوی (ف ۱۸۳ه.ق) می‌گوید: اولین کسی که نحو را پایه‌گذاری و راه را هموار کرد، ظالم بن عمرو مشهور به ابوالاسود است.

امام ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب *المحاسن والمساوی*<sup>۱</sup> همین مطلب را بازگو کرده است.

---

۱. المحاسن والمساوی، ص ۹۳ مجلد دوم، چاپ مصر (زیرنویس‌ها از مترجم است).

ابن قتیبه دینوری (ف ۲۷۶ ه.ق) در کتاب *الشعر والشعراء*<sup>۱</sup> می‌نویسد: ظالم بن عمرو بن جندل از قبیلهٔ کنانه مشهور به ابوالاسود از جمله شاعران تابعین صدر اسلام و از محدثان علم نحو است و اولین کسی است که به تألیف دانش نحو پرداخت. وی به دستور ابن عباس، والی بصره شد، و در همین شهر در کهولت درگذشت.

ابن فارس (ف ۳۹۸ ه.ق) در کتاب *فقه اللغة* می‌نویسد: ابوالاسود اولین پایه‌گذار دانش زبان عربی و خلیل بن احمد اولین گویندهٔ عروض است. جلال‌الدین سیوطی در کتاب *المزهر*<sup>۲</sup> از قول ابوحاتم سیستانی گوید: ابوالاسود در عصر جاهلیت به دنیا آمد. او نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام فرا گرفت.

همچنین ابوالبرکات عبدالرحمن بن محمد انباری در آغاز کتابش *نزهة الادباء* می‌نویسد: اولین کسی که قواعد زبان عربی را تأسیس کرد، علی بن ابیطالب علیه السلام بود و ابوالاسود دانش مذکور را از ایشان کسب کرد. ابن قتیبه در کتاب *المعارف* آورده است: ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان بن کنانه، مردی دوراندیش و خردمند بود. او بنیان‌گذار دانش عربی است. وی شاعری بلندمرتبه بود.

و ابن جنّی در کتاب *الخصائص* در فصل *صحت گفتار راویان* می‌نویسد: نخست بدان که علی علیه السلام آغازگر و پایه‌گذار این دانش و ابن عباس سازندهٔ این علم است و علی علیه السلام را باید واگذارکنندهٔ مطلب به ابوالاسود دانست. سیوطی در کتاب *المزهر*<sup>۳</sup> می‌نویسد که ابوطیب عبدالواحد بن علی،

۱. الشعر والشعراء، ص ۱۷۱.

۲. المزهر، ج ۲، ص ۱۷۷.

۳. المزهر، ج ۲، ص ۲۱۱.

لغوی (ف ۳۵۱ هـ.ق) در کتاب *مراتب النحویین* نوشت: اولین کسی که نحو را برای مردم ترسیم کرد، ابوالاسود دوئلی بود. ابوالاسود نحو را در محضر امیرالمؤمنین علی علیه السلام آموخته بود.

ابوعلی قالی از قول ابواسحاق زجاج و او از قول ابوالعباس مبرد گفت: اولین واضع قواعد عربی و نقطه‌گذاری قرآن کریم، ابوالاسود است. از ابوالاسود پرسیده شد که این روش را از که آموختی؟ پاسخ داد که «روش نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام فرا گرفتم».

حافظ بن حجر در کتاب *الاصابة* در شرح احوال ابوالاسود سخنانی دارد. راغب نیز در کتاب *المحاضرات* درباره ابوالاسود می‌نویسد: وی اولین نقطه‌گذار قرآن کریم است و نیز پایه‌گذار علم نحو به ارشاد علی بن ابیطالب علیه السلام بوده است.

ابوعبیده هم می‌گوید که ابوالاسود اولین پایه‌گذار قواعد نحو است. میمون بن اقرن، و عَبَسَسَةُ الْفَيْلِ و عبدالله بن اسحاق نیز همین اعتقاد را دارند.

سیوطی در کتاب *الوسائل فی الاوائل* و حافظ عسقلانی در کتاب *الاصابة* و عمرو بن شُبَّه با استناد به گفته عاصم بن بهدله، همگی بر این اعتقادند که اولین واضع علم نحو، ابوالاسود دوئلی بوده است.

حافظ ذهبی در کتاب *مختصر التذهیب* می‌آورد: ظالم بن عمرو (ف ۶۹ هـ.ق) که قاضی شهر بصره بود، مبتکر علم نحو است. ابن ابی‌الحدید گفت که مبتکر علم نحو علی بن ابیطالب علیه السلام است و آن حضرت، جوامع و اصول نحو را بر ابوالاسود املاء کردند.

ابوالفضل بن ابی‌الغنائم، شارح کتاب *المفصل* روایت می‌کند که

ابوالاسود علم نحو را از علی علیه السلام فرا گرفت و حضرت فرمود که او قواعد را در کلام جاری سازد.

ابن مکرّم در کتاب *لسان العرب* از قول ازهری به نقل از کتاب *التهدیب* می‌نویسد که ابوالاسود، وُجوه قواعد عربی را پایه نهاد و به مردم تعلیم داد تا حرکات نحوی را بدان نحو ادا کنند. و از همین رو این دانش را نحو نامیدند.

از محمدبن مرتضی در کتاب *تاج العروس*، از قول ابن سبیه در کتاب *المحکم* و در کتاب *لغت المحيط* نیز همین عقیده آمده است.

ابن خلکان به هنگام نام بردن از ابی‌الاسود دونلی معتقد است که او اولین بنیان‌گذار علم نحو است.

حافظ سیوطی هم در کتابهای *بغیة الوعاة*، *الوسائل*، *المزهر* و کتاب *الاشباه والنظائر* نظر ابن خلکان را تأیید می‌کند. یافعی هم در کتاب *مرآة الجنان* در مقام یادآوری از ابوالاسود گوید که وی بر اثر ارشادات امیرالمؤمنین علی علیه السلام علم نحو را بنیان نهاد.

عبدالقادر بغدادی در کتاب *خزانة الأدب* در وصف حال ابوالاسود، معتقد است که او اولین واضع علم نحو، با راهنمایی علی علیه السلام است.

دمیری هم در شرح احوال ابوالاسود، و در بحث ماده لغت «دأل» تصریح می‌کند که وی بنا به توصیه علی علیه السلام اولین پایه‌گذار علم نحو بوده است.

محمدبن اسحاق بن الندیم و راق<sup>۱</sup> کتاب *الفهرست* را در سال ۳۷۷ ه.ق

تدوین کرد. او در سال ۳۸۵ ه.ق درگذشت. کتاب *الفهرست ابن‌الندیم* از معتبرترین کتاب‌هاست. به طوری که شیخ طوسی کتاب او را مورد اعتماد می‌داند و در کتاب *فهرست* خود از او نقل قول می‌کند.

و نجاشی نیز در تدوین کتاب *فهرست* خود از ابن‌الندیم نقل قول می‌کند و می‌گوید که ابوجعفر رستم طبری گفت: «قواعد عربی به این سبب «نحو» نامیده شد که علی علیه السلام بخشی از قواعد نحو را به ابوالاسود املا فرمود. و ابوالاسود از حضور آن حضرت کسب اجازه کرد تا بدان نحو که انشا فرموده‌اند قواعدی تنظیم کند. پس آن قواعد، نحو نام گرفت».

### انگیزه‌های ابوالاسود در پایه‌گذاری قواعد نحو

مردم در باب علل اقدامات ابوالاسود در تدوین علم نحو اختلاف‌نظر دارند. ابوعبیده می‌نویسد: «ابوالاسود نحو را از علی علیه السلام فرا گرفت، اما معلومات مذکور را نزد خود محفوظ می‌داشت و عرضه نمی‌کرد. تا آنگاه که زیاد بن ابیه به دنبال وی فرستاد و از او خواست تا قواعدی به مردم نشان دهد تا به وسیله آن قواعد، کتاب الهی تعلیم داده شود. اما ابوالاسود از اجرای این مأموریت عذر خواست. تا زمانی که خود با مردی قاری روبه‌رو شد که آیه شریفه زیر را چنین قرائت کرد: *إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ* وَرَسُولِهِ<sup>۱</sup>. پس گفت: من نمی‌دانستم که کار مردم تا بدین پایه می‌رسد. پس ابوالاسود به نزد زیاد بن ابیه رفت و گفت: من آنچه امیر فرمان داده است انجام می‌دهم. و اینک به کاتبی فهمیده و نیک‌فراگیر نیاز دارم تا آنچه من می‌گویم بفهمد. پس کاتبی از قبيلة عبدالقیس به او معرفی کردند.

۱. «ورسولُهُ» صحیح است؛ یعنی پیامبر(ص) هم از مشرکان بیزار است.

ابوالاسود نپذیرفت؛ شخص دیگری آوردند. ابوالاسود گفت: هرگاه ملاحظه کردی که من دهان خود را برای ادای یکی از حروف گشودم فوراً یک نقطه بر بالای آن حرف قرار ده و هرگاه من دهانم را جمع کردم، یک نقطه در برابر آن حرف قرار ده و اگر به حرفی کسره دادم، نقطه‌ای در زیر حرف قرار بده. این‌ها عبارت بودند از نقطه‌های ابوالاسود.

ابوسعید (رض) گفت: «گفته‌اند که سبب قضیه این بود: مردی ایرانی از اهل زندخان که وارد بصره شده بود، با گروهی از جماعت خود بر ابوالاسود گذر کرد. ایشان به قدامه بن مظعون نزدیک شدند و مدعی گشتند که به دست او اسلام آورده‌اند و به این سبب از هواداران اویند. از آن جماعت سعدنامی نیز بر ابوالاسود گذشت، در حالی که زمام اسب خود را در دست داشت. ابوالاسود به او گفت: ای سعد، تو را چه شده است که بر اسب خود سوار نمی‌شوی؟ گفت: إِنَّ فَرَسِي ضَالِعًا، که باید می‌گفت: إِنَّ فَرَسِي ضَالِعٌ<sup>۱</sup>. در اینجا برخی از حاضران که متوجه اشتباه نحوی گوینده شده بودند خندیدند. ابوالاسود گفت: اینان دوستان ما هستند که به اسلام روی آورده و آن را پذیرفته‌اند و اینک برادران ما هستند. برعهده ماست که سخن گفتن را به ایشان بیاموزیم. پس باب فاعل و مفعول<sup>۲</sup> به را وضع کرد.»

ابن‌الندیم سبب دیگری دربارهٔ اولین بنیان‌گذار نحو ذکر کرده است که به موقع خود بیان خواهیم کرد.

از صحّت تواتر روایات در این باره، آشکار گردید که ابوالاسود اولین بنیان‌گذار قواعد دستوری زبان عربی بوده است. برخی تصور کرده‌اند که

۱. یعنی «اسب من بیمار است».

عبدالرحمن بن هرمز اولین بنیان‌گذار دانش نحو بوده است، اما ابن‌انباری معتقد است که این ادعا صحیح نیست؛ زیرا عبدالرحمن بن هرمز، دانش خود را از ابوالاسود فرا گرفته بوده است.

میمون بن اقرن می‌گوید: «سخن درست این است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام اولین بنیان‌گذار نحو است؛ زیرا تمام روایات به ابوالاسود اسناد داده می‌شود و ابوالاسود نیز به علی علیه السلام استناد می‌ورزد. زیرا از ابوالاسود پرسیده شد که معلومات خود را چگونه به دست آوردی؟ گفت: حدود آن را از علی بن ابیطالب دریافت نمودم».

این روایت را از قول ابوالاسود، گروهی از دانشمندان نقل کرده‌اند. از جمله فخر رازی در کتاب *مناقب شافعی* از ابوالاسود روایت می‌کند. وی می‌گوید که خلیل بن احمد نزد عیسی بن عمر تلمذ کرده و او از ابی‌عمرو بن العلاء و او از قول عبدالله بن اسحاق و الحضرمی، و او از ابو عبدالله میمون بن اقرن و او از عنبسة بن الفیل و او از قول ابوالاسود دوئلی و او از قول علی علیه السلام به بیان نحو پرداخته‌اند.

شیخ رشیدالدین بن شهر آشوب در کتاب *المناقب* می‌نویسد که خلیل بن احمد از قول عیسی بن عمر، و عیسی از عبدالله بن اسحاق حضرمی دانش نحو را فرا گرفته‌اند و او از ابو عمرو بن العلاء و او از میمون اقرن و او از عنبسة و عنبسة الفیل از ابوالاسود دوئلی و سرانجام ابوالاسود از علی بن ابیطالب علیه السلام نحو را آموخته‌اند. ازهری دربارهٔ ابوالاسود، در کتاب *تهذیب اللغة*، و ابن‌مکرم در *لسان العرب* و ابن‌سیده در *المحکم* و ابن‌خلکان در کتاب *وفیات* و گروه‌هایی از پیشوایان دانش - همان‌گونه که شرح داده شد - مطلب را تأیید می‌کنند.

## تشیع ابوالاسود

از روز روشن‌تر است که ابوالاسود، علوی‌مذهب بوده است. ضیاء‌الدین، مؤلف کتاب *نَسْمَةُ السَّحَر*، در فصل کسانی که مذهب تشیع داشتند و شعر می‌سرودند، در شرح احوال ابوالاسود الدوئلی می‌نویسد که وی از بزرگان شیعه بود؛ تا آنجا که از قول جاحظ گوید: «ابوالاسود از افراد شاخص در میان مردم است و از پیش‌کسوتان شمرده می‌شود. او در جماعت تابعان و فقها و محدثان و شعرا و اشراف و رزم‌آوران و هوشیاران و اهل نحو، در بین همه این گروه‌ها انگشت‌شمار است. او مردی حاضر جواب و در بین شیعه و بخیل‌ها و هوشمندان و اشراف، ممتاز بود».

ابوالفرج در کتاب *اغانی* و سیوطی در *طبقات* و ابن حجر در کتاب *الاصابة* شرح احوال او را نوشته‌اند.

راغب در کتاب *المحاضرات* می‌نویسد: ابوالاسود از جمله خردمندترین مردان و اهل تشیع بود. شاعری بداهه‌سرا و در بیان روایات شایسته اطمینان بود.

ابوالاسود از قول ابوذر و ابن عباس و علی ع روایاتی نقل می‌کند. عسقلانی در کتاب *الاصابة* از قول مرزبانی گوید که ابوالاسود در زمان خلافت عمر به بصره مهاجرت کرد و عمر او را به جای ابن عباس به ولایت بصره گمارد. وی علوی‌مذهب بود.

ابوالفرج اصفهانی که از سرشناسان شیعه‌مذهب است، در کتاب *اغانی* و نیز یافعی در کتاب *مرآة الجنان* می‌نویسند که ظالم بن عمرو ابوالاسود بصری، از بزرگان تابعین و از شخصیت‌های معتبر و از یاران امیرالمؤمنین



علی علیه السلام بود. وی در جنگ صفین حاضر بود. ابوالاسود از خردمندان زمان شمرده می‌شد و اولین کسی است که با هدایت او دانش نحو تدوین گردید.

حافظ سیوطی در کتاب طبقات گوید که ابوالاسود از جمله بزرگان تابعین و از خردمندترین مردان زمان بود. او شاعری شیعه‌مذهب و بداهه‌گو و در مقام حدیث مورد وثوق بود. فرزندش و نیز یحیی پسر یعمر، از قول ابوالاسود نقل قول می‌کنند که او در جنگ صفین به همراه علی علیه السلام بود.

ابن‌الانباری در کتاب النزهة می‌نویسد که ابوالاسود از یاران همراه علی علیه السلام بود و به امیرالمؤمنین و اهل‌بیت ایشان مهر می‌ورزید.

ابوهلال حسن بن عبدالله سهل عسکری در کتاب الصناعتین<sup>۱</sup> می‌نویسد که ابواحمد از قول پدرش و او از قول علی علیه السلام نقل می‌کند که هیثم بن عدی مرا خبر داد که عطاء بن مَصْعَب گفت: «ابوالاسود از پیروان شیعی علی بن ابیطالب علیه السلام بود. همسایگان وی از پیروان عثمان بودند. روزی به سوی او تیر انداختند. گفت: آیا مرا مورد هدف تیر قرار می‌دهید؟ گفتند: خداوند به سوی تو تیر می‌اندازد. گفت: دروغ گفتید. شما خطا می‌زنید و همانا اگر خداوند به سوی من تیر می‌انداخت به خطا نمی‌رفت.»

زمخشری در کتاب ربیع‌الابرار می‌نویسد که زیاد بن ابیه روزی از ابوالاسود درخصوص عشق به علی پرسش کرد. گفت: «عشق به علی علیه السلام روز به روز در دل من افزون می‌شود همچنان‌که عشق معاویه در دل تو

۱. الصناعتین، ص ۸۲ چاپ استانبول.

زیادتر می‌گردد. و من با عشق به علی، دیدار الهی و خانه آخرت را می‌طلبم و تو با عشق به معاویه دنیا و زر و زیور آن را می‌خواهی».

سید شریف مرتضی موسوی در کتاب *أمالی الغرر والدرر* می‌نویسد که محمد بن یزید نحوی روایت کرد که ابوالاسود مردی شیعی است. وی در بصره بر قبیله بنی‌قشیر وارد شد. آنان شبانگاه به سوی او تیر انداختند. صبح بعد ابوالاسود از آن عمل شکایت کرد.

آنان گفتند: «ما به سوی تو تیر نینداختیم بلکه خداوند تو را هدف تیر قرار داده است». گفت: «دروغ می‌گویید اگر خداوند مرا هدف قرار می‌داد به اشتباه نمی‌رفت».

پس آنان با او به مشاجره پرداختند و او چنین سرود:

يَقُولُ الْأَرْدَلُونَ بِنَوَاقِشِيرٍ      طَوَالَ الدَّهْرِ لَا تَنْسَى عَلِيًّا  
أَحِبُّ مُحَمَّدًا حُبًّا شَدِيدًا      وَعَبَّاسًا وَحَمْزَةَ وَالْوَصِيًّا  
أَحِبُّهُمْ لِحُبِّ اللَّهِ حَتَّى      أَجِيءُ إِذَا بُعِثْتُ عَلَيَّ هَوِيًّا  
فَإِنْ يَكُ حُبُّهُمْ رُشْدًا أَصَبْتُهُ      وَلَسْتُ بِمُخْطِئٍ إِنْ كَانَ غِيًّا

اراذل بنی‌قشیر یاوه می‌گویند، اما من گویم که هرگز علی را فراموش مکن. من به محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عشق می‌ورزم و به عباس و حمزه و وصی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان را برای عشق به خدا دوست دارم، تا آن‌گاه که به عشق آنان از قبر برخیزم. اگر عشق به آنان کمال رشد است، من به آن رسیده‌ام. و من هرگز به اشتباه نرفته‌ام؛ حتی اگر گمراهی باشد.

گفتند: «ای ابوالاسود، به شک افتاده‌ای».

گفت: «آیا نشنیده‌اید که خدای تعالی می‌فرماید: به درستی که من و شما بر هدایت و یا در گمراهی آشکاریم. آیا معتقدید که خداوند به شک

و تردید افتاده است؟»

علم الهدی در بخش اول کتاب تفسیر<sup>۱</sup> و ابوالفتوح رازی در تفسیر روح الجنان و ابن ابیاری در کتاب النزہة و دُمیری در کتاب حیاة الحیوان او را با املاء «دُئِل» می شناسند و قاضی نورالله شوشتری نیز در کتاب مجالس المؤمنین به شرح احوال ابوالاسود می پردازد. زمخشری در دو بیت زیر از ابوالاسود روایت می کند:

أُمْفَدِي فِي حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ      حَجَرٌ بِفِيكَ فَدَعُ مَلَامَكَ أَوْ زِدْ  
مَنْ لَمْ يَكُ بِجِبَالِهِمْ مُتَمَسِّكًا      فَلْيَعْتَرِفْ بِوَلَاءِ مَنْ لَمْ يُرْشِدْ

ای تکذیب کننده بر خاندان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. خاک و سنگ بر دهانت!

ملامت را رها کن یا بیفزای. هرکس به ریسمان آنان متوسل نباشد،

پس به دوستی کسانی که در گمراهی اند معترف باشد.

هنگامی که خبر شهادت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام به ابوالاسود رسید،

آن قدر گریست که دنده های سینه او از یکدیگر تشخیص داده می شدند.

سپس مرثیه زیر را سرود:

أَلَا أَبْلَغُ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَرْبٍ      فَلَا قَرَّتْ عُيُونُ الشَّامِيَتِيْنَا  
أَفِي الشَّهْرِ الصِّيَامِ فَجَعْتُمُونَا      بِخَيْرِ النَّاسِ طُرًّا أَجْمَعِيْنَا  
فَقَتَلْتُمْ خَيْرَ مَنْ رَكَبَ الْمَطَايَا      وَفَارِسَهَا وَمَنْ رَكَبَ السَّقِيْنَا  
وَمَنْ لَيْسَ التَّبَعَالُ وَمَنْ حَذَاهَا      وَمَنْ قَرَأَ الْمَثَانِي وَالْمَثِيْنَا  
إِذَا اسْتَقْبَلْتَ وَجْهَ أَبِي حُسَيْنٍ      رَأَيْتَ الْبَدْرَ رَاعَ النَّاطِرِيْنَا  
لَقَدْ عَلِمْتَ قُرَيْشُ حَيْثُ كَانَتْ      بِأَنَّكَ خَيْرُهَا حَسَبًا وَدِينًا

هان به معاویة بن حرب برسان این سخن را. خواهانم که

ملامت‌کنندگان بر ما کور شوند. در ماه رمضان با کشتن برترین انسان‌های روی زمین بر ما فاجعه روا داشتید. بهترین سوارکار میدان کارزار و برترین ناخدای کشتی رهبری را کشته‌اید. آن که نعلینی می‌پوشید و خود آن را تعمیر می‌کرد، و آن که آیات مثانی را از حفظ بیان می‌کرد. هرگاه روی والد حسین علیه السلام را می‌دید، گویی که چشم، ماه شب بدر را می‌بیند. قبیله قریش هر جا هستند دانستند که تو ای علی بهترینی در حسب و دین‌داری.

ابن اثیر در کتاب *الکامل* و ابن صباغ مالکی در کتاب *الفصول المهمة* و دیگران از قول ابوالاسود، سروده‌هایی در رثای شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام انشا کرده‌اند.

قاضی نورالله مرعشی در کتاب *مجالس المؤمنین* می‌نویسد: معاویه هدایایی با مقداری شیرینی نزد ابوالاسود فرستاد. دختر ابوالاسود به هدایا نگاه کرد و پرسید: ای پدر این هدایا از کیست؟ گفت: این هدیه را معاویه برای ما فرستاده تا ما را در امر دین خدا فریب دهد. پس دخترش فی‌البداهه چنین سرود:

أَبِالشَّهِدِ الْمُرْعَفْرِ يَا بِنَ حَرْبٍ      نَبِيْعُ عَلِيْكَ أَحْسَاباً وَدِيناً  
مَعَاذَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا      وَمَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَا  
آیا با حلوای رنگین زعفرانی، ای پسر حرب، حسب و نسب و دین خود را به تو بفروشیم؟ پناه بر خدا! چگونه این امر ممکن است؛ زیرا سرور ما امیر مؤمنان علیه السلام است.

ابن خلکان در کتاب *وفیات الاعیان* پس از ذکر احوال ابوالاسود اشعاری از او می‌آورد؛ از جمله:

صَبَعَتْ أُمِّيَّةٌ بِالْدَمَاءِ أَكْفِنَا      وَطَوَّتْ أُمِّيَّةٌ دُونَنَا دُنْيَانَا

امیه با خون، کفن‌هایی رنگین کرد. همین امیه دنیای ما را درهم پیچید.

شیخ منتجب‌الدین در کتاب الاربعین از قول علی بن محمد گفت: دختر ابوالاسود دونلی در برابر پدرش باقلوایی دید. به پدرش گفت: ای پدر، من از آن شیرینی می‌خواهم. گفت: دهانت را باز کن. او دهانش را گشود و پدر دانه‌ای خرما در دهان دخترک نهاد و گفت: خرما بسیار مفید است. دختر گفت: باقلوا بسیار لذیذ است. پدر گفت: این هدیه را معاویه برای ما فرستاده که ما را بفریبد تا از علی بن ابیطالب علیه السلام فاصله بگیریم. دختر گفت: خداوند روی او را سیاه گرداند. او ما را با شهد و حلوای زعفرانی می‌فریبد تا از سرور پاکان فاصله بگیریم. خاک بر سر فرستنده و خورنده! آنگاه دخترک بر نفس خود مسلط شد و گفت: من از شیرینی نمی‌خورم. سپس دو بیت شعر مذکور را خواند که آن دو بیت به نقل از شیخ منتجب‌الدین ابن بابویه به ما رسیده است.

## درباره بنیان‌گذار علم نحو

### شیخ ابن‌البطریق

شیخ ابن‌البطریق در کتاب العمدة می‌نویسد: «ابوالاسود دونلی یکی از فضلالی بزرگ و صاحب فصاحت بیان است. او از جمله شعرای صدر اسلام و از پیروان خالص امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.»

دانشمندان شیعه او را در ردیف اصحاب امیرالمؤمنین و حسن و حسین و علی بن‌الحسین علیهم السلام شمرده‌اند و او را بسیار تحسین و تکریم کرده‌اند. از جمله آن دانشمندان، عبدالعزیز بن یحیی ابواحمد جلودی بصری است. وی کتابی در احوال ابوالاسود و اخبار مربوط به وی تألیف

کرده است. در کتاب *ریاض العلماء* آمده است که شیخ ابوالاسود دوئلی موسوم به ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان از اهل بصره و شاعری است فاضل و از جمله تابعین و مقیم بصره است. او شاعری توانا و نخستین کسی است که علم نحو را ترسیم کرد.

سید داماد در حاشیه خود بر کتاب *اختیار رجال* کشی از شیخ ابوجعفر طوسی، نام او را «دوئلی» (به ضم دال و فتح حمزه) منسوب به ناحیه دُئَل، و یا «دوئلی» (ضم دال و کسر همزه) ذکر می‌کند. نام ابوالاسود دوئلی بنا به مشهور «ظالم بن عمرو بن الدوئلی» منسوب به دوئل بن بکر بن عبدمناف بن کنانه است.

در کتاب *المغرب ابو حاتم* گوید که از اخفش شنیدم که دوئل (با ضم دال و کسر «واو مهموز») حیوان کوچکی شبیه موش خرماست که قبیله ابوالاسود به این نام موسوم شده‌اند و از آنجا که تلفظ کسره بر همزه سنگین می‌آید، با فتحه تلفظ شده است؛ مانند «النمری» در کلمه *النمری* و «الدولی» به سکون واو غیرمهموز.

اما نظر ابن حنیفه بن نجیم بن صعّب که ثور بن یزیدالدوئلی و سنان بن سنانالدوئلی به ایشان منسوب‌اند و نام هر دو در کتاب *السير* آمده است، در کتاب *نفی الارتیاب* و در کتاب *منفق النحو* نام سنان بن سنان آمده است و از لحاظ کنیه از قول الخنطی ابوسنان دوئلی ذکر شده است. در کتاب *جامع الاصول* نام او ابوالاسود ظالم بن عمرو بن جندل بن سفیان و به شکل دیگر، ظالم بن سارق و یا سارق بن ظالم و یا عمرو بن ظالم دوئلی و یا دیلمی از بزرگان تابعین ذکر شده است.

عمرو در مجلس *علی علیه السلام* حضور می‌یافت و پسرش ابو حرب و

عبدالله بن بریده از قول او نقل می‌کنند که عمرو در جنگ صفین از مجاهدان سپاه علی علیه السلام بود و به ولایت بصره رسید و نخستین کسی بود که بعد از علی علیه السلام درباره علم نحو سخن گفت. او در سال ۶۷ ه.ق و در کهنسالی، بر اثر بیماری طاعون در بصره درگذشت.

ابن کلبی گوید که ابوالاسود الدؤلی از پاک‌ترین اصحاب امیرالمؤمنین و حسنین و علی بن الحسین علیه السلام بود. صاحب کتاب *الریاض* پس از شرح احوال ابوالاسود صریحاً اظهار می‌کند که او از خالص‌ترین افراد شیعه امامیه است و علم نحو را از حضرت علی علیه السلام دریافت.

ابوالاسود در زمان خلافت عبدالله بن زبیر درگذشت. او صاحب فرزندانی است که از جمله ایشان ابو حرب بن ابی‌الاسود است. او از قول پدرش و او از قول ابوذر آنچه را در کتاب *اخبار مجالس طوسی* (ره) آمده است، نقل می‌کند. نویسنده کتاب *طبقات الادباء* و کفعمی در کتاب *الاختصار*، می‌نویسند که نام ابوالاسود، ظالم بن عمرو بن سفیان است و شیخ طوسی نیز در کتاب رجال همین‌گونه ذکر می‌کند و از مجموعه متون برمی‌آید که او شیعه‌مذهب بوده است.

سیوطی در کتاب *طبقات النحاة* ذکر می‌کند که ابوالاسود الدؤلی بصری نخستین کسی است که دانش نحو را پایه‌گذاری کرد و ما به نقل از مقدمه کتاب *الطبقات الکبری* نیز مطلب را بیان کردیم و به اختلاف نظر درخصوص نخستین کسی که نحو را وضع کرد اشاره کردیم. و آنچه از کتاب *الطبقات* آوردیم این است که او از بزرگان تابعین و از خردمندان و صاحب‌نظران بوده است. ابوالاسود شاعری بداهه‌گو و محدثی مورد اعتماد در نقل حدیث بوده است. او از قول عمرو علی و ابن عباس و ابوذر و دیگران نقل

روایت می‌کند. پسرش و یحیی بن یعمر، نقل می‌کنند که ابوالاسود از صحابهٔ علی علیه السلام و در جنگ صفین به همراه ایشان بود. ابوالاسود بر معاویه وارد شد و مورد احترام قرار گرفت و بزرگ‌ترین جایزه به وی تقدیم شد. او مسند قضاوت شهر بصره را بر عهده داشت و نخستین کسی است که حروف قرآن کریم را نقطه‌گذاری کرد.

جاحظ می‌گوید که ابوالاسود از شمار معدود طبقات مردم و در تمام مراحل پیشگام بود و در بین تابعین و فقها و محدثان و شعرا و اشراف و سوارکاران و فرماندهان و حاکمان و نحوین و بداهه‌گویان و در جماعات شیعه و بخیلان و نخبگان اشراف، انگشت‌نشان بود و در سال ۶۹ ه.ق بر اثر طاعون سهمگین درگذشت.

رکن‌الدین علی بن ابی‌بکر الحدیثی در کتاب *الرکنی* که در تقویت کلام نحو، جامع و کتاب بسیار ذی‌قیمتی است، می‌نویسد:

«ابوالاسود دونلی استاد و معلم حسنین علیهما السلام، اولین واضع عالم نحو است و گفته شده که او نحو را از علی علیه السلام آموخت و سبب قضیه این بود که در زمان عثمان، زنی بر معاویه وارد شد و گفت: «أبوی مات<sup>۱</sup> و تَرَكَ مَالاً؛ پدرم وفات یافت و ثروتی را برجای گذاشت». پس این نوع تلفظ «أبوی» بر معاویه ناپسند آمد. این خبر به علی علیه السلام رسید. پس آن حضرت فصلی در باب «یا» و «اضافه» ترسیم فرمود. آنگاه حضرتش شنید که مردی قرآن را چنین خوانده است: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ»<sup>۲</sup> پس دو باب درخصوص «عطف» و «نعت» ترسیم فرمود. سپس دختر

۱. باید می‌گفت: «ماتَ أبی».

۲. باکسر «ل».



ابوالاسود به وی گفت: «یا أبتَ ما أَحَسَنَ السَّمَاءَ» (با حرکت ضم به صورت استفهام). پس پدرش گفت: «نُجُومَهَا». دختر گفت: «من از این صنعت نحوی تعجب می‌کنم. پس ابوالاسود گفت: ای دخترم، بگو «ما أَحَسَنَ السَّمَاءَ» و دهانت را باز کن. پس ابوالاسود دو باب تعجب و استفهام ابداع کرد و سپس پنج نفر به شرح زیر نحو را از او فرا گرفتند: دو فرزندش عطاء و ابوالحارث و عَنَسَه و میمون و یحیی بن نعمان و سپس ابواسحاق حَضْرَمِی و عِیْسَى ثَقْفِی و ابو عمرو بن علاء. این پنج نفر علم نحو را آموختند و خلیل بن احمد نیز از عیسی ثقفی فراگرفت و بر او فائق آمد و سیبویه از خلیل آموخت و پس از او اخفش به ظهور رسید. سپس اهل ادب به صورت کوفی و بصری تقسیم شدند. فراء از کسانی علم آموخت و ابوالعباس ثعلب از فراء و ابن الانباری از ابوالعباس این علم را فرا گرفتند و جملگی کوفی بودند.

اخفش از سیبویه آموخت، اگرچه در خدمت خلیل بود؛ و قطرب محمد بن مستنیر از سیبویه و اخفش فراگرفت و آنگاه صالح الجرمی و بکر المازنی از قطرب آموختند و سپس محمد ملقب به مبرّد از صالح الجرمی و بکر و آنگاه ابواسحاق زجاج و ابوبکر بن سراج و ابن درستویه و محمد کیسان در کار نحو استاد شدند و پس از آن، ابوعلی الفسوی، و ابوسعید سیرافی و علی الرّثانی، از چند تن پیش از خود، نحو را فرا گرفتند و ابوعلی الفارسی نحو را از سیرافی و رثانی آموخت و سپس ابوالفتح بن جَنّی از ابوعلی الفارسی آموخت و سرانجام عبدالقادر جرجانی، از ابن جَنّی نحو را فرا گرفت.

بنا به قول عبدالقادر جرجانی، ابوالاسود دوئلی استاد و معلّم حسن و

حسین علیه السلام بود. اگرچه آن دو بزرگوار امام‌اند، چه قیام کنند و چه سکوت کنند، آن دو می‌دانستند و نیاز به تعلیم نداشتند. سپس در پایان بحث آشکار می‌شود که ابوعلی فسوی غیر از ابوعلی فارسی است و یکی از این دو از دیگری جلوتر است. اما غرض این نیست که دانش متقدمان بیشتر است؛ زیرا ابن سیده و زمخشری و سگاکسی حتی ابن مالک و ابوحنیان و ابن هشام اگر برتر از جماعات پیشین در علم نحو نبوده‌اند، کمتر از ایشان نیز نبوده‌اند. مولی داود در حاشیه خود بر کتاب شرح عوامل عبدالقاهر جرجانی و در شرح بعضی از دانشمندان متأخر اهل سنت گفت که در شرح المفتاح آمده است که نخستین فردی که علم نحو را استنباط کرد، امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.

ابوسعید سیرافی در کتاب اخبار النیین می‌نویسد که اکثر مردم بر آن‌اند که اولین رسم‌کننده علم نحو، ابوالاسود دوئلی، و نامش ظالم بن عمرو بن سفیان بوده است. وی از ساکنان بصره و از یاران نزدیک علی علیه السلام بود. وی از شخصی که قاری قرآن بود شنید که می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ»<sup>۱</sup> (باکسر لام) پس گفت: هیچ تصور نمی‌کردم که کار مردم به اینجا بکشد. آنگاه دست به کار استخراج و ترسیم دانش نحو شد.

کفعمی که از نویسندگان امامیه است در کتاب نزهة الالباء فی طبقات الابداء از قول ابن‌الانباری می‌نویسد که ابوالاسود الدوئلی اولین دانشمندی است که دانش زبان عربی را بنیان نهاد و علم خود را از علی علیه السلام فرا گرفت.

ابوالاسود می‌گوید: بر علی علیه السلام وارد شدم و در دست ایشان کاغذی

۱. همانا خداوند از مشرکان و پیامبرش بیزار است (پناه بر خدا).

دیدم. پرسیدم: ای امیرالمؤمنین این نامه چیست؟ فرمود: «من در کار سخن گفتن مردم اندیشه کردم و دیدم که بر اثر آمیزش با مردم غیرعرب کار زبان به تباهی کشیده شده است. به این سبب خواستم برای ایشان مرجعی قرار دهم تا بر آن تکیه کنند». سپس امیرالمؤمنین نبشته‌ای بر زمین افکند که بر روی آن نوشته شده بود: «الکلام کُلُّه ثلاثَةٌ اشیاء؛ کلام مشتمل بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف.»

«اسم» آن است که از چیزی خبر می‌دهد؛ و «فعل» آن چیزی است که به وسیله آن خبر می‌دهند؛ و «حرف» آن چیزی است که خود به خود دارای مفهومی نیست. و آگاه باش ای ابوالاسود که اسم‌ها بر سه طبقه‌اند: اسم ظاهر و ضمیر و اسمی که نه ظاهر است و نه ضمیر. اما مردم اسم‌هایی را ترجیح می‌دهند که نه ظاهر است و نه ضمیر، یعنی اسم‌هایی که علم مبهم است؛ مانند: الذین - الّتی.»

ابوالاسود می‌گوید: «همچنان در کار قواعد پیش می‌رفتم تا به حرف «إِنَّ» و اخوات آن رسیدم؛ غیر از کلمه «لکن». هنگامی که نبشته‌ها را به علی علیه السلام عرضه کردم، فرمود: کلمه «لکن» کجاست؟ گفتم: آن را به حساب نیاورده‌ام. فرمود: کلمه لکن نیز در ردیف همین حروف است. پس کلمه لکن را افزودم. آنگاه علی فرمود: این بسیار خوب است. همین‌گونه عمل کنید.»

روایت شده است که دلیل علی علیه السلام، برای تدوین (نحو) این بود که آن حضرت از مردی شنید که چنین می‌خواند: «لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئِينَ.» که غلط جمله در کلمه «خاطئين» است؛ زیرا در مقام فاعلی و حالت مثبت داشتن بعد از حرف استثناء باید «الْخَاطِئُونَ» گفته شود.

همچنین روایت شده است که مردی آیه شریفه قرآن را با غلط در اعراب خواند؛ یعنی گفت: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ» با حرکت جر. در حالی که رسول را به اعتبار فاعل بودن در جمله باید به صورت «رَسُولُهُ» خواند و یا به اعتبار اسم بودن برای حرف تأکید آن، باید با حرکت نصب، «رَسُولُهُ» بخوانیم. در هر حال، قرائت مذکور را عربی از دهان آن مرد شنید. پس گفت: «سوگند به خدا که من بیزارم از کسی که خداوند از او بیزار است». به عبارت دیگر، آن مرد عرب از این‌گونه قرائت و تلاوت ناراحت شد. روایت دیگر، این است که دختر ابوالاسود گفت: ما أَحْسَنَ السَّمَاءِ. پدرش گفت: ما أَحْسَنَ السَّمَاءِ نُجُومَهَا. دختر گفت: غرض من این نبود. من فقط از زیبایی آسمان تعجب کردم. پدرش گفت: بنابراین باید بگویی ما أَحْسَنَ السَّمَاءِ». به این ترتیب ابوالاسود دانش نحو را وضع نمود و اولین مطلبی که ذکر کرد فعل تعجب بود.

ابوالاسود در سال ۶۹ ه.ق بر اثر بیماری طاعون درگذشت. روایت دیگر این است که وی قبل از شیوع طاعون، در زمان حکومت عبدالله بن زبیر در ۵۸ سالگی وفات یافت. اگر بعضی از ناقلان گفته‌اند که نام این شخصیت «الدَّوْلِيُّ» است، این سخن اشتباه است زیرا این کلمه به معنای «موش خرما» نام قبیله اوست.

شیخ ابوالحسن سلامة بن عیاض بن احمد الشّامی، که از دانشمندان علم نحو است، در آغاز کتاب المصباح می‌نویسد که روزی ابوالاسود بر علی وارد شد. او را در اندیشه دید. عرض کرد: «ای امیرالمؤمنین، چه شده است که شما را در اندیشه می‌بینم؟ فرمود: «من در برخی اشخاص غلط‌های نحوی می‌بینم. اکنون در فکرم که کتابی تدوین کنم که در آن،

سخنان عرب را گرد آورم.» من عرض کردم. «اگر چنین کاری انجام دهید، جماعت‌هایی را از مرگ نجات داده‌اید.» پس نبشته‌هایی به سوی من پرتاب کردند که در آن چنین آمده بود: «کلام به طور کلی بر سه دسته است: اسم، فعل، حرف. اسم، کلامی است که دلالت بر نام چیزی می‌کند؛ و فعل کلمه‌ای است که دلالت بر حرکت و عمل اسمی داشته باشد؛ و حرف دارای معنایی نیست، یعنی نه اسم است و نه فعل» و مطلب دیگری بر این سخنان اضافه فرمود.

ابوالاسود گوید که از مولا اجازه گرفتم که در باب نحو، کم و زیادی به عمل آورم؛ پس موافقت فرمود.

در روایت دیگری آمده است که «نسخه‌ای به سوی من پرتاب کردند به مضمون زیر: «بر چنین نحو، قواعد را تنظیم کن.» و به همین سبب نام این مقوله را نحو نهاده‌اند. آنگاه عنبسه‌القیل از ابوالاسود و میمون اقرن نیز از عنبسه، و عبدالله بن اسحاق حضرمی از میمون، و عیسی بن عمر از عبدالله اسحاق حضرمی، و خلیل بن احمد از عیسی، و سیبویه موسوم به ابویشر عمرو بن عثمان حارثی از خلیل، و ابوالحسن اخفش، از سیبویه و ابوعثمان مازنی از اخفش، و ابوالعباس محمد بن زید معروف به المبرد از مازنی، و ابوبکر سراج از مبرد، و ابوعلی احمد الفارسی از سراج، و علی بن عیسی الربعی ملقب به ابونصر نابینا از ابوعلی فارسی، و ابوالحسن طاهر بن بابشاذ از ابونصر و سرانجام شیخ ابو عبدالله محمد بن برکات از ابن بابشاذ، مطالب علوم نحوی را دریافتند و آموختند. روانشان شاد باد.

روایت دیگر این است که علی بن ابیطالب علیه السلام حروفی ترسیم فرمود تا بر اثر معاشرت با غیر عرب‌ها، کلام از تباهی در امان بماند. ابوالاسود بر

اثر حسادت درونی‌اش به مردم، مایل نبود که علم نحو را فاش و رایج کند، اما هنگامی که شنید خواننده‌ای در قرائت آیه شریفه: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ» را با کسر لام تلاوت می‌کند، گفت: «اکنون دیگر جایز نیست که مردم به حال خود رها شوند.» پس نویسنده زبردستی به حضور طلبید و به او گفت: «هنگامی که من دهان خود را جمع کردم، پس نقطه‌ای در برابر آن حرف که ادا می‌کنم قرار ده؛ و آنگاه که دهان خود را کاملاً باز کردم، نقطه‌ای بر بالای حرف قرار ده؛ و هرگاه که تلفظ خود را پایین آوردم نقطه‌ای در زیر حرف قرار بده؛ و آنگاه که آن را پی گرفتم و تلفظ را از داخل بینی‌ام بیان کردم دو نقطه بگذار.» به این ترتیب آن نویسنده به نقطه‌گذاری قرآن پرداخت.

یکی از دانشمندان و شاید شرح‌دهنده کتاب *ارشاد النحو* می‌گوید که «نحو» از لحاظ لغوی، «قصد» معنی می‌دهد، و از همین‌رو به این دانش «نحو» گفته‌اند.

اینجانب (مؤلف) به خط سید بن طاووس در جمله‌ای که بر کتاب *المدهم والفتن* خود اضافه کرده بود عبارت زیر را خواندم: «در جلد اول کتاب *أنباء النحاة* تألیف دانشمند فاضل، علی بن یوسف شیبانی، مطلبی خواندم و جمیع راویان آن را تأیید کرده‌اند. از جمله تأییدکنندگان، عبدالله بن سلام است که می‌گوید: علی بن ابیطالب در واقع اولین کسی است که علم نحو را بنیان نهاد و آن، در سال‌های بعد از قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی علیه السلام بود.»

ابن ابی‌الحدید در شرح *نهج البلاغه*، به دانش نحو و زبان عربی اشاره می‌کند و می‌نویسد که علی علیه السلام نخستین کسی است که دانش نحو و زبان

را بنیان نهاد و بر ابوالاسود تقریر فرمود. کلیات و اصول زبان از جمله تقسیم‌بندی کلام را بر اسم و فعل و حرف، و تقسیم کلمه به معرفه و نکره، و تقسیم وجه اعراب کلمات از لحاظ رفع و نصب و جزم؛ آنچنان‌که توان بشری قدرت درک آن را نداشت.

شیخ طوسی در کتاب رجال خود، از ظالم بن ظالم، و یا ظالم بن عمرو با کنیه ابوالاسود دوئلی یاد می‌کند. سپس در مقوله «سین»، او را ظالم بن عمرو می‌شناساند. ابن حجر عسقلانی در کتاب التقریب ابوالاسود را ابوالاسود الدیلی منسوب به قبیله الدول معرفی می‌کند و گفته می‌شود که او دیل بن بکر بن عبدمناف بن کنانه است.

بعید نیست که نام جدّ او «ظالم» بوده باشد؛ زیرا بنا به رسم معمول گاهی شخص را منسوب به پدر و گاهی هم منسوب به جدّ می‌خوانده‌اند. گفته شده است که عمرو نام پدر و ظالم احتمالاً لقب او بوده است. ابن حجر عسقلانی در کتاب التقریب نام دوئلی (با کسر همزه) را ذکر می‌کند. او می‌نویسد که عمرو بن عثمان بن عمرو، دانشمند فاضل مَخْضَرَمی در سال ۶۹ هـ.ق درگذشت. ذهبی در کتاب المختصر گوید که او از قضات محترم شهر بصره بود که دانش نحو را پایه‌گذاری کرد. وی در سال ۶۹ هـ.ق درگذشت.

سیدهاشم بحرانی در کتاب روضة العارفین، به نقل از قطب‌الدین اشکوری لاهیجی در کتاب حیاة القلوب، گوید که شیخ بن میثم بحرانی (رض) تأکید می‌کند که واضع نحو در امت اسلامی، ابوالاسود دوئلی است که با ارشاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تدوین نحو پرداخت و چون قرائت نادرست را در تلاوت مردی شنید، گفت: پناه بر خدا از

سقوط ایمان بعد از اعتلا، و بلافاصله به خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسید و مطلب را به عرض رسانید که: «من بر این شده‌ام که قواعد نحو را پیاده کنم تا مردم با آن ترازو، قواعد زبان و کلام خود را تحکیم کنند». پس مولای متقیان برای او تقسیم کلمات را بیان فرمود.

بنابر آنچه سیوطی در کتاب *طبقات النحاة* نقل می‌کند، ابوالاسود از بزرگان تابعین، و از خردمندان و از شیعیان به شمار می‌رفت. او شاعری بداهه‌سرا بود و در بیان حدیث مورد اعتماد و اولین کسی بود که قرآن کریم را نقطه‌گذاری کرد.

در کتاب *ربیع الأبرار* آمده است که معاویه هدایایی و از جمله مقداری شیرینی تحفه برای ابوالاسود فرستاد. هنگامی که دخترش به هدایا نگاه کرد، از پدر پرسید: این هدایا از کیست؟ گفت: معاویه فرستاده است تا ما را بفریبد. پس دختر ابوالاسود دو بیت زیر را سرود:

أَبَا الشَّهِدِ الْمُزْعَفِرِ يَابْنَ حَرْبٍ      نَبِيْعٌ عَلَيْكَ أَحْسَاباً وَدِيناً  
مَعَاذَ اللَّهِ كَيْفَ يَكُونُ هَذَا      وَمَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَا

بیهقی می‌گوید: «نحو عبارت است از محکم بودن و استقامت». در واقع، نحو عبارت بوده است از روشی که زبان عرب را استحکام می‌بخشید. نحو به معنای «جهت» و به معنای «این‌گونه» نیز آمده است. خلیل نحو را به معنای «قصد» ادا می‌کند؛ زیرا هنگامی که علی علیه السلام شنید که مردی کلمات عربی را به غلط ادا می‌کند، به ابوالاسود فرمود که مقیاسی برای سخن عرب وضع کند؛ زیرا نبطی‌ها و غیرعرب‌ها بر تعدادشان افزوده شده است. و هنگامی که ابوالاسود ترازوی نحو را تدوین کرد، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه نیکوست این روشی که



اتخاذ کرده‌ای. سپس علی علیه السلام به غیرعرب‌ها فرمود: از این نحو پیروی کنید.

مولی داود بن عبدالباقی ترکمنستانی در مقدمه شرح خود بر کتاب *نحوالعوامل الکبیر* تألیف عبدالقاهر جرجانی بر شرح *المفتاح* می‌نویسد: «نخستین دانشمندی که علم نحو را استنباط کرد امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود.» سپس مولی ترکمنستانی از کتاب *اخبارالنحویین* تألیف ابوسعید سیرافی چنین نقل می‌کند که بیشتر مردم بر این عقیده‌اند که اولین ترسیم‌کننده علم نحو ابوالاسود دوئلی است که نامش ظالم بن عمرو بن سفیان و از ساکنان بصره بوده است. وی از یاران و همراهان علی علیه السلام بود. شیخ حسن بن علی طبرسی در کتاب *تحفة الابرار* به زبان فارسی چنین می‌نویسد: «همانا دانش نحو از زبان مبارک علی علیه السلام گرفته شده است.» ابن انباری در خطبه شرح کتاب *سیبویه* می‌گوید: «همانا رسول‌الله صلی الله علیه و آله شنید که مردی آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولِهِ» را با جر (لام) می‌خواند. پس آن حضرت به خشم آمد و به امیرالمؤمنین علی علیه السلام اشاره فرمود که: «قاعده نحوی تنظیم کن و از این گونه غلط‌ها جلوگیری کن.» پس علی علیه السلام ابوالاسود را به حضور فرا خواند و عوامل و روابط و حصر کلمات عرب و حرکات اعراب و بناء را به وی آموخت. و ابوالاسود مردی زیرک و تندذهن بود. وی کتابی در مورد نحو تألیف کرد و در هر نکته که به مانعی برخورد می‌کرد، موضوع را به عرض امیرالمؤمنین علیه السلام می‌رسانید. او برخی از ترکیب‌های عربی را تنظیم کرد و به خدمت مولا علی علیه السلام برد. پس آن حضرت او را تحسین فرمود و گفت: «چه نیکو به علم نحو پرداختی. أَحْسَنْتَ!».

پس با استقبال از بیان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این دانش را نحو نامیدند. و سپس شاگرد ابوالاسود بر مطالب استادش افزود؛ تا آنجا که کتاب نحو به چهار مجلد افزایش پیدا کرد. و هنگامی که نوبت به خلیل رسید، نحو در مجلّدات بسیار تدوین شد و هنگامی که از خلیل به سیبویه رسید همچنان راه کمال را پیمود و پس از سیبویه، همانند وی هنوز به صحنه نیامده است.<sup>۱</sup>

مخفی نماند که اختلاف‌هایی در نقل روایات درباره آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ مِنْ...» شنیده شده است که برخی اشخاص آیه مذکور را به غلط تلفظ کرده‌اند و راویان تصریح کرده‌اند که بیان کلمه «نحو» از زبان مبارک پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جاری شده است نه از زبان علی عَلَيْهِ السَّلَامُ که این سخن جای تأمل دارد.

شیخ محمد بن اسحاق بن محمد حموی از دانشمندان اسلامی در کتاب *منهج الفاضلین فی الامامة* به زبان فارسی چنین می‌نویسد: «واضع علم نحو امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ است و علت این اقدام، تلفظ نادرست گروهی از مردم از آیه مذکور بود که گفته‌اند به گوش پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسید. پس آن حضرت به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود که قواعدی برای رفع مشکل وضع کنند تا تلفظ نادرست برطرف شود. سپس ابوالاسود دوئلی برای این موضوع فرا خوانده شد. ابن‌جمهور احسائی نیز در بیان مطالب بالا عین واقعه مذکور را تأیید می‌کند و می‌نویسد که ابوالاسود طبق دستور و با ارشاد علی عَلَيْهِ السَّلَامُ به توضیح مطلب نحوی درباره اسم و فعل و حرف و حرکات رفع و نصب و جرّ پرداخت.

ابن شهرآشوب در کتاب المناقب می‌نویسد که واضع علم نحو علی علیه السلام است و علمای نحو این دانش را به خلیل بن احمد و به ترتیب به عیسی بن عمر، و عبدالله بن اسحاق حضرمی، و ابی عمرو بن علاء و میمون بن اقرن، و عنبسة الفیل و سرانجام به ابوالاسود و در نهایت به علی علیه السلام نسبت می‌دهند. و علت قضیه این بود که اعراب با نبطی‌ها وصلت می‌کردند و اولاد حاصل از وصلت‌ها اغلب تلفظی نادرست از کلمات عربی داشتند. برای نمونه، دختری از خویلد اسدی که با نبطی‌ها ازدواج کرده بود، گفت: «أَبُوئِ مَاتَ وَ تَرَكَ عَلِيَّ مَالًا كَثِيرًا؛ پدرم درگذشت و ثروتی بسیار برجای نهاد». او باید می‌گفت: «مَاتَ أَبِي وَ تَرَكَ لِي مَالًا كَثِيرًا». این که زن «او» را به جای «یاء» به کار برد، انگیزه‌ای برای تأسیس علم نحو گردید.

گویند که ابوالاسود به دنبال جنازه‌ای می‌رفت. مردی از بستگان متوفی تلفظ نادرست مذکور را ادا کرد. ابوالاسود مراتب را به سمع امیرالمؤمنین علی علیه السلام رساند. شیخ حسن بن علی طبرسی در کتاب أسرار الامامة ضمن انتساب تمام دانش‌های آن زمان به علی علیه السلام گوید: «چنان که ابن انباری در شرح کتاب سیویه می‌آورد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنید که مردی آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ بَرِيٌّ...» را به جَر «لام» خوانده است. تلفظ درست را به آن مرد تفهیم کرد، و سپس به علی علیه السلام اشاره فرمود تا برای درست تلفظ کردن کلمات عربی قواعدی بنویسند. آنگاه امیرالمؤمنین علیه السلام ابوالاسود را که معلّم حسنین علیهما السلام بود فرا خواند و اوامر لازم را صادر فرمود. پس ابوالاسود قواعدی در نحو تنظیم و به خدمت حضرت مولا آورد و آن حضرت ابوالاسود را تحسین کرد.»

شیخ ابوحاتم احمد بن حمدان رازی، دانشمند شیعه معاصر ابن بابویه در کتاب *پاسخی بر کتاب کفرآمیز محمد بن زکریای رازی*، در باب انکار اخبار غیبی و اخبار شرایع، پس از بحث طولانی درباره شخص مذکور می‌نویسد: «ریشه تمام زبان‌ها نزد پیامبران است و هنگامی که مأموریت پیامبری پایان یافت، زبان آن پیامبر و ویژگی‌هایش و از جمله وحی نیز عمرش خاتمه می‌پذیرد و از آن پس غیر از مبانی و مقرراتی که آوردند چیزی باقی نمی‌ماند و در جهان به جز دستورات و آنچه از قوانین پیامبران استخراج می‌شود و بر مبنای اصول شرعی آنان است، چیز دیگری پذیرفته نیست.

از جمله قوانینی که حکما وضع کرده‌اند، قواعد زبان عربی و نحو و عروض است که مقیاس سخن عرب هستند. و آشکار شده است که حکمای اسلامی و پیشوایان الهی، منبع این دانش‌ها بوده‌اند، زیرا امیرالمؤمنین علیه السلام نحو را بر ابوالاسود ترسیم فرمود و او سرسلسله حکمای بزرگ روزگار پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این امت بوده است. او پیامبر نبود، اما ودیعه‌گذارنده و بنیان‌گذار بود و راه ودیعه‌گذاران و بنیان‌گذاران امت، راه پیامبران الهی در دیگر امت‌هاست؛ و حکمت والایی که از منابع حکمت محمد صلی الله علیه و آله به دست آورده‌اند، همان حکمت پیامبری است؛ و علی علیه السلام در این امر، یگانه و فرید است؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله ودیعه خود را به ایشان سپرد؛ و اسراری به امانت به علی علیه السلام سپرد که با آن اسرار، او را بر دیگران برتری داد. یعنی آنچه علی علیه السلام استحقاق داشت، به وی آموخت. از جمله امانات، چیزهایی است که به اهل بیت عصمت علیهم السلام اختصاص دارد و از دسترس عامه طبقات پنهان است و آنچه

به خواص و عوام مرحمت فرمود فی الجمله عبارت است از دانش نحو که خود موضوعی از اشتغالات حکماست. اگرچه از عوامل مذهبی نیست، حضرت مولا علی علیه السلام علم نحو را از زبان عرب استخراج کرد و قواعد آن را بر ابوالاسود ترسیم فرمود. و ابوالاسود اصول نحو را از آن حضرت آموخت و مردم از ابوالاسود دریافتند و آن را گسترش دادند. و همچنین است دانش عروض که خلیل بن احمد اصول آن را از زبان یکی از صحابه علی بن الحسین علیه السلام دریافت و آن صحابی از حکمای روزگار و پیشوای زمان به شمار می‌رفت. پس خلیل بن احمد، مطالب را از او فراگرفت و سپس بر مردم تعلیم داد. پس دو دانش نحو و عروض، دو اصل هستند که در این امت برقرار شده‌اند و مأخذ آنها از حکمای مذهبی و ائمه معصومین علیهم السلام است.

و قضیه بر همین منوال است در هر حکمت کوچک یا بزرگ در این جهان؛ یعنی اصل آن از پیامبران است. حکما و دانشمندان، علم خویش را از انبیا به ارث برده‌اند که سپس به صورت دانش عمومی مردم درآمده و اجمالاً قضیه زبان بر همین منوال است.

سید میرشمس‌الدین محمد بن امیرسید شریف جرجانی، دانشمند مشهور، در کتاب *الرشاد* در شرح کتاب نحو علامه تفتازانی *الارشاد* در فصل نام‌گذاری علوم و به دنبال قرائت نادرست در تلفظ آیه شریفه مورد بحث می‌نویسد: «علی علیه السلام گفت که امتزاج و معاشرت مردم غیر عرب با عربها منشأ این غلط‌خوانی بوده است».

شیخ یوسف بن مخروم، مردی یک چشم و اهل واسط منصوری که در سال‌های آغاز قرن هشتم می‌زیست، در کتابش *موسوم به المعمول* با نظریه

اهل شیعه به مخالفت برخاسته است و می گوید: «علم نحو، از سیبویه و اخفش، از بصری ها و کوفی ها است و بنیان و فروع آن منصوب به ابوالاسود دوئلی است. و این سخن که واضع اصلی آن علی علیه السلام بوده و او کلمات را بر سه بخش (اسم و فعل و حرف) تقسیم کرده است از اقوال رافضی هاست و در هیچ کتابی سند آن وجود ندارد و به خدا سوگند که من، سخن در باب نحو را در کتابی کهن، منسوب به عمر دیده ام».

مولی نجم الدین خضر بن محمد بن علی الجابردی (جَبَلرودی) از اهل ری و نیز نجفی، شیعی امامی و شاگرد شمس الدین محمد مذکور، در کتابی موسوم به توضیح الحجاج در ردّ اشتباه مخروم اعور چنین گوید:

«اگرچه دانشمندان بسیاری درباره علم نحو بحث کرده اند، همه بر این افتخار دارند که به تواتر از علی علیه السلام کسب فیض کرده اند و در انتساب به آن حضرت معترفند. و اقرار دارند که واضع نحو علی علیه السلام است که مرشد و استاد ابوالاسود دوئلی بوده است». نویسنده سپس به سخنان استادش سید شمس الدین اشاره می کند که چگونه ممکن است سخنی را نقل کنند که اصل و ریشه آن، از سخنان علی علیه السلام بوده است ولی سخن آن حضرت در هیچ کتابی نیامده باشد و فقط از سخنان دهان به دهان رافضی ها باشد و آیا این رویه، خود خروج از سنت های راست و درست نیست؟ و آیا دروغ پردازی به شمار نمی آید». وی سپس این سخن را که «در کتابی کهن منسوب به عمر خوانده ام» کاملاً لغو و مردود می شمرد و می گوید که دشمن نمی تواند شهادت بدهد. گفتم که نیازی نیست تا اهل علم این مطلب نادرست را رد کنند بلکه بر این نوع خرافات، زنی فرزندمرده هم می خندد. شریف المرتضی الموسوی، در کتاب الفصول المختارة به نقل از

کتاب *العیون والمحاسن* تألیف شیخ الامام ابو عبدالله معروف به شیخ مفید و ابن المعلم و شیخ الشیعة می نویسد:

شیخ ابو عبدالله از قول محمد بن سلام جمحی روایت می کند که ابوالاسود دونلی، بر امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شد. آن حضرت، نامه ای با آغاز بسم الله الرحمن الرحیم به ابوالاسود داد که در آن نامه آمده بود: «کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف و...». ابوالاسود گفت: «ای امیرالمؤمنین، این سخنان بسیار زیباست و بر آگاهی های من افزود. اکنون چه تکلیفی بر عهده من است تا انجام دهم.» حضرت فرمود: «من در شهر شما تلفظ های نادرست شنیده ام و مشتاق هستم کتابی در زمینه قواعد تنظیم کنم تا مردم آن را مطالعه کنند و کلمات صحیح و تلفظ های غلط را تشخیص دهند و بر طبق قواعد درست نحوی عمل کنند.» ابوالاسود گفت: «خداوند ما را با نعمت وجود امیرالمؤمنین، در راه صواب موفق بدارد».

ابو عثمان مازنی گوید که نحو، بخشی از کلام است و از کلمه «عربیة»، مراد، زبان عربی است (*اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ*). غرض این است که زیبا و فصیح است و به یک مرد عرب گفته می شود: «عَرَبِيٌّ» یعنی لفظ سخنش عربی است.

اصمعی گوید که مردی عرب به پسرش گفت: ای پسر، زبان خود را اصلاح کن. هرگاه بر انسان بدبختی و فلاکتی عارض شود، از پدر و برادر و یاران خود استمداد می جوید و در صورت نیاز مالی، امانت هایی می گیری تا از گرداب مشکلات بیرون آید. اما انسان نمی تواند کسانی را بیابد که زبان و فصاحت به او عاریه دهند و خود باید با قواعد زبان آشنایی

داشته باشد.

ابوالقاسم زجاج در کتاب خود *الامالی* از قول ابوجعفر طبری و او از قول ابوحاتم سیستانی و او از قول یعقوب بن اسحاق حضرمی، و او به روایت از سعید بن مسلم باهلی، و او از قول پدرش و جدش به نقل از ابی‌الاسود گوید: بر امیرالمؤمنین وارد شدم و دیدم که آن حضرت سر مبارک را پایین افکنده، و در حال اندیشه است و....

ابن‌الندیم در کتاب *الفهرست* می‌گوید: من معتقدم که دانش نحو از ابوالاسود است و داستان آن عبارت از چهار برگ کاغذ است که گمان می‌کنم از اوراق کشور چین باشد و ترجمه آنها این است که کلام عرب در باب فاعل و مفعول به از ابوالاسود (ره) است به خط یحیی بن یعمر، و زیر آن خطوط با خط کهن نبشته شده است: «به خط نصر شمیل».

ابن خلکان و ابن‌انباری درباره ابوالاسود گویند که اولین باب که او ترسیم کرد باب *تعجب* است. و ابن‌انباری گوید که او پس از آن که قرآن کریم را در زمان زیاد بن ابیه نقطه‌گذاری کرد، به تدوین کتابی مختصر که منسوب به وی است در زمینه قواعد نحوی پرداخت.

### نخستین مصنفان نحو در بصره و کوفه

بعد از ابوالاسود، دو تن از پیش‌کسوتان شیعه، خلیل بن احمد و محمد بن رواسی، نخستین کسانی بودند که در بصره و کوفه، به تصنیف و تنقیح علم نحو پرداختند. اولین نفر، خلیل بن احمد بوده است. مؤلف کتاب *ریاض‌العلماء* به نقل از پیشوایان عرب نقل می‌کند که روزگار، نظیر خلیل بن احمد را به ندرت دیده است.



از گفتار صاحب نظرانی چند، برمی آید که خلیل بن احمد، دانش نحو را نیکو استنباط کرد و پس از تنقیح به تحریر آن پرداخت.

ابوبکر محمد بن حسن زبیدی در آغاز کتاب *المترجم باسندراک الغلط* می نویسد: «خلیل بن احمد، دانشمندی والامقام، یگانه دهر، آگاه بر امور امت و استاد زیرکان بود که دنیا نظیر او را کمتر به خود دیده است. وی دانش نحو را گسترش داد و اطناب و علل اطناب را برحسب معانی جملات بیان کرد تا به درجات عالیه رسید. خلیل بن احمد میل نداشت که دنباله رو کار دیگران باشد و فقط یک خط را پی گیری کند. در واقع، اندیشه تألیف، او را به خود جذب کرده بود و در او می جوشید.

خلیل نتایج اندیشه و لطایف حکمت و دانش خود را در طبق اخلاص عرضه کرد و سیبویه از دانش او بهره مند شد و کتابی تألیف کرد که پیشینیان از نوشتنش عاجز بودند. در مورد این که خلیل تألیفات نحوی داشته یا نداشته، جای احتیاط است. ابن خلکان، در شرح احوال خلیل، تألیفاتی به او نسبت می دهد؛ از جمله کتاب *العوامل* را از خلیل می داند و سیوطی، کتاب های *الجمل* و *الشواهد* را از مصنفات خلیل می داند و من گمان دارم که *الجمل* همان کتاب *العوامل* باشد، زیرا کتاب *جمل* شیخ عبدالقاهر جرجانی همان کتاب *العوامل* است و این امر چگونه ممکن است. زیرا اتفاق نظر بر این است که خلیل از جماعت بصری ها و پالاینده زبان عربی است و پیش از وی، کسی را نمی شناسیم. و سیبویه یک هزار برگ از *نحوالخلیل* را روایت می کند، و جلال سیوطی در کتاب *طبقات النحویین* در شرح احوال سیبویه، مطلب فوق را تأیید می کند.

۱. استدراک به معنای دریافتن، درک کردن، جبران کردن و رفع توهم از کلام سابق.

شیخ جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر یعنی علامه حلی در کتاب خلاصه الأقوال بر تشیع الخلیل تصریح می‌کند؛ حتی او را در ردیف اول می‌شمرد. و طبقه اول عبارت است از کسانی که مورد اعتماد بوده‌اند و یا مدح شده‌اند.

ملا عبد الله افندی اصفهانی در کتاب ریاض العلماء می‌نویسد: بنا به قولی، الخلیل از صحابه نزدیک به حضرت صادق علیه السلام بوده است. از حضرت صادق نقل شده است که فرمود: «الخلیل مردی جلیل‌القدر، عظیم‌الشأن، و برترین علماء در دانش ادبیات است.» دانش عروض را هم به الخلیل نسبت داده‌اند. او در عصر حضرت ابو جعفر محمد باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام می‌زیست و امام محمد باقر علیه السلام خود پیش‌کسوت در علم نحو و زبان بود.

الخلیل کتابی در باب امامت حقه علی علیه السلام دارد با ذکر دلایل که محمد بن جعفر مراغی، دانشمند شیعی آن را به اتمام رسانده و شیخ نجاشی کتاب را *الامامة* و یا *جبران‌کننده آنچه از قلم الخلیل افتاده*، نام نهاده است؛ کتاب *الاستدراک ما اغفله الخلیل*. این کتاب در فهرست نجاشی در شرح احوال استادش محمد بن جعفر مراغی، به نام الخلیل ثبت شده است.

یاقوت حموی در کتاب *المعجم* در شرح احوال مراغی، کتاب *الاستدراک لما اغفله الخلیل* را ذکر می‌کند، ولی از موضوع کتاب و امامت سخن نمی‌گوید. شاید به کتاب دست نیافته و از متن آن آگاه نگشته است. اما نجاشی نظر به اینکه شاگرد الخلیل بوده، از موضوع کتاب آگاهی داشته، به این سبب نام کتاب را ذکر کرده است. در استدلال تقدم علی علیه السلام

در امر امامت، شخص نجاشی معتقد است که علی از همه مستغنی است و همه به او نیازمندند. و این خود دلیل بر این است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ امام و پیشوای کُلّ مسلمین است.

ابوزید انصاری از خلیل پرسید: «به چه معناست که مردم علی را رها کردند و تنها گذاردند؛ درحالی که نزدیک بودن او به رسول خدا محرز و جایگاه او در اسلام بلند است و رنج‌های وارد شده بر علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در راه اسلام سنگین است.»

الخلیل گفت: «به خدا سوگند که نور او تمام نورها را خیره کرد و تحت الشعاع قرار داد و صفای او بر صفای تمام چشمه‌ها غلبه کرد؛ و مردم معمولاً به هم شکل‌های خود بیشتر علاقه‌مندند. آیا نشنیده‌ای که آن اولی چه می‌گوید:

كُلُّ شَكْلٍ لِّشَكْلِهِ أَلْفٌ      أَمَا تَرَى الْفَيْلَ يَأْلِفُ الْفَيْلَا

هر موجودی به هم‌شکل خود الفت دارد. آیا ندیده‌ای فیل‌ها را که با فیل‌های دیگر انس می‌گیرند.

## مشاهیر علم نحو و زبان

برجستگان علوم نحو و زبان را در چند ردیف می‌توان طبقه‌بندی کرد:

دانشمندانی که در قرن اول و دوم می‌زیستند

### عطاء بن اسود

ابن قتیبه در کتاب المعارف می‌نویسد که ابوالاسود دوئلی دو فرزند به نام‌های عطا و اباحرب داشت. این دو فرزند، بعد از ابوالاسود، از محققان زبان عربی و قواعد نحو بودند. از عطاء نسلی برجای نماند. ابوحرب از

سرایندگان و از رجال خردمند زمان بود. قول دیگری هم آمده که اباحرب، کنیه عطاء بوده است.

نجاشی در فهرست نام مصنفان شیعه، کنیه عطاء بن ابوالاسود را ابی الحرب ذکر می کند و استناد او، زندگینامه حمران است. او می نویسد که حمران بن اعین، دانش خود را از ابو حرب عطاء بن ابوالاسود فراگرفت. عبدالواحد بن علی، ابوالطیب، زبان شناس، در شرح طبقات نحو شناسان می نویسد که مردم برای فراگرفتن قواعد زبان عربی، نزد ابی الاسود می رفتند و ابو حاتم زبان شناس اظهار می دارد که عطاء بن ابی الاسود و یحیی بن یعمر عدوانی، زبان را از ابوالاسود آموختند و شیخ ابوجعفر طوسی در فصل اصحاب حسین علیه السلام می نویسد که فرزند ابوالاسود از جمله یاران سیدالشهدا حسین بن علی علیه السلام بود.

حافظ سیوطی در کتاب *الطبقات* متذکر می شود که عطاء، استاد اصمعی و ابو عبیده بوده است.

حافظ بن حجر در کتاب *التقریب* می نویسد که ابو حرب بن ابی الاسود دوئلی، از نحو شناسان مورد اعتماد است. نامش محجن و به قولی عطاء بوده و از دانشمندان مرحله سوم است که در سال ۱۸۰ هـ.ق درگذشت.

شیخ رکن الدین علی بن ابی بکر الحدیثی مؤلف کتاب *الرکنی فی تقویة کلام النحوی* می گوید که اولین بنیان گذار علم نحو، ابوالاسود الدوئلی، استاد و معلم حسن و حسین علیهما السلام بود. او خود نحو را از علی بن ابیطالب علیه السلام فراگرفت. سپس پنج نفر علم نحو را از ابی الاسود آموختند: دو فرزندش عطاء و ابوالحارث، و عنبسه و میمون و یحیی بن النعمان و اشخاص زیر نحو را از پنج نفر فوق الذکر فراگرفتند: فرزندان عطاء و

ابوالحارث و فرزندان عنبسه و میمون، و فرزندان یحیی بن نعمان. سپس ابواسحاق حضرمی، و عیسی ثقفی، و ابو عمرو بن علاء، دانش نحو را از اشخاص اخیر که نامشان به ترتیب ذکر شد فرا گرفتند. بنا بر این دانسته شد که ابوالحارث و عطاء، دو تن هستند.

### یحیی بن محمد

یحیی بن محمد بن طباطبا دانشمند علوی در علوم نحو است. با کنیه ابو محمد ابوالمعز نیز گفته شده است. قول یاقوت حموی است که گوید: یحیی بن محمد مردی ادیب و فاضل بود و با دلیل و برهان علمی سخن می‌گفت. وی از محضر استادان دانشمند، الربعی و الشّامسی بهره گرفت و شاگردانی مانند ابن الشجری از او کسب فیض کردند و به وجود وی افتخار ورزیدند. سیوطی و دیگر نویسندگان گفته‌اند که وی مردی شیعی مذهب بود و در سال ۴۷۸ ه. ق درگذشت.

محمد بن اسحاق در کتاب الفهرست می‌نویسد که یحیی بن محمد با کنیه ابو محمد، متکلمی از اهالی نیشابور و علوی مذهب بود. یحیی بن محمد تألیفاتی دارد. من جماعتی دیده‌ام که او را درک کردند و نزد وی به تحصیل پرداختند.

جمال‌الدین علامه بن مطهر حلّی در کتاب الخلاصة از وی نام می‌برد. وی می‌گوید که یحیی بن محمد مردی فقیه و متکلم بود و در شهر نیشابور اقامت داشت.

نجاشی در فهرست مصنفان شیعه، از یحیی بن احمد بن محمد بن عبداللّه بن حسن بن علی بن ابیطالب علیه السلام نام می‌برد و می‌گوید: «ابو محمد فقیهی مبرز و متکلمی برجسته در نیشابور به شمار می‌رفت و مصنفات او

عبارت‌اند از: *الاصول، الامامة، الفرائض والایضاح* در مسح کردن پنجه از روی پای پوش.

شیخ ابوداود حلی در کتاب *الرجال* از یحیی بن محمد نام می‌برد. دانشمندان متأخر نیز او را تجلیل می‌کنند. ابن عقبه در کتاب *عمدة الطالب* می‌نویسد که او از مشاهیر علمای شیعه است و مقام او برتر از آن است که در جزو دانشمندان نحو و لغت شناس از او یاد شود.

### محمد بن احمد (الوزیر)

محمد بن احمد بن وزیر فرزند محمدالوزیر یکی از پیشگامان علم نحو و زبان است. شیخ منتجب‌الدین ابن بابویه، نام او را در فهرست دانشمندان شیعه معاصر شیخ ابوجعفر طوسی و دانشمندان پس از ابوجعفر ذکر می‌کند و او را محمد بن احمد بن محمد ابوسعدا العمیدی نام می‌برد. یاقوت گوید که او عالم نحوی و ادیب مؤلف، ساکن مصر و متصدی دیوان مراسلات بود. محمد بن احمد از سمت خود برکنار گردید اما بار دیگر دیوان مکاتبات به او سپرده شد. آثار کتابت وی عبارت‌اند از: *تنقیح البلاغة والعروض القوافی* و چند رساله دیگر. محمد بن احمد در پنجم جمادی‌الآخر سال ۴۳۳ هـ درگذشت. در کتاب *كشف الظنون* به هنگام یادآوری از کتاب *تنقیح البلاغة* تاریخ وفات محمد بن احمدالوزیر سال ۴۲۳ هجری ثبت شده است.

### ابوالعلاء معری

ابوالعلاء معری، نامش احمد بن عبدالله بن سلیمان بن داود بن مطهر بن زیاد بن ربیعة بن حارث از قبیله تنوخ است. وی در شهر *معرة النعمان* به دنیا آمد. ابوالعلاء مؤلفی پرکار بود که به سبب فضل و پیش‌کسوتی در

مقام ادب و علوم عقلی و نقلی، مورد حسد دیگران بود.

ابوحامد غزالی در کتاب *سَرالعالمین* در پایان جلد اول کتاب می‌نویسد: «یوسف بن علی شیخ الاسلام، مرا گفت که به شهر معرّه در زمان حیات معرّی وارد شدم و چنان بود که وزیر، نزد ملک محمود بن صالح بر ضد معرّی سخن چینی کرده و گزارش داده بود که او مردی بر آیین برهمنی است و معتقد به آخرت نیست و خوردن گوشت حیوان را جنایت می‌داند. او معتقد است که انسان با پاک‌ساختن خود، می‌تواند به مقام رسالت برسد. آن وزیر نادان، پیوسته در مقام کارشکنی بود تا اینکه سلطان، دستور احضار ابوالعلاء را صادر کرد.

پس پنجاه نفر اسب‌سوار مأمور این کار شدند. در این زمان دو تن از یاران ابوالعلاء بر او داخل شدند و قضیه بازداشت او را گزارش کردند. ابوالعلاء در این وقت وارد مسجد شد و سواران در محلّ دارالضيافة فرود آمدند. عموی ابوالعلاء به نام مسلم وارد شد و گفت: ای پسر برادرم، توطئه‌ای برای دستگیری تو در شرف وقوع است. اگر بخواهیم مانع از این اقدام شویم قدرت اجرا نداریم و اگر تو را تسلیم کنیم، برای ما و برای خاندان تنّوخ ننگ و خواری است.

ابوالعلاء گفت: ای عمو، بر خودت سخت نگیر. از مهمانان خود پذیرایی کن. من حمایت‌کننده قدرتمندی دارم که از من و از همه کسانی که در حمایت اویند دفاع می‌کند. سپس به غلام خود قنبرگفت که آب حاضر کند. وضو ساخت و به نماز ایستاد تا شب به نیمه رسید و ما صدای او را می‌شنیدیم که می‌گفت: یا علّت علّت‌ها، ای وجود ازلی، و ای آفریننده تمام مخلوقات و موجودات، من در پناه توام. در پناه آن که بر من ستم نخواهد کرد. سپس می‌گفت و تکرار می‌کرد: الوزیر، الوزیر. تا اینکه برقی

و روشنایی‌ای حادث شد و ما صدای هولناکی شنیدیم. از سبب آن جویا شدیم. گفتند که چهل و هشت نفر مأمور داخل دارالضیافة شدند، اما در طلوع بامداد پیک پرنده‌ای ندا داد که شیخ را ناراحت نکنید، زیرا مرگ وزیر رسید و از دنیا رفت. در این هنگام شیخ به سوی من توجه کرد و پرسید: تو از کدام سرزمینی؟ گفتم: من از سرزمین خداوند تعالی. پس گفت: تو از سرزمین «الهرکار» هستی و نام تو یوسف بن علی است و تو را مأمور قتل من کرده‌اند و گمان برده‌اند که من کافر. سپس ابیات زیر را بر من تقریر کرد:

وَبِتُّ لَمْ يَخْطُرُوا مِنِّي عَلَىٰ بَالِي	بَاثُوا وَحَتْفِي أَمَانِي لِنَيْبِهِمْ
فَأَصْبَحْتُ وَقَعًا مِنِّي بِأَمِيَالٍ	وَقَوَّ قَوْلِي إِشَارَاتٍ سِهَامِهِمْ
وَجَسَدُهُمْ بَيْنَ طَوَافٍ وَحَمَالٍ	فَمَا ظَنُّونَكَ إِنْ جُنْدِي مَلَائِكَةٌ
فِرْعَوْنَ مَلِكًا وَنَجَّتْ آلَ إِسْرَائِيلِ	لَقَيْتُهُمْ بَعْضُ مُوسَىٰ الَّتِي مَنَعَتْ
وَادٍ مِنْ الدُّكْرِ ابْكَارًا بِأَصَالِ	أَقِيمُ جِسْمِي وَصَوْمَ الدَّهْرِ الْفَهْ
عِيدِ الْأَضَاحِيِّ وَيَقْفُو عِيدَ سُؤَالِ	بِدِينٍ أَفْطَرُ فِي عَامِي إِذَا حَضَرَ
رَأَيْتَنِي مِنْ حَشِيشِ القُطْنِ سِرْبَالِي	إِذَا تَنَافَسْتُ الجُلَّاسُ فِي حُلَلِ
أَخَافُ مِنْ سُوءِ أَعْمَالِي وَأَمَالِي	لَا أَكُلُ الحَيَوَانَ الدَّهْرَ مَأْثِرَةً
غَضَبُ لَتَكْشِبَ نَحْلِ ذَاتِ أَطْفَالِ	وَكَيْفَ أَقْرَبُ طَعْمَ الشَّهْدِ وَهُوَ كَذَا
وَيَأْمُرُونِي بِتَرْكِ المَنْزِلِ العَالِي	نَهَيْتُهُمْ عَنِ حَرَامِ الشَّهْرِ كُلَّهُمْوَا
لَكِنَّ تَعَبُدَ إِكْرَامٍ وَإِجْلَالِ	وَأَعْبُدُ اللهَ لِأَرْجُو مَثْوِيَّتَهُ
إِذَا تَعَبَّدَ أَقْوَامٌ بِأَجْعَالِ	أَصُونَ دِينِي عَنِ جَعَلِ أَوْسَلُهُ

شبانه وارد شدند و مرگ من نیت و آرزوی ایشان بود. من شب را به سر آوردم؛ آن‌گونه که هیچ حال مرا درنیافتند. آنان تیرهای خود را به سوی من نشانه رفتند، اما تیرها به خطا رفتند و بر من اصابت



نکردند. پس چه گمان می‌کنید؟ سپاهیان من فرشتگانند و سربازان ایشان دوره‌گرد و بارکش‌اند. من با عصای حضرت موسی با ایشان روبه‌رو شدم که مانع سلطنت فرعون و منجی بنی‌اسرائیل شد. با جسم من و روزه‌داری، قبری از یادها و خاطره‌ها با من خو گرفت، برای هر صبح و شام. من به هنگام دو عید در طول سال افطار می‌کنم؛ در عید اُضحی و بعد عید شوال. اگر بر تخت نشستگان با لباس‌های فاخر رقابت می‌ورزند، مرا می‌بینید که لباسم از پنبه است. در همه عمرم از برای تکریم، لب به گوشت حیوان نمی‌زنم؛ زیرا از بدی اعمال و آرزوهای خود هراسناکم. چگونه من شیرینی غسل را بچشم، درحالی که عمل من تجاوز به محصول زنبور صاحب اطفال است. من همگان را از مبادرت به حرام شرعی نهی کردم، در حالی که ایشان مرا به ترک منزلت والایم امر می‌کنند. من خدای را می‌پرستم و امید پاداش هم در دلم خطور نمی‌کند؛ زیرا عبادت من برای تکریم و اجلال اوست. من دین و اعتقاد خود را از آرزوها مصون می‌دارم، در حالی که جماعات به امید مزد و پاداش عبادت می‌کنند. تو نیک آگاهی که این داستان خود دلالت بر کمال یکتاپرستی دارد، و نیکو توکل داشتن و مراتب عالیّه زهد را ابوالعلاء دارد.

سید امام ابوالفضل عباس بن علی بن نورالدین مکی شرح احوال ابوالعلاء را در کتاب *نزهة الجلیس* آورده است و صریحاً به تشیع ابوالعلاء تصریح می‌کند.<sup>۱</sup> گفته شده است که ابوالعلاء از خانواده‌ای شیعه، بلندمرتبه، عالم و ریشه‌دار بوده است؛ که این امر از قصیده‌ای که ابوالعلاء

۱. نزهة الجلیس، ج ۱، ص ۲۷۸، چاپ مصر.

در پاسخ به شریف الحرّانی می نویسد، آشکار می گردد.

ابن العدیم در کتاب خود موسوم به *دفع التجری علی ابی العلاء* می نویسد: حسودان او را به بیهودگی و بی مقداری متهم می کردند و از قول او شعرهایی جعل می کردند که در آن شعرها، گفتارهای الحادی می گنجانیدند و هدف ایشان، کشتن وی بود.

ابوالعلاء در شعرهای زیر که متضمّن صحت اعتقادات اوست در ردّ دروغ پردازیهای دشمنان چنین گوید:

لَا أَطْلُبُ الْارْزَاقَ      الْمَوْلَى يُفِيضُ عَلَيَّ رِزْقِي  
إِنْ أُعْطِيَ بَعْضُ الْقَوْتِ أَعْلَمُ      أَنَّ ذَلِكَ فَسُوقَ حَقِّي

من در طلب روزی نیستم، مولا (خداوند) رزق مرا می رساند. اگر اندکی هم باشد نیک می دانم که بیش از استحقاق من است.

در کتاب *نزهة الجلیس* آمده است که ابن خلکان به سخن ابوالعلاء در

کتاب *لزومیات* او اشاره می کند و می گوید:

لَقَدْ عَجِبُوا لِأَهْلِ الْبَيْتِ لَمَّا      أَتَاهُمْ عَلِمُهُمْ فِي مِسْكِ جَفْرِ  
وَمِرَاةِ الْمُنْجِمِ وَهِيَ صُغْرَى      أَرْتُهُ كُلَّ عَامِرَةٍ وَقَفْرِ

از کار اهل بیت در شگفت شدند؛ از دانش ضبط و پیشگویی آینده که به ایشان داده شد. و آینه منجم در عین کوچکی، نشان دهنده هر آبادانی و هر زمین بایر و خشک است.

سپس ابن خلکان گوید که دو بیت فوق خود دلالت بر تشیع ابوالعلاء

دارد و ابیات زیر نیز مؤید شیعی بودن اوست:

أَمَرَ الْوَاحِدُ فَاَفْعَلَ مَا أَمُرُ      وَاشْكُرَ اللَّهُ إِنْ الْفِعْلَ أَمْرُ

أَظْهَرَ الْخَفِيَّةَ وَأَضْمَرَ قَلَمًا      أَذْرَكَ الطَّرْفَ الْمَدَى حَتَّى ظَهَرَ  
 أَيُّهَا الْمُلْحِدُ لَا تَعْصِي النَّهْيَ      فَلَقَدْ صَحَّ قِيَاسٌ وَاشْتَهَرَ  
 إِنَّ تَعُدُّ فِي الْجِسْمِ يَوْمًا رَوْحُهُ      فَهُوَ كَالرَّبْعِ خَلَا تُمَّ عُمِرُ  
 وَهِيَ الدُّنْيَا أَذَاهَا أَبَدًا      زُمَرٌ وَارِدَةٌ إِثْرَ زُمَرِ  
 يَا أَبَا السَّبْطَيْنِ لَا تَحْفَلْ بِهَا      أَعْتَيْقُ سَادَ فِيهَا أَمَّ عُمَرِ

امر خداوند است. پس به فرمان او عمل کن. خدای را سپاس گوی، که فرمان به عمل، از او امر اوست. پنهانی‌ها را آشکار کرد و بسیاری را پنهان داشت. و چشم‌ها اندک محدوده‌ای می‌بینند مگر اینکه ظاهر شود. ای بی‌دین، از نهی الهی سرپیچی مکن. به تحقیق که ترازو دقیق است و روشن هرگاه روح انسان، روزی به جسم بازگردد. آن روح به خانه‌ای باز می‌گردد که گاهی خالی و گاهی پر است این دنیا همواره آزردهنده است. گروهی بعد از گروه دیگر. ای پدر دو سبط پیامبر، اعتنائی مکن به دنیا که ابوبکر حاکم است یا عمر.

تا آنجا که مؤلف کتاب *نزهة الجلیس* در باب گرایش ابوالعلاء و

حجت آوردن وی بر جماعت جهمیة<sup>۱</sup>، دو بیت زیر را شاهد می‌آورد:

زَعَمَ الْجَهْلُ وَمَنْ يَقُولُ بِقَوْلِهِ      أَنَّ الْمَعَاصِيَ مِنْ قَضَاءِ الْخَالِقِ  
 إِنَّ كَانَ حَقًّا مَا زَعَمْتَ فَلِمَ قَضَى      حَدَّ الزُّنَاءِ وَقَطَعَ كَفَّ السَّارِقِ

گمراهان و نقل‌کنندگان گفتار ایشان گفتند که گناهان، خود از مشیت‌های الهی‌اند. اگر چنین است که گمان بردی، پس به چه مناسبت حکم حد بر زنا و بر قطع دست سارق فرمود.

ابوالعلاء معری در سال ۴۴۹ ه.ق در شهر معرة النعمان بن بشیر

انصاری که بناکننده شهر معرة بوده است وفات یافت.

۱. الْجَهْمِيَّة: گروهی از خوارج مُرَجئه که منتسب به جَهْم بن صفوان بوده‌اند.

جلال‌الدین سیوطی در کتاب *بغیة الوعاة* می‌نویسد که امام ابوالعلاء معری مردی صاحب فضل و دانش بود و شهرت او در همه جا پیچیده بود. ابوالعلاء صاحب کمال فهم و آگاه به لغات و زبان عربی، استاد علم نحو، شاعری پخته و نیکوکلام بود. او در غروب روز جمعه ۲۷ ربیع‌الاول سال ۳۶۳ ه.ق به دنیا آمد. در سه سالگی دچار بیماری آبله و سپس نابینا شد.

ابوالعلاء در یازده سالگی به سرودن شعر پرداخت، و علم نحو را از پدر خویش و از محمد بن عبدالله بن سعد، نحوی شهر حلب فرا گرفت. ابوالعلاء درباره پدر و جدّ خود گوید که خاندان او اهل علم و از بزرگان شهر بودند. ابوالعلاء به بغداد سفر کرد. در این شهر از محضر عبدالسلام بن الحسین بصری بهره‌مند شد. خطیب تبریزی و ابن فورجه و ابوالقاسم تنوخی نزد ابوالعلاء در بغداد به کسب دانش پرداختند. ابوالعلاء به معرّه بازگشت و در شب جمعه سوم و یا دوم و یا سیزدهم ربیع‌الاول سال ۴۴۹ ه.ق درگذشت.

ابوالعلاء معری آثار ارزشمند و بی‌نظیری دارد؛ از جمله آنها شرحی بر شعر متنبی و شرحی بر شعر بحتری و شرح شعر *ابوتمام* است که آن را ذکری حبیب نام نهاده است. و شرح *شواهد الجمل* که ناتمام ماند و کتاب *ظہیر العصدی* در علم نحو و کتاب شرح کتاب *سیبویه* و کتابی که آن را *مقال النظم فی العروض* نامید و کتاب شعر *موسوم* به *سقط الزند* و کتاب *ضوء السقط* و کتاب *الحقیر النافع* در باب نحو و کتاب *لزوم مالایلزم* و آثاری دیگر که ذکر آنها در *کشف الظنون* آمده است.<sup>۱</sup>

۱. رسالة الصاهل والشاحج هم نوشته اوست که نیم قرن پیش در کتابخانه سلطنتی مغرب به دست آمده و به معنای «شبهه اسب و قاطر» به سبک کلیل و دمنه و الحیوان جاحظ بصری است و استاد دانشمند مصری عایشه بنت الشاطی درباره آن تحقیق کرده است. - م

## بخش دوم علم صرف

### بنیان‌گذار علم صرف

ابومسلم معاذالهرآ، استاد نحو، فرزند ابومسلم بن ابی ساره کوفی، از موالی انصار است. سیوطی در کتاب *المزهر می‌نویسد*: معاذ بن مسلم هراء معلّم عبدالملک مروان بود. ابومسلم معاذ به قواعد نحو توجه کرد. سیوطی تردید ندارد که واضع علم صرف، معاذ است. در کتاب *الوسائل فی الاوائل آمده* که واضع علم صرف معاذالهرآ مبتکر علم صرف است.

گروهی از دانشمندان ادب عربی، از جمله خالد ازهری، مطلب را تأیید کرده‌اند. در کتاب *تذکره یعموری آمده* است که واضع صرف، معاذ بن مسلم بن رجاء از موالی قعقبا بن شور بوده و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که معاذ صاحب رسالاتی در باب نحو است. او در سال ۱۸۷ ه.ق در ۱۵۰ سالگی بدرود حیات گفت.

ابن النّجار در کتاب *تاریخ بغداد* می‌نویسد که معاذ از بزرگان علم نحو

است و نویسندگانی مانند کسمایی از او کسب علم کرده‌اند. وی کتاب‌هایی در علم نحو دارد و احادیثی از قول امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است.

ابن خلکان گوید: «ابومسلم معاذ بن مسلم از اهالی کوفه و استاد نحو بود». و کسمایی نحوی از شاگردان معاذ بود که گفتارهای بسیار از قول معاذ نقل کرده است.

از تألیفات معاذ چیزی در دست نیست. او مردی شیعی بود و ارتباط معنوی و دوستی محکم «کمیت» با معاذ، دلالت بر تشیع معاذ دارد. محمد بن محمد بن المعلم مشهور به شیخ مفید، از بزرگان شیعه در کتاب الارشاد معاذ را از یاران نزدیک و مشاوران و فقیهان درستکار محضر امام صادق علیه السلام می‌داند.

نجاشی در فهرست مصنفان شیعه، از قول الزّواسی می‌نویسد: «معاذ و محمد بن حسن بن ابی ساره پسرعموی او، هر دو اهل فضل و ادب بودند و کسایی دانش عربی را نزد این دو تن تلمذ کرد».

## اولین بنیان‌گذار علم صرف

### ابوعثمان مازنی

کتاب کشف الظنون از قول ابوالخیر می‌نویسد که اولین تدوین‌کننده علم صرف، ابوعثمان مازنی است که قبلاً نامش در پایه‌گذاران نحو بیان شد. گفته شد که کتاب‌های صرف، بسیارند و برجسته‌ترین آنها کتاب صرف مازنی است. وی ابوعثمان بکر بن محمد نحوی (ف ۲۴۸ ه.ق) است. و ابوالفتح عثمان بن جتنی عالم نحوی (ف ۳۹۲ ه.ق) شرحی بر تصریف مازنی نگاشته است که شرح او با سپاس بر نعمت‌های حضرت

باری تعالی آغاز می‌شود. که مصنف در شرح خود می‌نویسد: «این تصرف که مختصری لطیف است از ابوالفتح عثمان بن جنی است».

مازنی، دانشمندی از اهل تشیع است که در فصل دانش نحو او را معرفی کردیم.

### پیشوایان دانش صرف

#### شیخ ابوعلی فارسی

که قبلاً از او نام بردیم، کتاب مکمل علم صرف را تدوین کرد.

#### ابوالفتح عثمان بن جنی

ابوالفرج محمد بن اسحاق بن الندیم در کتاب الفهرست گوید: «ابوالفتح عثمان بن جنی قبل از سال ۳۳۰ ه.ق به دنیا آمد و در شب جمعه‌ای از ماه صفر سال ۳۹۲ ه.ق وفات یافت. ابن‌الندیم از کتاب‌های وی نام می‌برد و تفسیر مراثنی سه‌گانه و تفسیر قصیده «الرأیة» شریف رضی را از قول ابوالفتح برمی‌شمرد. وی در بیشتر آثار خود از او نام می‌برد و در نقل قول خود با فاتحه و تجلیل از او یاد می‌کند. ابوالفتح به هنگام اقامت خود در بغداد از یاران ویژه سید مرتضی و شریف رضی بوده است. قاضی مرعشی در کتاب طبقات الشیعة شرح حال ابوالفتح جنی را آورده و سید مهدی بحرالعلوم (که تربتش پاک باد) زندگی‌نامه عثمان بن جنی را در کتاب الفوائد الرجالیة شرح داده، و توجه نویسندگان شیعه امامیه را به این بزرگوار جلب کرده است. ابن‌جنی از استادان برجسته علوم ادبی و متبحر در صرف و نحو بود. و چنان بود که وی در مسجد جامع شهر موصل علم نحو تدریس می‌کرد. گویند که ابوعلی فارسی، بر او گذر کرد و مسئله‌ای را

در باب صرف از ابن جنّی پرسید که او درماند. ابوعلی به او گفت: «مویز شده‌ای قبل از این که غوره شوی». پس ابن جنّی از آن روز به مدت چهل سال به علم صرف پرداخت؛ و بعد از مرگ ابوعلی، بر جایگاه علمی او در بغداد تکیه زد؛ و شخصیت‌هایی مانند آلمانی، عبدالسلام بصری و ابوالحسن سمسومی نزد وی تلمذ کردند.

ابن جنّی در کتاب *دمیه‌القصیر* به حلّ مشکلات اعراب‌گذاری پرداخته است و هیچ‌یک از پیشوایان ادب به حدّ او نرسیده‌اند. ابن ندیم کتاب‌های زیر را از ابن جنّی نام می‌برد:

*التعاقب* در زبان عربی، *العرب، التلقین، اللمع، التفسیر* در شرح دیوان ابی‌الطیب و *الفصل* دربارهٔ سخن عوام و خواص، *العروض والقوافی*، جمله‌های اصول صرف، وقف و ابتداء، *الفاظ مهموز، مذکر و مؤنث*، تفسیر مرثیه‌های سه‌گانه و قصیده «الزّائیه» شریف رضی، *معانی ابیات متنبی و تمیز بین سخن عوام و خواص*.

اما نویسندگان شرح حال ابن جنّی، مانند باخرزی و سیوطی و ابن ندیم، گویا بخشی از آثار ابن جنّی از نظرشان نگذشته است.

سیوطی گوید که ابن جنّی، کتاب‌های *الخصائص فی النحو، سرالصناعة، شرح تصریف مازنی، شرح مستغلق حماسه، شرح المقصور والممدود، شرح دیوان اول و دوم متنبی، شرح اللمع* در باب نحو از ابوعلی فارسی را تألیف و شرح کرد و نیز از کتاب‌های *المذکر والمؤنث، المحاسن العربیة، المحتسب فی اعراب الشواذ و شرح الفصح* یاد می‌کند.



## بخش سوم

# علم زبان عربی

### اولین پایه گذاران علم زبان عربی

نخستین کسانی که بر کلام عرب احاطه یافتند و سخن را جمع آوری کردند، و ساختار کلام را از نظر حروف معجم و نیز ارتباط حروف، تنظیم و تصنیف کردند عبارت‌اند از:

#### خلیل بن احمد

دانشمند علامه، شیخ استاد، حجت فرهنگ و ادب، زبان حال عرب، ابوالصفاء خلیل بن احمد، طراح جامع قواعد عربی است و در این باب اتفاق نظر بین اهل علم جاری است. از هری در کتاب *التهدیب می‌نویسد:* «من اختلاف نظری در آرای اهل ادب و پرچمداران ادبیات عرب درباره‌ی الخلیل ندیدم و به حق باید گفت که خلیل بن احمد، با تصنیف کتاب *العین* پایه گذار فرهنگ زبان عربی است و پس از وی، شاگردش *ابن المظفر* به تکمیل کتاب مذکور پرداخت. بدون تردید متذکر می‌شوم که پیشگام‌تر از خلیل کسی نیافته‌ام».

ابوبکر محمد بن حسن زبیدی، لغت شناس، در کتاب *مختصرالعین* می نویسد: «خلیل بن احمد را، یگانه روزگار، استاد خبیر و مسلط بر مسائل علمی می دانم. او را دانشمندی بافراست یافتم که نظیرش را نتوان یافت». تا آنجا که زبیدی گوید که خلیل به تنظیم کلام و پایه گذاری زبان عربی پرداخت و در این امر نویسندگان دیگر بر او سبقت نداشته اند. به ویژه در ترسیم قواعد زبان، که از ممیزات این پیش کسوت است.

ابوالطیب، عبدالواحد بن علی، لغت شناس، در کتاب *مراتب النحویین* می نویسد: «الخلیل، تازه هایی عرضه کرد که پیشینه نداشت؛ از جمله تألیف کلام عرب بر مبنای حروف که در کتاب *العین* آن را ملاحظه می کنیم که به ترتیب ابواب آمده است».

استاد خلیل، قبل از تکمیل کتاب درگذشت و محمد بن یحیی از قول احمد بن یحیی ثعلب چنین گوید: «اگر اشتباهاتی در کتاب *العین* دیده شود به این علت است که الخلیل فرصت تصحیح و بررسی مجموعه را به دست نیاورد و عمرش وفا نکرد».

سیوطی در کتاب *المزهر* از قول ابوالحسن الشاری گوید: «عقیده من و پیر مراد من ابوذر الحسینی<sup>۱</sup> و عقیده ابوالحسن بن خروف بر این است که زبیدی در کتاب *العین* دست برده، و شواهد قرآنی و حدیث و اشعار درست عرب را از آن حذف کرده است».

تا آنجا که الشاری چنین تصریح می کند: «کتاب *العین* منسوب به الخلیل، مأخذی است بر روش تألیف کلمه بر مبنای حروف. و در زمان های پیشین، دانشمندان به آن توجه داشتند و کارشناسان زبان آن را

۱. الحسَن: بوگرفتن و چرک شدن خیک از چربی شیر.

قدر می‌نهادند».

مبرّد کتاب *العین* را بسیار تکریم می‌کرد. و ابو محمد بن درستویه، از کتاب *العین* روایت می‌کرد. وی بر سخنان *المفضّل بن سلمه* که نسبت اخلاص‌گری در کتاب *العین* به وی داده بود ردّی نوشت.

از ابواسحاق *الزجاج* گفتارهایی مفصّل بر جای مانده است؛ جز این که سخنی در باب کتاب *العین* ندارد.

### تشیّع خلیل بن احمد

دانشمندان نسب‌شناس، اتّفاق نظر دارند که *الخلیل*، دانشمندی شیعی مذهب است. *عبدالله افندی* در کتاب *ریاض العلماء* می‌نویسد: «بنا بر آنچه اصحاب حضرت *صادق علیه السلام* درباره *الخلیل* روایت کرده‌اند وی شخصیتی جلیل‌القدر و بر مذهب شیعه امامیه بود».

دانش عروض را نیز به *الخلیل* نسبت می‌دهند. وی در عصر حضرت *باقر علیه السلام* و حضرت *صادق علیه السلام* می‌زیست. او از لحاظ علمی، پیشوای علم نحو شمرده شده است. *الخلیل* کتابی در باب امامت دارد که *محمد بن جعفر مراغی*، تمام مطالب *الخلیل* را در کتابی موسوم به *کتاب الخلیل فی الامامة* آورده، و به حل مسائل پیچیده آن کتاب و کشف اسرار آن پرداخته و آنچه را از نظر *خلیل* پنهان مانده، بیان کرده است.

*ابوالعبّاس نجاشی*، نام *محمد بن جعفر مراغی* همدانی را در فهرست اسامی مصنّفان شیعه ذکر می‌کند.

*یاقوت حموی* نیز، در شرح احوال *محمد بن جعفر مراغی* همدانی، کتاب *استدراک* را از تألیفات *مراغی* می‌شمرد. *سیوطی* در کتاب *بغیة الوعاة* از آنچه *مراغی* *استدراک* کرده است چیزی نمی‌گوید، اما *نجاشی* که از

بزرگان شیعه و آشنا به تألیفات علمای تشیع است و خود از شاگردان مراغی بوده، تصریح می‌کند که الخلیل و المراغی هر دو از شخصیت‌های معتبر و اصیل تشیع بوده‌اند. علامه جمال‌الدین الحسن بن یوسف بن المطهر در کتاب خلاصه الرجال چنین خطاب می‌کند: «شیخ بزرگ شیعه، خلیل بن احمد، برترین مردم از نظر فرهنگ عربی بود و سخن او، در باب فرهنگ حجّت است. علم عروض را ابداع کرد و امتیاز وی در این باب نیازی به گفتن ندارد. او بر عقیدهٔ مذهب امامیه بود».

از جمله سخنان الخلیل که دلالت بر تشیع او دارد، سخن وی دربارهٔ علی علیه السلام است که می‌گوید: «علی علیه السلام از همه بی‌نیاز بود و همه به او نیازمند. این خود دلیل است بر امامت علی علیه السلام». ابوزید انصاری لغوی مشهور صاحب کتاب النوادر در زمینهٔ زبان و ادب، به استناد سخن ابن بابویه در کتاب امالی از قول ابوزید انصاری می‌نویسد که از الخلیل بن احمد عروضی معروف پرسیدند: به چه سبب مردم علی علیه السلام را از خود دور کردند؛ در حالی که نزدیکی او به پیامبر بر همه آشکار است و جایگاه او در بین مسلمانان و رنج‌های او در عرصهٔ اسلام بر هیچ‌کس پوشیده نیست». الخلیل پاسخ داد: به خدا سوگند که نور تابندهٔ او مردم را خیره کرد و بر انوار دیگر چیره گشت و نور درخشانش بر دشت و دمن گسترده شد. و مردم از لحاظ شکل نظیر یکدیگرند. آیا قول شاعر را نشنیده‌ای که می‌گوید:

وَكُلُّ شَكْلِ لِشَكْلِهِ الْفُتُّ      أَمَا تَرَى الْفِيلَ يَأْلِفُ الْفِيلَا

هر موجودی به هم شکل خود الفت دارد. آیا ندیده‌ای که فیل‌ها دوستدار یکدیگرند.

یونس بن حبیب ضبّی عالم نحوی، می‌نویسد: «به خلیل بن احمد گفتم

که می‌خواهم از تو پرسشی کنم که تو آن را فاش نسازی. گفت: گفته‌تو بر این دلالت دارد که پاسخ سنگین‌تر از سؤال است. امیدوارم که تو نیز پاسخ مرا فاش نکنی؟ گفتم: به جان تو سوگند چنین خواهم کرد. گفت: پرس. گفتم: چه شده است که اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همه فرزندان تنی یک مادرند ولی علی عَلِيٌّ گویی که از یک مادر ناتنی است؟ گفت: علی عَلِيٌّ از همه آنان در اسلام پیشگام‌تر است؛ از لحاظ علمی و از نظر افتخارات، از ایشان برتر است؛ از لحاظ زهد و تقوی، از همه آنان محکم‌تر است و در میدان جهاد، سابقه‌ای طولانی‌تر دارد. ولی مردم از لحاظ شکل و شباهت‌های فکری به یکدیگر نزدیک‌تر و مایل‌ترند و به آن کس که از آنان فهمیده‌تر است گرایش ندارند. پس مطلب را بفهم».

خلیل بن احمد در سال ۱۶۰ و یا ۱۷۰ و یا ۱۷۴ و یا ۱۷۵ درگذشت. آثار خلیل عبارت‌اند از کتاب‌های النعم، الجمل، العروض، الشواهد، النقط والشکل، العین، فائت‌العین، کتاب‌الامامة، الايقاع و العوامل.

## نخستین مصنفان اسلامی زبان عربی

### خلیل بن احمد

#### بررسی اختلاف‌نظرها درباره کتاب‌العین

اختلاف درباره کتاب موسوم به العین که نسخه جالبی از آن به خط زیبای عربی در دست من است از چند بابت است. نخست آن چیزی است که بنا به روایت ابومعاذ عبدالله بن عامد تألیف الخلیل بن احمد بصری (ره) مشتمل بر حروف «ا، ب، ت و ث» است.

لیث بن نصر بن سیار درباره الخلیل روایت می‌کند که تمام آنچه در کتاب مذکور آمده، از مصنفات خلیل است. لیث گوید که خلیل معتقد بود

که سخن عربی مبتنی بر چهار طبقه است اما اختلاف نظرها در نسبت دادن یا ندادن کتاب العین به الخلیل دور می‌زنند.

سپس موضوع مثبت بودن نظر درباره تعلق تمام کتاب و یا بخش اول کتاب و نفی بقیه است. قول نخست، یعنی نسبت دادن تمام کتاب به شخص الخلیل در بین اکثر دانشمندان متقدم شهرت بیشتری دارد.

سیوطی در المزهَر گوید که ابوالحسن الشّاری گفت: «انتساب کتاب العین به خلیل صحیح است و همانا که شخص الخلیل روش تدوین نبشتار زبان عربی را بر حروف بنیان نهاد، چیزی که دانشمندان به آن توجه و کارشناسان آن را بررسی کردند».

دانشمند ارجمند مبرّد، قدر و منزلت کتاب العین را بالا برد. دانشمند دیگر ابومحمد بن درستویه به روایت از کتاب العین پرداخت. سخن الشّاری در صحت انتساب کتاب العین نزد کارشناسان صریح است. ابوالفرج محمد بن اسحاق مؤلف کتاب الفهرست، مدارک استماع ابومحمد بن درستویه را از کتاب العین ذکر می‌کند و می‌گوید که ابن درستویه کتاب العین را با استناد بر مدارک زیر شنید: «ابوالحسن علی بن مهدی کسروی مرا روایت کرد که محمد بن منصور محدّث مشهور به الرّاج گفت که لیث بن مظفر نصر بن سیار مرا گفت که در خدمت خلیل بن احمد بودم. روزی مرا گفت: اگر شخصی مصمّم باشد که حروف الف، باء، تاء و ثاء را - که تمام کلام عرب در این حروف نهفته است - تألیف کند، در این صورت اصلی برای او فراهم آمده است که عقب‌نشینی از آن به هیچ صورت ممکن نیست. به او گفتم: این امر چگونه است؟ گفت: اسم‌ها عبارت‌اند از دوحرفی و سه حرفی و چهارحرفی و پنج حرفی و بیش از

پنج حرف در یک کلمه وجود ندارد.

لیث گوید که من از او پرسش می‌کردم و ایشان به توصیف مطلب برای من ادامه می‌داد. من برای درک مطلب، روزها مکرر به خدمتش می‌رفتم و از تلاش باز نمی‌ایستادم. تا آنگاه که استاد بیمار شد و من نیز عازم سفر حج بودم و از آن ترس داشتم که تا بازگردم او قالب تهی کرده باشد و آنچه برایم شرح داده است از میان برود.

من از حج بازگشتم و به خدمت استاد رسیدم و دیدم که تمام کلماتی را که در آغاز کتاب *العین* است تألیف کرده. استاد آنچه از کلمات که در حافظه داشت و یا در اصالت آنها تردید داشت املا می‌کرد و به من می‌گفت: بپرس. و هرگاه درست بود آن را ثبت می‌کردم تا کتاب به پایان رسید.

علی بن مهدی مرا گفت که من نسخه‌ای از کتاب *العین* از محمد بن منصور گرفتم؛ یعنی کتابی که محمد بن منصور از لیث بن مظفر گرفته و نسخه‌برداری کرده بود.

لیث از فقیهان زاهد و متدین بود. مأمون عباسی بسیار کوشید تا امر قضاوت را به او بسپارد، اما وی نپذیرفت.

ابوالهندام کلاب بن حمزه عقیلی از قول لیث روایت‌هایی دارد. ابن‌الدیم می‌گوید که آن نسخه‌ای که نزد دعلج بود، همان نسخه ابن‌علاء سیستانی است.

ابن‌درستویه گوید که ابن‌علاء هر چیزی که درباره *العین* می‌شنید ضبط می‌کرد. ابن‌درید در خطبه کتاب *ألجم* هرة چنین می‌نویسد: خلیل بن احمد کتاب *العین* را تألیف کرد. پس هر کس را که عهده‌دار کار لغت شد سخت

به رنج و زحمت افکند. مصنف‌ها بر چیرگی او معترف شدند و دشمنان نیز مجبور به پذیرفتن واقعیت شدند و آنان که پس از وی آمدند ملزم به پیروی شدند. اقرارکننده و انکارکننده، در یک صف قرار دارند (خدایش رحمت کناد). کتابش همانند گردنه‌هایی بلند و قلّه‌هایی مرتفع در ذکاوت و فهم است. و آنچه به دنبال سخنان ابن‌درید آمده، خود نص صریح و قاطعی است که ابن‌درید و افرادی نظیر او در این مقوله، گفتارشان حجت است.

سیوطی در *المزهر* می‌نویسد: اولین کسی که در جمع‌آوری لغت به تصنیف پرداخت، خلیل بن احمد است وی کتاب *العین* را تصنیف کرد.



## بخش چهارم

### علم معانی، بیان و بدیع

علم بیان و فصاحت و بدیع مشتمل بر سه بخش است که دو بخش آن در فن بدیع و بیان و بخش سوم در خصوص مصنفان و مؤلفان بیان و فصاحت است.

#### امام مرزبانی

امام ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبدالله مرزبانی، خراسانی تبار، در بغداد به دنیا آمد و رشد کرد. او کتاب *المفضل* را در زمینه علم بیان و فصاحت تصنیف کرد. ابن الندیم در *الفهرست* متذکر گردیده است که مرزبانی در سال ۳۷۸ ه. ق درگذشت. جلال الدین سیوطی در کتاب *الاولئ* به اشتباه نظرش این است که اولین وضع کننده بیان و بدیع، عبدالقاهر جرجانی بوده که در سال ۴۲۴ هجری درگذشته است.

شاید اشاره سیوطی بر این باشد که عبدالقاهر، اولین وضع کننده فن بیان و بدیع، از اهل سنت و جماعت بوده است، زیرا یافعی در کتاب *تاریخ*

خود، مرزبانی را از جماعت شیعه امامیه می‌داند. شرح احوال مرزبانی در فصل نخست این کتاب در بخش پیشوایان نحو بیان شد. ابن خلکان نیز می‌نویسد که مرزبانی مؤلف کتابی از آیات نازل شده قرآن درباره علی بن ابیطالب علیه السلام است.

فهرست تألیفات مرزبانی درباره مشاهیر و پیشوایان علم اخبار و مورخان کتاب فهرست ابن‌الندیم حاکی است که پیشگام‌تر از شیخ عبدالقاهر باید از محمد بن احمد عمیدی (ف ۴۲۳ ه.ق) نام برد. محمد بن احمد عمیدی کتاب *تنقیح البلاغة* را تألیف کرد. همان‌گونه که در *کشف الظنون* نیز از او یاد شده و در احوال وی آمده که از پیشگامان و مشاهیر نحو است.

اما عبدالله بن المعتز خلیفه عباسی در آغاز کتابش *البدیع* ادعا دارد که او اولین مبتکر دانش بدیع است و کتاب خود را به این نام معرفی می‌کند. وی می‌گوید که هیچ‌کس در فنون ادبی بر من پیشی نگرفته و دست به این‌گونه تألیف نزده است. من در سال ۲۷۴ ه.ق آن را تألیف کردم و هر کس که علاقه مند به پیروی از من است و به همین مقدار بسنده کند، خود می‌داند و هر کس که مایل است بر این فضایل و بر فن بدیع افزوده شود و نظریه‌ای غیر از دیدگاه ما دارد، او نیز مختار است.

با این که قدامة بن جعفر، دانشمند شیعی، درباره فن بیان و بدیع کتابی تحت نام *نقد الشعر* تصنیف کرده است، صفی‌الدین حلّی در آغاز کتابش *شرح بدیعیة* می‌گوید: ابن‌المعتز هفده نوع از بدیع جمع‌آوری کرد، ولی معاصر او قدامة بن جعفر توانست بیست نوع فن بدیع گرد آورد که هفت

نوع آن با بدایع ابن‌المعتز، در توارد<sup>۱</sup> است.

این سیزده نوع بدیع از قدّامة است. سپس هفت نوع تا سی نوع بدیع تکامل یافت که مردم در تألیف بدایع بر این دو تن اقتدا کردند. بنابراین برای ابن‌المعتز جز نام چیزی از کار تحقیق باقی نمی‌ماند. برخی از گفتارها نیز در شرح احوال احمد بن علی بن قدامة ابوالمعالی، مردی نحوی و قاضی شهر انبار که شاگرد شریف‌رضی و مرتضی دو سید بزرگوار بوده است پیش از این سخن بیان گردید.

خلاصه سخن ما در بخش چهارم در قضیه فنّ بدیع این است که احتمال تقدّم قدامة بن جعفر بر ابن‌المعتز بیشتر است؛ زیرا قدامة از لحاظ سنّی از ابن‌المعتز بزرگتر است و جلال‌الدین سیوطی از آنجا که دقت نظر در این موضوع بکار نبرده در ادعای ابن‌المعتز جانب او را گرفته است. به طوری که در کتاب *الاولئ* می‌نویسد: اولین دانشمندی که به کار بدیع پرداخت و تصنیف خود را *البدیع* نامید عبدالله بن معتز بود. در اینجا نمی‌توان گفت که سیوطی به تصنیف و کار قدّامة شناخت ندارد، زیرا کتاب‌های بدیع، مشحون از نقل قول‌های قدامة بن جعفر است؛ مانند کتاب شرح *بدیعیه* ابن حجت حموی، و *فتح‌البدیع* حمیدی و *بدیعیه* شعبان بن محمد قرشی، و *بدیعیه* ابن‌المقری، و شرح *بدیعیه* عزالدین موصلی، و شرح *الرعینی آندلسی بر بدیعیه* شیخ شمس‌الدین و *العمدة* ابن رشیق.

آیا خود سیوطی در نظم و شرح بدیع تألیف ندارد، که در تصنیف خود از ابن‌المعتز نام نمی‌برد؟

۱. شعر سرودن دو شاعر بدون اطلاع از یکدیگر؛ به طوری که شعرشان در لفظ و در معنی (یا یکی از این دو) مانند یکدیگر باشد.

## پیشوایان شیعه در علم بدیع صفی‌الدین حلّی

صفی‌الدین از مشاهیر شعراست. قصیده‌ای موسوم به «الکافیة» شبیه «لامیة» دارد که در مدح حضرت رسالت‌پناه است. او در این قصیده تمام انواع بدیع را گرد آورده و در نشست‌هایی آنها را املا کرده است که آخرین جلسه در ماه شعبان سال ۷۵۷ هجری بوده است.<sup>۱</sup>

صفی‌الدین در شرح قصاید خود و در آغاز شرح بدیعیة گوید که اولین مبتکر بدیع عبدالله بن معزز، خلیفه عباسی است که می‌گوید: قبل از من، کسی به تألیف مبادرت نورزیده است....

مجموعه‌ای که صفی‌الدین گرد آورده، شامل هفده نوع صنعت بدیع است و قدامة بن جعفر منشی عباسیان، معاصر صفی‌الدین حلّی است. وی در مقام گرد آوردن انواع بدیع، بر بیست نوع دست یافته که هفت نوع آن توارد است و سیزده نوع بدیع، سالم مانده که با سی نوع دیگر از صنعت بدیع تکامل یافته است. سپس مردم در کار تألیف صنایع بدیع به عبدالله‌المعزز و قدامة بن جعفر اقتدا، و از سبک آنان پیروی کردند. حداکثر فنون بدیع را ابو هلال عسکری به میزان ۳۷ فن بدیع از دو تن مذکور جمع‌آوری کرد. سپس ابن رشیق قیروانی نیز همانند ابو هلال عمل کرد و بر آن صنایع ۶۵ باب دیگر افزود که عموماً در فضایل شعر و صفات و اعراض و عیوب شعر و دزدی‌های شعر بوده است و آنچه ارتباط به فن بدیع ندارد در زمینه نسب و احوال شعراست. پس از دو تن مذکور یعنی

۱. در تاریخ تولد و رحلت شیخ صفی‌الدین تشّت بسیار است و به نظر نمی‌رسد که هیچ یک از سنوات تاریخی ۱ و ۲ درست باشد. به‌طور اختصار، علّامه صفی‌الدین در نیمه قرن هفتم به دنیا آمد و در اوایل قرن هشتم (شاید سال ۷۱۷ هـ.ق) وفات یافت.

ابوهلال و ابن رشیق، شرف‌الدین تیفانی به تلاش پرداخت و فنون بدیع را به هفتاد نوع رسانید. سپس شیخ زکی‌الدین بن ابی‌الاصبع در این میدان به پا خاست و فنون بدیع را به نود نوع رسانید و از دستاوردهای خود سی نوع بر بدایع پیشین افزود که فی‌الجمله بیست نوع آنها به سلامت ماندند و بقیه تکراری و یا مغشوش بودند.

کتاب زکی‌الدین بن ابی‌الاصبع *التحریر* نام دارد که الحق صحیح‌ترین کتاب در زمینه دانش بدیع است، زیرا کتاب اخیر مبتنی بر نقل همراه با نقد، و اختلاف نظر در آن اندک است. ابن ابی‌الاصبع می‌گوید: «برای تألیف کتاب *التحریر* چهل کتاب در زمینه علم بدیع مطالعه کردم تا توانستم *التحریر* را بنگارم. وی از کتاب‌هایی که خوانده است نام می‌برد.

پس از انتشار کتاب ابن‌اصبع، سی کتاب دیگر در فن بدیع تألیف گردید و ابن ابی‌الاصبع گوید: آنچه از کتاب‌ها که به دانشمندان مربوط می‌شود فراهم آوردم و مطالعه کردم و انواع شعر پیشینیان را که استخراج کرده بودم بر اطلاعات قبلی خود افزودم و تصمیم گرفتم که کتابی جامع تألیف کنم. این کار به سبب بیماری طولانی‌ای که بر من عارض گشته بود، دشوار و ناممکن آمد و شبی در عالم رؤیا، نامه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواندم که از من طلب مدح فرمود تا از بیماری‌ام شفا یابم. به این سبب از تألیف آن کتاب منصرف گشتم و به نظم قصایدی پرداختم که در آن بدایع گوناگون و مزین به مدح و منقبت آن بزرگوار باشد. پس انشا و سرودن ۱۴۵ بیت در بحر بسیط آغاز کردم که ۱۵۰ نوع از زیبایی‌های بدیع را در بر دارد. و هر کس که تمام صنف‌های تجنیس را به یک نوع شمارش کند، توشه ۱۴۰ نوع بدیع را کسب کرده است. زیرا در ادبیات هفت‌گانه پیشینیان دوازده نوع بدیع وجود دارد. از آن جمله، من هر بیت از هر هفت

بیت را شاهد و مثال برای نوع بدیع آوردم. و چه بسا اتفاق می افتاد که در یک بیت واحد، دو نوع و یا سه نوع شاهد و مثال بر حسب انسجام قریحه شعری حضور داشت. سپس آن ابیات را از تمام انواعی که اختراع کرده بودم خالی ساختم، و فقط به نظم جمله‌ای که فراهم کرده بودم اکتفا کردم، تا بتوانم از تعرض جاهل حسود یا دانشمند کینه‌جو سالم بمانم. پس هرکس که به ستیزه پرداخت او را ارجاع به نقل کردم؛ و هرکس که روی موافق نشان داد او را به شاهد عقل حواله دادم.

ملا عبدالله افندی در ریاض العلماء در شرح حال صفی‌الدین در باب بدیع او چنین گوید: «این طریقه ابتکار، از این دانشمند است.» سپس گروهی از عوام و خواص از وی پیروی کردند و بدیعی‌ها سرودند که ملا عبدالله آن بدایع را شرح می‌دهد.

جناب سید گران‌قدر، علی بن صدرالدین در مقدمه کتاب *انوار الربیع* در انواع بدیع که نام کتاب *بدیعیه* اوست می‌گوید: «من گمان می‌کردم که اولین ناظم فنون بدیع به این روش جالب و بدیع، که هر بیت را به نوعی تضمین کرد و خورشیدهای این وادی را به اطاعت آورد، شیخ صفی‌الدین حلّی (ره) بوده است. تا آنگاه که بر احوال زندگی شیخ علی بن عثمان بن علی بن سلیمان امین‌الدین سلیمانی اربلی، صوفی و شاعر و سراینده قصیده‌لامیه‌اش آگاه گشتم. پس آگاه شدم که این شاعر در قصیده خود انواع بدیع را به کار گرفته و در هر بیت از قصیده نوعی از هنر بدیع به کار برده که آغاز آن جناس تام<sup>۱</sup> و مطرف<sup>۲</sup> است.

۱. جناس تام آن است که دو لفظ شبیه به یکدیگر باشند در انواع و اعداد و هیئت و ترتیب حروف با اختلاف معنی.

۲. جناس مطرف آن است که در اول یکی از دو کلمه یک حرف زائد باشد.

بَعْضَ هَذَا الدَّلَالِ وَالْإِدْلَالَ<sup>۱</sup>      حال<sup>۲</sup> بِالْهَجْرِ وَالتَّجَنُّبِ حَالِي<sup>۳</sup>

گوشه‌ای از این کرشمه و غنچ و ناز و شکنج حایل شد حال مرا از  
هجرا و دور شدن.

سپس شاعر علی بن عثمان اربلی مذکور در جناس مصحف<sup>۴</sup> و  
مرکب<sup>۵</sup> چنین می‌گوید: «و من دیگر صاحب صبر و شکیبایی نیستم از  
آنچه در خوار کردن من زیاده‌روی کرد. پس دانستم که شیخ صفی‌الدین،  
مالک این مضمون، و اولین ناظم این رشته مروارید نبوده است؛ زیرا شیخ  
امین‌الدین مذکور هفت سال قبل از تولد شیخ صفی وفات یافته است.  
وفات شیخ امین‌الدین در سال ۶۷۰ ه.ق اتفاق افتاد، و تولد شیخ  
صفی‌الدین در سال ۶۷۷ ه.ق بوده است.

اما در خصوص تنظیم انواع بدیع بر این وزن و روی که شیخ صفی‌الدین  
آورده است، باز هم برای من محقق نیست که او اولین ناظم بدیع باشد؛  
زیرا صفی‌الدین معاصر شیخ ابو عبدالله محمد بن احمد الهواری مشهور به  
شمس‌الدین بن جابر آندلسی نابینا، گوینده بدیعیّه معروف به

۱. در مصراع دوم، «حَالٌ» و «حَالِي» جناس تام است که در لفظ مانند هم، و در معنی  
اختلاف دارند.

۲. مانع شدن.

۳. در مصراع اول کلمه «دَلَالٌ» و «إِدْلَالٌ» جناس مطرف‌اند؛ یعنی «ادلال» یک حرف افزون  
بر «دلال» دارد.

۴. جناس مصحف آن است که در هیئت موافق باشند و از حیث نقطه مختلف (مکان نقطه  
تغییر یافته باشد).

۵. جناس مرکب آن است که دو لفظ در افراد و ترکیب مختلف باشند. پس اگر در نوشتن نیز  
مانند یکدیگر باشند آن را جناس مرکب مقرون گویند.

«بدیعیّة العجمیان» است و من آگاهی ندارم که آیا قبل از این دو نفر، چنین سروده‌های منظوم با چنین روشی وجود داشته‌اند یا خیر.

پس اگر شیخ صفی‌الدین گوی سبقت و قهرمانی در این میدان برده باشد، همانا ابن‌جابر انواع بدایعی را که شیخ صفی‌الدین ابداع کرده، در نیافته بلکه حتی در هفتاد نوع از انواع بدیع نیز اخلال کرده و هیچ‌یک از این دو تن ملتزم ایهام (توریة) به مانند نوعی از بدیع نشده‌اند و اولین ملتزم و متعهد را باید شیخ عزالدین موصلی بدانیم و به دنبال او شیخ تقی‌الدین ابوبکر بن علی بن عبدالله حموی مشهور به ابن‌الحجّة را به حساب آوریم که او همان‌گونه متعهد شد که شیخ عزالدین شد که در بیشتر ابیات، بر حسن انتظام و انسجام افزود جز اینکه در این مورد فضل متقدم را بر متأخر از یاد نبریم و برتری پیش‌کسوت را بر پیرو فراموش نکنیم و نیک بدانیم که بعد از این دو تن، دیگران رعایت التزام نکردند و این نبود جز اینکه، کارکردن در این میدان بسیار مشکل است.

«من آگاه شده‌ام که تعداد ابیات بدیعیّة صفی‌الدین ۱۴۵ بیت و بدیعیّة ابن حجت دقیقاً ۱۴۱ بیت است.»

در اینجا سید علی بن صدرالدین گوید: «بدیعیّة» من ۱۴۷ بیت است با افزونی دو نوع از بدیع که صفی‌الدین این دو نوع را ندارد. خداوند سبحان نظم این بدیعیّة را در مدتی کوتاه (۱۲ شب) برای من فراهم ساخت؛ یعنی در ماه ذیحجّة سال ۱۰۷۷ به این کار اقدام کردم و اینک خداوند سبحان را بر این مرحمت و احسان وافر شکرگزارم و بر محمد مصطفی ﷺ و خاندانش درود می‌فرستم.»



## بخش پنجم

# علم عروض

این فصل مشتمل بر سه موضوع است:

### پایه‌گذار علم عروض

پایه‌گذار این علم علامه دانشمند و حجّت ادب و مترجم زبان عرب، مولی ابوالصفا و پیشوای یگانه، خلیل بن احمد ملقّب به عروضی است. ابن قتیبّه در وصف حال خلیل گوید که او صاحب و مالک علم عروض است. نسب او به یحمد از قبیله ازد و قبیله فخذ می‌رسد که ایشان را «فراهِید» می‌گفتند.

محمد بن اسحاق الندیم در *الفهرست*، خلیل را چنین معرفی می‌کند: «او اولین بیرون‌آورنده علم عروض است که اشعار عرب را به قالب درآورد. مردی زاهد است که خود را وقف علم کرد، شاعری فاقد ثروت مالی است». الخلیل در سال ۱۷۰ ه.ق در ۶۴ سالگی در بصره چشم از جهان فروبست.

ابوبکر محمد بن حسن زبیدی صاحب لغت‌نامه، در آغاز کتابش موسوم به *استدراک الغلط* می‌گوید: «خلیل بن احمد، یگانه روزگار، سرور زمان، و حلّال مشکلات و از استادان هوشمند بود که دنیا نظیر او را نشناخته است. او کسی است که علم نحو را گسترش داد تا آنجا که بر سبیل اختراع و ابداع، کتابی موسوم به *الفرض والمثال فی العروض* تألیف کرد و در این کتاب اوزان شعری را گرد آورد و هر چیزی از مطالب را در جای خود قرار داد و آن را به شکل مخصوص خود ملحق کرد و آنها را به صورت دایره‌هایی قرار داد که ذهن‌ها در تألیف آن عاجز گشتند و هوش‌ها خیره شدند و اندیشه‌ها درماندند».

ابوالطیب عبدالواحد بن علی لغت‌شناس، در کتاب *مراتب النحویین* گوید: «الخلیل، چیزهای تازه‌ای آفرید که سابقه نداشت». سپس تازه‌های او را برمی‌شمرد تا آنجا که می‌گوید: «اختراع عروض و جدیدترین انواع شعر که بر اوزان شناخته‌شده عرب نیست، از ابتکارات خلیل است». ابن خلکان در شرح حال وی گوید: «او کسی است که علم عروض را استنباط کرد و به وجود آورد و اقسام عروض را در پنج دایره منحصر ساخت که از آنها پانزده بحر استخراج می‌شود».

حمزه اصفهانی در کتاب *التنبیه علی حدوث التصحیف* گوید: «اما دولت اسلام، بدیع‌تر از کتاب *اصول الخلیل* نزد هیچ یک از دانشمندان عرب نیافته است، و بر این امر دلیلی آشکارتر از علم عروض وجود ندارد. او این دانش را از حکیمی فرا نگرفته و نمونه‌ای پیش از وی وجود نداشته است تا او تقلید کرده باشد. الخلیل، این دانش را هنگام گذر از بازار مسگران و کوبیدن چکش بر طشت فلزی دریافته است. و در کار چکش، حجت و بیانی جز در حدّ خودش و غیر از اصالت و غیر از ویژگی چکش،

تفسیر دیگری نیست؛ هرچند که تشبث و نقش‌های حک شده بر آن از عهد کهن باشد».

دانشی که بیان شد، آغازش تألیف کتاب العین است. به نظر می‌رسد که آنچه از قول دانشمندان آوردیم ما را در مقصودمان کفایت کند.

ابن فارس در کتابش *الصحیح* گوید که دانش عروض، دانشی کهن بوده که روزگاری بر آن گذشته؛ آنگاه کمیاب گردیده تا اینکه خلیل آن را از نو ساخته است. و در این معنی به سخن ولید بن مغیره در قرآن اشاره کرده که گفت: «آنچه را محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از شعر هَزَج و رَجَز می‌خواند بررسی کردم اما چیزی شبیه هَزَج و رَجَز نیافتم».

وی پاسخ می‌دهد که بحث وجود دانش عروض در نزد عرب، سخنی کهن است و موضوع نابود شدن و ازهم‌پاشیدگی آن، چیزی است که تاریخ و یا شواهد، به روشن شدن آن کمک نمی‌کنند. بنابراین فقط حدس و تخمین است. ولید بن مغیره، قافیه‌های شعر را با سرشت و غریزه خود می‌شناخته است. چنان‌که زبان عربی را هم با احساس قریحه ذاتی درک می‌کرد و این مطلب در واقع غیر از شناخت علم عروض است که خلیل آن را بنیان نهاد.

### اولین مصنف بعد از خلیل بن احمد فراهیدی

بحث دوم در خصوص طبقه‌بندی علم عروض، درباره ابو عثمان مازنی، موسوم به بکر بن محمد بن حبیب نحوی است که شیعه دوازده امامی بود. او در سال ۲۴۷ ه. ق وفات یافت. مؤلف کتاب *كشف الظنون*، مازنی را از پیشوایان دانش نحو و از نظر عقیدتی، شیعی امامی می‌شناسد.

## پیشگامان علم عروض

### پیشگامان عروض از جماعت مصنف شیعی

۱. کافی الکفاة: صاحب بن عبّاد، کتاب الأفتاح فی العروض را تألیف کرد و کتاب کشف الظنون، صاحب را از جمله پیشوایان زبان و از پیروان اهل بیت شیعه می شمرد.

۲. خالغ نحوی: شاعری است معروف، نامش حسین بن محمد بن جعفر بن محمد حسین رافعی، مشهور به خالغ است. او شاگرد ابوعلی فارسی و سیرافی است و از جمله پیشوایان نحو شمرده می شود. او کتاب صنعت شعر در عروض و قافیه را تصنیف کرد.

۳. شیخ ابن جنّی: ابوالفتح عثمان بن جنّی، از جماعت تشیع و از پیشوایان علم صرف است. در فهرست آثار او نام کتاب مختصرالعروض را ذکر کرده اند.

۴. شریف ابوالحسن محمد بن احمد: نسبش به علی بن ابیطالب (علیه السلام) می رسد. نویسنده کتاب نسمه السحر در شرح احوال شیعه و گویندگان شعر از او نام می برد و می گوید: او فاضلی است که در برتری او تردید نیست و کسانی که از سرچشمه سروده های او جرعه ای نوشیده اند، به قدرت نظم او معترف اند. شاعری است که جذبه شعر او همانند جذابیت موهای پریشان یار است. شعر او اگرچه سحرآمیز نیست، شراب حلال و گوارایی است.

سید عباسی در کتاب معاهد التصوص آورده است که او شاعری شکوفنده و دانشمندی مسلم است. او در سال ۳۲۲ ه.ق در اصفهان به دنیا آمد. اجداد او همه از دانشمندان و ادیبان مشهور بودند. این شاعر

هوشمند صاحب قریحه‌ای تابنده و ذهنی سرشار و دارای هدفی سلیم بود. از تألیفات او کتاب‌های عیارالشعر و تهذیب‌الطبع و عروض است که نظیر ندارد. نمونه‌ای از سروده‌های جالب او به شرح زیر است:

یا مَنْ حَكِي الْمَاءُ فَرَطَ رِقَّتِيهِ      وَقَلْبُهُ فِي قَسَاوَةِ الْحَجَرِ  
يَالَيْتَ حَظِّي كَحَظِّ ثَوْبِكَ مِنْ      جِسْمِكَ يَا وَاحِدَ الْبَشْرِ  
لَا تَعْجَبُوا مِنْ بِلَا      قَدْ زَرَّ إِزَارُهُ عَلَى الْقَمَرِ

ای کسی که آب زلال از نرمی پوستش حکایت می‌کند و قلب او به سختی سنگ است. ای کاش بهره‌من از تو همچون بهره‌آن پوشیدنی بر جسمت بود ای بشر یکتا و بی‌نظیر. تعجب مکنید از فتنه‌انگیزی تن‌پوش او از بستن تکه‌های برقع بر پیکر چون ماه.



## بخش ششم

### فنون شعر

بخش ششم کتاب در زمینه شعر و پیشگامی سرایندگان شیعه است. چنان‌که هیچ‌یک از سرایندگان نتوانسته‌اند بر شاعری نظیر ابن حجّاج شیعی سبقت گیرند.

ظواهر امر حاکی از این است که شعرای شیعه همواره در مرتبه‌ای بلند و برتر از شاعران دیگر مذاهب بوده‌اند و سروده‌هایشان ظریف‌تر از منظوم دیگران است.

### پیشگامان شیعه در فنون شعر

اینک من به پیش‌گامانی والامقام که نامشان در کتاب طبقات الشعراء آمده اشاره می‌کنم؛ به ویژه کتاب نَسْمَةُ السَّحَرِ که به احوال شاعران شیعه و سروده‌های ایشان پرداخته است و جلد دوم این کتاب در دسترس من بود که از آن بهره بردم و بر مصنّف آن ضیاءالدین یوسف بن یحیی بن حسین بن مؤیدبالله زیدی یمنی از فضلالی قرن یازدهم درود می‌فرستم.

### نابغه جعدی

نابغه جعدی، حَبَّان بن قیس مضرى، شاعر کهن سال، به قول ابوحاتم، دویست سال و به قول عمر بن شُبّه، ۱۸۰ سال و به قول ابن قتیبه ۲۲۰ سال زیسته است. ابو عبیده گفت که النابغه از کسانی بود که به عادات نادرست عصر جاهلی اعتراض کرد. او خمر و قمار و بت‌پرستی را محکوم کرد و گفت که برترین سخن و اولین آنها سخن الله است که شریک ندارد و هر کس کلمه «الله» را ذکر نکند بر خود ستم ورزیده است.

نابغه از دین حنیف ابراهیم یاد می‌کرد و روزه می‌گرفت و طلب آمرزش می‌کرد. هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ مبعوث گردید، نابغه به دین اسلام گروید و قصیده‌ای با مطلع زیر سرود:

خَلِيلِي غَضًا سَاعَةً وَتَهْجُرًا      وَلَوْ مَا عَلَى مَا حَدَّثَ الدَّهْرُ أَوْ ذَرَا

یار من ساعتی چشم بر هم نهاد و هجرت کرد. نفرت بر کار روزگار،  
با زخم‌هایی که بر جای نهاد.

هنگامی که نابغه شعر خود را قرائت کرد، پیامبر ﷺ در حق او دعا فرمود و گفت: «خداوند دندان‌های تو را فرو نریزد». نابغه در حضور حضرت حسین بن علی عليه السلام قصیده‌ای طولانی سرود که آغاز آن با خداشناسی و اقرار به جهان دیگر و پاداش بهشت و یا آتش است.

ابوالفرج اصفهانی و دیگران گفته‌اند که نابغه جعدی در جنگ صفین به همراه علی عليه السلام بود.

سید شریف علی بن صدرالدین مدنی در *طبقات الشیعه* در شرح احوال نابغه گوید که احمد بن عبدالعزیز جوهری با تکیه بر سخنان ابن دأب گفت: «هنگامی که امیرالمؤمنین علی عليه السلام به سوی صفین حرکت کرد نابغه



بنی جعد به همراه ایشان بود. پس روزی در برابر آن حضرت برپا ایستاد و چنین سرود:

قَدْ عَلِمَ الْمِصْرَانُ وَالْعِرَاقُ	أَنَّ عَلِيًّا فَخْلُهَا الْعِتَاقُ
أَبْيَضُ جَحْجَاحٍ لَهُ رَوَاقُ	وَأُمُّهُ غَالٌ بِهَا الصِّدَاقُ
أَكْرَمَ مَنْ شُدَّ بِهِ نِطَاقُ	إِنَّ الْأَوْلَى جَارُوكَ لَا أَفَاقُوا
لَهُمْ سِبَاقٌ وَلَكُمْ سِبَاقُ	قَدْ عَلِمْتَ ذُلَّكُمْ الرِّفَاقُ
سُقْتُمْ إِلَى نَهْجِ الْهُدَى وَسَاقُوا	إِلَى الَّتِي لَيْسَ لَهَا عِرَاقُ

#### فی اهله عادت‌ها النفاق

مصر و شام و عراق دانستند که همانا علی عَلِيًّا قهرمان آزادمرد و نام‌آور این بلاد است. او سید و سرور خورشید مثالی که صاحب خیمه و خرگاه است و اوست که به سبب وجود مادری پاک سرشت بر قیمت خود افزوده است. او گرامی‌ترین انسانی است که لباس بر قامت او دوخته شده بود بر او ستم ورزیدند و به هوش نبودند. از پیشینه هر گروه مردم به خوبی آگاهی دارند و می‌دانند که شما به راه راست رهنمون شدید اما جماعت در راهی حرکت کردند که اصالت نداشت چون عادت ایشان بر پایه نفاق و دورویی بود.

در تاریخ ابونعیم آمده که معاویه ابن ابوسفیان، او را به اصفهان تبعید کرد. نابغه در عصر مروان درگذشت که در کتاب تاریخ اسلام ذمبی ذکر آن آمده است.

ابن ندیم در کتاب *الفهرست* می‌گوید که اصمعی و ابن سکیّت اشعار نابغه را جمع‌آوری کردند و سید در *طبقات الشیعه* شرح حال مستقلی به وی اختصاص داده است.

### کعب بن زهیر

کعب بن زهیر فرزند ابوسلمی (با ضم سین) شاعری مشهور است. وی قصیده‌ای در مدح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارد که مطلع آن مصراع زیر است: «بانتُ سَعَادُ فَقَلْبِي الْيَوْمَ مَبْتُولٌ؛ سعاد امروز از من جدا شد قلب من است که امروز از من جدا گشته».

کعب این قصیده را در سال هفتم هجری قمری پس از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله از طائف و غزوه تبوک سرود.

به روایت شیخ مفید ابن‌المعلم در کتاب العیون والمحاسن و بنا به روایت سید مرتضی در کتاب الفصول المختارة و روایت شیخ رشیدالدین بن شهر آشوب مازندرانی در کتاب المناقب کعب بن زهیر در مدح امیرالمؤمنین علی علیه السلام قصیده‌ای با مطلع زیر سروده است:

صَهْرُ النَّبِيِّ وَخَيْرُ النَّاسِ كُلُّهُمْ      فَكُلُّ مَنْ رَامَهُ بِالْفَخْرِ مَفْخُورٌ  
صَلَّى الصَّلَاةَ مَعَ الْأُمِّيِّ أَوْ لُتُّهُمْ      قَبْلَ الْعِبَادِ وَرَبِّ النَّاسِ مَكْفُورٌ

داماد پیامبر و بهترین انسان‌های روی زمین است هرکس که به او روی آورد صاحب فخر می‌شود. او بر پیامبر امی نمازگزارد و اولین نفر بود درحالی که مردم به خالق خود کفر می‌ورزیدند.

این شاعر بنا به روایت ابراهیم بن محمد بیهقی در کتاب المحاسن و المساوی درباره مقام حضرت سیدالشهدا حسین علیه السلام نیز مدحی سروده است. بیت زیر از آن منظومه است:

مَسَحَ النَّبِيُّ جَبِينَهُ فَلَهُ بَيَاضٌ فِي الْخُدُودِ      وَبُوجْهِهِ دِيبَاجَةٌ كَرَمِ النَّبُوءَةِ وَالْجُدُودِ

پیامبر صلی الله علیه و آله چهره او را مسح کرد؛ سپیدی گونه‌های حسین بدان سبب است و در سیمای حسین علیه السلام دیباجه کرم نبوی و اجدادش نمایان است.

سیدعلی بن صدرالدین در طبقات الشیعه از کعب بن زهیر یاد کرده و او را در زمرة شاعران شیعی دانسته است.

### لبید بن ابی ربیعہ

لبید بن ربیعہ بن مالک بن کلب عامری از شاعران مشهور است که حضرت رسول ﷺ در شأن این شاعر فرمود که برترین کلمات را سخنگوی شما لبید بیان کرد که گفت:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ      وَكُلُّ نَعِيمٍ لَامِحَالَةٌ زَائِلٌ  
آگاه باشید که همه چیز جز خداوند، باطل و نابود شدنی است و هر نعمتی هم بدون تردید فنا می‌گردد.

ملا عبدالله اصفهانی در ریاض العلماء در خصوص شاعران شیعه گوید: «گفته‌اند که لبید در زمان نعمان بن منذر می‌زیسته است».

### ابوالطفیل عامر

در کتاب نسمة السحر آمده که ابوالطفیل عامر بن واثله صحابی، از جمله شعرای شیعه است. او مردی فاضل، عاشق اهل‌البیت و هم‌نشین با ایشان بوده است. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «ابوالطفیل از بهترین یاران پیامبر ﷺ به شمار می‌آمد. او به روایت حدیث پرداخت و عمری دراز در این راه مصروف داشت. از ملتزمان رکاب علی ع و از بزرگان شیعه بود. مقام و منزلتی والا داشت. او اسب سواری بزرگ‌منش و دلیر و شاعری توانا بود. پس از شهادت علی ع زندگی کرد و در قیام مختار، او نیز به خونخواهی حسین ع برخاست و پس از کشته شدن مختار، مدتی در قید حیات بود.» قطرب بن خلیفه گوید: «از ابوالطفیل شنیدیم که می‌گفت: از شیعیان جز من کسی باقی نمانده است».

قطرب در این باب به بیتی از شعر ابوالطفیل استناد می‌کند:

خَلِّفْتُ سَهْمًا فِي الْكُنَانَةِ وَاحِدًا      سَيْرِمِي بِهِ أَوْ يَكْسِرُ السَّهْمَ كَاسِرُهُ

تنها تیری هستم که در ترکش بجا مانده‌ام تیرانداز یا آن را به هدف خواهد زد و یا اینکه آن را می‌شکند.

تا آنجا که مؤلف *نسمة السحر* می‌نویسد: «ابوالطفیل در سال صدم ه.ق وفات یافت. او آخرین صحابی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود که از دنیا رفت». ابن قتیبه در کتاب *المعارف* درباره زندگی ابوالطفیل می‌نویسد: «این صحابی در تمام پیکارها شرکت داشت و در قیام مختار پرچمدار بود. ابوالطفیل اعتقاد به بازگشت به دنیا، به ویژه رجعت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داشت و در این خصوص ابیاتی سروده است».

### ابوالأسود الدونلی

شیخ بزرگوار، یحیی بن بطریق در کتاب *العدة* می‌نویسد: «ابوالأسود یکی از فضلاء طبقه اول در بین شاعران مسلمان و شیعیان علی عَلَيْهِ السَّلَام است». ابن قتیبه در کتاب *الشعر والشعراء* از ابوالاسود نام می‌برد و شرح حال او را می‌نویسد. ابوالاسود دیوان شعری دارد که در *كشف الظنون* مدائنی به آن اشاره شده است. او در سال ۶۹ هجری درگذشت.

مدائنی گوید که ابوالاسود در ۸۵ سالگی در سال ۶۹ ه.ق بر اثر بیماری طاعون درگذشت. برخی، وفات او را قبل از ۶۹ ه.ق نوشته‌اند. ضیاء الدین در *نسمة السحر* می‌گوید که در قضیه قیام مختار ثقفی، نامی از ابوالاسود نیامده است.

ابن الندیم در *الفهرست* می‌نویسد: «اصمعی و ابو عمرو بن العلاء اشعار ابوالاسود را جمع آوری کردند. بنا بر این در شاعر بودن کسی که اشعار او

را اصمعی و ابو عمرو بن علاء جمع آوری کنند، هیچ‌گونه تردیدی نیست».

### فرزدق

شاعر معروف عصر اسلامی، نامش همام و کنیه‌اش ابوفراس بن غالب بن صَعَصَعَة بود. سیدمرتضی موسوی در اثر خود الدرر والغرر می‌نویسد: «فرزدق مردی شیعی بود و گرایش به بنی‌هاشم داشت. در اواخر عمر از مسیر ناسزاگویی و فسق بازگشت و راه دین و شریعت پیش گرفت؛ اگرچه در ایام جوانی با وجود مباشرت به اعمال نادرست، از دینداری فاصله نمی‌گرفت و به سوی الحاد نمی‌رفت. وفات فرزدق در سال ۱۱۰ ه.ق در یکصد سالگی بوده است».

ملاً عبدالله افندی در ریاض العلماء گوید: «فرزدق شاعر زبردست و معاصر جریر، شاعر عصر اموی بود. فرزدق به شیعه بودن شهرت داشت. او در قصیده‌ای معروف، به مدح حضرت علی بن الحسین علیهما السلام پرداخته است».

مصنّفان تاریخ مانند کُشی از فرزدق تمجید کرده‌اند و او را از یاران علی بن حسین علیهما السلام می‌دانند. جلال‌الدین سیوطی در المزهَر از قول أَلْحَمّی و او از قول جریر روایت می‌کند که فرزدق، شاعرترین سراینندگان عصر اسلامی است. سپس می‌گوید: «حجاج بن یوسف ثقفی به قتیبة بن مسلم نامه‌ای نوشت و پرسید: شاعرترین شعرای عصر جاهلیت چه کسی بوده است؟ و شاعرترین شاعر زمان کیست؟ وی پاسخ داد: امرؤ القیس در عصر جاهلی و ضرب‌المثل‌ترین شاعران طَرَفَة بوده است. اما در عصر اسلامی پرفخرترین شعرا فرزدق و شاعرترین سراینندگان هَجوسرایبی جریر است و در زمینه وصف نیز اخطل را باید نام برد».

### صفی‌الدین حلّی

عبدالعزیز بن سراپا ابوالمحاسن السنسی مشهور به صفی‌الدین حلّی پیشوای علم و ادب و تاجی بر تارک فضلا و شعرا و فصحای شرق و غرب و یگانه روزگار و نابغه زمان. او بحتری عصر بود.

حلّی در تمام رشته‌های اسلامی سرآمد بود و در علوم عقلی دست داشت. فقه و اصول را از محقق نجم‌الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید مؤلف کتاب شرایع فرا گرفت. اما صفی‌الدین در میدان شعر، شهرت بیشتری دارد. تا آنجا که آوازه بلند دیوان شعر حلّی در فراسوی کره زمین پیچیده است و رجال آگاه در سراسر جهان بر دیوان شعر او معتکف‌اند.

به این ترتیب شهرت او بی‌نیاز از شرح است و شبیه نظم او را پیشینیان و متأخران نیاورده‌اند.

او سراینده بدیعیّه و شرح بدیعیّه است و علاوه بر دیوان کبیر، صاحب دیوان صغیری نیز هست.

صفی‌الدین کتاب دیگری به نام درالنحور در مدح ملک منصور دارد که قصیده‌ای بر مبنای عدد حروف، و در نزد عموم به الروضة مشهور می‌باشد.

سَوَابِقُنَا وَالتَّقَعُ وَالسَّمْرُ وَالضَّبِي وَاحْسَابُنَا وَالْحِلْمُ وَالبَأْسُ وَالبُرُ  
هُبُوبُ الصَّبَا وَاللَّيْلُ وَالبَرَقُ وَالفَضَاءُ وَشَمْسُ الضُّحَى وَالبُحْرُ وَالنَّارُ وَالبَحْرُ

پیشینه ماگرد و خاک میدان نبرد و افسانه بیدارخوابی و پناه‌بردن است. و نسب ما، شکیبایی، بینوایی و نیکوکاری است. وزیدن با دصبا، شب‌ها و برق آسمان و فضای آزاد و خورشید تابان و کوه طور و آتش و دریاست.

محمد بن شاکر در کتاب *فوات الوفيات* دربارهٔ صفی‌الدین می‌نویسد: «او علامه‌ای است صاحب بلاغت و پیشوایی در نثر و شاعری علی الاطلاق». صفی‌الدین طائی سننسی حلّی شاعری است که راجح حلّی در حالی که در شعر از صفی‌الدین فراتر بود از او عقب ماند.

صفی‌الدین قصایدی طولانی و قطعاتی بسیار عالی سرود و چیزی عرضه کرد که ستارگان فروزان آسمان سرافکنده شدند و گل‌های بستان بهاری خجل گشتند و احساس حقارت کردند.

الفاظ تهذیب‌شده‌اش، معانی شیرین عسل‌وار دارد و هدف‌گیری‌های او همچون تیرهای کارسازند و شمشیرهای برهنه‌اش انسان را به طرب می‌آورند.

صفی‌الدین در روز جمعه پنجم ربیع‌الآخر ۶۷۷ ه.ق به دنیا آمد و در ۷۲۶ ه.ق وارد کشور مصر شد. وی با قاضی علاء‌الدین بن اثیر منشی معتمد حکومت ملاقات کرد. پس با سرودن قصیده‌ای که آن را هم‌تراز قصیدهٔ متنبی دانست قاضی علاء‌الدین و سلطان ملک ناصر را مدح کرد. ابن شاکر، قصیدهٔ مذکور را ذکر کرده است. وی می‌نویسد: «دیوان شعری که او شخصاً تدوین کرد سه جلد است که به تمامی نیکو و جالب است». صفی‌الدین در اوایل سال ۷۵۰ ه.ق وفات یافت. او در مدح حضرت

امیرالمؤمنین علی عليه السلام چنین سروده است:

جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ	فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ
زَاهِدٌ، حَاكِمٌ، حَلِيمٌ، شَجَاعٌ	نَاسِكٌ، فَاتِكٌ، فَكِيرٌ، جَوَادٌ
شِيمٌ مَا جَمَعْنَ فِي بَشَرٍ قَطُّ	وَلَا حَارَ مِثْلَهُنَّ الْعِبَادُ
ظَهَرَتْ مِنْكَ فِي الْوَرَى مُعْجَزَاتُ	فَأَقْرَّتْ بِفَضْلِكَ الْحُسَادُ

إِنْ تُكذِّبْ بِهَا عُدَاكَ فَقَدْ كَذَّبَ مِنْ قَبْلُ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٍ  
جَلَّ مَعْنَاكَ أَنْ يُحِيطَ بِهِ الشُّعْرُ وَتُحْصَى صِفَاتُكَ التُّقَادُ

در تو ویژگی‌های ضد یکدیگر جمع گشته؛ به این جهت همتای تو را یافتن مشکل است. پارسا، فرمانده، شکیبیا، دلیرمرد اهل تقوی، مرد جنگی، فقیر و بخشنده. صفاتی که هرگز در یک انسان جمع نشده‌اند و بندگان خدا به صفات مذکور یکجا دست نیافته‌اند. در بین خلائق، معجزه فقط از تو دیده شده و حسودان به فضل و عظمت تو اقرار کرده‌اند. اگر دشمنان، معجزات تو را تکذیب کرده‌اند، پیش از تو نیز قوم نوح و عاد تکذیب‌کننده بودند. مفاهیم عالی تو، برتر از آن است که شعر بدان دست یابد و نقدکننده بتواند صفات تو را بشمارد.

ملاعبدالله افندی گوید: «صفی‌الدین حلّی، اولین کسی است که فن بدیع را ابداع کرد و به شرح آن پرداخت.»

اما سیدعلی بن صدرالدین در کتاب *اول انوارالربیع فی انواع البدیع* در مخالفت با این نظر گفته است: «من گمان می‌کردم اولین کسی که انواع نظم بدیع را به این‌گونه سرود و هر بیتی را به نوعی تضمین کرد و خورشیدهای افق به اطاعت او درآمدند، همانا شیخ صفی‌الدین حلّی (ره) بود. تا آنگاه که به شرح احوال شیخ علی بن عثمان بن علی بن سلیمان امین‌الدین سلیمانی اربلی صوفی آگاهی یافتم. شاعری که قصیده‌ای لامیه سروده و در نظم خود مجموعه‌ای از بدایع گنج‌انیده و در هر بیت از قصیده، نوع از بدیع آورده است.» تا آنجا که سید علی بن صدرالدین می‌گوید: «شیخ امین‌الدین مذکور هفت سال قبل از به دنیا آمدن صفی‌الدین درگذشته است. و ظاهراً وفات امین‌الدین سال ۶۷۰ هجری و تولد صفی‌الدین به سال ۶۷۷ ه.ق بوده است.»



چنان‌که گفتیم، به‌طور موهوم شهرت دارد که اولین مبتکر علم بدیع عبدالله بن معتر بوده است. در حالی که قُدَامَةُ بن جعفر نویسنده و دانشمند معاصر عبدالله بن معتر که از لحاظ سنی بزرگ‌تر از ابن‌المعتر بوده، به تألیف کتابی پرداخته که آن را *نقد الشعر* نامیده است. و ابن‌معتر هفده نوع بدیع جمع‌آوری کرده است در حالی که معاصر او قدامه، به تألیف بیست نوع بدیع پرداخته که هفت نوع از بدایع این دو نویسنده توارد و همانندی دارند و در نتیجه سیزده نوع سالم و صحیح برای قدامه باقی مانده که با سی نوع از بدیع صفی‌الدین، کار بدیع این دو تن تکامل پیدا کرده است.

این مطلب را شیخ صفی‌الدین حلّی در آغاز شرح بدیعیّه خود تصریح کرده است و شرح بدیعیّه صفی‌الدین را گروهی از دانشمندان شیعه شرح کرده‌اند. از جمله ایشان، شیخ ابراهیم کفعمی (رض) است که تألیف خود را *فرج‌الکرب* نامید و این اثر، کتابی ذی‌قیمت در نوع خود است و بدرالدین بن حسن بن مِخْرَم طَحّان (رض) نیز به شرح پنج منظومه از بدایع صفی‌الدین پرداخته و این مطلب را کفعمی در کتاب *فرج‌الکرب* ذکر کرده است.



## بخش هفتم

# تاریخ اسلام و روش‌ها

### نخستین پایه‌گذاران علم تاریخ و آثار اسلامی

#### عبیدالله بن ابی‌رافع

ابورافع یکی از غلامان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود. پسرش عبیدالله به تألیف کتابی پرداخت که در آن از کسانی که در جنگ‌ها یار و مددکار علی علیه السلام بودند و شهید شدند نام برد.

ابن قتیبه در کتاب *المعارف* دربارهٔ ابن ابی‌رافع گوید: «او در تمام مدت خلافت امیرالمؤمنین کاتب ایشان بود. ابن حجر در کتاب *التقریب* می‌نویسد که عبیدالله بن ابی‌رافع از اهالی مدینه و از غلامان رسول اکرم، و یکی از سه کاتب مورد اعتماد علی علیه السلام به شمار می‌رفت». شیخ ابوجعفر طوسی در *فهرست کتب تاریخی شیعه* از ابن ابی‌رافع نام می‌برد و تاریخ نیز گواهی می‌دهد که ابن ابی‌رافع، وقایع عصر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به رشتهٔ تحریر درآورده و آمار شهدا و نام همراهان امیرالمؤمنین را در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان ذکر می‌کند.

عَلَّامه جمال‌الدین بن مطهر نیز در کتاب *خلاصة الاقوال* در بخش اول کتاب از ابن ابی رافع چنین یاد می‌کند که کاتب امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام بود و پیوسته افتخار التزام رکاب آن حضرت را داشت. او دانش‌های رزمی و سیره‌های اسلامی را تحریر کرد و ما از او پیشگام‌تر نویسنده‌ای نمی‌شناسیم.

### اولین بنیان‌گذار دانش غزوات پیامبر(ص)

محمد بن اسحاق مطلبی (ف ۱۵۱ ه.ق) بنا به روایت کتاب *كشف الظنون*، اولین مصنف کتاب *غزوات رسول اکرم* صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. و نیز گفته شده که اولین مصنف، عروة بن الزبير بوده است.

سیوطی در کتاب *الاولیات* می‌نویسد که اولین مورخ اسلامی، عروة بن الزبير بوده که در سال ۹۴ ه.ق درگذشته است.

اما در بین اهل تاریخ، کتاب *كشف الظنون* مستندتر است.

سیوطی به این سبب که محمد بن اسحاق، مورخی از اهل تشیع است منکر مطلب فوق شده است.

شیخ الاسلام ابن حجر مؤلف کتاب *التقریب* و نیز شیخ زین‌الدین شهید، در حاشیه خود بر کتاب *الخلاصة* و نویسندگان دیگر، عموماً شیعه بودن محمد بن اسحاق را تصریح کرده‌اند. ملاحظه می‌شود که سیوطی سخنان ابن اسحاق را تأیید نمی‌کند.

اجمالاً باید گفت که هم ابن‌الزبير و هم ابن اسحاق، هر دو تن از مورخان غزوات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند، اما به حکم تقویم تاریخ، ابن ابی رافع قبل از این دو نفر می‌زیسته و در زمینه تألیف سیر و مغازی تقدم دارد. او از جمله خاصان و بزرگان شیعه است.

## اولین بنیان‌گذار دانش رجال و انساب

### ابومحمد عبدالله

ابومحمد عبدالله بن جبلة بن حیّان بن ابهرالکنانی، بنا بر آنچه در فهرست اسامی مصنفان شیعه آمده، کتاب رجال را تدوین کرده است. این شخص ساکن کوفه و از آگاهان شهر و از فقیهان بنام بود که در سال ۲۱۹ ه.ق وفات یافت. این که می‌گویم عبدالله بن جبلة اولین مصنف کتاب رجال بوده، به این سبب است که پیشگام‌تر از وی کسی نیافتم.

اگر سیوطی در کتاب *الاولئ* در باب پیشگام‌ترین مصنف علم رجال از شُعبَة نام می‌برد باید گفت که شعبه در سال ۲۶۰ ه.ق وفات یافت. بنابراین، شعبه نخستین وضع‌کننده کتاب علم رجال از دانشمندان اهل تسنن است و شخصی مانند جلال‌الدین سیوطی آگاهی دارد که عبدالله بن جبلة در تصنیف علم رجال مشهور است.

عبدالله بن جبلة از قول پدرش و او از قول جدش حیّان که صحابی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده، بنا بر قول صریح نجاشی، پدر حیّان یعنی ابهر کنانی، عصر جاهلی را درک کرده است؛ برای مثال ما نمی‌توانیم بگوییم که محمد بن سعد الکاتب الواقدی، نویسنده کتاب *طبقات الرواة* است. او در طبقه نویسندگان هم‌عصر عبدالله بن جبلة است، زیرا ابن سعد از نظر تألیف و یا سال وفات، بعد از عبدالله جبلة است. ابن سعد در سال ۲۳۰ ه.ق وفات یافته ولی ابن جبلة در سال ۲۱۹ ه.ق در کهن سالی بدرود حیات گفت و آشکار است که *الطبقات* را ابن سعد اندکی قبل از مرگ خود نگاشته. این مطلب از شرح احوال زندگی او نیز ادراک می‌شود. کتاب *الطبقات* در شرح احوال صحابه و تابعین است.

## نخستین مصنف شناخت فرقه‌های اسلامی

### حسن بن موسی نوبختی

شیخ بزرگوار، حسن بن موسی نوبختی از دانشمندان سرشناس قرن سوم هجری قمری است و چنین باید گفت که متکلمی برتر از او نیامده است. کتاب الفرق حسن بن نوبختی نزد شیعه شناخته شده است و ملاحظه می‌شود که مؤلف الفرق متقدم است بر ابومنصور عبدالقادر بن طاهر بغدادی (ف ۴۲۹ ه.ق) و بر ابوبکر باقلانی (ف ۴۰۳ ه.ق) و ابن حزم (ف ۴۵۶ ه.ق) و شهرستانی (ف ۵۴۸ ه.ق) یعنی بر همه این شخصیت‌ها تقدم داشت و پیش از ایشان می‌زیست. ناگفته نماند که ابوالمظفر طاهر بن محمد اسفراینی را هم از جمله مورخان پیشگام شمرده‌اند؛ در حالی که او نیز از متأخران است.

جمال‌الدین ابوبکر احمد بن اصفهانی مشهور به ابن فورک از علمای اشاعره است. او کتابی موسوم به الملل والنحل دارد که در سال‌های ۴۵۱ ه.ق به بعد نگاشته شده؛ بنابراین حسن بن موسی نوبختی قبل از ابن فورک می‌زیسته است.

محمد بن اسحاق ابن‌الندیم، در کتاب الفهرست به شرح احوال حسن بن موسی نوبختی مؤلف کتاب‌های فرق الشیعة و الآراء والدیانات می‌پردازد. ابن موسی در زمره متکلمان خاندان نوبختی است و نجاشی او را فیلسوف و متکلم برجسته و برتر از همگنان خود در عصر پیش از قرن سوم ه.ق و پس از آن می‌داند.

پس از حسن بن موسی نوبختی، مورخ جلیل‌القدر دیگری از جماعت شیعه به نام عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن

موسی‌الکاظم علیه السلام طلوع کرد که این مورخ نیز بر مورخان اهل سنت متقدم است.

عبیدالله بن موسی مصنف کتاب *الادیان والفرق* است که شرح احوالش در کتاب شیخ منتجب‌الدین بن بابویه مندرج است.

### اولین مصنف غزوات و سیره‌ها

مصنفان بعد از پایه گذاران

#### جابر بن یزید

جابر بن یزید جعفی (ف ۱۲۸ ه.ق) وقایع جنگ‌های صفین و نهروان و شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و شهادت سیدالشهدا امام حسین علیه السلام را به رشته تحریر درآورد. نجاشی در کتاب *فهرست مصنفان شیعه* از او نام می‌برد و همچنین، کتاب *فهرست ابوجعفر طوسی* متذکر شرح حال او است.

وی اولین کسی است که آغاز اسلام و غزوات و رحلت و اعمال اهل الرده را به نگارش درآورد.

#### ابان بن عثمان الاحمر

نجاشی در شرح احوال وی و در تمجید از کتاب ابان و روش او در تنظیم روایات، می‌نویسد که ابان از بزرگان و فضیلتی تابعین و از یاران حضرت صادق علیه السلام بوده است.

در اوایل زندگی، او پیرو فرقه ناووسیه بود.<sup>۱</sup> سپس شیعه امامیه، و از یاران ویژه حضرت ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام شد. ابان، اهل بصره و از

۱. نام فرقه‌ای مشهور و منسوب به قریه‌ای موسوم به ناووس. اینان معتقدند که حضرت امام جعفر صادق (ع) زنده است و این فرقه منتظر ظهور آن حضرت هستند. - لغت‌نامه دهخدا.

غلامان بجيله شمرده می شد و ساکن کوفه بود.

ابان در کتاب *البلغة* می نویسد: «ابوعبیده و کسانی دیگر، از او کسب دانش کردند». سیوطی در کتاب *طبقات النحاة أبان* را ابان بن عثمان بن یحیی اللؤلؤی احمر ذکر می کند و درباره او همان چیزی را می گوید که در *البلغة* یادآوری شده است. ابان بن عثمان صاحب تألیفاتی است. وی بعد از سال ۱۴۰ ه. ق درگذشت.

### پیشگامان تاریخ و سیر و انساب

#### ابان بن تغلب

ابان بن تغلب که در صفحات پیشین ذکر او را کردیم، از محبان صدیق حضرت سجّاد علیه السلام بوده است. وی کتاب *صفین* را تألیف کرد. ابان در سال ۱۴۱ ه. ق درگذشت.

#### لوط بن یحیی

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم و یا سلیمان و یا سلیم، مورّخی است که نامش در کتاب *الفهرست* ابن ندیم آمده است. ابومخنف بن سلیم از یاران علی علیه السلام بود و از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کرد.

نجاشی در کتاب *فهرست مصنفان شیعه* از وی نام می برد و می گوید: ابومخنف غامدی، بزرگ اصحاب خبر در کوفه، از جماعت شیعیان است. گفته شده که وی از اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است، اما شیخ ابوجعفر طوسی می گوید: «صحیح این است که پدر لوط بن یحیی از یاران رکاب علی علیه السلام بوده، ولی لوط بن یحیی حیات علی علیه السلام را درک نکرده است. نوشته های وی عبارت اند از: *الردّة، فتوح الشام، فتوح العراق الجمل، صفین، أهل*



نَهروان و خوارج، شبیخون‌ها<sup>۱</sup>، حارث بن راشد و بنی‌ناجیه، شهادت علی علیه السلام، شهادت حجر بن عدی، و شهادت محمد بن ابن ابی‌بکر، اشتر نخعی و محمد بن ابی‌حذیفه، الشوری، شهادت عثمان، المُستورد بن عَلمقه، شهادت حسین علیه السلام و وفات معاویه و ولایت‌عهدی پسرش یزید و واقعه حرّه و محاصره‌شدن عبدالله بن زبیر و المختار بن ابی‌عبیده، و سلیمان بن صرد و عین‌الورده، مَرَجِ راهِط و بیعت با مروان و کشته‌شدن ضحاک بن قیس، کتاب مصعب و حکومت عراق و کتاب کشته‌شدن عبدالله بن زبیر، و کتاب کشته‌شدن سعید بن العاص، و کتاب حدیث (باخمرا) و کشته‌شدن ابن اشعث، کتاب بلال خارجی، کتاب نَجْدَةُ ابی‌قُبیل، کتاب حدیث‌الْأزارِقَه، کتاب حدیث روستقباد، کتاب شیبب الخارجی و صالح بن مُسَرِّح، کتاب مِطرف بن‌المعیمر، کتاب دِیرِ الْجَمَاجِم و خَلَعِ عبدالرحمن بن اشعث، کتاب یزید بن مُهَلَّب و کشته‌شدنش در ناحیه عَقْر، کتاب خالد بن عبدالله القسری و یوسف بن هشام و ولایت ولید و کتاب یحیی، کتاب الضحاک الخارجی.

شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب الفهرست گوید که او کتاب خطبه‌الزهراء از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را نیز نگاشته است و نجاشی کتاب‌های زیر را می‌افزاید: کتاب فتوحات‌الاسلام، و اخبار ابن‌الحنفیه، کتاب اخبار زیاد، و کتاب شهادت الحسن بن سبط، و کتاب اخبار حجاج ثقفی، کتاب فتوحات خراسان، و کتاب الحکمین و کتاب مقتل محمد<sup>۲</sup> (گمان دارم که غرض

۱. الغارات.

۲. امروزه با ذکر نام کتاب‌ها در ذهن‌ها چنین متبادر می‌شود که نوشته‌ای است، اما در ادوار تاریخی اسلام، غرض از کتاب (برای مثال کتاب «مقتل عثمان») مقاله‌ای بوده است درباره

از محمّد، محمّد بن عبداللّه ابن حسن مثنی باشد)، کتاب اخبار شیب الخارجی، کتاب آل مخنف بن سلیم.

ابن قتیبه در کتاب المعارف در احوال ابو مخنف می نویسد: «ابو مخنف همان لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم است که عالم بر انساب و اخبار گذشته بوده و جدّ او مخنف بن سلیم از قول پیامبر ﷺ روایاتی دارد و از مصاحبان آن حضرت به شمار می رفت.»

ابن الندیم گوید: «به خطّ احمد بن حارث خزاعی آمده که دانشمندان گفتند که ابو مخنف در کار عراق و خبرها و فتوحات عراق آگاه بود و مدائنی مأمور بر خراسان و هند و فارس و واقدی متخصص در کار حجاز و مذاهب بود و ایشان (مدائینی و واقدی) در فتوحات شام حضور داشتند.»

فیروزآبادی در کتاب القاموس می نویسد: ابو مخنف لوط بن یحیی از مخبران شیعی و طرد شده از دستگاه حکومت بوده است.

گفتم که اتهام او تشیع بود، ولی در محضر اهل علم، شیعه بودن مانع ارتباط او نبود. پیشوایان اهل سنّت بر او اعتماد داشتند؛ مانند جریر طبری و ابن اثیر که در تاریخ مکتوب خود، به ویژه جریر طبری، مجموعه تاریخی اش مشحون از روایت های ابی مخنف است و کتاب های ابی مخنف، مرجع تحقیق بوده است.

هشام بن محمد سائب و نجاشی نیز از ابی مخنف روایت می کنند و ابی مخنف از قول حضرت صادق ع و از قول حضرت باقر ع روایت می کند که این امر اخیر مورد تائید شیوخ نبوده است.

## ابراهیم بن محمد

از دیگر مورّخان، ابراهیم بن محمد بن ابی‌یحیی ابواسحاق غلام اسلم مدنی است. نجاشی گوید: «یکی از اصحاب ما، از قول یکی از مخالفین نقل کرد که کتاب‌های متداول واقدی، همان کتاب‌های ابراهیم بن محمد بن یحیی است که واقدی آنها را نقل کرده و به خود نسبت داده است. از قول حضرت ابو جعفر باقر علیه السلام و ابو عبد الله صادق علیه السلام آمده است که ابراهیم بن محمد از خاصان آن دو حضرت بوده و از نظر عامّه این خود از نقاط ضعف شناخته شده است». در اینجا سخن نجاشی درباره مصنفان شیعه پایان یافت. ابن حجر گفت که او آخرین نفر از رویان هفت‌گانه است که در سال ۱۸۴ یا ۹۱ هـ ق وفات یافت.<sup>۱</sup>

## نصر بن مزاحم

نصر بن مزاحم منقری عطار، ابوالفضل، از اهالی کوفه و پیشوای مورّخان وقایع و غزوات است. گویند که مردی راستگو و درست‌کردار بود. نجاشی درباره نصر بن مزاحم می‌نویسد که او انسانی صحیح‌العمل بود. حسان نیز گوید که او درباره ضعفا سخن می‌گفت و از آنان دفاع می‌کرد. جمال‌الدین بن مطهر مشهور به علامه حلّی (ره) در کتاب خلاصه الاقوال فی احوال الرجال سخنان نجاشی را تأیید می‌کند. شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب الفهرست، پس از درود فرستادن بر نصر بن مزاحم این مصنّفات را از او می‌داند: کتاب الجمل، صفتین و مقتل الحسین علیه السلام، عین الوردّة، اخبار مختار بن ابی عبیده و المناقب. آنگاه نجاشی ارقامی دیگر می‌افزاید: تاب النهروان، الغارات، المناقب و کتاب اخبار محمد بن ابراهیم و ابی السرایا،

۱. سال ۱۸۴ هـ ق صحیح به نظر نمی‌رسد.

نصر بن مزاحم همان‌گونه که در فهرست شیخ طوسی آمده است، از قول لوط بن یحیی بن ابی مخنف روایت می‌کند. ابن‌الدیم در *الفهرست* گوید که نصر بن مزاحم از طبقه ابی‌مخنف و مزاحم بن سیار منقری است و از او کتاب‌هایی برجای مانده است و کتاب *مقتل حجر بن عدی* را به وی نسبت داده‌اند.

### هشام بن محمد

هشام بن محمد بن سائب بن بشر بن زید کلبی با کنیه‌ی ابوالمنذر از پیش‌کسوتان دانش انساب و اخبار و سیر و آثار است. او دانشمندترین انسان‌های عصر خود بود. نجاشی در کتاب *فهرست مصنفان شیعه* پس از ذکر نام کلبی درباره‌ی هشام گوید: «هشام از خاصان مذهب تشیع است». او با ذکر روایت مشهوری، انگیزه روی آوردن خود را به کتابت چنین می‌نگارد: «به بیماری سختی مبتلا گشتم، به طوری که تمام معلومات خود را فراموش کردم. روزی نزد ابوجعفر محمد بن علی ع نشستم. آن حضرت، دانش را در جامی به من نوشانید. پس معلوماتم به من بازگشت». وی سپس می‌نویسد که حضرت ابوعبدالله امام صادق، این نویسنده را گه‌گاهی به نزد خود فرا می‌خواند و از دیدنش شاد می‌گشت. ذهبی گفت: «هشام بن کلبی الحافظ، از جمله رانده‌شدگان است و مورد اعتماد نیست. به این سبب او را در ردیف مشاهیر از حفظ‌کننده قرار ندادم و او همان ابوالمنذر هشام بن محمد سائب کوفی از نسب‌شناسان رافضی است. وی قرآن را در ظرف سه روز از حفظ کرد. او مردی اخباری و علّامه بود و در سال ۲۰۶ ه. ق درگذشت.

ابن‌خلکان گفت که هشام بن محمد آگاهی عمیقی درباره‌ی روزگار

گذشته و احوال مردم داشت و شجرهٔ انساب را بسیار نیکو می‌دانست. او از قول پدرش روایت دارد و فرزندش عباس و خلیفه نام پسر خیاط و محمد بن سعد کاتب واقدی و محمد بن ابی السری بغدادی و ابوالاشعث احمد بن قدام و دیگران از قول او روایت می‌کنند.

سخن ذهبی به پایان رسید که به سخنانش احتیاط وجود دارد.

سمعانی در شرح احوال پدر هشام چنین می‌نویسد: «وی از اهالی کوفه و صاحب تفسیر و معتقد به رجعت است و پسرش هشام صاحب درجه‌ای بلندمرتبه و در اعتقاد شیعی بسیار افراطی است».

نجاشی می‌گوید که او مؤلف کتاب‌های بسیار است؛ از جمله: *المذیل الکبیر* در نسب‌شناسی و این کتاب دو برابر کتاب *الجمهره* است و کتاب *الجمهره*، و *حراألأوس والخزرج*، *المشائمت بین الاشراف* و کتاب *القذاح* و *المیسر*، *الأسواق*، *اخبار ربیعہ والبوس*، *جنگ‌های تغلب و بکر*، *أنساب الأمم*، *المعمرین*، *الأوائل*، *أخبار قریش*، *أخبار جرهم*، *اخبار لقمان پسر عاد*، *اخبار بنی تغلب و روزگار آنان و نسب‌هایشان*، *اخبار بنی عجل و انساب ایشان*، کتاب *بنی حنیفه*، کتاب *کلب*، *اخبار نوح*، *مثالب ثقیف*، *مثالب بنی امیه*، *الطاعون فی العرب*، *الأصنام*، *فتوح القرآن*، *مقتل عثمان*، *الجمل*، *صفین*، *نهروان*، *ألفارات*، *مقتل امیر المؤمنین*، *مقتل حجر بن عدی*، *مقتل رشید و میثم و جویریة پسر مسهر*، *عین الوردة*، *الحکمین*، *مقتل الحسین علیہ السلام*، *قیام الحسن علیہ السلام* و *اخبار محمد بن الحنفیه*، *التباشیر بالاولاد*، *کتاب المودات*، کتاب دربارهٔ کسانی که از مادر منتسب به قبایل عرب‌اند. کتاب *الطائف*، کتاب *رموز العرب*، *غرائب قریش و بنی هاشم*، کتاب *اجراء الخیل*، *الزواد*، *الجیران*، *الخطب*.

ابن خلکان بر مقالات فوق، کتاب *حلف عبدالمطلب و خزاعه* را می افزاید که عبارت اند از: کتاب *حلف عبدالمطلب و خزاعه*، و *حلف الفضول*، *حلف تمیم و کلب*، *المنافرات*، و کتاب *بیوتات قریش* و کتاب *القاب الیمن، التوافل*، کتاب *ادعای معاویه به زیاد*، کتاب *اخبار زیاد بن ابیه*، کتاب *صنایع قریش*، کتاب *المشاجرات*، *المعاتبات*، *ملوک الطوائف*، *ملوک کنده*، کتاب *اختلاف پسران نزار*، *اختلاف و پراکندگی قبیله ازد*، کتاب *طسم و جدیس*.

وی می گوید که مصنفات هشام بن محمد افزون بر یکصد و پنجاه اند و بهترین و سودمندترین آنها، کتاب مشهور به *الجمهره* در شناخت انساب است که نظیر آن نگاشته نشده و کتاب دیگری که آن را *المنزل فی النسب* نامیده و این کتاب بزرگتر از *الجمهره* است؛ و کتاب *الموجز* در نسب شناسی، و کتاب *الفرید* در نسب شناسی است که آن را به مأمون عباسی تقدیم کرد؛ و کتاب *ملوکی* که به افتخار جعفر بن یحیی برمکی در باب شجره انساب نگاشت.

ذهبی گوید که هشام در سال ۲۰۶ و یا ۲۰۵ ه. ق درگذشت که تاریخ دوم صحیح تر است.

در کتاب *فهرست ابن الندیم* مشهور به محمد بن اسحاق ابن ابی یعقوب (ف ۳۸۵ ه. ق)، آمده است که هشام بن محمد بن السائب بر مبنای ترتیب به تصنیفاتی دیگر نیز پرداخته و من، نظام و ترتیب آنها را که به خط ابوالحسن بن کوفی است نمی دانم.

دربارهٔ پیمان ها مقالات زیر را نگاشته است:

پیمان *عبدالمطلب و خزاعه*، پیمان *حلف الفضول و قصهٔ آهو*، کتاب *حلف قبیلهٔ کلب و تمیم*، *المعران*، *حلف اسلم و قریش*. نویسنده در کتاب

المنافرات به رفتارهای نیکوی خاندان‌ها و درگیری‌ها و دوستی‌ها اشاره کرده است.

کتاب دیگر او عبارت‌اند از: بیوتات قریش و فضائل قیس غیلان، المودات، بیوتات ربیعه و کتاب کنیه‌ها (الکِنِی)، اخبار عباس بن عبدالمطلب، خطبه‌های علی عَلِیُّ کتاب افتخارات قصی بن کلاب و اولاد وی در عصر جاهلی و اسلام و القابُ قریش، القابُ بنی طلحة، القاب قیس غیلان، القاب ربیعه، القاب الیمن، المثالب، التّوافل به معنای غنیمت‌ها برای قریش و کنانه و اسد و تیم و آیاد و ربیعه. کتاب اسامی کشته‌شدگان قبیله‌های عاد و ثمود و عمالیق و جرهم و بنی اسرائیل. قصه هجرس و نام قبایل آنان و کتاب غنائم قضاة، نوافل یمن و کتاب اخبار زیاد بن ابیه و ادعای معاویه، و کتاب صنایع قُریش، کتاب المشاجرات، کتاب المُناقلات، کتاب المُعَاتِیَات، کتاب المُشَاعِبَات، ملوک الطّوائف، ملوک‌کنده، بیوتات الیمن، ملوک الیمن، از تیره تبابعة، کتاب افتراق ولد نزار، کتاب تفرّق ازد، طسم، جدیس، کتاب زنان متشخص قریش (المعرفات من النساء فی قریش).

درباره پیشینیان کتاب‌های زیر را نگاشته است:

اخبارالاولئ، حدیث آدم و ولده، کتاب آغاز و سرانجام قبیله عاد (عادالاولی والآخره) تفرق عاد، اصحاب الکهف، صعود عیسی عِیْسَى، کتاب مسخ‌شدگان بنی اسرائیل، الاولئ، کتاب امثال حمیر، کتاب قبیله ضحاک، کتاب منطلق الطّیر، کتاب غزیه، لغات القرآن، المعمرین، أصنام، القداح، اسنان الجزور، ادیان العرب، حکام العرب، وصایا العرب، سیوف العرب، الخیل، الدفائن، اسماء فحول العرب، الفدا، الکهان، الجنّ، کتاب به گروگان در آمدن کسری نزد اعراب، کتاب آنچه در دوره جاهلیت، موافق با

احکام اسلام عمل شده است، کتاب عدی بن زید العبادی، کتاب الدّوسی، کتاب داستان بیهس و برادرانش، کتاب مروان القرظ والسیوف. درباره عصر جاهلی نزدیک به زمان ظهور اسلام کتاب‌های زیر را نگاشته است:

الیمن و سرانجام سیف، کتاب ازدواج در قبایل عرب (مناکح ازواج العرب) الؤفود، همسران پیامبر ﷺ، زیدبن حارثه محبوب پیامبر ﷺ کتاب الدیباج فی اخبارالشّعراء، کتاب کسانی که به داشتن دایی‌های قریشی افتخار می‌ورزیدند، کتاب کسی که به همراه پدرش هجرت کرد، اخبار حرّ و اشعار او، داخل شدن جریر بر حجّاج، اخبار عمروبن معدی کرب.

در زمینه اخبار اسلامی، هشام بن محمد به تصنیف کتاب تاریخ لشکریان خلفاء و صفات خلفاء و کتاب نمازگزاران پرداخته است. همچنین کتابی درباره کشورهای بزرگ و کوچک، اسامی نواحی عرب‌نشین در حجاز، نام‌گذاری سرزمین‌ها، رودها و کتابی درباره حیره و کتابی درباره منزلگاه‌های یمن، و کتاب عجایب چهارگانه، بازارهای عرب، و کتابی درباره مناطق، و کتابی درباره بیع و سرزمین‌ها و نسب قبیلۀ عبادی‌ها نگاشته است. کتاب اخبار شعر و روزگار اعراب، نام‌گذاری مربوط به اشعار امرؤالقیس درباره مردان و زنان و نسبت آنان و نام سرزمین‌ها و کوه‌ها و آب‌ها.

کتاب المنذر سلطان عرب، کتاب دحس و غیرا، عصر فزاره و حوادث بنی شیبیان، وقایع الضّبّاب و فزاره، کتاب جنگ سنیق، کتاب قبیلۀ کلاب و حادثۀ روز سنابس و روزگار بنی حنیفه، و روزهای قیس بن ثعلبه، کتاب الاّیام و کتاب مسیلمة الکذّاب را تصنیف کرده است.



دربارهٔ افسانه و اخبار چهار مرد جوان، السمر، الاحادیث، المقطعات، حبیب العطار، و عجایب البحر را نبشته است.

محمد بن اسحاق گوید: «کتاب نسب بزرگ شامل انسان مضر، کنانه بن خزیمه، اسد بن خزیمه، هذیل بن مدرکه، بنی زید، منات بن تمیم، تمیم الرباب، عکل، عدی، ثور، أطحل، مُزنیّة، ضُبّة، قیس، عیلان، غفان، باهله، عُنّی، سلیم، صعصعة، صُرّة بن صعصعه، حارث بن ربیع، نصر بن معاویه، سعد بن بکر، ثقیف، محارب بن حفصه، عدوان بن ربیعة عامر، ایاد، دعک و علی است.

نسب‌های یمنی عبارت‌اند از: کِنْدَة، اَلسُّکُون، السَّکاسِک، عامِلة، جُدّام، قَادِم، حَوْلان، معافیر، مُذَحَّج، طَی بن مُذَحَّج، بَنی مَذَحَج بن کعب، مسیلمة، أشجع، رَها، صَدَأ، جَنَب، حَکَم بن سَعَد، زَبید، مُراد، عَنَس، أشعَر، اَدَد، هَمْدان، اَزْد، اَوْس، خَزْرَج، خُزاعه، بارِق، عَسان، بَجیلة خَنَعَم، حِمیر، قُصاعَة، بَلقین، اَلنَّمِرَة، دُبْرَة، لَحْم، سَلیم، دُمَر، مَصِرَة، عَبْدَة، سَلامان، ضَیْنَة بن سعد، جَهِینَة، فَهد بن زید می‌باشد، از انساب بزرگ که بسیار شاخص‌اند کتاب نسب قریش، کتاب نسب معد بن عدنان، اولاد عباس، نسب ابوطالب، نسب عبد شمس بن عبدمناف، بنی نوفل بن عبدمناف، اسد بن عبدالعزی بن قصی، بنی عبدالدار بن قصی، بنی زهره بن کلاب، بنی تیم بن مرة، بنی عدی بن کعب بن لوی، سهم بن عمرو بن هصیص، بنی عامر بن لوی، بنی حارث بن فهر، بنی محارب بن فهر، کتاب کلاب اول و کلاب دوم که دو روز تاریخی و معروف عرب است.

کتاب‌های دیگر هشام عبارت‌اند از: اولاد الخلفاء، امّهات النبی ﷺ، امّهات الخلفاء، العوایل، اسامی فرزندان عبدالمطلب، کنیه‌های اجداد رسول اکرم ﷺ، و جمهرة الجمهرة شامل روایت‌های ابن سعد.

## ابراهیم ثقفی

ابراهیم بن ثقفی کوفی پسر محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود، است که سعد بن مسعود برادر ابو عبیده بن مسعود، عموی مختار بن ابی عبیده است که امیرالمؤمنین علیه السلام او را بر حکومت مدائن منصوب فرمود. و او همان کسی است که در روز جنگ سباباط، حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در مدائن به وی پناهنده شد.

آنگاه ابراهیم به اصفهان نقل مکان کرد. و به طوری که نجاشی در کتاب *اسامی مصنفان شیعه* ذکر می کند علت بیرون شدن وی از کوفه و سکونت در اصفهان این بوده است که او کتاب *المعرفة* را نگاشت که منقبت های کلان و عیوب بسیاری در آن روایت کرده است. پس کار وی بر کوفیان گران آمد و از او خواستند که کار آن کتاب را رها کند و انتشار ندهد. پس ابراهیم پرسید: «کدام سرزمین با سرزمین شیعه فاصله زیاد دارد؟» گفتند: «اصفهان». پس مصمم شد که روایات خود را جز در آن شهر حکایت نکند. پس به اصفهان منتقل گشت. او در آغاز کار از زیدیه بود. آنگاه به جانب شیعه امامیه آمد. و گویند که گروهی از مردم قم مانند احمد بن محمد بن خالد و دیگران از قم به سوی اصفهان روانه شدند و از او درخواست کردند که به شهر قم منتقل شود، ولی او خودداری ورزید. شیخ طوسی در کتاب *فهرست خود مصنفات ابراهیم* را چنین برمی شمرد:

المَغَازِي، السَّقِيفَةُ، الرِّدَّةُ، مَقْتَلُ عَثْمَانَ، الشُّوْرِي، بَيْعَتُ بَا امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
عَلَى عَلَيْهِ السَّلَام، الْجَمَلُ، صِفِّينَ، الْحَكَمِينَ، النَّهْرُ، الْغَارَاتُ، شَهَادَاتُ

امیرالمؤمنین علیه السلام، نامه‌ها و اخبار و جنگ‌های علی علیه السلام، قیام حسین بن علی علیه السلام، مقتل الحسین، توأین و عین الورد، اخبار مختار، فذک، الحجّة فی فعل المکرّمین، السرائر، المودّة فی ذی القربی، المعرفة، الحوض و الشفاعة، الجامع الكبير فی الفقه، الجامع الصغیر، کتاب ما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السلام، فضل الکوفة و من نزلها من الصحابة، کتاب فی الامامة کبیر، کتاب فی الامامة صغیر، الجنائز، کتاب الوصیة که احمد بن عبدون آن را بر کتاب خود موسوم به المبتدأ افزوده است، اخبار عمر، اخبار عثمان، کتاب الدار، الاحداث، الحرور، الاءستفاز والغارات، کتاب اخبار یزید، ابن الزبیر، التفسیر، التاریخ، الرؤیا، الاشریة الکبیر والصغیر، محمد و ابراهیم، کتاب من قتل من آل محمد صلی الله علیه و آله، الخطب الموعریات که نجاشی بر آن مطالبی افزوده است، کتاب معرفة فضل الافضل، الحوض و الشفاعة، و کتاب المتّقین.

ابراهیم بن محمد ثقفی در سال ۲۸۳ ه.ق وفات یافت.

### الواقدی ابو عبدالله

ابو عبدالله محمد بن عمر مولى المسلمین از سهم بن اسلم معروف به واقدی است. ابوالفرج می‌نویسد که محمد بن اسحاق بن الندیم در فهرست خود از واقدی نام می‌برد و می‌گوید: «او مردی شیعه مذهب و معتقد به امامت بود. واقدی در مذهب خود تقیة می‌کرد».

او روایت می‌کند که وجود علی علیه السلام از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ همان‌گونه که عصا در نزد موسی، و زنده کردن مردگان به دست عیسی بن مریم از معجزات الهی است.

واقدی از اهالی مدینه (یَثْرِب) بود. سپس به بغداد منتقل شد و مأمون عباسی کار قضاوت را در عسکرالمهدی به او سپرد. واقدی در زمینه جنگ‌ها (غزوات) و سرگذشت‌ها و فتوحات و اختلاف مردم در باب حدیث و فقه و احکام و اخبار، بسیار آگاه بود. محمد بن اسحاق گفت: «در دست خطی کهن خواندم که واقدی پس از مرگ خود ششصد صندوق کتاب بر جای نهاد که هر جعبه را دو نفر حمل می‌کردند. واقدی دو غلام داشت که شبانه روز برای او می‌نوشتند و سمت منشی‌گری داشتند. قبل از آن نیز کتاب‌هایی از او به دو هزار دینار فروخته شده بود. محمد بن سعد منشی واقدی مرا گفت که ابوعبدالله واقدی در سال ۱۳۰ ه.ق به دنیا آمد و در شب دوشنبه یازدهم ذی‌حجه سال ۲۰۷ ه.ق در ۷۸ سالگی درگذشت و در گورستان خیزران دفن شد و محمد بن سماعة بر جنازه وی نماز گزارد».

آثار زیر از تألیفات ابوعبدالله واقدی است:

کتاب التاریخ و المغازی و المبعث، اخبار مکه، الطبقات، فتوح الشام، فتوح القرآن، الجمل، مقتل الحسین علیه السلام السیره، ازواج النبی صلی الله علیه و آله الردة و الدار، حرب الأوس و الخزرج، صفین، وفات النبی صلی الله علیه و آله، أمر الحبشه و الفیل، المناکیح، السقیفة و بیعة ابی بکر، ذکر القرآن، سیره ابی بکر و وفاته، مداعی قریش و الانصار فی القطائع، شرح اداراتی که عمر بنیان نهاد، تصنیف قبایل و نظام تشکیلاتی آنان و أنساب قبایل، الغریب فی علوم القرآن و غلط الرجال، کتاب مولد الحسن و الحسین و شهادت حسین علیه السلام، کتاب ضرب الدنانیر و الدرهم، تاریخ الفقهاء، الآداب، التاریخ الکبیر، غلط الحدیث، السنه و الجماعه و ذم الهوی، ترک الخوارج فی الفتن، الاختلاف،

که شامل اختلاف نظرهای اهل مدینه و کوفه در باب شفعه و صدقه و العمری و الرقبی، الودیعه، العاریه، البضاعة، المصّاربه، الغصب، السرقة، الحدود، و الأشهادات بر مبنای کتب فقهی است.

### العُلابی محمد بن زکریا

ابو عبدالله محمد بن زکریا بن دینار العُلابی، یکی از راویان سیره‌ها و حوادث و غزوات است. ابن‌الندیم در *الفهرست* می‌نویسد: «محمد بن زکریا مردی کاملاً مورد اعتماد و درست‌کردار بود».

تألیفات زیر از محمد بن زکریا عُلّابی، ذکر شده است: *مقتل الحسین بن علی (علیه السلام)*، *وقعة صفین*، *الجمل*، *الحرّة*، *مقتل امیرالمؤمنین، الثّوابین عن وردة*، *الأجواد*، *المبخلین*.

شیخ ما، نجاشی، از محمد بن زکریا العلابی در *فهرست مصنفان شیعه امامیه* نام می‌برد و می‌گوید: «او از جمله یاران بزرگ ما در شهر بصره بود. مردی موزّخ، آگاه، با دانشی گسترده به شمار می‌رفت. کتاب‌های متعدّدی تألیف کرد. در سال ۲۹۸ ه. ق. درگذشت».

### شیخ ابن شهرآشوب

شیخ ابن شهرآشوب مؤلف کتاب *معالم العلماء* دربارهٔ رجال است. علامه نوری در کتاب *فوائدالمستدرک* می‌نویسد: ابن شهرآشوب، فخر جامعهٔ شیعه، تاریخ شریعت، از فضلالی والامقام، و دریای متلاطم پر برکت است. دریایی که ساحل ندارد. او زنده‌کنندهٔ آثار مناقب و فضایل اهل‌البیت (علیهم‌السلام) است. رشیدالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب بن ابی‌نصر بن الجیش سروی مازندرانی، فقیه و محدث و مفسّر و ادیب برجسته و جامع رشته‌های فضیلت در روزگار است.

کتاب المناقب تألیف ابن شهر آشوب است که از جمله کتاب های نفیس تشیع به شمار می رود. کتاب *مثنابه القرآن* او بسیار شگفت انگیز است و از قدرت و زبردستی و مهارت نویسنده حکایت دارد. در جایگاه عظمت ابن شهر آشوب، اعتراف بزرگان اهل سنت به بلندی مقام ابن شهر آشوب، کفایت کننده مطلب است.

صلاح الدین الصفّدی، در کتاب *الوافی بالوفیات* می نویسد: «محمد بن علی بن شهر آشوب (آسوب) با کنیه ابو جعفر سروی مازندرانی ملقب به رشید الدین، یکی از شیوخ نامدار شیعه است. او در هشت سالگی قرآن را از حفظ کرد. بعدها او در اصول شیعه به برترین قله رسید.

ابن شهر آشوب به کشورهای پهناور اسلامی سفر کرد. رشید الدین در علم قرآن کریم و غریب آن و در علم نحو و حدیث پیشرفت شایان ملاحظه به دست آورد. در ایام خلافت المقتضی بالله عباسی، در شهر بغداد به منبر می رفت. خلیفه عباسی را از بیان رشید الدین خوش آمد. پس برای او خلعت فرستاد.

او عالمی خوش منظر، دارای محاسنی نیکو شمایل بود. درست لهجه، با لحنی لطیف و شناخته شده بود. او دانشی در سطح بالا داشت. مردی فروتن و پرهیزگار، و صاحب نمازهای شبانه، و همواره با وضو و طهارت بود.

ابن ابی طئی در کتاب *تاریخ خود*، ابن شهر آشوب را مدح می گوید. رشید الدین شهر آشوب، در سال ۵۸۸ ه.ق وفات یافت. فیروزآبادی در شرح احوال پیشوایان نحو و زبان می نویسد: «محمد بن علی بن شهر آشوب، ابو جعفر مازندرانی ملقب به رشید الدین، مذهب شیعه

داشت و در اصول مذهب شیعه به درجات رفیعه رسید. در علم قرآن، و زبان و نحو، وعظ و خطابه در عصر خلافت المقتضی صاحب شهرت گردید. و خلیفه را از او بسیار خوش آمد و خلعت به او مرحمت کرد. وی با دانش گسترده و عبادات شبانه‌روزی، همواره وضو و طهارت داشت». کتاب‌های ابن شهرآشوب بدین شرح است: کتاب الفصول در نحو، کتاب المکنون والمخزون، کتاب اسباب نزول القرآن، کتاب متشابه القرآن، کتاب الاعلام والطرائق فی الحدود والحقائق، کتاب الجدیة که مؤلف در این کتاب، نکات منحصر به فرد بسیار گرد آورده است.

ابن شهرآشوب، تقریباً یکصد سال زیست و در سال ۵۸۸ ه.ق درگذشت.

سیوطی در کتاب طبقات النحاة از ابن شهرآشوب نام می‌برد و او را تمجید می‌کند. همچنین شاگرد سیوطی به نام شمس‌الدین محمد بن علی بن احمد داودی مالکی در کتاب طبقات المفسرین می‌نویسد: «ابن شهرآشوب یکی از بزرگان و رهبران شیعه بود که به کار حدیث پرداخت؛ با شخصیت‌ها ملاقات کرد؛ سپس در کار فقه مذهب جعفری به درجات عالی رسید، و در اصول به بالاترین حد نائل گشت؛ آنگاه در علوم قرآنی، قرائت و تفسیر و نحو تبخّر یافت و پیشوای زمان خود و یگانه روزگار شد. احادیث را به طرز شایسته‌ای جمع‌آوری و تألیف کرد. ابن شهرآشوب در نزد شیعه، همانند خطیب بغدادی نزد اهل سنت است. در تألیفات و تفسیرهای حدیث و رجال و نامه‌ها و در تمام زمینه‌ها جامع بود. علم گسترده و هنرمندی‌های بارز در تمام رشته‌ها داشت.

وی در ماه شعبان سال ۵۸۸ ه.ق بدرود حیات گفت. ابن ابی‌طی

می‌گوید: «مردم حلب هنوز تفاوت بین تلفظ ابن بَطَّه حنبلی و ابن بُطَّة شیعی را نشاخته بودند. تا اینکه رشید<sup>۱</sup> وارد حلب شد و گفت: ابن بَطَّه حنبلی با فتح «باء» و ابی بَطَّه شیعی با ضمّ «یاء» تلفظ می‌شود».

### شیخ منتجب الدّین

شیخ منتجب الدین بن بابویه صاحب کتاب *الفهرست*، دانشمندی است که در این کتاب، مکرّر به نقل از او پرداخته‌ایم.

ابن بابویه معاصر بن شهر آشوب بود. نامش علی بن عبدالله بن حسن بن حسین بن حسن بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی با کنیه ابوالحسین است. ملّا عبدالله افندی اصفهانی، شاگرد علّامه مجلسی در کتاب *ریاض العلماء* می‌نویسد: «دریایی از علوم بود که هرگز تمام نمی‌شود».

شیخ فاضل و فقیه محدّث اهل شیعه مشهور به منتجب الدّین مؤلف کتاب *الفهرست* بود. او معاصر ابن شهر آشوب مازندرانی بود و در روایات خود از شیخ طبرسی و شیخ ابوالفتوح رازی و از جماعتی شیعه و سنی نقل روایت می‌کند. چنانکه در شرح احوال دانشمندان در کتاب *فهرست* خود این مطلب را یادآوری کرده است.

۱. منظور ابن شهر آشوب است.



## بخش هشتم

## علم حدیث

### نخستین گردآورنده احادیث نبوی

#### ابورافع

جلال‌الدین سیوطی در کتاب *تدریب الراوی* گمان برده که تدوین حدیث در آغاز سده دوم اتفاق افتاده است. وی می‌گوید: «تدوین احادیث در پایان سده اول هجری قمری در عهد خلیفه عمر بن عبدالعزیز و به فرمان او صورت پذیرفته است.

در صحیح بخاری در طبقه‌بندی علوم آمده است که عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم نوشت که به احادیث رسول خدا ﷺ توجه کند و هرآنچه بوده است گرد آورد، زیرا از نابود شدن علوم و از دست رفتن دانشمندان بیم دارد.

ابونعیم در تاریخ اصفهان می‌گوید: «عمر بن عبدالعزیز به تمام مناطق نوشت که احادیث نبوی را جمع‌آوری کنند». از کتاب *فتح الباری* استنباط می‌شود که آغاز تدوین احادیث نبوی در

عصر عمر بن عبدالعزیز صورت پذیرفته است. مطالب کتاب *تدریب الراوی* اشاره دارد که تدوین احادیث به امر عمر بن عبدالعزیز بن شهاب بوده است. مدت خلافت عمر بن عبدالعزیز دو سال و پنج ماه از دهم ماه صفر ۹۸ و یا ۹۹ تا سال ۱۰۱ ه.ق بوده است.

تاریخ دقیق فرمان خلیفه دایر بر جمع آوری احادیث مشخص نیست و هیچ گوینده‌ای به زمان فرمان اشاره‌ای نکرده، و آنچه ابن حجر بیان کرده، از باب حدس و تخمین است، نه از بابت اجرای عملی فرمان. و هرگاه علمای اهل حدیث آگاهی کامل به مسائل حدیث داشتند، آغاز سده دوم را آغاز تدوین احادیث نمی‌شمردند؛ مانند شیخ الاسلام و دانشمندانی نظیر ایشان که معتقدند که اولین جمع‌کننده و تنظیم‌کننده آثار نبوی، ابن جریج در مکه و ابن اسحاق و یا مالک در مدینه منوره و ربیع بن صبیح و یا سعید بن ابی عروبه و یا حماد بن سلمه در بصره و سفیان ثوری در کوفه و اوزاعی در شام و هیثم در واسط و معمر در یمن و جریر بن عبدالحمید در شهر ری و ابن مبارک در خراسان بوده‌اند.

عراقی و ابن حجر در یک زمان می‌زیسته‌اند و من نمی‌دانم که کدامیک از این دو تقدّم سنی دارند.

طیبی گفت که اولین کسی که از پیشینیان، حدیث نوشت و به صورت تألیف درآورد، ابن جریج بود. و گفته شده است که مالک و یا ربیع بن صحیح بوده‌اند. سپس احادیث، تدوین و منتشر گردیدند و فواید آنها آشکار گشت. حافظ ذهبی در کتاب *تذکره الحفاظ* تصریح می‌کند که آغاز تصنیف و تدوین سخن پیامبر و تألیف فروع دین، پس از سقوط حکومت امویان و منتقل شدن حکومت به عباسیان صورت پذیرفته است.

سپس در زمان هارون الرشید امر تألیف و تصنیف احادیث گسترش

یافت و تدریجاً کار به حافظه سپردن مطالب نزد دانشمندان کم‌رنگ شد و هنگامی که کتاب‌ها به صورت تدوین درآمد، بر مدوّن شده‌ها تکیه شد؛ زیرا پیش از این تاریخ، علم صحابه و تابعین، حفظ کردن و به سینه سپردن بود. یعنی سینه‌ها صندوقچهٔ اسرار علمی به شمار می‌رفتند. و هیچ‌کس در کارشناسی تاریخی مانند ذهبی نیست و ذهبی آنچه را سیوطی ذکر می‌کند، بیان نکرده است و تمام کسانی که از علمای اهل سنت به نوشتن پرداخته‌اند، چنین ذکری نکرده‌اند. بنابراین بعید است گفته شود که عمر بن عبدالعزیز آغازگر جمع‌آوری احادیث بوده و محققاً تألیف و تصنیف احادیث در آغاز سدهٔ دوم نبوده است. اکنون که این مقدمه را دریافتی، بدان که شیعیان اولین کسانی بودند که در عصر خلفای انتخابی صدر اسلام به جمع‌آوری اخبار و آثار پرداختند. ایشان به پیشوا و امام خود امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقتدا کردند، زیرا آن امام همام در زمان حیات رسول‌الله صلی الله علیه و آله به تصنیف اخبار و آثار پرداخت.

شیخ ابوالعباس نجاشی در شرح احوال محمد بن عذافر گوید که محمد بن جعفر از قول احمد بن محمد بن سعید و او از قول محمد بن احمد بن حسن از قول عباد بن ثابت و او از قول عبدالغفار بن قسم و او بنا به قول عذافر صیرفی گفت که «من به همراه حکم بن عیینه نزد ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام بودم. عذافر شروع به پرسش کرد و ابوجعفر علیه السلام را خوش نمی‌آمد و اکراه داشت تا آنجا که در مسأله‌ای اختلاف نظر پیدا کردند. ابوجعفر فرمود: «ای پسر، برخیز و کتاب علی علیه السلام را بیاور». پس کتابی عظیم و جدول‌بندی شده بیرون آورد. آن را باز کرد و شروع به بررسی کتاب کرد تا اینکه مسئله را یافت.

در این وقت ابو جعفر گفت: «این خط علی علیه السلام و املا کردن رسول الله صلی الله علیه و آله است». سپس رو به حکم ابن عیینه کرد: «ای ابامحمد، تو و سلمه و مقداد، هر کجا که میل دارید به طرف راست و یا چپ بروید، اما به خدا سوگند، هرگز نمی‌توانید علم را محکم‌تر از آن بیابید که نزد جماعتی است که جبرئیل، علم و حدیث را بر ایشان نازل کرده است». روایات بسیار نیز از زبان اهل بیت علیهم السلام در این کتاب وجود دارد. از جمله مطالب، این است که احادیث را محمد بن حسن صفار به نقل از کتاب *بصائر الدرجات* نقل می‌کند، که از کتب اصولی بسیار قدیم است و در زمان بخاری صاحب کتاب «صحیح» نوشته شده و در ایران نیز به چاپ رسیده است.

و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام مؤلف کتابی دیگر است که آن را *الصحیفه* نامیده و در زمینه دیات (دیه) است و آن حضرت کتاب را به شمشیر خود آویزان می‌کرد و من نسخه‌ای از آن دارم.

بخاری در کتاب *صحیح* در باب کتابت علم از علی علیه السلام و کسانی از یارانش که از ارتکاب گناه دوری می‌جستند نام می‌برد.

### اولین تدوین‌کننده حدیث

اولین کس از شیعیان که پس از امیرالمؤمنین علی علیه السلام به تدوین حدیث پرداخت ابورافع غلام پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

نجاشی در آغاز کتاب *فهرست خود* در باب اسامی مصنفان شیعه چنین می‌نویسد: «ابورافع غلام رسول الله صلی الله علیه و آله که قبلاً غلام عموی پیامبر، عباس بود و او این غلام را به محمد صلی الله علیه و آله بخشید. ابورافع در طبقه اول راویان حدیث است. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر اسلام آوردن عباس بشارت داد،

عباس این غلام را آزاد کرد. ابورافع در آغاز بعثت در مکه اسلام آورد و پس از هجرت نبوی به مدینه منوره هجرت کرد و با پیامبر ﷺ در غزوات شرکت جست. و پس از آن همواره ملازم امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه بود و از بهترین پیروان و شیعیان به شمار می‌رفت و با حضرت علی در جنگ‌ها همراه بود و در زمان خلافت علی رضی الله عنه خزانه دار بیت‌المال کوفه بود.

دو فرزند ابورافع، عبیدالله و علی هر دو از کاتبان علی رضی الله عنه بودند تا آنجا که نجاشی می‌گوید که ابورافع مؤلف کتاب السنن والأحكام والقضایا است. سپس باب‌های نماز و روزه و حج و زکات و قضایای زمان را به ابورافع نسبت می‌دهد. حافظ بن حجر در کتاب التقریب می‌نویسد: «ابورافع قبطی (مصری) غلام رسول الله ﷺ بود. نامش ابراهیم و یا اسلم و یا ثابت و یا هرمز است. به طور یقین در آغاز خلافت علی رضی الله عنه وفات یافت.»

بنابراین اگر مرگ او در سال ۳۵ ه.ق باشد پیشگام‌تر از ابورافع کسی در جمع‌آوری احادیث و کتابت سراغ نداریم.

## اولین مصنف در باب آثار تاریخی

### ابوعبدالله سلمان فارسی

اولین کسی که در باب تاریخ و آثار گذشته به تصنیف پرداخت، مولانا ابوعبدالله سلمان فارسی (رض) صحابی رسول الله ﷺ است. وی کتاب داستان جاثلیق رومی را که پادشاه روم پس از وفات پیامبر فرستاده بود نگاشت.

شیخ ابوجعفر طوسی نام سلمان را در ردیف مصنفان شیعه قرار می‌دهد و شیخ رشیدالدین ابوعبدالله محمد بن علی بن شهرآشوب

مازندرانی، در کتاب رجال شیعه موسوم به *معالم العلماء* می نویسد: «صحیح این است که اولین مصنف شیعه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پس از ایشان، سلمان فارسی است».

از قول ابوحاتم سهل بن محمد سیستانی (ف ۲۵۰هـ.ق) در کتاب *الزینة* در بخش سوم در تفسیر کلمات متداول بین اهل علم می گوید: «اولین کلمه ای که در اسلام در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جاری گشت کلمه «شیعه» بود، که لقب چهار تن از صحابه حضرت بود. آن چهار تن عبارت اند از: ابوذر، سلمان فارسی، مقداد بن اسود، عمّار بن یاسر. تا اینکه در جنگ صفین این لفظ بین پیروان علی علیه السلام منتشر شد و به نص امام ابوحاتم، این چهار تن صحابی از شیعیان علی علیه السلام هستند».

### اولین مصنفان حدیث پس از بنیان گذاران

ابوذر غفاری، یار و صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله است. ابوذر کتابی شبیه به مجموعه خطبه ها دارد که در آن کتاب، وقایع پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را شرح می دهد. ابوجعفر طوسی در کتاب *فهرست خود*، اسناد و روایات خود را به ابوذر نسبت می دهد. ابن شهر آشوب مازندرانی در کتاب *معالم العلماء* می نویسد: «واقعیت این است که اولین مصنف حدیث، امیرالمؤمنین علی علیه السلام و پس از ایشان، سلمان (رض) و سپس ابوذر غفاری (با کسر «غ» و «فاء» غیرمشدد) هستند».<sup>۱</sup>

۱. اولین کسی که به جمع آوری احادیث کوتاه نبوی پرداخت و آنها را به ترتیب حروف مدون ساخت، شیخ ابومحمد جعفر بن احمد بن علی قمی مؤلف کتاب *المستسلات* بود. وی یکی از بزرگان شیعه و استاد شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه است. وی مجموعه احادیث خود را *جامع الأحادیث النبویة* نام نهاد.

## پیشوایان علم حدیث

طبقه اول: گروه تابعین صدر اسلام

اصبغ بن نباته

اصبغ بن نباته مجاشعی تمیمی حنظلی کوفی با کنیه ابوالقاسم، به قول نجاشی از خاصان خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و پس از شهادت علی علیه السلام سالیانی دراز زنده بود.

در عهدنامه علی علیه السلام به مالک اشتر که کتابی مشهور است، وصیت مولی به فرزندش محمد از قول اصبغ بن نباته، روایت گردیده است.

نجاشی روش خود را در مورد روایات این دو تن بیان می‌کند و شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب فهرست خود بر مطالب نجاشی افزوده که اصبغ بن نباته مؤلف کتاب *مقتل الحسین* است. *الدوری* نیز از قول ابن نباته نقل می‌کند و ابن قتیبه در کتاب *المعارف* بر تشیع ابن نباته تصریح می‌کند. ابن حجر در کتاب *التقریب نسبت رافضی* به اصبغ بن نباته می‌دهد. وی بعد از قرن اول درگذشت.

عبیدالله بن ابی رافع

عبیدالله منشی امیرالمؤمنین علیه السلام و یکی از محرمان اسرار آن حضرت و از پاک‌ترین شیعیان به شمار می‌رفت. وی در تمام جنگ‌ها به همراه علی علیه السلام بود. کتاب *قضاوت‌های علی علیه السلام* و کتاب *شهیدان صحابی* در جنگ جمل و صفین و نهروان را تدوین کرد. ابوجعفر طوسی مطلب فوق را تأیید می‌کند. و ابن حجر در کتاب *التقریب* گوید که عبیدالله بن ابی رافع المدنی غلام رسول الله صلی الله علیه و آله از کاتبان علی علیه السلام بود و تا بعد از قرن اول هجری در قید حیات بود.

### حارث بن عبدالله

حارث بن عبدالله اعور همدانی<sup>۱</sup> (به سکون میم) کوفی با کنیه ابو زهیر از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. او مؤلف کتابی در باب مسائلی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن یهودی پرسش کننده فرموده است و عمرو بن ابی المقدم از ابواسحاق السبّعی و او از حارث همدانی و او به نقل از فرموده های امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب فهرست خود، و ابن حجر در کتاب التقریب پس از تأیید مراتب بالا، تصریح می کنند که حارث بن عبدالله از یاران علی علیه السلام بوده است. اما الشعبی در روایت خود مطلب را تکذیب و حارث بن عبدالله را متهم به رافضی بودن می کند. ناگفته نماند که او در حدیث خود ضعیف است و از این شخص جز دو حدیث در نزد النسایی، روایت دیگری نیست. او در عهد خلافت ابن الزبیر درگذشت.

### ربیع بن سمیع

نجاشی در کتاب فهرست خود، ربیع بن سمیع را از مصنفان طبقه اول می شمرد. وی مؤلف کتابی در باب زکاة است. وی اسناد خود را ذکر می کند. ربیع از بزرگترین علمای تابعین امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است و پس از شهادت علی علیه السلام درگذشت.

### سلیم بن قیس

نجاشی گوید که سلیم بن قیس با کنیه اباصادق از مصنفان ردیف اول شیعه

۱. همدان: غرض از این کلمه، استان یا شهر همدان از شهرهای تاریخی و غربی ایران نیست.



و صاحب کتاب است.

شیخ بزرگوار ابو عبدالله محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیة چنین می نویسد: «در بین تمام شیعیانی که پرچمدار علم و راوی سخنان ائمه علیهم السلام بودند، اختلافی در این سخن نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی، اصلی از کتاب اصول است که اهل علم آن را روایت کرده اند، و پرچمداران حدیث اهل البیت نیز کتاب مذکور را تأیید کرده اند. تا آنجا که گویند که کتاب مذکور از جمله اصولی است که شیعه به آن اصول مراجعه می کند و به تعبیر می پردازد».

سلیم در هنگام حکومت حجاج بن یوسف ثقفی درگذشت. سلیم از جمله یاران و خواص امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. وی از قول علی علیه السلام و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار بن یاسر و شیعیانی نظیر ایشان به روایت پرداخته است.

### علی بن ابی رافع

علی بن ابی رافع، از یاران امیرالمؤمنین علی علیه السلام و خزینه دار اموال و منشی علی علیه السلام بود. نجاشی گوید که علی بن ابورافع از بهترین شیعیان است.

وی در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام و در مقام منشی آن حضرت خدمت می کرد. مطالب زیادی از حفظ کرد و به سینه سپرد.

او کتابی در رشته های مختلف فقه، وضو، نماز و دیگر رشته ها تألیف

کرد. عمر بن محمد گفت که موسی بن عبدالله بن حسن از پدرش نقل کرد

که او کتاب مذکور را از کتاب عبیدالله علی بن ابی‌رافع نقل کرده است. و او تابع جلیلی بود که مردم او را گرامی می‌داشتند.

### میثم تمار

میثم پسر یحیی با کنیه ابوصالح تمار<sup>۱</sup> از یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و از بزرگان شهدای عالم تشیع است. عبیدالله بن زیاد، میثم را به قتل رساند. میثم کتابی در باب فقه دارد که شیخ ابو جعفر طوسی در کتاب امالی خود، از او نقل قول می‌کند.

ابوعمر و کشی در کتاب رجال خود و مؤلف کتاب بشارة المصطفی در بسیاری از موارد می‌گوید که حدیث خود را از میثم تمار نقل کرده است.

### طبقه دوم: ردیف دوم اصحاب حدیث

#### امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام

پیشگام این طبقه، حضرت امام سجاد علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است. حضرت زین العابدین صحیفه کاملی تألیف فرمود که به زبور آل محمد موصوف است. حضرت امام محمد باقر علیه السلام و شهید زید بن علی از این صحیفه روایت و نقل قول می‌کنند.

شیخ رشیدالدین بن شهر آشوب مازندرانی در کتاب معالم العلماء می‌نویسد: «قول صحیح این است که اولین مصنف در باب حدیث، امیرالمؤمنین و پس از ایشان سلمان فارسی، سپس ابوذر غفاری (رض) و پس از وی اصبع بن نباته، سپس عبیدالله بن ابی‌رافع و آنگاه، صحیفه کامله از حضرت زین العابدین علیه السلام است.»

این کتاب به مثابه قرآن در نزد همه فرق‌های اسلامی به شمار می‌رود. وفات حضرت زین‌العابدین در سال ۹۵ ه.ق بوده است. کتاب شریف صحیفه سجادیه را عموم فرق اسلامی محترم می‌شمارند.

### جابر بن یزید جعفی

جابر بن یزید جعفی از تابعین و از اصحاب علی بن الحسین علیه السلام و فرزند ایشان امام باقر علیه السلام است. وی کتاب‌هایی در تفسیر قرآن و کلام تألیف کرده که در فهرست نجاشی و طوسی از آنها یاد شده است. جابر در سال ۱۲۷ ه.ق در کهنسالی وفات یافت.

### زید الشهید

شهید زید بن علی بن الحسین علیه السلام از عالمان حدیث است. وی مؤلف کتاب قرائت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام است که عمر بن موسی الرجعی زیدی از قول زید روایت می‌کند و زید از قول پدرش روایت می‌کند که ایشان صحیفه کامله را بر او املا فرمود و او با دست‌های خود به نگارش آن پرداخت. شهادت زید در سال ۱۲۲ ه.ق بوده است.

## ارکان حدیث نزد پیشینیان

دانشمندان متأخر از مجموعه احادیث و اصول، ارکانی معتبر برگزیده‌اند که در قرون اخیر به اعتبار مرجع اهل شیعه در زمینه حدیث شمرده می‌شوند و شهرت این اسناد همانند درخشش آفتاب در هنگام ظهر است. کتب اربعه حدیث، نزد شیعیان همانند صحاح سته نزد اهل تسنن است. ارکان اربعه تشیع عبارت‌اند از:

### ۱. کافی

کتاب کافی تألیف ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی شیخ بزرگ شیعه (ف ۳۲۸ ه.ق). شیخ کلینی شانزده هزار و نودونه حدیث معتبر از اهل بیت علیهم السلام عرضه کرد که بیش از احادیث صحاح سته است؛ زیرا احادیث دو صحیح بنا به قول ابن تیمیة در کتاب منهاج السنة<sup>۱</sup> هفت هزار و اندی حدیث است و احادیث تکراری به شمار نه هزار می‌رسند و به صورتی است که یک متن واحد به طرق متعدد تکثیر یافته است و ابوالفرج ابن جوزی این سخن را تائید می‌کند.

#### ۲. من لایحضره الفقیه

دومین کتاب از چهارگانه شیعه، کتاب من لایحضره الفقیه ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ساکن شهر ری است. این دانشمند سیصد کتاب حدیث تنظیم و تألیف کرد. شیخ بابویه معروف به صدوق فرزند بابویه در سال ۳۸۱ ه.ق وفات کرد. کتاب وی شامل نه هزار و چهل و چهار حدیث در باب احکام و سنن از طریق اهل بیت علیهم السلام است. و خبرهای این شیخ در کتاب مذکور همانند اسنادش از لحاظ صحّت و اصالت بسیار معتبر است.

#### ۳. التّهذیب

سومین کتاب از چهارگانه شیعه، کتاب تهذیب الأحکام تألیف شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، شیخ مسلم عالم تشیع است. شیخ طوسی در سال ۴۶۰ ه.ق وفات یافت. کتاب التّهذیب دارای ۳۹۳ باب است که سیزده هزار و ۵۹۰ حدیث دارد.

#### ۴. الإستبصار

۱. منهاج السنة، ج ۴، ص ۵۹.

چهارمین کتاب احادیث شیعه، کتاب الاستبصار تألیف شیخ ابو جعفر طوسی در چهار جلد است. کتاب اول و دوم در باب عبادات و کتاب سوم و چهارم در باب معاملات و دیگر ابواب فقه است. باب‌های کتاب الاستبصار نهصد و بیست و پنج باب مشتمل بر پنج هزار و ۱۱ حدیث است.

کتاب اربعه شیعه، خورشید تابناک عالم ولایت‌اند و کتاب‌های بحار الانوار و الوافی و الوسائل نیز همچون ماه تابان‌اند. این خورشید و ماه، مصداق سوره شریفه الشمس هستند.

### بحار

کتاب بحار الانوار در زمینه احادیث و روایات از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه طاهرین عَلَيْهِمُ السَّلَام است. این کتاب در ۲۶ مجلد سنگین به طبع رسیده و همواره محور عالم تشیع شمرده می‌شود. جامع‌تر از تألیف بحار به قلم شیخ علامه محمدباقر مجلسی فرزند علامه تقی محمد بن مقصود علی اصفهانی، کتابی در دست نیست. علامه محمدباقر مجلسی، متولد سال ۱۰۳۸ هـ. ق، در سال ۱۱۱۰ هـ. ق در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان در ۷۳ سالگی دار فانی را وداع گفت.

### الوافی

کتاب الوافی، در چهارده جلد است که هر جلد به طور جداگانه شامل اصول و فروع و سنت‌ها، و احکام، تألیف علامه، استاد همه علوم، محمد بن مرتضی بن محمود، مشهور به ملامحسن فیض کاشانی (رض) است. این دانشمند حدود دویست اثر تألیفی در رشته‌های علمی دارد. وی ۸۴ سال زیست و در سال ۱۰۹۱ هـ. ق درگذشت.

## الوسائل

کتاب الوسائل در شش جلد، اثر شیخ استاد و متبحر در احادیث، محمد بن حسن بن علی بن حسین حرّ شامی عاملی مَشْغَری است که مؤلف آن را تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل احادیث الشریعه نامیده است.

شیخ عاملی در مَشْغَره روستایی از روستاهای جبل عامل لبنان به دنیا آمد. تاریخ تولد وی شب جمعه هشتم ماه رجب سال ۱۰۳۳ ه.ق بوده است. وی در سال ۱۱۰۴ ه.ق در طوس خراسان وفات یافت.

## مستدرک الوسائل

علّامه نوری ابومحمد حسین بن علّامه تقی محمد نوری مازندرانی طبرسی غروی مصنف کتب مستدرک الوسائل و کتاب مستنبط الوسائل است. وی بر باب‌های کتاب وسائل الشیعه مطالب بسیاری افزود. این کتاب نیز مانند الوسائل، از بزرگ‌ترین مصنّفات در زمینه احادیث شیعه است. او در سال ۱۳۱۹ هجری کتاب را به اتمام رساند.

شیخ علّامه نوری در ماه شعبان سال ۱۳۲۰ ه.ق در نجف اشرف از دنیا رفت. این دانشمند از بزرگان صاحب فتوی و اجتهاد در احادیث شریعت بود. تربتش نورانی باد.

## العوامل

کتاب العوامل در یکصد جلد در زمینه احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) و مؤلف آن شیخ محدّث و متبحر ملّا عبدالله بن نورالله بحرانی معاصر نویسنده بحارالانوار بوده است.

## شرح استبصار

کتاب شرح استبصار در باب احادیث ائمه در چند مجلد سنگین، اثر شیخ

فقیه و محقق، شیخ قاسم بن محمد بن جواد معروف به ابن الوندی و معروف به فقیه الکاظمی است که معاصر با حرّ عاملی مؤلف وسائل الشیعه شاگرد علامه بزرگ سید نورالدین علی، برادر سید محمد صاحب کتاب المدارک در قرن یازدهم ه.ق می زیسته است.

### جامع الأخبار

کتاب جامع الأخبار فی ایضاح الاءستبصار مشتمل بر مجلدات متعدد تألیف علامه شیخ فقیه عبداللطیف بن علی بن احمد بن ابی جامع حارثی همدانی شامی عاملی، شاگرد شیخ ابومنصور حسن بن زین الدین شهید، صاحب کتابهای المعالم و المتقی از علمای قرن دهم هجری است.

### جامع الاحکام

کتاب جامع الاحکام، در ۲۵ مجلد، مانند کتاب بحار، تألیف علامه شیخ عالم شیعه و یکی از مصنفان برجسته، ابو جعفر عبدالله بن محمد رضا شبر حسینی نجفی کاظمی مشهور به سید عبدالله شبر است و کلمه «شبر» لقب یکی از نیاکان کهن اوست. وی از اولاد عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

### الشفاء

کتاب الشفاء در باب احادیث اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و یکی از جامع ترین کتاب ها در چند مجلد اثر شیخ علامه و محدث یگانه محمدرضا بن عبداللطیف تبریزی از مؤلفان قرن دوازدهم هجری است که در سال ۱۱۵۸ ه.ق وفات یافت.





بخش نهم

## علم درایة الحدیث

### اولین تدوین‌کننده علم درایة الحدیث

در کتاب *کشف الظنون* در مبحث «م» آمده است که: «سپاس مر خدای را که صاحب منت و احسان و قدرت است. و اما بدان، که ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم نیشابوری (ف ۴۰۵ ه.ق) اولین کسی است که برای شناخت علم درایه حدیث به پا خاست. و این دانش مشتمل بر پنج فصل و پنجاه نوع است. سپس ابن الصلاح کار او را دنبال کرد و ۶۵ نوع از حدیث را بیان کرد.»<sup>۱</sup>

و اما پس از این آگاهی، بدان که سمعانی و ابن تیمیّه و حافظ ذهبی، بر تشیع شخص «الحاکم» تصریح کرده‌اند.

ابن طاهر گوید که: از ابو اسماعیل انصاری درباره «الحاکم» پرسیدم. گفت که او در باب حدیث مورد اطمینان است اما رافضی ناپاکی است. سپس ابن طاهر گفت که «الحاکم» در اندرون خود شیعه بسیار متعصبی

۱. کشف الضنون، ج ۲، ص ۱۲۹، چاپ استانبول.

بود اما در تقدم خلافت و در سنی بودن، ظاهر سازی می‌کرد. او از معاویه و خاندان او متنفر بود و این بیزاری‌اش را پنهان نمی‌ساخت و پوزش نمی‌طلبید.

الحاکم، آن دو اولین خلیفه، را تکریم می‌کرد. بنابراین الحاکم شیعی است نه رافضی.

سمعانی معتقد است که الحاکم مسلمانی شیعه است. ابن تیمیّه در کتاب *منهاج السنة* نظر سمعانی را تأیید می‌کند. در حالی که حافظ الشام جلال‌الدین سیوطی در کتاب *الوسائل فی الاوائل* در قضیه اولین مصنف علم حدیث، دچار اشتباه شده است. او ابن الصلاح مؤلف کتاب *المختصر* را اولین مدوّن حدیث می‌داند.

باید گفت که ابو عمرو عثمان بن عبدالرحمن، مشهور به ابن الصلاح شهر زوری، یعنی الحافظ الشافعی الدمشقی از دانشمندان قرن هفتم و متوفّا به سال ۶۴۳ ه. ق است. پس چگونه این شخص اولین کسی است که انواع حدیث را بیان کرده، در حالی که الحافظ نیشابوری در حدود دویست سال قبل از او می‌زیسته است.

بنابراین «الحاکم» در بنیان نهادن انواع حدیث، پیشگام است، نه ابن الصلاح که به دنبال وی آمده است.

الحاکم نیشابوری مؤلف کتاب *المدخل الی علم الصحیح* و کتاب *فضائل فاطمة الزهراء (ع)* و کتاب *تاریخ مشهور نیشابور* است و شیخ محمد بن حسن الحرّ در پایان کتاب *الوسائل*<sup>۱</sup> کتاب *تاریخ نیشابور* را از تألیفات الحاکم دانسته است.

۱. از کتاب‌های معتبر شیعه امامیه.

ابن شهر آشوب، پس از تصریح بر شیعه بودن «الحاکم» در کتاب معالم‌الع‌لماء نوشته است: «کتاب امالی و کتاب مناقب حضرت رضا علیه‌السلام از تألیفات الحاکم بوده است».

مولی عبدالله افندی، بخش اول کتاب ریاض العلماء را مفصلاً به احوالات شیعه امامیه اختصاص داده است و در باب القاب و کنیه‌ها از الحاکم بر شیعی مذهب نام می‌برد و کتاب اصول علم الحدیث و تألیفاتی دیگر را به وی نسبت می‌دهد.

علی بخاری در کتاب صحیح خود احادیثی از او گرفته است؛ از جمله آنها حدیث «مرغان بریان»، درباره اهل البیت علیهم‌السلام و حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ» است.

### سید جمال الدین

سید جمال‌الدین احمد بن موسی بن طاووس ابوالفضائل (ف ۶۷۳ ه.ق) استاد علّامه ابن مطهر حلّی بوده است، که شرح حال وی در بخش آخر کتاب طبقات علماء التاریخ والرجال آمده است. سید جمال‌الدین بنیان‌گذار و شاخص اصطلاح جدید شیعه امامیه در حدیث درست و نادرست و موجّه و غیر موجّه و حدیث ضعیف است، به نحوی که عموم دانشمندان علم رجال او را تصدیق می‌کنند.



## بخش دهم

### علم فقه

#### اولین تدوین‌کننده علم فقه

##### علی بن ابی‌رافع

علی بن ابی‌رافع از محبان رسول خدا ﷺ و از جمله فقهای شیعه و یاران صدیق امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و کاتب آن حضرت است. او در تمام جنگ‌ها در کنار علی علیه السلام حضور داشت.

نجاشی در ذکر حال اولین طبقه مصنفان شیعه امامیه از ابن ابی‌رافع غلام پیامبر ﷺ نام می‌برد و او را از رهروان نیکوی حضرتش می‌شمرد. علی بن ابی‌رافع از مصاحبان نزدیک امیرالمؤمنین علیه السلام بود و سمت نویسندگی و دبیری آن امام بزرگوار را برعهده داشت. بسیاری از مطالب شرعی را از حفظ بود و کتب بسیاری در امور فقه مانند: وضو، نماز، و ابواب دیگر جمع‌آوری کرد. وی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام فقه آموخت و به فراهم‌آوردن مجموعه مطالب فقهی در همان ایام حیات امیرالمؤمنین علیه السلام همت گماشت. دانشمندان کتاب‌های وی را باارزش می‌شمردند، اما جلال

سیوطی تصوّرهایی در کتاب *الاولئ* درباره ابن ابی‌رافع دارد. او امام ابوحنیفه را اولین مصنف در فقه می‌داند. ابوحنیفه در حدود سال ۱۰۰ ه.ق متولد و مرگ او به سال ۱۵۰ ه.ق بود. پس چگونه اولین نفری است که به تصنیف علوم فقهی پرداخته است. جز اینکه او احتمالاً اولین مصنف علوم فقه در طبقه علمای اهل سنت بوده است.

### اولین مصنف بعد از بنیان‌گذار علوم فقه

#### سعید بن مسیب

سعید بن مسیب بن حزن بن ابی‌وهب قرشی مدنی، یکی از شش تن فقهاست که در سال ۹۴ ه.ق درگذشت. تولد او در ایام خلافت عمر بن خطاب (رض) و ایام زندگی قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (رض) بوده است. سعید بن مسیب در سال ۱۰۶ ه.ق وفات یافت. ابن حجر یکی از فقهای شهر مدینه از قول ابویوب گوید که: «من در بزرگان سه‌گانه، فاضل‌تر از او کسی ندیدم».

او جدّ حضرت صادق علیه السلام از جانب مادر آن حضرت، ام‌فروه دخت قاسم بود که با دخت حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام ازدواج کرد. در کتاب *قرب‌الاسناد* اثر عبدالله الحمیری، آمده که نزد حضرت رضا علیه السلام از قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و سعید بن مسیب به نیکی یاد شد و احوال آنان بیان گردید. حضرت رضا علیه السلام فرمود: «همین‌گونه است که بیان کردید». و در خصوص ولادت حضرت امام صادق علیه السلام در کتاب *کافی* اثر کلینی از قول یحیی بن جریر آمده است که گفت: «حضرت ابو‌عبدالله صادق علیه السلام فرمود که سعید بن مسیب و قاسم بن محمد بن ابی‌بکر و ابو‌خالد کابلی از شخصیت‌های مورد وثوق و دو تن اخیرالذکر از یاران بسیار نزدیک حضرت سجّاد علیه السلام شمرده می‌شدند».

## طبقات فقها در صدر اول اسلام

برگ دوم فقه در مورد مشاهیر فقهای صدر اول اسلام است که ابو عمرو کشی در کتاب رجال خود از آنان نام می‌برد و یاران ابو جعفر محمد باقر و ابو عبدالله صادق علیه السلام را برمی‌شمرد و اصحاب این دو امام بزرگوار، در طبقه اول فقها جای دارند. شخصیت‌های فقیه عبارت‌اند از شش تن: زراره و معروف بن خربوذ و برید و ابوبصیر اسدی و فضیل بن یسار و محمد بن مسلم طائی. و آمده است که زراره، فقیه‌ترین عالم در بین شش فقیه مذکور است و برخی از نویسندگان رجال به جای ابوبصیر اسدی از ابوبصیر مرادی نام می‌برند که نام وی لیث بن بختری است. عموم پیروان حضرت صادق علیه السلام نظریات فقهی شش تن مذکور را تصدیق می‌کنند. علاوه بر شش صحابی دانشمند که برشمردیم، شش تن دیگر از لحاظ فقه در حد عالی قرار دارند که عبارت‌اند از: جمیل بن درّاج و عبدالله بن مسکان و عبدالله بن بکیر و حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و ابان بن عثمان و حماد بن عیسی. از قول فقیه بزرگ ابواسحق که نامش ثعلبه بن میمون است آمده که فقیه‌ترین دانشمند ذکر شده، جمیل بن درّاج است. این شش تن فقیه شیعی از اصحاب جوان ابو عبدالله جعفر بن محمد علیه السلام بوده‌اند.

سپس از اصحاب حضرت ابوابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام و اصحاب حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نام برده شده است که ایشان نیز شش نفرند: یونس بن عبدالرحمن، صفوان یحیی بن بیاع السّابری، محمد بن ابی عمیر، عبدالله بن مغیره، حسن بن محبوب، احمد بن محمد بن ابی نصر.

برخی از مصنفان احوال رجال، به جای حسن بن محبوب، از حسن بن علی بن فضال و فضاله بن ایوب و برخی نیز به جای فضاله از عثمان بن عیسی نام می‌برند.

فقیه‌ترین این بزرگان، یونس بن عبدالرحمن و صفوان بن یحیی بودند. آنچه ذکر شد از کتاب رجال کشی نقل گردید و آنچه در باب فقهای سه‌گانه و طبقات آنان آمده عبارت است از اینکه: مصنفان فقه و مؤلفان کتب فهرست چه کسانی بوده‌اند؟ از جمله فهرست‌نویسان باید از شیخ ابوجعفر طوسی، و ابوالعباس نجاشی و ابوالفرج ابن‌الدیم و کتاب رجال عقیلی و ابن‌الغضائری نام برد.

با توجه به شرح احوال طبقه اول مؤلفان که در بالا اشاره شد، چگونه می‌توان پذیرفت که ابوحنیفه اولین مصنف فقه به شمار آید؟<sup>۱</sup>

### محمد بن معافی

محمد بن معافی پسر جعفر، از محبان حضرت امام جعفر بن محمد علیه السلام و مؤلف کتاب شرایع الایمان بوده است که در سال ۲۶۵ ه.ق درگذشت. وی از صحابه حضرت کاظم و حضرت رضا علیه السلام بوده است.

### علی بن حمزه

علی بن ابوحمزه سالم البطائنی ابوالحسن کوفی، مؤلف کتاب جامع ابواب فقه و از شاگردان حضرت ابوعبدالله صادق علیه السلام بوده است.

۱. توضیحات: در شرح احوال بزرگان فقه و اصحاب ائمه معصومین باید از ثابت بن هرمز ابوالمقدم یاد کرد که از اصحاب حضرت امام زین‌العابدین علی بن‌الحسین است و در مسائل فقهی نقل قول می‌کند.



**عبدالله بن المغيرة**

عبدالله بن مغيرة صاحب سى تأليف در ابواب فقه است و آن چنان که در فهرست نجاشى آمده، از اصحاب موسى بن جعفر عليه السلام بوده است.

**ابراهيم بن محمد الثقفى**

وى مؤلف كتاب فقه و احكام و متوفى به سال ۲۸۳ هـ.ق است.

**ابراهيم بن محمد**

ابراهيم بن محمد بن ابى يحيى مدنى و اسلمى صاحب كتابى طبقه بندى شده در مسائل حلال و حرام است که مسائل را از ابو عبدالله صادق عليه السلام روايت کرده است. او به سال ۱۸۴ هـ.ق درگذشت.

**حسن بن على**

حسن بن على ابو محمد الحجاج صاحب كتاب الجامع در مسائل فقه است.

**على بن محمد**

على بن محمد بن شيرة القاسانى ابوالحسن مصنف پرکارى بود و به قول نجاشى وى كتاب الجامع را در باب فقه نگاشت.

**صفوان بن يحيى البجلي**

صفوان مؤلف سى كتاب در ابواب فقه است. وى در سال ۲۱۶ هـ.ق درگذشت.

**حسن بن محبوب**

حسن بن محبوب شيخ بزرگ شيعه، صاحب كتاب المشيخة است که معانى فقه را طبقه بندى کرد. كنيه او اباعلى السّراد است و در سال ۲۲۴ هـ.ق درگذشت. وى از ياران حضرت رضا عليه السلام بود و از شصت تن از ياران امام

صادق علیه السلام روایت کرده است.

### سعدالله بن عبدالله

کتاب الرحمة اثر سعدالله بن عبدالله قمی اشعری است. کتاب مذکور تألیف جامعی در باب رشته های فقهی اخذ شده از محضر اهل بیت علیهم السلام است.

### عبدالله بن علی

عبدالله بن علی بن ابی شعبه، مؤلف کتاب فقه بزرگ است. وی کتاب مذکور را بر ابی عبدالله صادق علیه السلام عرضه کرد و آن حضرت، کتاب را تصحیح و تحسین فرمود.

نجاشی در فهرست خود از مصنفان شیعه نام می برد و پس از مطالعه کتاب مذکور می نویسد که در باب فقه، کتابی نظیر کتاب مذکور نگاشته نشده است.

نجاشی در فهرست مصنفان شیعه می نویسد که تألیف مذکور (کتاب فقه بزرگ) اولین تصنیف مصنفان شیعه است. اگرچه باید گفت که علی بن ابی رافع غلام رسول الله صلی الله علیه و آله قبل از عبدالله بن علی مذکور می زیسته است. ناگفته نماند که جهان تشیع کتاب هایی ذی قیمت در مسائل فقهی دارد که اثر تلاش نویسندگان قرن سوم و چهارم هجری قمری و معروف هستند.

### علی بن احمد الکوفی

علی بن احمد کوفی، ابوالقاسم علامه، مؤلف کتاب هایی در ابواب فقه است با ترتیب «المزنی<sup>۱</sup>» به طوری که نجاشی در فهرست خود در ذکر

۱. کتاب مختصر المزنی از تألیفات مشهور اسماعیل بن یحیی بن اسماعیل ابن عمرو بن

احوال مصنفان شیعه از او نام می‌برد. وی گوید که ی علی بن احمد از نسل علویان است و در پایان عمرش به غلاة پیوست. علی بن احمد آثار متعدّد زیر را تألیف کرد:

کتاب الانبیاء، کتاب الاوصیاء، کتاب البدع المحدثه، کتاب التبديل والتمرین، کتاب تحقیق اللسان فی وجوه البیان، کتاب الاستشهاد، کتاب تحقیق مقالات بلخی، کتاب منازل النّظر والاختیار، کتاب آداب النظر والتحقیق، کتاب تناقض احکام المذاهب الفاسده، کتاب الاصول فی تحقیق المقالات، کتاب الابتداء، کتاب معرفة وجوه الحکمة، کتاب معرفة ترتیب ظواهر الشریعة، کتاب التوحید، کتاب مختصر فی فضل التّوبه، کتاب فی تثبیت نبوؤ الانبیاء، وکتابی مختصر در باب امامت، وکتابی مختصر در أركان اربعة، کتاب فقه مزنی، کتاب الاداب و مکارم الاخلاق، کتاب فساد أقاویل الاسماعیلیّة، کتاب الرّد علی أرسطاطاليس، کتاب المسائل والجوابات، کتاب فساد قول البراهمة، کتاب تناقض أقاویل المعتزلة، کتاب الرّد علی محمّد بن بحر الرّهنی، کتاب الفحص علی مناهج الاعتبار، کتاب الاستدلال فی طلب الحق، کتاب تثبیت المعجزات، کتاب الرّد علی من يقول أنّ المعرفة من قبل الموجود، کتاب ابطال مذهب داود بن علی الاجهانی، کتاب الرّد علی الزیديّة، کتاب تحقیق وجوه المعرفة، کتاب مانفرد به امیر المؤمنین علیه السلام من الفضائل، کتاب الصلاة والتسليم علی النّبی، و امیر المؤمنین علیه السلام کتاب الرسالة فی تحقیق الدلالة، کتاب الرد علی اصحاب الاجتهاد فی الاحکام، کتاب فی الامامة، کتاب فساد الاختیار، رسالة الى بعض الرؤساء، الرد علی المشبهة، کتاب الراعی والمرعی، کتاب الدلائل والمعجزات،

کتاب ماهیه النفس، کتاب میزان العقل، کتاب ابان حکم الغیبه، کتاب الرد علی الاسماعیلیه فی المعاد، کتاب التفسیر للقرآن، (گویا به اتمام نرسیده)، کتاب فی النفس.

کتاب‌های مذکور جملگی از تألیفات الکوفی است که پسرش به نشر آنها اقدام کرد. احمد الکوفی ابوالقاسم در ناحیه‌ای به نام کرمی از بخش‌های پنج فرسنگی فسا و بیست و چند فرسنگی شیراز در ماه جمادی‌الاول سال ۳۵۲ ه. ق وفات یافت.

مدفن او در کرمی در نزدیکی‌های خان و حمام است. آخرین اثر وی به نام **مناهی الاستدلال** است. ابوالقاسم مزنی که منتسب به «غُلاة» است منزلتی گران دارد و ابو محمد المَحمَدی (ره) بیان کرده که وی را دیده است.<sup>۱</sup>

### ابن الجنید

شیخ پیش‌کسوت و فقیه بزرگ فروع، محمد بن احمد بن الجنید مکنی به ابوعلی الکاتب اسکافی، کتابی در مسائل فروع فقه نگاشت و آن را به ابواب و بخش‌هایی تقسیم کرد و نهایت دقت را در جمع تازه‌ها و استیفای حق مطالب، به کار برد و آنچه از فروع که مردم اظهار داشته‌اند بیان کرد. سپس به مقتضای فقه امامیه به شرح و بسط پرداخت و اصول تمام مسائل را گرد آورد؛ و هرگاه مسئله‌ای از فروع آشکار و روشن بود به ذکر فتوا در مورد آن مسئله قانع شد؛ و چنانچه مسئله‌ای و یا یکی از فروع، مشکل می‌بود، به شرح دلائل و توجیه موضوع می‌پرداخت؛ و هرگاه مسئله از

۱. به نقل از کتاب نجاشی.

نوع مسائلی بود که علما درباره اش به نقل پرداخته اند موضوع را بیان می کرد و علل مسئله را ذکر می کرد و مسئله درست و درست تر و قوی و قوی تر و ظاهر و ظاهرتر و شبیه تر را ذکر می کرد. او در مقام بینش اقوال فقهی خطّ می داد.

او مؤلف کتاب *تهذیب الشیعة لاحکام الشریعة* و کتاب *الاحمدی* در باب فقه محمدی و کتاب *النصرة لاحکام العترة* است. نجاشی می نویسد که ابن الجنید تنظیم کننده دوهزار مسئله در ۲۵۰۰ برگ است. سپس به شرح فهرست تألیفات ابن الجنید پرداخته، که بسیار زیاد و از حوصله این کتاب بیرون است. او در عصر شیخ ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، امام محدثان قرن سوم و شیخ علی بن بابویه والد شیخ صدوق، و ابوالقاسم حسین بن روح سومین سفیر حضرت صاحب الزمان علیه السلام می زیسته است. ابن الجنید از قول علی بن ابی العزاقر شلمغانی روایت می کند و ابومحمد هارون بن موسی التلعکبری از قول ابن الجنید و هم ردیفان او نقل روایت و حدیث می کند.

### ابن ابی العقیل

ابن ابی العقیل الحسن بن علی بن ابی عقیل ابومحمد العُمّانی از شیوخ بزرگ شیعه و از فقهای عالی مقام و متکلم سخنور، و از پایه گذاران فقه است. وی در علوم شرعی و علوم عقلی محقق است و در تمام زمینه های اسلامی تألیفاتی دارد. شهرت وی در فقه و فروع شریعت است. از اثرهای وی، کتاب *التمسک بحبل آل الرسول* است. نجاشی گوید که تألیف مذکور در طائفة امامیه مشهور است و شنیدم که شیخ ما ابو عبدالله از این مرد بسیار تمجید می کرد. ابن ابی العقیل از شیوخ قرن سوم و از معاصران

کلینی و ابن بابویه بوده است.

### قاضی نعمان المصری

قاضی نعمان المصری، ابوحنیفه بن ابی عبداللّه محمد بن منصور بن احمد بن حیران مؤلف کتاب دعائم الاسلام است. همچنین کتاب الاقتصاد را در باب فروع نگاشته، و در کتاب کشف الظنون در شیعه بودن او تصریح شده است. وی در عصر خلیفه علوی مصر می زیست و از جمله کسانی است که به سوی امامیه گرایش پیدا کردند. او تألیفات متعدد دارد. در سال ۳۶۷ ه. ق درگذشت.

### سید مرتضی علم الهدی

المرتضی علم الهدی الشریف الموسوی علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر الکاظم ع کتاب ألاء تنصیر والناصریات و کتاب المسائل را نگاشت. نجاشی در کتاب الفهرست خود از آنها نام می برد که شرح آن در بخش علم عقاید خواهد آمد.

### شیخ طایفه، طوسی

طوسی شیخ مسلم طایفه امامیه، پیشوای فقه و حدیث و تفسیر و کلام در بین دانشمندان اسلام و در تمام رشته های علوم، بی نظیر است. این بزرگوار، کتاب هایی نگاشته که در جهان اسلام بی مثال است. از جمله کتاب المبسوط در فروع اصول فقه، که بسیار محققانه و دقیق است. این کتاب در بین کتب فقهی به ترتیب حروف و در علم فروع و ذکر اصول مسائل، معروف است.

وی ابوابی بر اصول افزوده و مسائل را تقسیم کرده و تازه ها را گرد

آورده و در کار فروع به موشکافی پرداخته، آنچنان که در مذاهب اسلامی سابقه نداشته است. از جمله آثار وی **الخلاف** در مسائل فقهی است که مسائل مورد اختلاف بین فقهای اسلامی را مطرح، و الحق که حق سخن را در قالب مذهب امامیه ادا نموده است.

شیخ طوسی کتاب دیگری موسوم به **النهاية** دارد که در تمام ابواب فقهی با ترتیب کامل از احادیث اهل بیت علیهم السلام، استنباط گردیده و در جامعه شیعه کتابی گرانقدر است. تألیف فقهی دیگر شیخ، کتاب **الجمل** است که به اختصار، در باب پیشوایان حدیث از آن سخن خواهد آمد. شیخ اجل، طوسی، مؤلف کتاب‌های **التهدیب والاستبصار** است. وی در سال ۴۶۵ ه. ق دیده از جهان فرو بست.

### قاضی ابن البراج

شیخ ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحیر بن عبدالعزیز بن البراج از سرشناسان و فقیهان امامیه است؛ با دانش گسترده و تألیفات متعدد. وی از ویژه شاگردان سیدمرتضی است که در سال ۴۲۹ ه. ق در محضر درس استاد حاضر می شد؛ تا آنگاه که سیدمرتضی وفات یافت. از آن پس به خدمت شیخ طائفه امامیه ابو جعفر طوسی درآمد؛ تا این که جانشین شیخ و یکی از فقهای دوران گردید.

جلال الملک سمت قضاوت شهر طرابلس را در سال ۴۳۸ ه. ق به وی سپرد و او در این سمت بود تا این که در شب جمعه نهم شعبان سال ۴۸۱ ه. ق در هشتاد سالگی دیده فرو بست.

تولد و مراحل رشد ابوالقاسم در مصر بود. تألیفات بسیار، از جمله کتاب‌های **الجواهر، المعالم، المنهاج، الکامل، روضة النفس** در احکام عبادات و

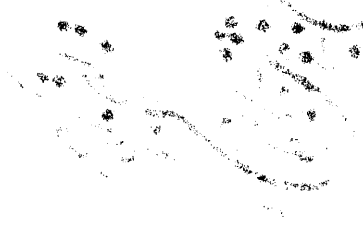
کتابهای المغرب، المهدب، حسن التعریف و شرح کتاب *جمل العلم* سید مرتضی در فروع فقه از آثار القاضی ابن براج است.

### ابن حمزه عمادالدین

ابن حمزه عمادالدین محمد بن علی بن محمد طوسی المشهدی، مشهور به عماد طوسی است. وی تألیفات متعددی دارد از جمله: *الوسيلة والواسطة* که از ارزشمندترین کتب فروع فقه‌اند و مرجع به شمار می‌روند و هنوز هم طالب دارند.

همچنین کتاب *ثاقب المناقب* منتسب به ابن حمزه است. کتاب دیگر ابن حمزه، *رابع فی الشرایع* نام دارد و آثار دیگرش در مسائل فقه است. ابن حمزه از شاگردان ابوجعفر طوسی بود. از تاریخ وفات وی اطلاع دقیقی نداریم. گویا در اوایل قرن پنجم هجری قمری در کربلا وفات یافت و در خارج شهر در محل بستان، در بیرون دروازه نجف دفن شد.





## بخش یازدهم علم اصول فقه

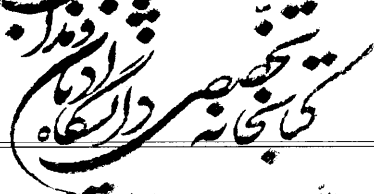
### حضرت امام ابو جعفر باقر العلوم علیه السلام

حضرت ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام و پس از ایشان حضرت امام ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام از بنیان‌گذاران علم اصول فقه‌اند.

این دو امام بزرگوار، قواعد اصول فقه را بر یاران و اصحاب خود املا، و مسائل شرعیّه را جمع‌آوری کردند و متأخران نیز پس از ایشان بر مبنای روایت مستند و اخذ شده از دو امام معصوم، به تصنیف و طبقه‌بندی روایات پرداختند.

از جمله رسالات مستند کتاب *اصول آل الرسول* است که بر پایه ترتیب مباحث اصول فقه، و مرجع متأخران است. سید شریف موسی، هاشم بن زین العابدین خوانساری اصفهانی، (رض) حدود بیست هزار سطر نبشته جمع‌آوری کرد.

سند دیگر، کتاب *الاصول الاصلیه* تألیف عبدالله علّامه محدث الشبیری،



یعنی عبدالله بن محمدرضا الحسینی غروی (سید عبدالله شبّر) است. این کتاب، از بهترین مأخذهایی است که در باب اصول فقه تدوین گردیده، و بالغ بر پانزده هزار سطر است.

اثر دیگر، کتاب *الفصول المهمة فی اصول الأئمة* تألیف محدّث دانشمند محمدبن حسن بن علی بن مشغری، مؤلف کتاب *وسائل الشیعه* است. در حالی که جلال‌الدین سیوطی در کتاب *الاوائل* آورده است که مشغری اولین کسی است که در باب اصول فقه شافعی به تصنیف پرداخت. حال اگر غرض گوینده، تأسیس و ابتکار بوده، بنا به قول اجماع نادرست است و اگر معنای متعارف تصنیف و تألیف مورد نظر است که هشام بن الحکم (الحکم) متکلم معروف، از اصحاب حضرت ابی عبدالله جعفر صادق علیه السلام در کار تألیف بر امام شافعی تقدم دارد.

### اولین مصنف کتاب اصول فقه

هشام بن حکم، مشهور به «شیخ المتکلمین»، از شخصیت‌های اصولی امامیه است. او کتاب *الالفاظ و مباحثها* را که از مهمترین مسائل این دانش است تصنیف کرد.

پس از هشام، دانشمند دیگر، یونس بن عبدالرحمن، بزرگ آل یقطینی است که رساله *اختلاف الحدیث و مسائله* را تألیف کرد، که شامل برخوردهای اهل حدیث با یکدیگر است.

برای مثال، او موارد تعادل و برتری را در دو حدیث مطرح می‌کند. از قول امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می‌کند که ابوالعباس نجاشی در کتاب *الرجال* نام می‌برد. امام شافعی متأخر از دو امام مذکور (حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام) است.

## پیشوایان بزرگ علم اصول فقه

### ابوسهل نوبختی

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابوسهل فضل بن نوبخت، بنابه گفته ابن الندیم از بزرگان شیعه اهل البيت عليه السلام بوده است.

نجاشی می‌گوید که ابوسهل از یاران ما و از شیوخ گویندگان بود. آثار زیر از وی مانده است: کتاب *الخصوص والعموم* از مهمترین کتاب‌های اصول فقه که ابن الندیم از آن نام می‌برد.

و از تألیفات دیگر او، کتاب *ابطال القیاس* و کتاب *نقض اجتهاد الرأی*<sup>۱</sup> علی بن راوندی است که دو کتاب مذکور از مباحث علم اصول فقه‌اند. ناگفته نماند که ابوسهل از جمله کسانی است که با حضرت امام ابو محمد الحسن العسکری عليه السلام ملاقات داشت و به هنگام وفات آن جناب حضور داشت و رحلت حضرت عسکری در سال ۲۶۰ ه. ق بود.

### حسن بن موسی نوبختی

وی خواهرزاده ابوسهل حسن بن موسی است که درباره ایشان و متکلمان آل نوبخت در بخش علم العقاید یاد خواهیم کرد. در زمینه علم اصول فقه کتاب *خبر الواحد والعمل به* و کتاب *الخصوص والعموم* بحث خواهیم کرد. نجاشی گوید که فقیه ما، گوینده‌ای مبرز و سرآمد گویندگان عصر خود در پایان قرن سوم و قرن بعد بوده است.

ابن ندیم، در کتاب *الفهرست*، بر شیعه بودن حسن بن موسی و دیگر نوبختیان تصریح می‌کند.

۱. نقض اجتهاد به رأی.

### ابن جنید

ابن جنید، از جمله فقهای نویسنده در رشته‌های فروع فقه است. نجاشی از وی نام می‌برد و *الفهرست* نیز به تألیفات او اشاره می‌کند. از تألیفات ابن جنید کتاب *کشف التمویه* و کتاب *الالتباس فی ابطال القیاس* و رسالاتی دیگر در باب فقه نام برده شده است.

### ابومنصور صرام

صرام نیشابوری متکلمی است مشهور، که مؤلف کتاب *بیان الدین فی الاصول* است. اثر دیگر صرام، *ابطال القیاس* است که در شرح احوال پیشوایان علم عقاید و تفسیر در قرن سوم نگاشته شده است.

### ابن داود

ابن داود، محمد بن احمد بن داود بن علی بن الحسن، دانشمند و بزرگ طایفه، و در عین حال، بزرگ اهل قم و فقیه عصر است. ابن داود به دانش وافر و تألیفات بسیار شهرت دارد. او در مسائل اصول فقه صاحب نظر است و کتاب *مسائل الحدیثین المختلفین* از تألیفات اوست. وی در سال ۳۶۸ ه. ق وفات یافت و به قول نویسندگان امامیه، در گورستان قریش در بغداد دفن شد.

### شیخ مفید

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان، نزد مردم عصر خود به *ابن المعلم* شهرت داشت و او را شیخ مفید می‌شناسند.

شیخ مفید، یگانه روزگار خود در میدان علم بود و ریاست شیعه امامیه را برعهده داشت.

خطیب بغدادی در تاریخ خود، شیخ مفید را از پیشوایان و متکلمان برجسته می‌داند که در تمام زمینه‌های علوم اسلامی تألیفاتی داشته است. ابوالعباس نجاشی، شاگرد شیخ مفید، فهرست آثار شیخ را در کتاب *فهرست مصنفان شیعه* آورده است که از جمله تألیفات شیخ مفید، کتابی کامل در تمام مباحث فقه - با وجود کوچکی حجم است. شیخ ابوالفتح کراجکی پس از قرائت کتاب شیخ، آن را به طور کامل در کتاب *کنزالفوائد* خود ثبت و نقل کرده است.<sup>۱</sup>

### سید مرتضی

سید مرتضی، مشهور به علم‌الهدی کتب متعددی در باب علم اصول فقه نگاشته است؛ از جمله، کتاب *الذریعة فی علم اصول الشریعة* در دو جلد به چاپ رسیده است که از لحاظ جمع‌آوری مطلب و تحقیق، نظیر ندارد. مؤلف، سیدمرتضی، تمام مباحث را به طور کامل بررسی، و حق مطلب را در نقل و روایت مسائل ادا کرده است.

کتاب *الذریعة* مرجع علمی اصول فقه شمرده می‌شود که تا عصر دانشمند معروف، نجم‌الدین حلّی، کتاب درسی طلاب بوده است. هنگامی که نجم‌الدین، کتاب *المعارض* را تصنیف نمود، چون در عبارات و کلمات آسان بود، طلباب به این کتاب روی آوردند. اگرچه *الذریعة* سید مرتضی هنوز هم اعتبار خود را دارد و از مشهورترین کتب اصول فقه نزد شیعیان شمرده می‌شود. از جمله آثار سیدمرتضی، کتاب *مسائل الخلاف فی اصول الفقه* و کتاب *ابطال القیاس* و رسالاتی دیگرند که شیخ ابوجعفر طوسی در کتاب *الفهرست* خود به بررسی آنها پرداخته است.

۱. کتاب *کنزالفوائد* در ایران به چاپ رسیده است.



## بخش دوازدهم

### علوم قرآنی

#### اولین جمع‌آوری کننده قرآن

#### امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب

ابوالفرج محمد بن اسحاق معروف به ابن الندیم در کتاب الفهرست چنین می‌نویسد: «ابن المنادی گفت که حسن بن عباس مرا روایت کرد که من از عبدالرحمن بن ابی حماد و او از حکم بن ظهیر سدوسی و او از عبد خیر آگاه شد که علی علیه السلام پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله ملاحظه فرمود که مردم در بی‌تابی و فزع به سر می‌برند. پس سوگند یاد کرد که عبای خود را از دوش بر زمین نگذارد مگر اینکه قرآن را جمع‌آوری کند. آن حضرت سه روز در خانه نشست و اوراق را جمع‌آوری فرمود. بنابراین، مجموعه مصحف علی علیه السلام اولین قرآنی است که از سینه علی علیه السلام فراهم آمده است. این مصحف نزد خانواده جعفر بود، و من آن مصحف را نزد ابوعلی حمزه حسنی (ره) به خط علی بن ابیطالب علیه السلام دیدم که چند برگ آن افتاده بود. این مصحف را فرزندان حسن علیه السلام در طول روزگار به ارث گرفته بودند».

سیوطی در کتاب *الاتقان* گوید که ابن حجر از قول علی عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرد که ایشان پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جمع آوری نسخه های قرآن به ترتیب نزول آیات پرداخت.

ابن ابی داود از قول ابن سیرین گفت: «ای کاش من به آن مصحف دست می یافتم؛ زیرا همه علوم در آن نهفته بود».

ابونعیم در کتاب *الحلیة والخطیب* در کتاب *اربعین* از قول سدی و او از قول عبد خیر، روایت کنند که پس از رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «من سوگند یاد کرده ام که ردای خود را بر دوش نیفکنم مگر آنچه بر لوح ها نبشته شده است، گرد آورم. پس عبا نپوشیدم تا قرآن را جمع آوری کردم».

از قول ابن سیرین نقل کرده اند که هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رحلت فرمود، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: «من سوگند یاد کرده ام که ردای خود را جز برای نماز جمعه در بر نکنم مگر اینکه از جمع آوری قرآن آسوده گردم و در این امر موفق شدم».

ابن حجر گوید: «این روایت به سبب منحصر بودنش به یک راوی، ضعیف است. احتمال می رود که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ قرآن را در سینه خود از حفظ داشته است. اما آنچه عبد الخیر روایت کرده، صحیح تر به نظر می رسد؛ زیرا او مورد اعتماد است».

سیوطی به نقل از دیگری گفت: «ابن ضرّیس در کتاب *الفضائل* گفت که بشر بن موسی از قول هودة بن خلیفه، و او از قول عون و او از قول محمد بن سیرین و او به نقل از عکرمه نقل کرد که پس از بیعت مردم با ابوبکر، علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از خانه بیرون نیامد. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: ملاحظه کردم که بر کتاب



خدا مطالبی افزوده می‌شود. به این سبب به خود گفتم که ردای خویش را نپوشم مگر برای نماز جمعه. تا اینکه توانستم مصحف را جمع‌آوری کنم. ابن‌اشته از قول ابن‌سیرین دربارهٔ مصحف‌ها می‌نویسد: «از آنجا که در مصحف علی علیه السلام آیات ناسخ و منسوخ نوشته شده بود، من آن مصحف را از مدینه کتباً خواستار شدم اما بدان دست نیافتم<sup>۱</sup>. نگارنده آگاهی پیدا کرده‌ام که بنا به قول ابونعیم در کتاب *الحلیة* و به قول الخطیب در کتاب *الاربعین* از قول سدی و بنا به قول عبدالخیر، و بنا به سخن ابن‌الندیم از قول حکم بن ظهیر سدی و او نیز از قول عبدالخیر مذکور آورده‌اند که علی علیه السلام اولین کسی است که قرآن را از محفوظات قلبی خود جمع‌آوری فرمود.

در تواتر روایات نیز بیش از این مطلبی نیامده است. پس چگونه ابن‌حجر به ضعف روایت نظر می‌دهد، درحالی که کثرت منابع و شواهد و پی‌گیری‌ها، خلاف نظر ابن‌حجر را اعلام می‌کنند.

در اینجا بنا به حکم انصاف باید گفت که حاصل جمع‌بندی روایت از دو حدیث عبدالخیر این است که علی علیه السلام اولین کسی است که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از محفوظات قلبی خود در جمع‌آوری قرآن بهره‌گرفت و ابوبکر اولین کسی است که قرآن را از میان نسخه‌های مکتوب بر کاغذ و چوب نخل و استخوان کتف شتران جمع‌آوری کرد نه بر مبنای ذهن و حافظه و لوح سینه.

اهل حدیث روایات، ابن‌حجر را معتبر نمی‌شناسند و برخی از راویان، سخنان ابن‌حجر را بر ضد عبدالخیر، سخنانی ساختگی

شمرده‌اند و صدمات آن را نیز متذکر شده‌اند.

شیخ رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی در کتاب *المناقب* به نقل از کتاب *نزول القرآن* تألیف الشیرازی پیشوای اهل سنت در باب تفسیر و حدیث ابویوسف یعقوب، و به استناد گفته این دو محدث از قول ابن عباس گوید: «خداوند عز و جل برای محمد ﷺ تضمین کرد که پس از وی، علی بن ابیطالب، به جمع آوری بپردازد. پس خداوند آیات قرآن را در قلب و سینه علی علیه السلام گرد آورد و آن حضرت پس از رحلت رسول الله ﷺ به جمع آوری پرداخت. روایات اهل البیت علیهم السلام این است که علی علیه السلام اولین کسی است که قرآن را به ترتیب نزول آیات جمع آوری کرد و چنین روایات بیش از شمار آمده‌اند».

اما در باب تفسیر قرآن، سیوطی در کتاب *الاتقان* می‌نویسد: «از قول علی علیه السلام روایات بسیار نقل شده است. معمر از قول وهب بن عبدالله و او از قول ابی الطفیل گفت: من شاهد بودم که علی علیه السلام در حال ایراد خطبه بود. پس در سخنان خود گفت: از من بپرسید. به خدا سوگند، هیچ پرسشی نیست که من پاسخ آن را بیان نکنم. شما از آیات الهی و احکام بپرسید. به خدا سوگند که هیچ آیه‌ای نیست که من ساعت نزول آن را در شب و یا روز ندانم، و به مکان نزول آیه در دشت و کوه آگاه نباشم».

ابونعیم در کتاب *أحلیة* از قول ابن مسعود گفت: «همانا قرآن بر پایه هفت حرف نازل گشته است؛ و هر حرفی از حروف، ظاهر و باطنی دارد؛ و علی بن ابیطالب بر ظاهر و باطن آنها آگاه است».

همچنین از قول ابوبکر بن عیاش و او از قول نصیر بن سلیمان احمسی از قول پدرش، و او از قول علی علیه السلام نقل قول می‌کند که فرمود: «هیچ

آیه‌ای نازل نشد مگر اینکه من شأن نزول و مکان نزول آن را می‌دانم و خداوند به من مغزی اندیشمند و زبانی پرسنده مرحمت فرموده است».

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام علوم قرآن را بر شصت نوع بیان فرمود، و برای هر علم مثال و نمونه‌ای به صورت کامل اقامه فرمود که آن دانش‌ها در کتابی مدوّن بیان گردیده و در دسترس عموم است.

علّامه مجلسی، در کتاب *بحارالانوار*<sup>۱</sup> درباره علوم قرآن مشروحاً بررسی و بحث کرده است. کتاب *جلیل‌القدر بحار پایه* و مأخذ برای نویسندگانی است که علوم قرآن مورد توجه آنان قرار می‌گیرد.

از همین سرچشمه است که شیعه در تمام دانش‌های قرآنی بر دیگر مذاهب پیشی دارد و پیروزی‌های بزرگی از راه پیروی از اهل‌البیت علیهم السلام برای پیشگام بودن خود به دست آورده است. و دیگر مذاهب از این بابت، و از دانش قرآنی امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام محروم مانده‌اند.

این تیمه به این ناکامی اعتراف می‌کند و در کتاب *منهاج السنه* می‌گوید: «روایات ابن عباس درباره علی علیه السلام اندک است و نویسندگان صحاح چیزی از احادیث نبوی درباره علی علیه السلام نقل نکرده‌اند». همچنین گوید: «در دست مسلمانان تفسیر ثابتی درباره علی علیه السلام شناخته نشده است. تفسیرهای فراوان که از ابن عباس نقل گردیده‌اند، چیزی درباره علی علیه السلام ندارند.»

اما نصّ روایات سیوطی را در کتاب *الاتقان* ملاحظه کنید که می‌گوید: «روایات بسیاری از قول علی علیه السلام نقل شده است». ذکر کلمه «بسیار» در

برابر آنچه از قول اهل البيت عليه السلام آمده، ناچیز است؛ زیرا ملاحظه خواهیم کرد که حضرت امام عسکری عليه السلام به میزان ۲۶ جلد مطلب تفسیر قرآن بر کاتب خود، حسن بن خالد برقی، برادر محمد بن خالد برقی، املا کردند.

## اولین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد

### ابوالاسود الدولی

آگاه باش اولین کسی که بر قرآن نقطه گذاری کرد و آن را از اشتباه و تحریف نگاه داشت، ابوالاسود دوئلی مصاحب و یار امیرالمؤمنین علی عليه السلام بود. عبدالواحد بن علی ابوالطیب، زبان شناس، در کتاب مراتب النحویین گوید که ابوالاسود اولین کسی است که قرآن را نقطه گذاری کرد و جلال الدین سیوطی در کتاب *المطالع السعیده* می نویسد که ابوالاسود در زمان خلافت معاویه مصحفی را اعراب گذاری کرد. در بیشتر کتاب های تاریخ نیز به همین منوال ذکر شده است.

گفته شده که یحیی بن یعمر عدوانی شاگرد ابوالاسود، اولین کسی است که قرآن را نقطه گذاری کرد. ارجح بودن اینکه کدام یک از این دو تن تقدم دارند، فضل و افتخار همانا شیعه بودن ایشان است که به شهادت عموم، هر دو تن شیعه و از مریدان خالص علی عليه السلام بوده اند.

## اولین کسی که دانش قرائت قرآن را تدوین کرد

### أبان بن تغلب

اولین کسی که فن خواندن قرآن را به صورت علمی تدوین کرد، ابان بن تغلب از شاگردان حضرت زین العابدین علی بن الحسین عليه السلام بود.

ابن الندیم در کتاب *الفهرست* می نویسد که تصنیف علم قرائت از أبان بن تغلب است. از تألیفات وی، کتاب *معانی القرآن* و کتاب *قرائت* و کتاب *من*

الأصول فی الروایة علی مذهب الشيعة است. نجاشی در شرح احوال ابان بن تغلب می‌نویسد: «کتاب قرائت از ابان بن تغلب بوده است».

اما حافظ ذهبی دچار اشتباه شده است، در آنجا که می‌گوید: «اولین مصنف قرائت‌ها، ابو عبید قاسم بن سلّام بوده است». در حالی که این شخص به گواهی عموم در سال ۲۲۴ ه.ق وفات یافت، و دلایل تاریخی حاکی است که ابان بن تغلب در سال ۱۴۱ ه.ق یعنی ۸۳ سال قبل از ابو عبید سلام وفات یافت. سیوطی در کتاب طبقات النحاة این مطلب را تأیید می‌کند. مگر اینکه ذهبی بخواهد اولین نفر از اهل سنت را بیان کند نه به صورت علی الاطلاق. بنابر این اولین نفر، ابان بن تغلب است و پس از وی حمزه بن حبیب که یکی از هفت نفر صحابه حضرت صادق علیه السلام است. حمزه در سال ۱۵۸ ه.ق درگذشت. به این ترتیب، حمزه نیز دست کم ۶۶ سال بر ابو عبید قاسم تقدم دارد.

بنابراین، شیعیان اولین کسانی‌اند که قرائت‌ها را جمع‌آوری و تدوین کردند.

### اولین کسی که به تصنیف فضائل قرآن پرداخت

#### ابی بن کعب

بنا بر قول ابن الندیم در الفهرست، اولین مصنف در باب فضیلت‌های قرآن، اُبی بن کعب انصاری است و در تاریخ اسلام هیچ کس در این زمینه بر وی پیشی نداشته است. مؤلف کتاب کشف الظنون در این خصوص به اشتباه رفته، زیرا می‌نویسد که اولین مؤلف در فضیلت‌های قرآنی، امام محمد بن ادریس شافعی (ف ۲۰۴ ه.ق) است. در حالی که اَبوالصحابی از شیعیان خالص و مخلص در این امر تقدم دارد.

ابن الندیم در کتاب الفهرست از مصنفان شیعه نام می برد و می گوید: «شیخ علی بن ابراهیم بن هاشم مؤلف کتاب نوادر القرآن یکی از علمای شیعه است و علی بن الحسن بن فضال نیز از نویسندگان شیعه، و ابوالنصر عیاشی نیز مردی شیعه و نویسنده بوده است. حسن بن علی بن ابوحزمه بطائی مؤلف کتاب فضائل القرآن، در عصر حضرت رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> می زیسته است».

نویسنده دیگر، احمد بن عمار ابوعلی کوفی (ف ۳۴۶ ه.ق) از بزرگان شیعه و مؤلف کتاب فضل القرآن است و همچنین احمد بن محمد سیاری با کنیه ابو عبدالله کاتب بصری در زمان حیات حضرت امام عسکری<sup>علیه السلام</sup> منشی شخص «طاهر» و مؤلف کتاب فضل القرآن و کتاب نوادر القرآن بوده است. از دیگر نویسندگان شیعه باید از محمد بن مسعود عیاشی نام برد که مؤلف کتاب فضائل القرآن است.

## اولین مصنف معانی قرآن

### ابان بن تغلب

ابن الندیم در الفهرست می نویسد که مؤلف کتاب های معانی القرآن و القرءت و من الاصول فی الروایة علی مذهب الشیعة ابان بن تغلب بوده است و من کسی را نیافتم که بر این شخص پیشی گرفته باشد و پس از ابان، نویسنده دیگر شیعه ابو جعفر رواسی به نام محمد بن ساره است و بعد از او یحیی بن زیاد الفراء است. ابن الندیم گوید که کتاب معانی القرآن از الرواسی همان کتاب معانی القرآن فراء است.

وی کتاب مذکور را به احترام عمر بن بکر تصنیف کرد.

## اولین مصنف غریب القرآن

ابان بن تغلب، اولین مصنف در علم غریب القرآن است. سیوطی در کتاب الطبقات و یاقوت حموی در کتاب معجم الادباء ابان بن تغلب را اولین مصنف دانش غریب القرآن می دانند.

یاقوت می نویسد: ابان در سال ۲۴۱ ه.ق درگذشت و شگفتا! از حافظ الشام جلال الدین سیوطی که در کتاب الاوائل می نویسد که اولین مصنف غریب القرآن ابو عبیده معمر بن مثنی (ف ۲۰۹ ه.ق) است و سیوطی گویا آنچه را در شرح احوال ابان بن تغلب در کتاب بغیة الوعاة نوشته، از یاد برده است که ابان از جماعت شیعه بوده و ابو عبیده ظاهراً از خوارج صفوریه است و بنا به قول جاحظ بصری در کتاب الحیوان ابو عبیده اولین مصنف غیر شیعی بوده است.

بعد از ابان بن تغلب، گروهی از نویسندگان شیعی به تصنیف غرائب قرآن پرداختند که عبارت اند از: ابو عثمان مازنی، ابو جعفر رواسی والفراء که احوال ایشان در الفهرست ابن الندیم آمده است.

چند تن دیگر عبارت اند از: علی بن محمد سمیساطی، و ابن درید کوفی طبری عالم نحو.

## اولین مصنف مجاز القرآن

### فراء یحیی بن زیاد

اولین مصنف مجاز القرآن، فراء یحیی بن زیاد (ف ۲۰۷ ه.ق) است. سید شریف رضی موسوی نیز مؤلف کتاب مجاز القرآن است که تألیف او در این خصوص بی نظیر است.

در باب امثال قرآن اولین مصنف، شیخ بزرگوار شیعه محمد بن جنید را نام می‌بریم. این شخصیت از مصنفان علم فروع بر اصول است. ابن‌الندیم در بحث مؤلفان علوم قرآنی از کتاب الامثال نام می‌برد و آن را از تألیفات ابن‌الجنید می‌داند که الحق قبل از ابن‌الجنید نظیر کتاب مذکور تألیف نشده است.

### اولین مصنف احکام القرآن

محمد بن سائب کلبی از مفسرانی است که نامش در کتاب طبقات المفسرین آمده و ابن‌الندیم در شرح بر شمردن کتاب‌های او در احکام القرآن می‌نویسد که احکام القرآن از تصانیف کلبی است که از قول ابن عباس به روایت پرداخته است.

چنان‌که آمده، وفات محمد بن سائب کلبی در سال ۲۴۶ ه.ق اتفاق افتاد، اما جلال‌الدین سیوطی در کتاب الاوائل دچار اشتباه شده است و می‌نویسد: «اولین مصنف احکام القرآن امام شافعی است» در حالی که شافعی در سال ۲۰۴ ه.ق در ۵۴ سالگی وفات یافته، و در کتاب طبقات النحاة آمده که اولین مصنف احکام القرآن، قاسم بن اصبع بن محمد بن یوسف بیانی قرطبی آندلسی مورخ و لغوی متوفی به سال ۳۴۰ ه.ق در ۹۳ سالگی بوده است.

به هر حال و هرچه باشد، این شخص متأخر از محمد بن سائب است مگر اینکه نویسنده نظرش این باشد که آن شخص از اولین نویسندگان اهل سنت و جماعت بوده است، که در این صورت ما ایرادی نداریم.



## اولین مصنف علم تفسیرالقرآن

سعید بن جبیر

سعید بن جبیر، عالم‌ترین شخصیت طبقه تابعین<sup>۱</sup> در علم تفسیر قرآن است. سیوطی در *الاتقان* از قول قتاده می‌نویسد: در علم تفسیر قرآن، چهارتن از تابعین مقام برجسته‌ای داشته‌اند. علاء بن ابی‌ریاح، اعلم در علم مناسک بود. سعید بن جبیر در علم تفسیر بر همه اقربان سرآمد بود. عکرمه در علم سیر و تاریخ، آگاه‌ترین فرد به شمار می‌آمد و حسن<sup>۲</sup> در حلال و حرام الهی از دیگران دانشمندتر بوده است.

ابن‌الندیم در *الفهرست*، در باب کتاب‌های تفسیر، از تفسیر سعید بن جبیر نام می‌برد و جلال‌الدین سیوطی در کتاب *الاتقان* و ابوعمرو کشی در کتاب *الرجال* از قول حضرت صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود: سعید بر علی بن‌الحسین اظهار ارادت و همدردی می‌کرد و حضرت سجاده علیه‌السلام همواره او را تحسین می‌کرد و فرمود که سبب کشته شدن سعید بن جبیر به دست حجاج ثقفی، شیعه بودنش بوده است.

و روایات مکرری در شیعه‌بودن وی آمده است. جمال‌الدین علامه بن مطهر در کتاب *الخلاصة* و دیگر علمای رجال در آثار خود بر شیعه‌بودن سعید تصریح نموده‌اند.

۱. تابعین: در اصطلاح اهل حدیث، طبقه‌ای از مسلمین که عهد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درک نکرده‌اند ولیکن صحبت و عصر یک یا چند تن از صحابه او را درک کرده‌اند؛ مانند: حسن بصری و مالک اشتر و فقهای سبعه و اصطلاحاً کسانی که فقط تابعین را درک کرده‌اند. ایشان را تابعین تابعین (پیروان تابعین) می‌نامند.

۲. احتمالاً منظور حسن بصری است.

## پیشوایان علم تفسیر و تأویل

طبقه اول: صحابه رسول الله

عبدالله بن عباس

عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب از شیعیان و پیروان علی علیه السلام و اولین املاکننده تفسیر قرآن است.

ابن عباس از شاگردان ویژه امیرالمؤمنین به شمار می رود؛ تا آنجا که مترجم و بیان کننده قرآن و در منصب بزرگ مفسران به شمار آمده است. ابوالخیر در کتاب *طبقات المفسرین* به هنگام شرح احوال ابن عباس می گوید که او ترجمان قرآن و عالم ترین پیش کسوتان و رئیس مفسران است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق او دعا فرمود و گفت: «خدایا او را در علم دین فقیه گردان و علم تأویل را به او بیاموز».

در تفسیر قرآن، روایات بسیار از قول ابن عباس (رض) نقل شده است و عموم دانشمندان شیعه بر تشیع او تصریح کرده اند.

ابن قتیبه در اواخر عمر خود، در کتاب تاریخی اش *تاریخ ابن قتیبه* بر شیعه بودن ابن عباس تأکید دارد. سید علی بن صدرالدین نیز در کتاب *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه* شرح جامعی درباره ابن عباس آورده است. حافظ خزّاز در کتاب *کفایة الاثر فی امامة الاثنی عشر* از قول ابن عباس و او از قول رسول الله صلی الله علیه و آله و از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایات متعددی نقل می کند و ظاهراً کتاب *کفایة الاثر* در ایران به چاپ رسیده است. غرض اینکه ابن عباس پس از رحلت رسول الله روایات بسیاری در خصوص امامت ائمه اثنی عشر علیهم السلام با ذکر نام آورده است. یعنی روایاتی که دلالت قاطع بر امامت علی و حسن و حسین علیهم السلام و نه فرزند او دارد و همین

روایات است که علمای اهل سنت مانند بخاری و مسلم و کتب صحاح از قول پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند که فرمود: «پیشوایان بعد از من، دوازده تن هستند که همهٔ ایشان از قریش‌اند».

### جابر بن عبدالله انصاری

جابر بن عبدالله انصاری صحابی (ف ۷۴ ه.ق) از اولین طبقهٔ مفسران به شمار می‌رود که نامش در کتاب طبقات المفسرین ابی‌الخیر آمده است و سیوطی او را از جملهٔ صحابی مفسر و از شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌داند. فضل بن شاذان گوید که جابر انصاری (رض) از اولین شخصیت‌هایی است که به علی علیه السلام گرویدند.

ابوالعباس احمد بن عقده کوفی تصریح می‌کند که جابر خود را از پیروان حلقه به گوش اهل بیت قرار داده بود.

ابوعمر و کشی در کتاب رجال خود با استناد بر زبیر مکی گوید: «از جابر پرسیدم و درخواست کردم که دربارهٔ علی بن ابیطالب علیه السلام سخنی بگوید. او ابروانش را که بر روی چشمانش افتاده بودند بالا زد و گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین انسانها بود ولی ما به خدا سوگند که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بغض و کینهٔ منافقین را به وی نمی‌دانستیم».

ابن زبیر مکی گوید: «جابر را در حال تکیه‌زدن بر عصا در مدینه دیدم که پیاده گردش می‌کرد و با مردم می‌نشست و می‌گفت که علی علیه السلام بهترین انسان‌هاست».

پس هرکس که وابستگی جابر را به اهل بیت علیهم السلام منکر است به نبشتهٔ او موسوم به «صحیفة فاطمة علیها السلام» رجوع کند که جابر در این رساله، صریحاً به حقانیت ائمه علیهم السلام اشاره کرده است. جابر بن عبدالله انصاری

اولین مسافری است که بار سفر خود را برای زیارت مرقد حسین عَلَيْهِ السَّلَام بست و روانه کربلا شد و در روز بیستم صفر سال ۶۱ ه.ق به کربلا رسید.

### ابی بن کعب<sup>۱</sup>

أَبِي بِنِ كَعْبٍ، سرور قاریان، از صحابی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ابوالخیر او را از اولین طبقه مفسران می‌داند. جلال‌الدین سیوطی و دیگران نیز او را در ردیف صحابه مفسر می‌دانند.

او از جمله شیعیانی است که سید علی بن صدرالدین مدنی (طاب ثراه) در کتاب *الدرجات الرفیعة* او را شیعه خالص و مخلص می‌شمارد. بیشتر شواهد بر شیعه بودن ابی دلالت دارد. او یکی از دوازده تن است که تقدم ابوبکر را بر علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام نادرست شمردند.

ابن شحنة در کتاب *تاریخ خود*، او را از جمله کسانی می‌داند که همراه علی عَلَيْهِ السَّلَام از بیعت با ابوبکر خودداری کردند. در باب عظمت ابی بن کعب، سخن سرورمان حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق عَلَيْهِ السَّلَام برای ما کفایت می‌کند و سید<sup>۲</sup> در کتاب *الدرجات الرفیعة* او را از اولین طبقات شیعه می‌داند و جناب ابوجعفر کلینی و نیز شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه در کتاب *أمالی و مطالب کتاب خلاصة العلامة* همه دلالت بر عظمت و اخلاص ابی به اهل‌البیت عَلَيْهِمُ السَّلَام دارند.

سید محقق محسن بن الحسن اعرجی در بحث صحابه شیعی، ابی بن کعب را از رجال شیعی شمرده است.

۱. درباره سال وفات ابی بن کعب اختلاف است. برخی سال ۱۹ ه.ق و برخی سال ۳۲ ه.ق را ذکر کرده‌اند.

۲. سید علی بن صدرالدین مدنی.

سید مرتضی موسوی علم الهدی (رض) در فصل های برگزیده از کتاب *العیون والمعاسن* تألیف شیخ مفید می نویسد: «دلیل بر شیعی بودن ابی بن کعب، روایات عامه مردم است».

سید علی بن صدر می گوید که دلایل پاکی و بزرگواری ابی بن کعب، روایات عامه مردم از این شخصیت است. هنگامی که در مسجد النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زمام امور به دست ابوبکر افتاد، او با صدای بلندی که همه حاضران شنیدند، فریاد زد: «به خدا سوگند، اگر اهل بند و بست ها و تبانی ها هلاک شوند، بر مرگ آنان تأسفی ندارم، بلکه بر حال کسانی متأسفم که از این پس گمراه می شوند». از او پرسیده شد: «ای یار و همنشین پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این اهل بند و بست ها چه کسانی هستند؟ و بند و بست آنان چیست؟» گفت: «جماعتی با هم تبانی کرده اند که هرگاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت، هیچ یک از اهل بیت او را جانشین ندانند و جایگاه پیامبر را به ایشان نسپارند. به خدا سوگند اگر تا روز جمعه زنده باشم سکوت نخواهم کرد. برمی خیزم و برای مردم نقش آن جماعت را افشا خواهم کرد». اما روز جمعه برای او نیامد.

سخنان ابی (رض) دلالت بر کمال شناخت او به مقام امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و پیوستگی محض او به آن حضرت دلالت دارد و آنچه شیخ حسن بن سلیمان در کتاب *متنخب البصائر* از قول ابان بن عیاش نقل می کند، بیان کننده عمل ابی بن کعب است.

ابان بن عیاش گفت: اباطفیل را در منزلش ملاقات کردم. او درباره رجعت شخصیت هایی از اهل بدر، مانند سلمان و مقداد و ابی بن کعب گفت. من سخنان او را در ذهن داشتم تا هنگامی که شنیده های خود را در

کوفه به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام عرض کردم.

امیرالمؤمنین فرمود: این مطلب، دانشی ویژه است که جهل امت گنجایش درک آن را ندارد. دانش آن نزد خدای تعالی است.

سپس آن حضرت، آنچه را من شنیده بودم تصدیق، و نبشته‌های متعددی بر من قرائت فرمود و به تفسیر کامل نبشته‌ها پرداخت؛ تا آنجا که من به روز قیامت یقینی کامل‌تر از روز رجعت پیدا کردم.

### ابوجعفر باقر علیه السلام

حضرت ابوجعفر باقر، امام معصوم علیه السلام نامش محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است. محمد بن اسحاق ابن‌النديم در کتاب *الفهرست* در نام‌گذاری تفاسیر چنین می‌نویسد: کتاب تفسیر حضرت باقر علیه السلام به روایت از ابی‌الجارود زیاد بن منذر رئیس جارودیّه زیدیه، از جمله تفاسیر معتبر و برجسته است.

گروهی از شخصیت‌های مورد وثوق شیعه، به روایت از ابوبصیر به نقل پرداخته‌اند (روایات قبل از زیدی شدن ابی‌الجارود) از جمله: ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی و ناگفته نماند که علی بن ابراهیم بن هاشم قمی تفسیر خود را بر مبنای روش ابوبصیر اسدی (رض) نگاشته است.

### طبقه دوم: پیروان تابعین

#### ابوحمره ثمالی

ابوحمره ثمالی، ثابت بن دینار، ابوصفیه کوفی ثمالی از یاران علی بن الحسین و باقر و صادق علیهم السلام بوده است. وی ارج و منزلتی نزد ایشان داشت. بسیار از محضر پربرکتشان استفاده می‌برد و از نزدیکان ویژه ایشان و از بزرگان شیعه در کوفه به شمار می‌رفت.

ابن‌الندیم در *الفهرست* به هنگام نام بردن از ابوحمزه ثمالی، از کتاب‌های تفسیر نام می‌برد و درباره تفسیر ابوحمزه ثمالی بحث می‌کند. ابوحمزه ثمالی از شخصیت‌های اصیل و مورد اعتماد بود. وی با حضرت باقر علیه السلام نیز مصاحب بود.

ثعلبی در کتاب *تفسیر خود*، به کتاب *تفسیر ابوحمزه* اشارات بسیار می‌کند. نجاشی در *فهرست مصنفان شیعه از تفسیر القرآن ابوحمزه* و روایات او نام می‌برد.

ابوحمزه ثمالی در سال ۱۵۰ ه. ق وفات یافت. ابن حجر می‌نویسد که او از رافضی‌های طبقه پنجم است که در زمان خلافت منصور عباسی درگذشت.

### ابوبصیر یحیی

ابوبصیر یحیی بن قاسم اسدی از جمله کسانی است که همگان به سبب پیش‌کسوتی و عظمت و دانش فقه و اصلاح‌گری‌هایش او را مورد احترام و اعتماد می‌دانند.

وی صاحب کتاب *تفسیری در قرآن کریم* است و نجاشی در کتاب خود به تفسیرهای ابوبصیر استناد می‌ورزد.

ابوبصیر از یاران صدیق حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام بود و در زمان حیات حضرت صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ ه. ق وفات یافت.

### علی بن ابوحمزه

نام ابوحمزه، سالم البطائنی و کنیه او ابوالحسن بوده است. وی از هواداران سرسخت شیعه در کوفه بود. فرزندش علی بن ابوحمزه است که به شرح احوال او پرداختیم.

علی بن حمزه از قول حضرات ابو عبدالله صادق علیه السلام و موسی الکاظم علیه السلام و از قول ابوبصیر روایت می‌کند. وی کتاب تفسیری در قرآن دارد که در تفسیر خود از دانشمندان سده دوم نقل روایت می‌کند.

**طبقه سوم: مصنفان علوم قرآن**

**امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب**

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام اولین نویسنده‌ای است که دانش‌های قرآنی را تا شصت نوع تقسیم‌بندی و تقریر فرمود و برای هر نوع از آنها مثال و شاهدی بیان کرد که بحمدالله موجود و در دسترس است. محمد بن ابراهیم نعمانی از نظرهای مختلف، کتاب مذکور را بررسی و بر پایه آن کتاب، نقل روایات کرده و نگارنده، نسخه‌ای کهن از کتاب نعمانی که به تفسیر نعمانی معروف است در اختیار دارم.

شیخ بزرگوار شیعه در قم، سعد بن عبدالله خلف، (ف ۳۰۱ یا ۲۹۹ ه.ق) در کتاب مفرد از تفسیر نعمانی روایت می‌کند و علامه مجلسی (ره) در جلد نوزدهم کتاب القرآن جلد نوزدهم سلسله کتاب‌های بحار دو کتاب مذکور تفسیر نعمانی و کتاب مفرد را به تمامی نقل کرده است.

چنان‌که دانستید، مصنفان علوم قرآنی بر دو دسته‌اند: برخی از ایشان به تصنیف یک یا دو علم از علوم قرآن مانند ناسخ و منسوخ، و یا محکم و متشابه و مانند اینها پرداخته‌اند و بعضی دیگر به شرح انواع علوم قرآنی اقدام کرده‌اند که اجمالاً به بررسی خدمات و شخصیت ایشان می‌پردازم.

**محمد بن حسن صیرفی**

شیخ طوسی در *النهرست* می‌نویسد که محمد بن حسن صیرفی کوفی، مؤلف کتاب *التحریف والتبديل* است. این شخص از یاران نزدیک حضرت



ابو عبدالله صادق علیه السلام بوده، که شرح احوال وی در کتاب رجال شیخ طوسی (ره) آمده است.

### دارم بن قبیصه

دارم بن قبیصه بن نهشل بن مجمع ابوالحسن تمیمی دارمی از اصحاب حضرت رضا علیه السلام بوده است. کتاب های الوجوه والنضائر والناسخ والمنسوخ از تألیفات دارم بن قبیصه اند و نجاشی در کتاب فهرست از آنها نام می برد.

### المسمعی عبدالله

عبدالله بن عبدالرحمن اصم مسمعی بصری، از قول مسمع گردین که از اصحاب حضرت صادق علیه السلام بوده است روایت می کند. کتاب های المزار والناسخ والمنسوخ از تألیفات مسمعی عبدالله اند. وفات المسمعی در قرن دوم ه. ق بوده است.

### طبقه چهارم: مفسران حقائق نزول قرآن و زوایای تأویل

#### السید ناصرالحق

ابومحمد اطروش، حسن بن علی بن حسن بن عمر بن علی بن الحسین علیه السلام مشهور به ناصرالحق بنابر اعتقاد فرقه زیدیه، پیشوای ایشان است، اما بر تصریح عدلّامه ابن مطهر در کتاب خلاصه الرجال این اعتقاد سست و نادرست است.

شیخ بهایی می نویسد که ناصرالحق به چنان پیشوا بودن و امامت خشنود نبود. نجاشی گوید که ناصرالحق از ما شیعیان است.

ناصرالحق در باب امامت، کتابی صغیر و کتابی کبیر دارد.

کتاب موالید ائمه شیعه (دوازده امام علیهم السلام) تا حضرت امام عصر علیه السلام از تألیفات ناصرالحق است. بنابراین، ناصرالحق از علمای شیعه و از مصنفان

اثناء عشری است. بنابر آنچه شیخ ابوعلی در کتاب *متهی المقال* ذکر کرده، سید ناصرالحق جدّ بزرگ مادری دو سید جلیل‌القدر، مرتضی و رضی است؛ زیرا مادر ایشان، فاطمه دختر احمد بن حسن الناصر الاصم، حاکم دیلم و نامش ابو محمد اطروش، شیخ و عالم و زاهد و ادیب و شاعر علویان است.

ابن ابی‌الحدید می‌نویسد که ابو محمد اطروش، ناحیه دیلم و جبل را تصرف کرد و لقب ناصرالحق گرفت. بین او و سامانی‌ها جنگ‌های خونین درگرفت. ابو محمد صاحب *تفسیر قرآن* است. او در سال ۳۰۴ ه.ق در ۷۹ سالگی درگذشت. در این زمان، عمادالدوله ابوالحسن علی بن بویه دیلمی همراه ناصرالحق بود. پس از کشته شدن الناصر، او به خراسان گریخت و گروهی از اهل دیلم در سال ۳۰۲ ه.ق گرد او آمدند و او قیام کرد و به حکومت رسید. او اولین حاکم دیلمه است.

### شریف رضی

شریف رضی نامش محمد بن ابی احمد حسینی بن موسی ابرش بن محمد بن موسی ابی‌سبحه بن ابراهیم الاصغر بن الامام موسی بن جعفر علیه السلام است. وی از دو سونسبش به پیامبر اکرم می‌رسد و از سادات طباطبایی است. شریف رضی از ادیبان زبردست و از فصیحان قریش و از پیشگامان علم و فضل و از مشاهیر شعرا شمرده می‌شود.

در تمام علوم قرآنی تألیف دارد. از جمله آثار ارزنده او کتاب *حقائق التنزیل و دقائق التأویل* است. وی در این کتاب از غرائب و عجائب و رموز پیچیده قرآن و اسرار قرآنی پرده برداشته است و از دقائق اخبار قرآن سخن دارد؛ آن‌چنان که پیش از وی هیچ‌کس بر این واقعیات و

تأویل‌ها دست نیافته بود و اندیشه هیچ‌کس بر این معانی نمی‌رسید. کتاب مذکور از نظر عظمت در ردیف تفسیر التبیان است و آنچه من دیده‌ام، جزء پنجم از آغاز سوره آل عمران تا اواسط سوره شریفه النساء است که ثقة الاسلام والمسلمین علامه نوری (ره) از خراسان آورده است. وی آن را از روی نسخه موجود در کتابخانه مشهد مقدس رضوی که بر آستانه‌اش سلام و تحیت باد، رونویسی کرده است.

خلاصه کلام اینکه شنیدن کی بود مانند دیدن. اگر تفسیر شریف رضی تفسیر است، پس تفاسیر دیگر، پوست است، نه مغز. و بر جان خودم سوگند که این کتاب به وضوح بیان می‌کند که قرآن، کلامی است که دیگر کلمات در برابر آن ناتوان‌اند. عبارات قرآن، در بردارنده شگفتی‌های فصاحت و اشرف کلمات و گوهر الفاظ و یگانه بیانات‌اند.

به خدا سوگند که زبان از بیان آن عاجز و سینه از شرح آن در تنگناست و زبان چیره‌دستان از گفتنش الکن است.

و ای کاش مرا این توفیق می‌بود که از بقیه اجزا تفسیر مذکور بهره‌مند می‌شدم و از انوار درخشانش کسب فیض می‌کردم.

به خدا سوگند، شگفت است دانش فراوان این سید جلیل‌القدر، با کمی سن، در این دنیا که این مقدار معتنابه تألیف دارد. آنگاه این سید جلیل‌القدر به مجازات قرآن و متشابهات و نیز به مجازات النبویّه و کتاب‌هایی مانند تعلیق خلاف الفقهاء و کتاب تعلیقه الايضاح ابوعلی و کتاب خصائص الائمة و کتاب نهج البلاغه (جمع آوری نهج البلاغه) و کتاب تلخیص‌البیان فی مجازات القرآن و کتاب الزیادات فی شعر ابی‌تمام و کتاب سیرت پدرش طاهر و کتاب انتخاب شعر ابن‌الحجاج و کتاب مختار شعر ابی‌اسحاق

الصابی و کتاب نامه‌های متبادله وی با ابواسحاق در سه جلد و کتاب دیوان شعر از تصانیف سید شریف رضی بوده است.

او بیش از ۴۷ سال در قید حیات نبود و شگفتی ندارد که بگوید:

إِنِّي لَمِنْ مَعْشَرٍ إِنْ جَمَعُوا لِعَلِيٍّ تَفَرَّقُوا عَن نَّبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ

همانا من از جماعتی هستم که اگر آثار علی ع را جمع‌آوری کنند،

به پیامبران و اوصیای آنها توجه نمی‌کنند.

ثقة الاسلام نوری (ره) گوید که مقام سید شریف رضی با وجود عمر

کوتاهش در درجات علمی بالا قرار دارد.

او در چهل و هفت سالگی وفات یافت؛ در حالی که به سبب

منتشر نشدن آثارش، چهره او نزد علما ناشناخته مانده بود و فقط دو اثر از

این مجموعه را شناخته بودند؛ یکی جمع‌آوری کتاب شریف نهج البلاغه

و دیگری کتاب خصائص الائمة که نقل زبان‌ها بود.

آثار دیگر شریف رضی، کتاب المعجازات النبویة نشان‌دهنده

بلندمرتبگی سید رضی در علوم ادبی است و تفسیر او موسوم به

حقائق التنزیل و دقائق التأویل برتر و مفیدتر و منظم‌تر از کتاب تفسیر التبیان

است. سید رضی علامه روزگار و یگانه عصر خود بود.

ابوالحسن العمری می‌گوید که من تفسیر او را در زمینه قرآن کریم دیدم

و معتقدم که از لحاظ عظمت، همتای تفسیر ابو جعفر طوسی و شاید برتر

از آن است. سید رضی صاحب شکوه و جلال، تقوا و پاکدامنی بود.

در زندگی بر خویش سخت می‌گرفت اما به اهل بیت و بستگانش

عنایت و رفاه روا می‌داشت. سید علی خان بن صدرالدین مدنی در کتاب

الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة می‌نویسد که سید رضی در سی سالگی

توانست در مدتی اندک تمامی قرآن را از حفظ کند.

وی به فقه و واجبات شرعی آشنایی فوق‌العاده داشت و در زبان و ادبیات عرب از استادان مبرز و زبردست بود.

### ابوجعفر طوسی

شیخ طایفه شیعه، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، از شخصیت‌های برجسته جهان تشیع است که پیشوایان حدیث و فقه و نویسندگان رجال در برابرش سر فرود آورده‌اند. او در تمام رشته‌های علوم اسلامی پیش‌کسوت بود و به آنچه به مذهب ارتباط دارد، از اصول و فروع احاطه داشت.

کتاب *التبیان* او در تفسیر قرآن، دربردارنده تمام علوم اسلامی است. این کتاب پُرِبه‌ها و بی‌نظیر در علم تفسیر، مشتمل بر ده جلد است و اولین کتاب تفسیر دربردارنده تمام علوم قرآنی است.

نجاشی تمام تألیفات شیخ را فهرست کرده است. شیخ طوسی در سال ۳۸۵ ه.ق با به عرصه وجود نهاد و در سال ۴۶۰ ه.ق در ۷۵ سالگی بدرود حیات گفت. وی در ۲۳ سالگی از طوس به عراق وارد شد و مدت پنج سال در خدمت استاد خود ابو عبدالله شیخ مفید اقامت کرد و سپس در حدود ۲۸ سال مصاحب سید مرتضی بود؛ زیرا شیخ مفید در سال ۴۱۲ و سیدمرتضی در سال ۴۳۴ ه.ق وفات یافتند.

به این ترتیب، شیخ طائفه ابوجعفر ۲۴ سال دیگر در قید حیات بود که ۱۲ سال آن را در بغداد و بقیه را در غری<sup>۱</sup> گذراند و در همین شهر وفات یافت و در منزلش در نزدیک مسجدی که نماز اقامه می‌کرد به خاک

۱. به معنای ساختمان باشکوه است. در اینجا مقصود، بنای مدفن علی(ع) و به عبارت دیگر شهر نجف اشرف است.

سپرده شد. امروزه مدفن او بخشی از آن مسجد است و به مسجد شیخ طوسی شهرت دارد و زیارتگاه دوستداران اوست.

### شیخ ابوالفتوح رازی

حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی نیشابوری، مشهور به شیخ ابوالفتوح رازی، بزرگ بزرگان عصر خویش است. دانش‌پژوهان از هر سوی کشورهای اسلامی برای دیدار او بار سفر می‌بستند.

وی تألیفاتی ارزشمند دارد. از جمله آثارش، تفسیر معروف *روض الجنان* در بیست جلد است.

ملاً عبدالله اصفهانی، در کتاب *ریاض العلماء* می‌نویسد که تفسیر ابوالفتوح، از گرامی‌ترین و مفیدترین تفسیرهاست. من آن را دریای خروشان دیدم و در کتاب خودم، در طبقه بزرگان و مفتیان گروه هشتم قرار دادم، زیرا ابوالفتوح بین سده پنجم و ششم وفات یافته است.

### امین‌الدین طبرسی

پیشوای تفسیر، امین‌الدین ابوعلی فضل بن حسن بن فضل طبرسی است. او صاحب سه تفسیر است. اولین تفسیر او *مجمع‌البیان* در باب علوم قرآنی است؛ مشتمل بر ده جلد که هیچ گفتاری را رها نکرده است و من در عالم اسلام نظیر چنین تألیفی ندیده‌ام.

او تمام فنون قرآنی را با بیانی کوتاه و با شیواترین روش بیان کرده است؛ و الحق که پیشوای کتب تفسیر شمرده می‌شود. و این تفسیر که در کشور ایران بارها به طبع رسیده است و باب کلام را به زبان قرآن و اعراب‌گذاری و معنی، و نزول آیات و قرائت‌ها در بردارد و در تفسیر خود تمام رشته‌های بحث و بررسی و دقت عمل را به کار گرفته است.

در روز پنجشنبه نیمهٔ دوم ماه ذی قعدة سال ۵۳۶ هـ.ق از کار این تفسیر آسوده گشت. تفسیر دوم که آن را الوسيط خوانند، اختصاری از تفسیر پیشین است و تفسیر سوم او به نام مجمع الجوامع است که پس از ملاحظه و بررسی کشاف به این تفسیر پرداخته و در واقع چکیده‌ای از دو تفسیر قبلی است که چشم‌ها با ملاحظهٔ آن منور می‌شوند و در سال‌های اخیر در ایران به طبع رسیده است.

### طبقهٔ پنجم: شیوخ قاریان و مصنفان فن قرائت

#### زید الشهید

زید الشهید بن علی بن الحسین علیه السلام قرائتی مانند جدش امیرالمؤمنین علیه السلام داشت. عمر بن موسی الرجعی، قرائت او را روایت کرده است و در آغاز کتاب قرائت زید می‌گوید: «این قرائت را من از دهان زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده‌ام و در علم قرائت قرآن و ناسخ و منسوخ، و کلمات مشکل قرآن و اعراب‌گذاری آن، اعلم از او کسی ندیده‌ام». الرجعی از پیروان زیدیه است. شهادت زید در کوفه و در زمان هشام بن عبدالملک اموی در سال ۱۲۲ هـ.ق اتفاق افتاد. زید در آن هنگام ۴۲ ساله بود.

#### حمران بن اعین

حمران بن أعین برادر زرارة بن أعین، یکی از دانشمندان و پیش‌کسوتان در علم قرآن و قرائت است. حمران قرائت را از اَبی الاسود دؤلی و او از امیرالمؤمنین علیه السلام فراگرفت. حمزه یکی از قاریان هفت‌گانه است که قرائت را از حمران آموخت.

حمران از پیشوایان نحو نیز بوده است. ابن حجر در کتاب التقریب

می‌نویسد که حمران بن اعین کوفی، از غلامان بنی شیبان و متهم به رافضی بودن است.

### السَّیَّارِی احمد بن محمد

السَّیَّارِی احمد بن محمد از پیش‌کسوتان زبان عربی است و بنا به نبشته ابن‌الندیم در الفهرست، مؤلف کتاب قرائت قرآن بوده است.

### فضل بن شاذان

فضل بن شاذان نیشابوری یکی از یاران حضرت رضا علیه السلام است. وی در هر زمینه از علوم قرآن، فقه، حدیث و کلام، استاد بود. تألیفات ابن شاذان افزون بر یکصد کتاب است که در فهرست‌ها به آن آثار اشاره شده است. ابن‌الندیم در باب ترتیب قرآن می‌نویسد: فضل بن شاذان، یکی از پیش‌کسوتان قرائت قرآن و روایات است. وی کتابی در قرائت قرآن دارد. فضل بن شاذان از صحابه حضرت رضا و حضرت جواد علیه السلام است.

### ابوجعفر الرّوآسی

ابوجعفر الرّوآسی در طبقه پیشوایان علم نحو و نیز از پیش‌کسوتان فن قرائت قرآن است.

ابوعمر و الدّانی، شخص الرّوآسی را در ردیف قاریان می‌داند. او گفت که حروف، از قول ابی عمرو روایت شده است. الرّوآسی از معدود کسانی است که درباره عمرو سخن می‌گوید.

الرّوآسی سخنان اعمش را شنید. الرّوآسی از جمله کوفیان است و صاحب اجازه‌نامه در قرائت است که دیگران می‌توانند از قول او روایت کنند. الرّوآسی، مخارج حروف را از خلّاد بن خالد مقری و از علی بن محمد الکندی فراگرفت. شخص کسائی و فرّاء از قول او روایت‌ها



کرده‌اند.

سیوطی در کتاب *بغیة الوعاة* از ابوجعفر رواسی نام می‌برد و کسائی و فراء نقل‌های بیشتری از ابوجعفر رواسی در کتاب‌های خود دارند و می‌گویند که ابوجعفر رواسی چنین و چنان گفت. و در صحیفه پیشوایان نحو در شرح احوال ابوجعفر نیک بر تشیع او آگاه شدید. کتاب *الوقف و الابتداء* و کتاب *الهمزه* از تألیفات ابوجعفر رواسی است.

### عاصم کوفی

ابن ابی‌النجود بهدله مشهور به عاصم کوفی، یکی از قراء سبعة شیعیه است. وی نزد ابوعبدالرحمن سلمی صحابی امیرالمؤمنین قرائت را فراگرفت و پس از آن به تشیع گروید. بنا به تصریح شیخ بزرگوار عبدالجلیل رازی (ف ۵۵۶ ه.ق) عاصم قرائت را نزد امیرالمؤمنین علی علیه السلام فراگرفت.

شیخ ابن شهرآشوب و نیز شیخ ابوالفتوح رازی مفسر قرآن در کتاب *نقض الفصائح* بر تشیع و پیشگامی عاصم در تشیع تصریح می‌کند و گوید که تشیع به این معناست که بیشتر پیشگامان قرائت، از اهل شیعیه بودند - چه مکی و یا مدنی و یا بصری و یا کوفی - و دیگران بر مذهب عدلیه بودند، نه مشبه<sup>۱</sup> و نه خوارج و نه جبریّه. از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت بالا را نقل کردند و اشخاصی مانند عاصم و امثال او مقتدای مردم شیعیه به شمار می‌رفتند و بقیه از عدلیه بودند؛ غیر از اشعری‌ها.

سید در کتاب *الروضات* در شرح احوال عاصم می‌نویسد که او

۱. معتقدان از خاندان نویختی. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۴۸۲ (سخنان مفصل درباره کلمه مشبه).

متقی‌ترین فرد و صاحب‌نظرترین عالمان و نیکو عمل‌کننده‌ترین انسان‌ها به شمار می‌رفت؛ تا آنجا که پیشوای علمائے ما در کتاب خود موسوم به *المتهی* گوید: «دوست‌داشتنی‌ترین قرائت‌ها، قرائت عاصم بر روش ابوبکر بن عیاش است».

ابان بن تغلب یکی از بزرگان شیعه، نزد عاصم قرائت را فراگرفت؛ هم‌چنان که عاصم در نزد ابوعبدالرحمن سلمی. عاصم دو روایت دارد: یکی روایت حفص بن سلیمان بزاز که دست‌پرورده او و فرزند عیالش بود؛ و دیگری روایت ابوبکر بن عیاش. این سخن را قاضی نورالله مرعشی در کتاب *مجالس المؤمنین* تأیید کرده است و بر شیعه بودن عاصم تصریح دارد.

### کسائی ابوالحسن

ابوالحسن علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فزار اسدی با کنیه اباعبدالله معروف به کسائی است و کوفی بودنش بر پایهٔ ولاء یکی از قاریان هفت‌گانه است. او یادآوری می‌کند که ربیب (بزرگ‌شده) و دست‌پروردهٔ مفضل ضبّی و مادرش نیز تحت سرپرستی او بوده است. در کتاب *ریاض العلماء* بر تشیع او تصریح شده است. او قرائت را نزد بزرگان شیعه مانند حمزه و ابان بن تغلب و علم نحو را نزد ابوجعفر رواسی و معاذالهاء فراگرفت که همهٔ ایشان از علمای شیعه بودند. کسائی قرآن را نزد حمزه و حمزه نزد ابوعبدالله و او نزد پدرش و پدرش نزد امیرالمؤمنین فراگرفته بود.

این مطلب به خط شیخ ما شهید بن مکی به نقل از شیخ جمال‌الدین احمد بن محمد بن حدّاد حلّی ملاحظه شده است و جماعتی همگی بر

تشیع کسائی تصریح کرده‌اند و تشیع در این عصر مذهب بیشتر مردم کوفه بوده است. شیخ حسن بن علی طبرسی در کتاب اسرارالامامة به نقل از کتاب قصص الانبیاء نبشته کسائی به روایت متعددی پرداخته است. کسائی در سال ۱۸۹ ه.ق در شهر ری و به روایتی در طوس وفات یافت.

### حمزه کوفی

حمزه کوفی بن حبیب الزیات یکی از هفت تن قاری شیعه است. او نزد امام صادق علیه السلام و در نزد اعمش و نزد حمران بن أعین برادر زراره که همگی ایشان شیعی بودند خواندن را فراگرفت. ابو جعفر طوسی در کتاب رجال، او را از اصحاب حضرت صادق می‌شمارد.

ابن‌الندیم نیز در کتاب الفهرست می‌نویسد که کتاب القراءة اثر حمزه بن حبیب یکی از هفت تن اصحاب امام صادق علیه السلام است. حمزه در سال ۱۵۶ و یا ۱۵۸ (ه.ق) در شهر حلوان درگذشت. تولد او در سال ۸۰ ه.ق بود. او هفت روایت دارد و کتاب القراءة را تصنیف نمود.

کتاب‌های دیگر او عبارت‌اند از: فی مقطوع القرآن و موصوله، کتاب متشابه القرآن و کتاب اسباع القرآن<sup>۱</sup> و کتاب حدود آیات قرآن. محمد بن اسحاق ابن‌الندیم کتاب‌های مذکور را در الفهرست در جای خود بیان کرده است و من آنها را در ترجمه احوال حمزه کوفی (رض) گردآوری کرده‌ام.

۱. أسباع القرآن: هفت سبع. قاریان قدیم، قرآن کریم را هفت قسمت کرده و در هر روز یک سبع (یک هفتم) آن را قرائت می‌کردند. بنابراین در هر هفته یک بار قرآن را ختم می‌کردند.



بخش سیزدهم

## علم کلام

اولین آغازکنندگان علم کلام

ابوحذیفه معتزلی

جلال‌الدین سیوطی گفت: «ابوحذیفه واصل بن عطاء معتزلی، اولین کسی است که معتزلی نامیده شد».

حافظ الذهبی می‌نویسد: «در آغاز عصر عباسیان، عمرو بن عبید العابد و واصل بن عطاء الغزالی پیدا شدند و مردم را به اعتزال و قبول تقدیر دعوت کردند. در خراسان جهم بن صفوان به میدان آمد و مردم را به کنارگذاشتن خداوند در آفرینش قرآن فرا خواند. در مقابله با جهم بن صفوان در خراسان، مقاتل بن سلیمان مفسر ظهور کرد و در اثبات صفات، حتی صفات جسم، تندروی کرد. باید بدانیم که عیسی بن روضه از تابعین و از هواداران بنی‌هاشم، و مصاحب ابوجعفر منصور عباسی خلیفه بغداد، اولین کسی است که در علم کلام به تصنیف پرداخت. کتاب الامامة تألیف اوست».

عیسی بن روضة، یگانه روزگار در علم کلام بود که این دروازه را گشود و پرده‌برداری کرد. احمد بن ابوطاهر در کتابش موسوم به تاریخ بغداد، از او نام می‌برد و اعلام می‌کند که رساله تاریخ بغداد را دیده است. نجاشی در کتاب الفهرست، او را از مصنفان شیعه می‌داند. سپس می‌گوید: «من در یکی از کتاب‌ها خواندم که منصور عباسی به سخنان عیسی بن روضة گوش فرا می‌داد و عیسی پیشوای ایشان در امامت بود. منصور را از بیانات او بسیار خوش آمده بود و ایشان را محترم می‌شمرد».

عیسی بن روضة بر عمرو بن عبید و بر واصل بن عطاء مقدم‌تر بود. و ابوهاشم بن محمد بن علی بن ابیطالب بر هر دو نفر مذکور پیشی داشت. ابن قتیبه در کتاب المعارف می‌نویسد که ابوهاشم مردی گرانقدر بود و شیعی مذهبان به او محبت می‌ورزیدند. اما مرگ او در شام فرا رسید.

پس محمد بن علی بن عبدالله بن عباس را وصی خود کرد و گفت: «تو شایسته این مقامی و پس از تو نیز فرزندان».

سپس کتاب‌های خود را به او داد و کار شیعه را نیز بدو سپرد، زیرا ابوهاشم صاحب فرزند نبود. سخنان ابن قتیبه در اینجا با این جمله به پایان رسید که ابوهاشم کتاب‌های خود را به محمد بن علی سپرد و خلاصه مطلب این که، ابوهاشم به تصدیق همگان، پیشوای علم کلام است و علی بن روضة اولین کسی است که درباره امامت به تألیف پرداخت و نجاشی تصریح می‌کند و می‌گوید: «او متکلمی شایسته در علم کلام به شمار می‌رود و در باب امامت صاحب کتاب است».

احمد بن ابوطاهر نیز در کتاب تاریخ بغداد به همین نحو سخن

می‌گوید.

## اولین کسی که در عالم شیعه به مناظره پرداخت

کمیت بن زید

کمیت بن زید شاعر اهل البیت علیهم السلام در سرودن شعر راه اعتراض را پیش گرفت و اگر کمیت نمی بود، هرگز راه های اعتراض در قالب شعر شناخته نمی شد. جاحظ بصری نیز بر این عقیده است. اما سخن دیگری هم هست و آن اینکه، اگرچه کمیت از چابک سواران مرکب کلام است و صاحب فضائل و دانش و آگاهی است و در میدان کلام بر تمام دانشمندان اسلام تقدم دارد، امتیاز فضل و کمال از آن متقدم تر از اوست؛ یعنی متعلق به سرور اعظم، پیشوای کهن، یار و صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله ابوذر غفاری (رض) است.

شیخ علامه، محمد بن حسن حرّ شامی عاملی در جلد اول کتابش *امل الامل* در شرح احوال علمای جبل عامل می نویسد:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت کرد، فقط چهار نفر شیعه مخلص در خدمت علی علیه السلام بودند: سلمان و مقداد و ابوذر و عمار. سپس گروهی اندک، مشتمل بر دوازده نفر به ایشان پیوستند و تدریجاً بر تعداد پیروان افزوده می شد تا به هزار نفر و بیشتر رسیدند.

«در زمان عثمان، چون اباذر را به شام تبعید کردند، چند روزی در شام اقامت کرد و جماعات بسیار به او پیوستند و تشیع اختیار کردند. سپس معاویه او را به روستاهای جبل عامل تبعید کرد و از آن زمان، مردم جبل عامل با مذهب تشیع آشنا شدند.»

دانشمند معاصر، احمد رضا النباطی در نشریه «زبان حال شیعه جبل عامل» که عیناً مطلب آن ترجمه می شود نوشته است: از هنگامی که

ابوذر به سبب تندزبانی به امر عثمان بن عفان به شام تبعید شد، مدتی در دمشق اقامت کرد. ابوذر به مخالفت‌های خود ادامه داد و در مسیر اعتقادات خود، از هیچ قدرتی نهراسید و تبعید شدن موجب انعطاف او نگردید. وی آرای علوی خود را در مبارزه با انحصارطلبان و ثروت‌اندوزان و بی‌توجهی‌های آنان به مستمندان ادامه داد.

ابوذر روزها به ساحل لبنان می‌رفت و اقامتگاهی در روستای صرفند در حومه شهر صیدا داشت و پایگاه دیگری در روستای میس، مشرف بر درهٔ اردن اختیار کرده بود. دو روستای مذکور هنوز هم آباد هستند و از روستاهای جبل عامل‌اند. این دو جایگاه برای تأسیس دو مسجد انتخاب شدند. در این زمان افرادی بی‌شمار به دعوت او پاسخ مثبت دادند و زمان مذهب تشیع در جبل عامل شناخته شد.

آنگاه معاویه از عثمان در برابر ابوذر یاری خواست و نوشت که ابوذر، نظم کشور شام را برهم زده است.

عثمان دستور داد که ابوذر را به مدینه بازگردانند. معاویه با رفتار توهین‌آمیز و با شتر برهنه ابوذر را به مدینه فرستاد و آن‌قدر که می‌توانست بر او ستم ورزید. ابن اثیر این موضوع را در کتاب *الکامل* و طبری در تاریخ خود نگاشته است.

این دو حاکم، چون میل نداشتند که علت تبعید ابوذر را به ریذه بیان کنند، ناچار اتهام داشتن عقاید اشتراکی (سوسیالیستی) و بی‌دینی بر او زدند و چون تسلیم شدن را در ابوذر ندیدند، معاویه به ناچار شکیبایی‌اش به پایان رسید و آنچه میل داشت در حق ابوذر انجام داد.

مسئلهٔ مهم‌تر، دعوت ابوذر به جانب علویان و اهل بیت بود که این امر



به تمام آرزوها و آمال معاویه خاتمه می داد و نزدیک بود که بر اثر این دعوت، معاویه در نهر فرات غرق شود.

کتب تاریخ مذکور می نویسند که ابوذر گرایش شدید به هاشمی ها و به ویژه به علی علیه السلام داشت. به نقل از تاریخ ابوالفداء و دیگران، او از جمله کسانی بود که در روز سقیفه به همراه علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر خودداری کرد. ابوذر اولین کسی است که نام شیعه بر او نهاده شد و این مطلب در کتاب الزینة<sup>۱</sup> به قلم ابوحاتم رازی آمده است و مؤلف کتاب الروضات نیز از قول ابوذر نقل می کند که اولین نامی که در عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اسلام ظاهر گشت، کلمه شیعه بود و این لقب، بر چهار تن از صحابی - ابوذر، سلمان، مقداد و عمار بن یاسر - تا زمان جنگ صفین اطلاق می شد و سپس به صورت لقب هواداران علی علیه السلام رایج گردید. ابوذر در اظهار رأی خود به صورت آشکار، از هیچ کس هراس نداشت. شاهد مطلب قضیه ای است که در مجلس عثمان اتفاق افتاد و آن قضیه اموال و ثروت عبدالرحمن بن عوف بود و بنا به قول مسعودی، عکس العملی که ابوذر در مجلس عثمان در برابر کعب الاحبار از خود نشان داد.

ابوذر در گفتار و کردار شناخته شده بود. ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب در احوال ابوذر می نویسد: او مخزنی از دانش بود و در زهد و پرهیزکاری و اظهار سخن حق، تالی نداشت.

پس از رحلت پیامبر، ابوذر به شام رفت و اقامت گزید تا آنگاه که عثمان بر کرسی خلافت نشست. عثمان بر اساس شکایت معاویه، ابوذر

۱. الزینة، ج سوم، در باب الفاظ رایج بین اهل علم.

را به مدینه احضار کرد و سپس به ریزه تبعید کرد و داستان به پایان رسید. در جامعه شیعه، از ابوذر شجاع‌تر و علاقه‌مندتر به اهل بیت علیهم‌السلام سراغ نداریم. پیوسته، اهل بیت را تکریم می‌کرد تا به لقاء الله پیوست (رض). ابوذر یکی از دوازده نفری است که سبقت‌گرفتن ابوبکر را بر علی علیه‌السلام نپذیرفت. او در برابر دشمنان، سخت مقاوم بود و معترضانه برخورد می‌کرد و در زمینه اصول دین، با مخالفان خود به مناظره می‌پرداخت. او در سال ۳۲ ه.ق در زمان خلافت عثمان رحلت کرد و ابن مسعود و مالک اشتر بر جنازه او نماز گزاردند. مدفن او زیارتگاه زائران حج است و بدان تبرک می‌جویند.

### اولین مصنف علم اصول عقاید

محمد بن اسحاق بن الندیم در کتاب *الفهرست* خود، علی بن اسماعیل را اولین متکلم و مصنف در مذهب شیعه امامیه می‌داند.

#### علی بن اسماعیل

علی بن اسماعیل بن میثم تمّار، از گرانقدرترین اصحاب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. ابن‌الندیم گفت که کتاب *الامامة* و کتاب *الاستحقاق* از تألیفات میثم است. سید مرتضی از قول معلم خویش، ابو عبدالله مفید مشهور به ابن معلّم در کتاب *الفصول*، مناظرات علی بن میثم را با ابوالهدیل، درباره امامت نقل می‌کند.

ابن بابویه صدوق در کتاب *العیون* در فصل دوم به استناد سخن عون بن محمد کندی گوید که من از علی بن میثم شنیدم که می‌گفت: «من هرگز کسی را درباره اخبار ائمه علیهم‌السلام و همسران ایشان، آشناتر از ابی‌الهدیل ندیدم».

علی بن میثم با ضرار بن عمروالضبی و ابی الهذیل که دو ستون استوار کلام به شمار می آمدند مناظره کرد و در مواردی بر ایشان چیره شد که سیدمرتضی در تصنیف خود «الفصول المختاره» برگزیده از کتاب *العیون والمحاسن* شیخ مفید، موارد غلبه یافتن علی بن میثم را در مناظره ذکر کرده است. او معاصر هشام بن حکم بود و در بغداد می زیست.

اما سخن ابن الندیم دربارهٔ اولین متکلم بودن او توهم است؛ زیرا تقدّم عیسی بن روضه، و تقدّم کمیت خیلی بیشتر است. و در برگ سوم گفته خواهد شد که چه کسانی بر علی بن اسماعیل تقدم دارند. نجاشی گفت که علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم بن یحیی التمار با کنیه ابوالحسن، بزرگ قوم بنی اسد و از اهالی کوفه و ساکن بصره بود. او از جمله متکلمان برجسته شیعه شمرده می شود. ابن میثم با ابوالهذیل و نظام به مناظره پرداخت. کتاب های الامامة، مجالس هشام بن حکم، المتعه، الطلاق و النکاح از تألیفات ابن میثم است.

### مشهورترین متکلمان شیعه

#### طبقه اول: صحابه

#### خالد بن سعید

خالد بن سعید بن عاص، یکی از دوازده تن متکلم برجسته است. شیخ ابوعلی در کتاب *متهی المقال فی احوال الرجال* می نویسد: خالد بن سعید اموی، بر برادر خود ابان، نفوذ کلام داشت. اعتراض های خالد بر مخالفان تشیع و ارادت او به علی ع دلالت بر بزرگی و عظمت روحی او دارد. اسلام آوردن خالد قبل از ابوبکر بوده است. او در عالم خواب دید که پیامبر ص او را از توده آتشی که پدرش قصد داشت او را در آن بیندازد

نجات داد.

پس از رحلت پیامبر ﷺ خالد بن سعید اولین کسی بود که در آن روز جمعه به پا خاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: ای ابوبکر خدای را بپرهیز و بنگر. آیا ندانسته‌ای که رسول الله ﷺ به ما چه اوامری فرمود؟ در غزوه بنی قریظه در محاصره بودیم و تو نیز همراه ما بودی. در آن غزوه علی بن ابیطالب علیه السلام عده‌ای از مردان بنی قریظه را کشت. پس حضرت رسالت پناه فرمود: ای جماعت قریش، شما را به وصیتی سفارش می‌کنم که آن را عمل کنید و تباہ مسازید. همانا علی بن ابیطالب علیه السلام پس از من، امام و جانشین من در بین شماست و جبرئیل نیز به فرمان خداوند بر همین گونه توصیه کرده است.

سپس در روز چهارم، هنگامی که معاذ و عثمان و حذیفه هر کدام با یک هزار نفر سپاهی وارد شدند و عمر در پیشاپیش آنان حرکت می‌کرد، چون به وسط مسجد رسید ایستاد و گفت: ای یاران علی، اگر یک نفر از شما سخنی بگوید که دیروز گفته است، من چشمان او را از حدقه بیرون می‌آورم. پس خالد بن سعید (رض) برخاست و گفت: ای پسر خطاب، آیا با شمشیرهایتان ما را تهدید می‌کنید، یا با جماعت خود؟ اما شمشیرهای ما از حربه‌های شما تیزتر است و در میان ما ذوالفقار هست که شمشیر خدا و پیامبر است. اگرچه ما اندک جماعت هستیم اما انبوه شما در نزد ما اندک است. حجّت خدا و وصیّ پیامبر در بین ماست و اگر نبود که باید فرمان امام خود را اطاعت کنم، شمشیر خود را برمی‌کشیدم و در راه خدا جهاد و ادای وظیفه می‌کردم.

پس علی علیه السلام فرمود: خداوند گفتار و پاسخ تو را دانست و اقدام تو مأجور است.

طبرسی، اعتراض‌های خالد بن سعید را در دفاع از دین شرح داده، و سید مدنی در کتاب *الدرجات الرفیعة فی الطبقة الاولى من الشیعة* احوال خدا را به تفصیل بیان کرده است.

سید اعرجی نیز در کتاب *عدة الرجال فی الشیعة* شهامت و دفاع صحابه را شرح داده است.

قاضی مرعشی در کتاب *مجالس المؤمنین و علماء نوری* در کتاب *رجال المستدرک* می‌نویسند: «خالد بن سعید بن العاص بن امیه بن عبدشمس از بزرگان بنی‌امیه و از جمله پیش‌قراولان اسلام و از متوسلین به ولایت علی علیه السلام است. و سبب اسلام آوردنش همان خوابی است که رؤیت کرده بود. او به همراه جعفر به حبشه مهاجرت کرد. او موجبات تزویج ام‌حبیبه را با پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم کرد. او پس از فتح خیبر به همراه جعفر از حبشه بازگشت و نام ایشان نیز در شمار رزمندگان خیبر ثبت گردید و سهم غنیمت جنگی نیز به ایشان داده شد. خالد در غزوه‌های، الفتح و طائف و حنین حضور داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله تولیت جمع‌آوری صدقات یمن را به او واگذار فرمود و او در این سمت بود تا این که خبر رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به او رسید. پس آنچه عهده‌دار بود رها کرد و به مدینه بازگشت و به علی علیه السلام پیوست و با ابوبکر بیعت نکرد تا این که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر او تکلیف فرمود؛ پس با بی‌میلی تمام، بیعت کرد. او یکی از دوازده تن مخالفان است که در روز جمعه موعود، خلافت ابوبکر را نادرست اعلام کرد؛ یعنی در همان هنگام که ابوبکر بر فراز منبر بود». روایت ذکر شده در کتاب *الخصال و الاحتجاج* آمده است.

آن دوازده تن شخصیت عبارت بودند از: خالد بن سعید، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، بریده‌الاسلمی، عمّار بن یاسر، ابی

بن کعب، خزیمه بن ثابت، ابوالهیثم بن تیهان و سهل بن حنیف و برادرش عثمان بن حنیف و ابویوب انصاری (رضی الله تعالی عنهم). نویسندگان رجال، عموماً بر تشیع دوازده نفر مذکور تصریح کرده‌اند.

سیدعلی بن صدرالدین مدنی در کتاب *الدرجات الرفیعة* و قاضی نورالله شوشتری در کتاب *مجالس المؤمنین فی طبقات الشیعة المخلصین* شرح مذکور را به تفصیل آورده‌اند.

سید محقق اعرجی محسن بن حسن بغدادی نیز در کتابش *موسوم به عدة الرجال* در شرح احوال صحابه شیعه، بر اقدامات دوازده تن مذکور در حقانیت امامت پس از رحلت رسول خدا ﷺ تصریح کرده است. این دوازده تن، اهل بصیرت و دانش بودند.

### طبقه دوم: تابعین متکلم صعصعة بن صوحان

صعصعة بن صوحان عبدی مقیم کوفه از تابعین برجسته و از دانشمندان شیعه علی علیه السلام بوده است.

ابوعمر و کشی به استناد قول ابوبکر بن عیاش و او از قول عاصم بن ابی النجود و از قول شاهدان عینی روایت می‌کند: «هنگامی که معاویه بعد از صلح امام حسن مجتبی علیه السلام وارد کوفه شد، مردانی از اصحاب علی علیه السلام بر او وارد شدند و حضرت مجتبی برای اشخاصی که نامشان را ذکر کرد از معاویه تأمین خواست. از جمله آن رجال، صعصعه بود. هنگامی که معاویه با صعصعه روبه‌رو شد گفت: من هیچ میل نداشتم که تو در جدول امان یافتگان من باشی. صعصعه گفت: به خدا سوگند من نفرت دارم که تو را به نام جدیدت بخوانم. به استناد سخن ابوعبدالله جعفر صادق علیه السلام در

تائید حقانیت علی علیه السلام در آن جلسه غیر از صعصعه و یاراناش شخص دیگری حضور نداشته است».

صعصعه در زمان خلافت معاویه وفات یافت.

### میثم بن یحیی «التّمّار»

میثم تمّار، خطیب و گوینده شیعه در کوفه است. او دانش را از علی علیه السلام فراگرفت. میثم از اصحاب ویژه و یاران راز و رمز علی علیه السلام بود. وی صاحب کرامات و عظمت‌های روحی بود.

ابو خالد تمّار می‌گوید: در یکی از روزهای جمعه همراه میثم بودم. در این وقت بادی وزید و او سوار بر یک کشتی از کشتی‌های رومی بود. بلافاصله میثم از سفینه پایین آمد و به آسمان نگریست. سپس گفت: «کشتی را مهار کنید. این باد یک طوفان و تندباد است». ظاهراً آن ساعت، هنگام مرگ معاویه بوده است؛ زیرا در روز جمعه بعد، پیکی از شام رسید. از او جوایب خبرهای جدید شدم. گفت: ای عبدالله، خبری نیست، مردم در بهترین حال هستند و امیرالمؤمنین معاویه درگذشت و مردم با فرزندش یزید بیعت کردند. گفتم: معاویه در چه روزی جان سپرد؟ گفت: در روز جمعه گذشته.

پیشگویی این را میثم، در مدینه به ابن عباس گفته بود.

میثم تمّار برای ادای عمره از کوفه خارج شده بود. او گفت: ای ابن عباس، آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس؛ زیرا من تنزیل آیات را از علی علیه السلام فرا گرفته‌ام و تأویل قرآن را به من تعلیم فرمود. ابن عباس کنیز خود را فرا خواند و گفت: یک دوات و کاغذ بیاور. سپس شروع به نوشتن کرد. میثم گفت: ای ابن عباس، تو چه حالی پیدا می‌کنی

هرگاه مرا بر نهمین درخت و پاکیزه‌ترین آنها مصلوب ببینی؟ ابن عباس گفت: از مغیبات خبر می‌دهی؟ پس سعی کرد که کاغذ را پاره کند. میثم گفت: نگه دار آنچه از من شنیدی و نوشتی. اگر آنچه گفتم درست از آب درآمد، آن را نگه دار، و اگر سخنم باطل بود کاغذ را پاره کن. ابن عباس گفت: همین‌طور است که می‌گویی. پس هنگامی که میثم به کوفه وارد شد بیش از دو روز طول نکشید که عبیدالله بن زیاد او را دستگیر کرد و به همان چوبه که اشاره کرده بود به دار آویخت.

ابوعمر و کشی نیز در شرح احوال میثم، پرده از اسرار متعددی برداشته است و در حدیث حواریون عیسی بن مریم، منادی غیب فریاد می‌زند که کجایید حواریون علی بن ابیطالب وصی رسول الله ﷺ. که در این هنگام عمرو بن الحکم و محمد بن ابی‌بکر و میثم تمار مولای بنی‌اسد و اویس قرنی به پا خاستند. اما در روز ورود امام حسین به کربلا، میثم در زندان ابن‌زیاد بازداشت بود.

شیخ ابن‌نما در کتاب خونخواهی مختار می‌نویسد: میثم و مختار در زندان بودند که حضرت مسلم بن عقیل (رض) قبل از ورود حسین علیه السلام به کربلا، در شهر کوفه به شهادت رسید.

### کمیل بن زیاد

کمیل بن زیاد نخعی یمنی، مقیم کوفه از یاران صاحب راز امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود. وی دانش خود را نزد علی علیه السلام فراگرفت و آن حضرت به او اعلام کردند که حجاج ثقفی او را خواهد کشت. پس همان‌گونه که علی علیه السلام گفته بود، کمیل تا روزگار حجاج زندگی کرد. پس در سال ۸۳ ه.ق در کوفه به دست حجاج کشته شد و قبر او در خارج شهر کوفه معروف است.



کمیل از زاهدان و بندگان خداشناس بود. او مخزن دانش سودمند و ثمربخش بود و چنان‌که قبلاً یادآوری شد، علی بن میثم از نوادگان کمیل است. فرزندان و اولاد کمیل از جمله دانشمندان مشهور در کتب رجال شیعه معرفی شده‌اند.

### اویس قرنی

اویس قرنی ابن عامر، سرور تابعین و یکی از حواریون ربّانی، از شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام است که در جنگ صفّین در رکاب علی علیه السلام بود و به شهادت رسید. اویس یکی از زهاد هشت‌گانه است. او دانشمندی متکلم و چیره‌دست از قله‌های بلند علمی بود. در زهد و عبادت شهرت داشت و زهد و تقوایش بر علم او غلبه داشت و فضل او نیز مشهورتر از آن است که بیان شود.

### طبقه سوم: متکلمان بعد از تابعین

برخی از نویسندگان در ارزیابی خود، شخصیت‌هایی مانند ابوجعفر احوال را که در نزد مردم به شیطان‌الطّاق معروف است، و قیس‌الماصر و حمران بن اعین را در ردیف متکلمان بعد از تابعین دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام به قیس‌الماصر فرمود: تو سخن را آغاز می‌کنی و الحق که نیکو ادا می‌کنی.

### فضال بن حسن بن فضال کوفی

فضال بن حسن بن فضال کوفی، از متکلمان مشهور در ردیف سوم و از تابعین است که با ابوحنیفه به مناظره و مباحثه پرداخت و او را محکوم کرد. فضال با هرکس که روبه‌رو شد او را شکست داد.

سید مرتضی در کتاب *الفصول* می‌نویسد: «از شیخ بزرگ خود تقاضای

فرستادن سخنوری برای مناظره با ابوحنیفه کردیم. فرمود: فضال بن حسن بن فضال کوفی، حریف ابوحنیفه است. فضال در جمع انبوه، مطالب فقه و حدیث املا می‌کرد.

فضال گفت: به مناظره با ابوحنیفه می‌روم و او را شرمگین می‌سازم. فضال این سخن را به دوست خود گفت. دوستش پاسخ داد: ابوحنیفه از جمله کسانی است که تو حد دانش و وسیع و استدلال او را نیک می‌دانی. گفت: صبر کن. آیا هرگز دیده‌ای که حجّت یک کافر بر حجّت مؤمن پیروز شود؟ فضال حرکت کرد و به نزد ابوحنیفه رفت و بر ابوحنیفه و جماعت حاضر سلام کرد. ایشان پاسخ سلام او را دادند.

فضال گفت: ای ابوحنیفه، خداوند تو را بیامرزد. من برادری دارم که می‌گوید: بهترین مردم پس از رسول خدا ﷺ علی بن ابیطالب رضی الله عنه است ولی من می‌گویم، بهترین مردم پس از پیامبر خدا ﷺ ابوبکر و بعد از او عمر است. اکنون شما چه می‌گویید. خداوند تو را رحمت کند. ابوحنیفه کمی سرش را پایین انداخت سپس سر را بالا برد و گفت: همین قدر عظمت و افتخار برای این دو تن کافی است که قبر ایشان در جوار مدفن پیامبر است و چه دلیلی آشکارتر از این وجود دارد. فضال گفت: من این مطلب را به برادرم گفتم. او پاسخ داد که به خدا سوگند می‌خورم اگر آن زمین و جایگاه از آن رسول خدا بوده است، پس با این کار، عمل غصبی صورت گرفته و بر پیامبر ستم رفته است در چیزی که آنان صاحب حقّی نبوده‌اند؛ و اگر زمین این دو مزار به ابوبکر و عمر تعلق داشته و به پیامبر بخشیده‌اند، در این صورت بخشش خود را بازپس گرفته‌اند و عهد خویش را نقض کرده‌اند و این عمل ناپسند است.

ابوحنیفه ساعتی به اندیشه فرو رفت، سپس به فضال گفت: زمین به آن دو تن متعلق نبوده است، اما نظر به حقوق عایشه و حفصه، این دو خلیفه استحقاق داشته‌اند که بابت حقوق دخترشان در آن موضع دفن گردند.

فضال گفت: من این مطلب را به برادرم گفتم. او گفت که تو نیک می‌دانی که پیامبر قطعه زمین کوچکی برابر مساحت نه بستر خواب داشت و اگر به هر یک از زنان یک‌نهم تعلق گیرد و به این مقدار بنگریم، معادل یک و جب در یک و جب سهم می‌رسد. پس چگونه این دو مرد بیش از این استحقاق دارند؟ و اما چه شده است که عایشه و حفصه از پیامبر ارث می‌برند و فاطمه دخترش از میراث منع می‌شود؟

ابوحنیفه به حاضران جلسه گفت: این شخص خبیث رافضی را از نزد من بیرون کنید».

من تاریخ وفات فضال را که در قرن دوم می‌زیسته، نمی‌دانم.

### شیخ فضل بن شاذان

شیخ فضل بن شاذان بن خلیل ابو محمد ازدی نیشابوری یکی از اصحاب و متکلمان بزرگ شیعه و جامع تمام علوم دینی است. وی دانش خود را در محضر امام رضا علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام و امام ابوالحسن هادی علیه السلام کسب کرد. سپس به تألیف و تصنیف پرداخت. فضل بن شاذان قدر و منزلتی بزرگ دارد و اعتبار او برتر از آن است که به وصف آید.

الکنجی گفته است که فضل، مؤلف یکصد و هشتاد کتاب است که تعدادی از آنها را می‌شناسیم به شرح زیر (به نقل از فهرست نجاشی):

۱. کتاب النقص علی الاسکافی فی ۲. کتاب العروس (یا کتاب العین)

۳. الوعید

تقویة الجسم

٢٦. كتاب الفرائض الكبير  
 ٢٧. كتاب الفرائض الصغير  
 ٢٨. كتاب المسح على الخفين  
 ٢٩. الرد على المرجئة  
 ٣٠. الرد على القرامطة  
 ٣١. كتاب الطلاق  
 ٣٢. مسائل البلدان  
 ٣٣. الرد على الناصبة  
 ٣٤. كتاب لطيف  
 ٣٥. كتاب القائم  
 ٣٦. الملاحم  
 ٣٧. كتاب حذو النعل بالنعل  
 ٣٨. كتاب الامامة  
 ٣٩. كتاب فضل امير المؤمنين  
 ٤٠. كتاب معرفة الهدى والضلال  
 ٤١. كتاب التعرى والحاصل  
 ٤٢. كتاب الخصال فى الامامة  
 ٤٣. المعيار والموازنة  
 ٤٤. الرد على الحشوية  
 ٤٥. النجاح فى عمل شهر رمضان  
 ٤٦. الرد على الحسن البصرى فى التفضيل
٤. الرد على اهل التعطيل  
 ٥. الاستطاعة  
 ٦. مسائل فى العلم وحدوثه  
 ٧. الأعراض والجواهر  
 ٨. كتاب العلل  
 ٩. أليمان  
 ١٠. الرد على الثنوية  
 ١١. اثبات الرجعة  
 ١٢. الرجعة  
 ١٣. الرد على الغالية المحمدية  
 ١٤. كتاب بيان اصل الضلالة  
 ١٥. الرد على محمد بن كرام  
 ١٦. التوحيد فى كتب الله  
 ١٧. الرد على احمد بن الحسين  
 ١٨. الرد على الاصم  
 ١٩. فى الوعد والوعيد الآخر  
 ٢٠. الرد على البيان بن الريان  
 ٢١. الرد على الفلاسفة  
 ٢٢. محبة الاسلام  
 ٢٣. السنن  
 ٢٤. الأربع مسائل فى الامامة  
 ٢٥. الرد على الجبائية

۴۷. کتاب النسبة بين الخيرية والشرية

### ابو عبدالله مفید

شیخ و مرشد شیعه و زنده کننده شریعت، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، مشهور به شیخ مفید است.

ابن الندیم گوید: ریاست متکلمان شیعه، در عصر ما منحصر به ابن المعلم، ابو عبدالله شیخ مفید است. روش او در صنعت کلام بر روش همگنانش سبقت دارد. مردی بسیار زیرک و باهوش بود. من عظمت و سرآمد بودن او را دریافته‌ام.

ابو عبدالله تألیفاتی دارد. ابن المعلم ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان گوید که او ریاست جماعت شیعه را از نظر فقهی و کلامی و تألیفات برعهده دارد. صاحب کتاب‌هایی است و از دو نظر می‌توان دریافت که ابن الندیم نتوانسته است بر فهرست آثار شیخ مفید دست یابد. به این سبب، من به فهرست کتاب شاگرد شیخ مفید یعنی شیخ ابو جعفر طوسی مراجعه می‌کنم. شیخ طوسی گوید که محمد بن نعمان با کنیه ابو عبدالله و معروف به ابن المعلم از جمله متکلمان شیعه امامیه است و ریاست جامعه شیعه را از لحاظ علمی برعهده داشته است. او در صنعت کلام پیشگام بود و از لحاظ فقاہت نیز پیش‌کسوت به شمار می‌رفت و بسیار خوش‌بیان و باهوش و حاضر جواب بود.

شیخ مفید در حدود دویست اثر کوچک و بزرگ دارد و فهرست آثار او معروف است. او در سال ۳۳۸ ه.ق و به قولی دیگر، در روز یازدهم ذی‌قعدة سال ۳۳۶ ه.ق به دنیا آمد و در روز دوم ماه رمضان سال ۴۱۳ ه.ق درگذشت. و نیز گفته شد که وفات او در روز جمعه سوم ماه

مبارک رمضان، و عمر او ۷۷ و یا ۷۵ سال بوده است و پس از وفات او چنان جمعیتی برای ادای نماز اجتماع کرده بودند که هرگز دیده نشده است.

آن جمعیت بر او نماز گزاردند و دوست و دشمن بر فقدان او گریستند. خطیب بغدادی در تاریخ خود گوید که ابو عبدالله، عالمی سخت‌گیر بود. او کرسی ریاست شیعیان را بر عهده گرفت. عضدالدوله دیلمی در خانه شیخ مفید با او دیدار می‌کرد. عضدالدوله در وفات شیخ مفید، در میدان اشنان بغداد، بر او نماز گزارد و جماعتی بالغ بر هشتاد هزار نفر از رافضی‌ها بر جنازه شیخ نماز گزاردند.

علاّمه طباطبایی در کتاب *فوائد الرجالیه* مطلب فوق را از کتاب *فهرست طوسی* نقل نموده است.

آثار شیخ مفید به شرح زیر است:

*المقنعة فی الفقه، الارکان فی الفقه* (نامه ناتمام او به پسرش در زمینه فقه)  
*الارشاد، الايضاح فی الامامة، الافصاح، النقض علی ابن عباد فی الامامة،*  
*کتاب النقض علی علی بن عیسی در باب امامت، النقض علی ابن قتیبه فی الحکایة*  
*والمحکمی، فی احکام اهل الجمل، المنیر فی الامامة، المسائل الصاغانیة،*  
*کتاب المسائل الجرجانیة، المسائل الدینوریة، المسائل المنشورة* (در حدود شرح  
 یکصد مسئله)، *کتاب الفصول من العیون والمحاسن* و دیگر کتاب‌هایی که به  
 آنها اشاره کردیم و در فهرست آثار وی ذکر شده است؛ مانند:  
*المسألة الکافئة فی ابطال توبة الخاطئة، کتاب النصرة لسید العترة فی احکم البغات*  
*علیه بالبصرة*<sup>۱</sup>.

۱. درباره ستم‌هایی که بر حضرت مولی‌الموحّدین علی(ع) در بصره وارد گردید.

ابوالعباس نجاشی در کتاب خود مشروحاً در باب زندگانی شیخ مفید سخن گفته است. او یکی از شاگردان شیخ مفید بوده است. وی تألیفاتی از شیخ مفید نام می‌برد که شیخ در کتاب الفهرست خود به آنها اشاره‌ای نکرده است.

کتاب فهرست شیخ ابوجعفر طوسی در لندن و اروپا به چاپ رسیده است و ما نیز به این سبب که خاطر او را گرامی بشماریم به نقل احوال او پرداختیم. همانگونه که برای کتاب الفهرست ابن‌الندیم جایگاه ویژه‌ای قائلیم.

### ابونصر فارابی

محمد بن احمد بن طرخان اوزلغ، مشهور به ابونصر فارابی، اولین حکیم و فیلسوفی است که در عصر اسلام طلوع و رشد کرد تا به مرحله معلم بودن رسید و او را «معلم ثانی» لقب دادند. این امر تحقق نمی‌یافت مگر اینکه مبانی محکم و استواری برای او وجود داشت و اگر او نمی‌آمد هرآینه ابن سینا شیخ‌الرئیس، مایه‌ای نمی‌داشت و مصنف جامعی برای گردآوری آن مبانی به وجود نمی‌آمد، زیرا ابونصر با آثار و کتاب‌هایش کارآمد و سرآمد شد و با تفسیرهایش به عظمت رسید و به افتخار شیخ بودن نائل آمد.

شیخ ابوعبید جوزجانی، در آنچه از کتاب تلخیص الآثار روایت می‌کند از شیخ‌الرئیس نیز به نقل می‌پردازد.

ابونصر فارابی، مترجم و سخنگوی فلاسفه و زبان فیلسوفان مشاء<sup>۱</sup> و شارح زبان فصیح پهلوی‌ها و کلید اهل اشراق، و پیشگام مسلمانان و

پیش کسوت تمام رشته های فلسفی یونان است.

هیچ کس در کار او شریک نیست غیر از ارسطو که بر او متقدم است. ابونصر جز با دانشمندان شیعه به سبب جامعیت اعتقادی ایشان در مذهب ارتباط نداشت:

ابونصر تألیفاتی دارد که به شرح زیر است:

البرهان، القیاس الصغیر، الكتاب الأوسط، الجدل، المختصر الكبير، المختصر الصغیر بر طریقه متکلمان، المختصر الأوسط در قیاس، شروط القیاس، شرائط البرهان، تفسیر النجوم، فی القوة، الواحد والواحدة، آراء أهل المدينة الفاضلة والمدينة الجاهلة والمدينة الفاسقة والمدينة المبدلة والمدينة الضالة.

ابونصر فارابی در بغداد به تألیف آغاز کرد و در اواخر سال ۳۳۰ هـ.ق از بغداد به دمشق رفت و کتاب خود را در سال ۳۳۱ هـ.ق به پایان رسانید. این اثر او در مصر به چاپ رسیده است و با تأمل و دقت نظر می توان دریافت که او از معتقدان به شیعه امامیه عدلیه و قائل به عصمت ائمه علیهم السلام است. آثار بعدی او به شرح زیر است:

ما ینبغی أن یتقدم الفلسفة، المستغلق فی قاطیغور یاس، فی أغراض ارسطو طالیس، فی الجزء، فی العقل، المواضع المتزعة من الجدل، شرح المستغلق فی الصادرة الاولى والثانية، کتاب تعلیق ایساغوجی علی فرفور یوس، احصاء العلوم، الکناية، الرد علی النحوی، الرد علی جالینوس الرد علی الراوندی<sup>۱</sup>، السعادة الموجودة، التوطئة فی المنطق، المقاییس، شرح برهان ارسطو، شرح خطابه (در بیست جلد)، شرح المغالطة و شرح القیاس، تفسیر شرح المقولات، شرح باریرمیناس بر کتاب الخطابة، شرح السماع الطبیعی، المقدمات من وجودی

۱. به نظر می رسد که غرض، پاسخ به ابن راوندی باشد (لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۷۷۱).



و ضروری، شرح مقالة الاسکندر فی النفس، شرح السماء العالم، الأخلاق، شرح الاثار العلویة، الحروف المبادی، الرد علی الرازی، المقدمات، العلم الالهی، الفلسفة، الفحص، اتفاق ارسطو وافلاطون فی الجن و حال وجودهم، کتاب فی الجوهر، کتاب فی الفلسفة و سبب وجودها، الناشرات العلویة، الحیل والنوامیس، السب الی صناعة المنطق، السياسة المدرنیة، ان حركة الفلک سرمدیة، الرویا، احصاء القضايا، القیاسات التي تستعمل الموسیقی، فلسفة افلاطون و ارسطو، شرح العباداة لارسطو علی جهة التعليق، الايقاعات، مراتب العلوم، کتاب نیل السعادات که از اخبار گرفته شده است و عبارت است از جامعیتی از کتابهای منطق.

کتاب النوامیس، کتاب الفلسفتین لأرسطو، کتاب المبادی الانسانیة، الرد علی جالینوس، العیز و المقدار، فی العقل صغیر و کبیر، اسباب السعادة. این کتاب، کلام است در اسم فلسفه و علت ظهور فلسفه و نام های برجسته فلسفه و کسانی که به تحصیل فلسفه پرداختند.

کتاب الفحص المدنی، السياسات المدنیة که به ریشه های موجودات موسوم است و سخنی کلامی است درباره اُمت و درباره فقه مدنی که از گفتارهای پیامبر ﷺ جمع آوری کرده و در مطالب خود به صنعت منطق اشاره می کند و رساله ای نیز در هدایت سپاهیان.

فی صناعة الكتابة، کلام فی الشعر و القوافی، کلام فی اعضاء الحیوان، کتاب اله دی، اللغات، کتاب الاجتماعات المدنیة و گفتارهایی در مسیر هدف های ارسطو که هر مقاله ای از کتاب، موسوم به حروف، عبارت است از تحقیق غرض ارسطو در کتاب مابعد الطبيعة.

کتاب جوامع السياسة، باری میناس تألیف ارسطو، المدخل الی الهندسة الوهمیة، کتاب عیون المسائل علی رأی ارسطو، جوامع کتاب النوامیس تألیف

افلاطون، کتاب شرایط الیقین فی ماهیه النفس.

ابونصر فارابی به هنگام اقامت در بغداد با صاحب بن عباد پناهگاه تشیع مروده داشت و صاحب بن عباد چنانکه در کتاب تلخیص الآثار آمده است بسیار به ابونصر علاقمند بود. فارابی در بغداد با ابی بشر متی بن یونس الحکیم ملاقات می‌کرد. سپس ابونصر به حران مسافرت کرد تا با یوحنا بن خیلان حکیم دیدار کند. پس معلوماتی بسیار از او کسب کرد و آنگاه به بغداد بازگشت و کتاب‌های ارسطو را بررسی کرد. سپس زمام مرکب او به سوی دمشق شام جهت گرفت. و در شام با سیف‌الدوله بن حمدان حاکم شام ارتباط پیدا کرد. او مقدم ابونصر را گرمی داشت و او را تکریم کرد. ابونصر در مدت اقامت در دمشق در اجتماعات حضور پیدا نمی‌کرد و در کار تألیف و تصنیف آثار سنگین خود بود.

او زاهدترین انسان‌ها در جهان بود. به شغل درآمد آفرین، و به مسکن مرفه و زندگی دنیوی اعتنایی نداشت. سیف‌الدوله جیره‌ای روزانه، معادل چهار درهم برایش مقرر کرده بود و فارابی به این مختصر اکتفا می‌کرد تا آنگاه که در سال ۳۳۹ ه.ق در شهر دمشق درگذشت.

سیف‌الدوله، به همراه چهار تن از خواص و ندیمان خود بر جنازه او نماز گزارد. قاضی نورالدین مرعشی در کتاب طبقات الشیعه، در شرح احوال فارابی می‌نویسد: «سیف‌الدوله با حضور بر جنازه فارابی قصدش برگزاری نماز میت بر طریقه شیعه امامیه بود و سیف‌الدوله اینکار را جز در پنهانی نمی‌توانست انجام دهد اما ظاهراً به سبب وصیت فارابی چنین کرده است».

ناگفته نماند که برخی از دانشمندان در ارزیابی اندیشه‌های فارابی را شتابزدگی نشان داده‌اند؛ به‌ویژه سلسله مطالبی از فارابی را دلالت‌کننده

بر قدیمی بودن جهان و انکار معاد و به اعتبار کفر شمرده‌اند. اما باید توجه داشت که سخنان فارابی ترجمه‌ای به عربی از آثار برخی فلاسفه بوده است و نمی‌توانیم آنها را عقاید ابونصر فارابی بشماریم. اجمالاً این است که شتابزدگی و داوری دربارهٔ چنین شخصیت‌های عظیم که در مسلمان بودن و اعتقادات ایشان تردید وجود ندارد، زیبنده نیست.

### الشَّریف المرتضی

الشَّریف المرتضی الموسوی علم‌الهدی، ابوالقاسم علی بن ابی‌الحسین، الطاهر، النقیب احمد بن موسی الابرش بن محمد بن موسی ابی سبحة ابن ابراهیم المرتضی الاصر بن الامام موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

تبارش از دو سو به سادات مکرّمه می‌رسد. مادر مرتضی، فاطمه بنت شریف حسین بن احمد بن حسن النَّاصر الاصبم و او ابو محمد حسن بن علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خواب ابوسعید محمد بن رئیس الوزراء، که بیمار بود، آمد و ابلاغ فرمود که: «لقب علم‌الهدی را بر شریف مرتضی بگذار و به او بگو که بر تو قرائت قرآن کند تا بیماری‌ات بهبود یابد». مرتضی علم‌الهدی نزد ابن نباته و شیخ مفید و هم‌ترازان وی به تحصیل پرداخت و من در کتاب طبقات مشایخ الاجازات شرح احوال معلمان امضاکنندهٔ اجتهاد او را بررسی کرده‌ام.

مرتضی علم‌الهدی، سمت سرپرستی امور شیعیان و رهبری روحانی ایشان را برعهده داشت. هیچ‌کس دستش در زنده کردن مباحث مذهب شیعه امامیه در حد علم‌الهدی باز نبوده است. او در تمام رشته‌های علوم

اسلامی، به ویژه کلام و فقه و ادبیات و حدیث، تدریس، و زندگی معمولی شاگردانش را اداره می‌کرد. سرشناسان بزرگ اسلامی و پیشوایان فقه و کلام، تحصیلات خود را نزد وی به کمال رساندند.

عَلَمَه در کتاب *الخلاصة* می‌نویسد: در زمان حیات مرتضی علم‌الهدی (ره) با انتشار رسالات او، شیعه امامیه استوار گشت و استقرار یافت. تا سرانجام به زمان ما رسید؛ یعنی سال ۶۹۳ ه.ق (زمان حیات عَلَمَه). او مرشد و معلم و رکن استوار شیعیان به شمار می‌رفت. علم‌الهدی هشتاد هزار مجلد کتاب در اختیار داشت؛ از آنچه خود خوانده بود و از حفظ داشت و یا تصنیف کرده بود.

گفته شده است که او کتابی تألیف کرده و آن را *هشتاد* نام نهاد. به این علت علم‌الهدی به «الثمانینی» ملقب گردید. اما من معتقدم که لقب *الثمانینی* پایه و معنایی ندارد و این کلمه از جمله القابی است که پس از مرگ اشخاص به دلایل دیگری بر شرح احوال متوفی اطلاق می‌گردد. او به تألیف اصول و پایه‌هایی که قبل از وی سابقه نداشت پرداخت و در بیشتر تألیفات برای تحکیم رشته‌های دین الهی، به امر معقولات پرداخت.

علم‌الهدی، صاحب کراماتی شبیه معجزه بود و اثرهای آن کرامات، آشکار و قاطع بودند. از جمله آنها کتاب *الشافی* در نقض مطالب مطرح شده کتاب *معنی* تألیف قاضی عبدالجبار معتزلی است که سید علم‌الهدی فصل به فصل کتاب او را نقض کرد و اثر او را به صورت سرابی بی محتوا درآورد. سپس کتاب *موسوم به الذخیره* است که تمامی مباحث آن درخصوص دین مبین اسلام است.

آثار دیگر مرتضی علم الهدی به شرح زیرند:

الملخص فی اصول الدین، کتاب جمل العلم والعمل، تقریب الاصول، الرد علی یحیی بن عدی، الرد علی یحیی فی اعتراضه، دلیل الموحدین فی حدوث الأجسام، الرد علی یحیی که آن را طبیعت اسلام نامیده است که ارتباط به وجود حضرت باری تعالی و مسئله اراده دارد، تنزیه الأنبیاء والأئمة علیهم السلام، مسألة فی التوبة، اصول الدین المختصر، المسائل الموصولة الاولى فی الوعيد والقياس والاعتماد، کتاب المنع من تفضیل الملائكة علی الأنبیاء، المقنع فی الغیبة، الطرفة فی اعجاز القرآن، کتاب فی أقوال المنجمین، کتاب تنمیة أنواع الأعراض، کتاب الحدود والحقائق، کتاب انکاح امیر المؤمنین ابته، کتاب انقاذ البشر فی القضاء والقدر.

کتاب های مذکور از تألیفات علم الهدی در باب معقول اند. اما در خصوص علم منقول تألیفات علم الهدی در اصول فقه، خود انگیزه و مبنایی در تمام مباحث اصول فقه دارند و کتاب های تألیفی او عبارت اند از: مسائل الخلاف فی اصول الفقه، المسائل المفردة فی اصول الفقه، مسألة فی دلیل الخطاب، مسألة فی التأكيد.

اما مصنّفات او عبارت اند از: جمل العمل فی العبادات الأربع، کتاب الانتصار، کتاب المسائل الناصرية مائتان و سبع مسائل (۲۰۷ مسئله)، کتاب مسائل الخلاف، کتاب المصباح، کتاب الفقه المالکی، شرح الرسائل، المسائل الطرابلسية الاولى، المسائل الطرابلسية الأخيرة، المسائل الحلبية، مسائل أهل مصر الاولى، مسائلهم الأخيرة، المسائل الديلمية، المسائل الجرجانية، المسائل الطوسية، المسائل الصيداوية، المسائل التبانیت، المسائل الرسية، مسائل اهل الموصل الثانية والثالثة، المسائل السلارية، المسائل الباهرة، مسألة فی المتعة

المسائل المحمدیات خمس مسائل، المسائل البادرانیات اربع و عشرون مسألة،  
المسائل الرملیات سبع مسائل.

درخصوص تفسیر قرآن و علوم قرآنی تفسیرهای زیر از علم‌الهدی  
است: تفسیر سوره حمد، بخشی از سوره بقره و کتاب المحکم و المتشابه.  
تفسیر سوره انعام (آیه ۱۵۱): «قُلْ تَعَالَوْا اٰتِلْ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَیْكُمْ»  
و تفسیر سوره اسراء (آیه ۷۱)، «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ  
وَالْبَحْرِ» و تفسیر سوره مائده آیه ۹۳: «لَیْسَ عَلَی الذِّیْنِ آمَنُوا  
وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِیْمَا طَمَعُوا» کتاب الموضح عن حجة إجاز القرآن.  
در زمینه ادبیات و سخنرانی‌ها، آثار علم‌الهدی عبارت‌اند از: الدرر والنفیس  
و شرح بر قصیده حمیری، شرح خطبه ششقیه، الشیب والشباب، الطیف  
والخیال، کتاب تتبع ابن‌جنی در ابیات متنبی، تعرّض بر ابن‌جنی در کتاب  
الحکایه و المحکى، المرموق فی أوصاف البروق.

دیوان شعر علم‌الهدی در بیست‌هزار بیت.

مرتضی علم‌الهدی در ۲۵ ربیع‌الاول سال ۴۳۶ ه. ق وفات یافت و  
فرزندش بر او نماز گزارد و ابوالعباس نجاشی و ابویعلی محمد بن حسن  
جعفری و سلاّربن عبدالعزیز دیلمی، که جملگی از وجوه طبقات و  
محترمین شیعه بودند و از شاگردان ممتاز علم‌الهدی (رض) به شمار  
می‌رفتند در مراسم تشییع و تدفین او حضور داشتند.

### خواجه نصیرالدین محمد

خواجه نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی، حکیم و فیلسوف و  
سلطان محققان و استاد حکما و متکلمان و یاور امت و دین و یکی از  
ارکان دنیا و دین و افتخار مسلمانان است.

اصل نژادش از جهرود ساوه از بخش‌های قم از ولایات ری می‌باشد. او در طوس به دنیا آمد و رشد کرد. از کودکی بسیار علاقه‌مند و مشتاق درک مقالات و درک کلام بود. پس به مرکز علم‌الحکمة منتقل گردید و با فنون علمی دست به گریبان شد تا آنگاه که علم حکمت، زمام و اختیار خود را به او سپرد. هم چنانکه خداوند به لقمان حکیم اختیار داد.

خواجه نصیرالدین در طبقه علمای امت اسلام است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «علمای امت من همانند پیامبران بنی اسرائیل اند». به هر حال او در ردیف بعد از ائمه علیهم السلام، شیوه انبیا را در بالابردن کلمه حق و امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حد الهی و اقامه نماز جمعه و جماعت پیش گرفت و با شیخ میثم، نزد شیخ ابوالسادات اصفهانی به شاگردی پرداخت.

علّامه استاد جمال‌الدین بن مطهر گوید که خواجه نصیرالدین برترین شخصیت عصر خود در علوم عقلی شمرده می‌شود.

خواجه نصیرالدین محمد، صاحب تألیفات بسیار در باب علوم حکمت و علوم شرعی بر پایه مذهب شیعه امامیه است. او از گرامی‌ترین انسان‌هایی است که در زمینه اخلاق دیده‌ام. من الهیات شفاء اثر ابوعلی سینا را نزد وی خواندم. به هر حال اجل محتوم به سراغ او آمد و رخت از این دیار برکشید.

تألیفات مشهور خواجه نصیرالدین به شرح زیر است:

*التجريد فی الکلام* کتاب ارزشمندی است که او درباره عقاید حقه شیعه امامیه نگاشته است. و اولین کسی که بر رساله مذکور شرح و تفصیل نوشت، شاگرد او، علّامه جمال‌الدین بن مطهر شیخ بزرگ شیعه است.

شمس‌الدین اصفهانی، در شرح خود معروف به شرح قدیم در برابر

شرح جدید قوشچی می نویسد که اولین شارح خواجه، ابن مطهر است و هرگاه او به این شرح نمی پرداخت، این متن هرگز شرح نمی شد. من نسخه‌ای از آن دارم که ابن القصیر شاگرد او، در سال ۷۴۷ ه.ق از نسخه برداری و شرح کتاب خواجه آسوده گردیده است.

کتاب دیگر *التذکره فی علم الهیات* است که نظام الدین نیشابوری مفسر در حاشیه تفسیر ابن جریر طبری به شرح آن پرداخته است. کتاب دیگر خواجه، *تحریر اقلیدس* و کتاب *تحریر مجسطی* است. وی به سبب اشتباهات فخر رازی در شرحش بر کتاب *اشارات ابن سینا*، شرح مجددی بر دیدگاه‌های مؤلف *اشارات* نگاشته است.

کتاب دیگر *الفصول* است که علمای سرشناس شرح‌های متعددی بر این کتاب نوشته‌اند. کتاب *اخلاق ناصری*، و کتاب *الفرائض*، کتاب *آداب المتعلمین* و کتاب *اسطرلاب مشهور* به سی فصل، و رساله‌ای در باب صفات جواهر و خواص احجار، و کتاب *نقدالمحصل*، کتاب *نقل التنزیل*، کتاب *الزبده و خلافت‌نامه* و *رسالة المعینیه* با شرح کامل فارسی در زمینه علم هیئت، و *رسالة خلق الأعمال*، و *رسالة اوصاف الأشراف*، کتاب *قواعد العقائد*، و شرح *رسالة العلم* اثر جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی، معلم کمال الدین بن میثم، نگاشت و مصنف به منظور شرح و بسط دادن، به نزد استاد کمال الدین بن میثم فرستاد. کتاب *اساس الاقتباس* و کتاب *معیار الأشعار*، *رسالة الجبر والاختیار* و رساله انشاء صلوات بر اشرف مخلوقات را باید برشمرد. خواجه نصیرالدین اشعاری به فارسی و عربی دارد. رساله‌ای موسوم به *فی اثبات الفرقة الناجیه* و رساله *حصارالحق بمقالة الامامیه* به زبان فارسی.



خواجه نصیرالدین قصیده‌ای در گزینش برج‌های دوازده‌گانه دارد. او در سال ۵۹۷ هـ. ق به دنیا آمد. مدتی به حکم خورشیدشاه قرمطی در زندان دیلمیان بود و هنگامی که ترک‌ها بر قرمطی‌ها چیره گشتند و خورشیدشاه را به قتل رساندند و قلعه دیلم را تصرف کردند، خواجه را از زندان آزاد کردند و گرامی داشتند و دانش او را در علم نجوم ارج نهادند و او در ردیف بزرگان ایشان درآمد.

خواجه نصیرالدین در هجدهم ماه ذی‌حجه سال ۶۷۳ هـ در بغداد درگذشت و در گورستان قریش به خاک سپرده شد.

او از قول گروهی از مشایخ بزرگوار روایت‌ها دارد. آن مشایخ عبارت‌اند از: میثم بحرانی، شیخ معین‌الدین مصری، و شیخ فریدالدین داماد نیشابوری.

گروهی از دانشمندان از قول نصیرالدین روایت‌هایی می‌آورند. از جمله آن نویسندگان، علامه جمال‌الدین بن مطهر حلّی و سید عبدالکریم بن احمد بن طاووس حلّی، قطب‌الدین محمد بن مسعود شیرازی و شهاب‌الدین ابوبکر کازرونی‌اند.

### قطب‌الدین رازی

قطب‌الدین رازی، از نسل آل‌بویه، حکیم الهی و نامش محمد بن محمد بویهی است. استاد محقق (کرکی) علی بن عبدالعالی عاملی در وصف قطب‌الدین گوید: «او پیش‌کسوت محقق، و جامع علوم عقلی و نقلی است. او قطب‌امّت و قطب دین الهی است. کنیه‌اش ابوجعفر بویهی رازی است. او شارح کتب الشمسیه و المطالع در باب منطلق است. قطب‌الدین، از قول امام جمال‌الدین بدون واسطه روایت می‌کند. قطب‌الدین از

گرامی‌ترین شاگردان جمال‌الدین است. هر دو دانشمند از اعیان شیعه امامیه (رض) هستند».

علامه جمال‌الدین بن مطهر حلّی، در پشت جلد کتاب خود موسوم به قواعد الاحکام که تمامی به خط قطب‌الدین رازی نگاشته شده، و متن آن درباره وصیت‌نامه‌هاست چنین نوشت: «من تصور نمی‌کردم که شیخ عالم بزرگوار و دانشمند فقیه و محقق، سلطان علما و قطب ملت و دین، جناب محمد بن رازی، این کتاب را در حدّ قرائت تحقیقی خوانده باشد. قطب‌الدین برخی مشکلات خود را درباره کتاب مذکور از استاد پرسش کرد و توضیح خواست و با ارشاد و بیانات استاد رفع ابهام گردید. پس من با بیان کافی و مشروح، مسائل را برای او توضیح دادم و به او اجازه دادم که این کتاب را به طور کامل از آغاز تا پایان روایت کند».

شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی مشهور به شهید و در واقع شیخ بزرگ شیعه چنین گوید: «اتفاق ملاقات من با قطب رازی مذکور در اواخر ماه شعبان سال ۷۷۶ هـ. ق رخ داد و من او را دریایی یافتم که خشک نمی‌شود و او به من اجازه فرمود تا تمام مطالب او را روایت کنم».

شیخ قطب‌الدین در دوازدهم ماه ذی‌قعدة سال مذکور در دمشق وفات یافت و در گورستان صالحیه به خاک سپرده شد. سپس جنازه او را به محل دیگری انتقال دادند و در رحبة القلعه بر او نماز گزاردند و جمع بسیاری از شخصیت‌های معتبر دمشق بر جنازه او حاضر بودند. بدون تردید قطب‌الدین رازی از معتقدان به مذهب شیعه امامی بود و من این مطلب را به صراحت از زبان او شنیدم. او از پیوستگان ویژه و استوار به اهل بیت علی است».

در اینجا سخن شیخ شمس‌الدین محمد بن مکی شهید به پایان رسیده است.

در پایان نسخه کتاب *القواعد* که قطب‌الدین نزد مصنف خوانده بود چنین نوشته شده است: «فرغ من تحریر هذا الكتاب بِعَوْنِ الْمَلِكِ الْوَهَّابِ الْعَبْدِ الضَّعِيفِ الْمُحْتَاجِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي جَعْفَرِ بَابُوِيَه فِي خَامِسِ ذِي الْقَعْدَةِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَسَبْعِمِائَةٍ<sup>۱</sup>»

بعد از این داستان، شهید محمد بن مکی گوید: «از این سخنان برمی‌آید که او از نسل صدوق محمد بن علی بن بابویه (ره) است».

ملا عبد الله افندی در کتاب *رياض العلماء* در باب القاب گوید: شیخ قطب‌الدین، نام تعدادی از دانشمندان است و به همین سبب اغلب اوقات اشتباه در شناخت شخص مورد نظر رخ می‌دهد. نام چند تن از آنان به شرح زیر است:

۱. شیخ پیش‌کسوت قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبته الله بن حسن راوندی صاحب کتاب *الخرايج*.

۲. شیخ ابوالحسن قطب‌الدین محمد بن حسن بن حسین کیدری سبزواری صاحب کتاب *مناهج النهج* به زبان فارسی و کتاب‌های دیگر.

۳. مولی قطب‌الدین محمد بن محمد رازی آل بویه، صاحب کتاب *شرح الطالع والمحاكمات*، و *شرح الشمسية* و کتاب‌های دیگر.

این فاضل دانشمند از فرزندان ابن بابویه قمی بوده است.

۱. به یاری خدای باری تعالی این بنده ناتوان نیازمند به آمرزش پروردگار، محمد بن محمد بن ابوجعفر بابویه در پانزدهم ذی‌قعدة سال ۷۰۸ ه.ق از نگاشتن این کتاب آسوده گشت.

۴. علی قطب‌الدین محمدبن مسعود کازرونی مشهور به علامه شیرازی، شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی و شارح بخش سوم از کتاب *المفتاح* و شارح کتاب *المختصر حاجبی* و کتاب‌های دیگر.

۵. قطب‌الدین، مشهور به قطب‌المُحیی، استاد مولانا جلال‌الدین دوانی است. او یکی از مشایخ صوفیه و مؤلف کتاب *المکاتبات* مشهور به *مکاتبات القطب المحیی* به زبان فارسی بوده است. این شخص همان قطب‌الدین محمد کوشکناری است.

از پنج نفر دانشمند مذکور، سه نفر اول از دانشمندان ویژه و استوار شیعه و دو تن دیگر از دانشمندان اهل سنت و جماعت بوده‌اند.

التاج السبکی در شناساندن قطب رازی مورد نظر، دچار اشتباه شده و او را در کتاب *الطبقات الکبری* از دانشمندان شافعی معرفی کرده است.

همچنین در همان کتاب *الطبقات* در مورد مذهب شیخ ابوجعفر طوسی که از بزرگان شیعه است دچار اشتباه شده و او را شافعی مذهب خوانده است؛ در حالی که هر دو تن مذکور از علمای معروف شیعه بوده‌اند. احتمال این است که این دو شخصیت برخی اوقات در قالب شافعی بودن استتار کرده باشند. *تاریخ السبکی* در شرح احوال قطب‌الدین رازی گوید که شیخ علامه قطب‌الدین مشهور به «التحتانی» پیش‌کسوتی برجسته در معقولات است که شهرت فراوان دارد. او در سال ۷۶۳ ه.ق وارد شهر دمشق شد و ما با او به مباحثه پرداختیم و او را پیشوا در علوم منطق و حکمت یافتیم. عارفی است که در تفسیر و معانی بیان و در علوم نحو دست دارد و صاحب هوش بسیار است. او حاشیه‌هایی بر کتاب *الکشاف* دارد و کتاب *الشمسیه* را نیز در باب منطق شرح کرده است.

قطب‌الدین رازی در روز ششم ماه ذی‌قعدة سال ۷۶۶ هـ.ق در ظاهریه دمشق در ۷۴ سالگی وفات یافت.

با این سخنان آشکار می‌شود که مدت اقامت قطب‌الدین در دمشق سه سال بوده است.

سیوطی در کتاب بغیة الوعاة درباره طبقات دانشمندان نحو در تشخیص قطب‌الدین نامی که در مدرسه الظاهرية دمشق با او هم‌درس و ساکن بوده، به سبب تشابه اسمی دچار اشتباه شده است و می‌نویسد: «محمود بن محمد رازی قطب مشهور به «التحتانی» یکی از پیشوایان علم معقول است که معلومات خود را از «العضد» و دیگران کسب کرد. وی به دمشق آمد و کتاب‌های الحاوی والمطالع والاشارات را شرح کرد و بر کتاب الکشاف حاشیه‌ای نوشت و کتاب الشمسية را در باب منطق شرح کرد. وی دانشمندی خوش‌بیان است. او از «السبکی» درباره حدیثی که می‌گوید "هر نوزادی بر پایه فطرت و سرشت به دنیا می‌آید" پرسش کرد و سبکی به او پاسخ گفت. ولی قطب پاسخ او را نقض و در تحقیق موضوع زیاده‌روی کرد پس سبکی به او پاسخ گفت و تندگویی کرد و او را به ناهمی در درک مقاصد شرع نسبت داد و گفت که مخاطب او فقط بر ظواهر قواعد منطق آگاهی دارد».

چنانکه پیش از این مطلب درباره شرح احوال سید گفتیم از قول شیخ ما الکافیجی آمده است که گفت: «السید والقطب التحتانی از دانش عربی بهره‌ای نداشتند. این دو تن، از حکما بوده‌اند».

قطب در ماه ذی‌قعدة سال ۷۶۶ هـ.ق وفات یافت.



## بخش چهاردهم

### علم اخلاق

#### پایه گذار علم اخلاق

امیرالمؤمنین علی علیه السلام هنگام بازگشت از واقعه صفین، نامه‌ای به فرزند خود نگاشت که مضمون نامه، حکایت از فضیلت‌های اخلاقی دارد. جناب ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی در کتاب *الرسائل* به شرح نامه‌های حضرت مولی‌الموحدين علی علیه السلام پرداخته و همچنین، ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، یکی از پیشوایان اهل سنت، در کتاب خود، موسوم به *الزواجر والمواعظ* به شرح کامل نامه امام علی علیه السلام اقدام کرده است. وی می‌گوید: «اگر جای آن داشت که سخنی را با آب طلا بنویسند، هر آینه نامه علی علیه السلام بود». ابواحمد عسکری گفت که گروهی از دانشمندان و از جمله احمد بن عبدالرحمن به نقل از سعد بن طریف، و او از قول اصبع بن نباته مجاشعی نقل می‌کنند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه‌ای بلیغ به فرزندشان حسن علیه السلام چنین آغاز کرد:

«از پدری که نزدیک به نیستی و مرگ است، و بر سختی‌هایی که از روزگار دیده، معترف است...» تا پایان نامه که تمام فصل‌های دانش اخلاق و راه‌های رستگاری از رذایل اخلاقی بیان گردیده است و در هر مقام، راه نجات را از مهلکه و رسیدن به درجات عالی به صورت نیکو بیان فرموده‌اند. شریف رضی موسوی، برگزیده‌ای از خطبه‌های امیرالمؤمنین را در کتاب نهج البلاغه آورده است.

### اولین مصنف علم اخلاق

اسماعیل بن مهران بن ابی نصر، ابویعقوب سکونی، از علمای سده دوم ه.ق است که از زبان برخی یاران حضرت صادق علیه السلام نقل قول و روایت می‌کند. این دانشمند، حیات حضرت رضا علیه السلام را نیز درک کرد و از قول آن حضرت روایاتی نقل کرده است.

اسماعیل بن مهران، کتاب *صفة المؤمن والفاجر* و خطبه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام را تصنیف کرده است. ابوعمر و کشی و ابوالعباس نجاشی، نام اسماعیل بن مهران را در فهرست اسامی مصنفان شیعه ذکر کرده‌اند.

### مشاهیر پیشوایان دانش اخلاق

در بیان مشاهیر پیشوایان دانش اخلاق از طبقات شیعی، برخی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله را باید نام برد؛ به شرح زیر:

#### سلمان فارسی

ابوعبدالله سلمان فارسی که ابوحاتم رازی در کتاب *الزینة* صریحاً از تشیع سلمان نام می‌برد.



حضرت ابو عبدالله صادق علیه السلام فرمود که سلمان برتر از لقمان حکیم است که در قرآن کریم نامش ذکر شده است.

ابن عبدالبر در کتاب *الاستیعاب* می نویسد: «ابو عبدالله سلمان، مردی نیکوکار، فاضل و آگاه و دانشمندی پارسا و سخت کوش بود، وی از قول ابو عمرو زادن و او از قول علی علیه السلام گوید: سلمان فارسی همانند لقمان حکیم است. وی دانش اولین و آخرین را می داند. دریایی است که خشک نمی شود. او از ما اهل بیت است.»

ابن عبدالبر به نقل از ابی البختری و سپس از قول علی علیه السلام گفت که *کعب الاحبار* گوید که سلمان، دانش و حکمت را به تمامی اندوخته است. و سپس به روایت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می نویسد آن حضرت فرمود: «اگر دین خدا در کرة ثریا باشد هر آینه سلمان بر آن دست می یابد.» تا آنجا که گفت: «سلمان اخباری صحیح و فضایی انبوه در خود دارد.»

سلمان فارسی در اواخر خلافت عثمان (رض) در سال ۳۵ ه.ق و یا در اواخر خلافت عمر (رض) درگذشت.

در کتاب *الاستیعاب* آمده است که علامه نوری در احوال سلمان کتابی ویژه تصنیف کرد و آن را *انفس الرحمان فی احوال سلمان* نامید و الحق که حق سلمان فارسی را اداء کرده است. او یک باب را به حکمت و اندرز و سخنان درخشنده سلمان اختصاص داده و کتاب مذکور در ایران به چاپ رسیده است.

### ابوذر غفاری

ابوذر غفاری (رض) کتابی خطبه گونه دارد که شیخ ابو جعفر طوسی (ره) به این کتاب استناد کرده و تصریح می کند که ابوذر از جمله دانشمندان الهی

و در گفتار و کردار از پیروان راستین امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد و اولین کسی است که در عهد حیات رسول الله صلی الله علیه و آله به شیعی ملقب گردید. هم چنانکه در کتاب *الزینة* اثر ابوحاتم رازی در فصل علم‌الحديث و علم‌الكلام آمده است که ابوذر صاحب دانش فراوان در زهد و اخلاق بود.

### همام بن عباد

همام بن عباد بن خثیم، برادرزاده ربیع بن خثیم است. همام هنگامی که موعظه و سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در جمع مؤمنان شنید، فریادی از جگر برکشید و بیهوش بر زمین افتاد، و سپس ملاحظه شد که از دنیا رفته است. پس ربیع بن خثیم بر او گریست و گفت: ای امیرالمؤمنین، چقدر سخنان نافذانه بر برادرزاده من اثر کرد و ای کاش، من به جای او بودم. امیرالمؤمنین فرمود: این چنین است اثر سخنان حق، بر اهل دل. به خدا سوگند می‌خورم که از قبل به حادث شدن چنین احوالی بر او می‌ترسیدم». آن شب امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر جنازه همام نماز گزارد. آن موعظه علی موسوم به خطبه همام است که شریف رضی در *نهج البلاغه* آورده است.

### نوف البکالی

نوف بن فضاله از یاران ویژه امیرالمؤمنین است. وی از طبقه تابعین است که در سال‌های بعد از ۹۰ ه. ق درگذشت. او مقامی والا در زهد و عبادت و علم و اخلاق دارد.

### محمد بن ابی بکر

محمد بن ابی بکر (رض) بر سیره امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و در زهد و عبادت از ایشان تقلید می‌کرد و راهنمایی می‌جست. او از عالمان ربّانی

است که در قول و عمل، شیعه واقعی علی علیه السلام است. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود که محمد بن ابی بکر همچون فرزند من است. او دانش را از علی علیه السلام فراگرفت و در دامن وی رشد کرد و خداوند سعادت واقعی را نصیب او فرمود که در سال ۳۸ ه.ق به فیض شهادت رسید.

ابن حجر در کتاب *التقریب* می نویسد که محمد در سال ۳۸ ه.ق کشته شد و علی علیه السلام او را مدح و ثنا گفت. همچنین حضرت امام رضا علیه السلام بنا بر حدیثی که طبرسی در کتاب *الاحتجاج* آورده است او را تمجید و تکریم کرد و در کتاب *احتجاج* آمده است که شیعه های پیرو علی علیه السلام عبارت بودند از جبرئیل و میکائیل و حسن و حسین و سلمان و محمد بن ابی بکر و سخن حضرت رضا علیه السلام در این باره ما را کفایت می کند.

### جُنْدَب بن زهیر

جُنْدَب زهیر ازدی که او را به نام جندب الخیر ابو عبدالله، قاتل آن شخص ساحری می شناسند، مردی پارسا و معتکف بود. وی از یاران ویژه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شمار می رفت که بنا به قول ابن حجر در کتاب *التقریب* به شهادت رسید.



## زندگی چند تن از شاعران شیعه

### علی بن ابی طالب علیه السلام از زبان شاعران ایرانی و عرب

کتاب تاریخی - علمی تأسیس الشیعه اثر خامه دانشمند فقیه حضرت آیه الله سید حسن صدر از شاگردان ممتاز و عالی قدر مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد حسن شیرازی مرجع بزرگوار شیعه است.

این کتاب ارزنده، حاوی نام و مشخصات بیش از سه هزار مجلد کتاب و رساله تدوین شده از دانشمندان شیعی در ادوار مختلف از صدر اسلام تا پایان خلافت عباسیان است.

در کتاب تأسیس الشیعه افزون بر دویست عالم الهی و شاعر مداح اهل بیت علیهم السلام افاضاتی دارند که خود فرصت مناسبی برای دانش پژوهان جوان است تا با ارشاد استادان خود به بررسی کتاب نامبرده و احوال شعرای شهید تاریخ سرخ تشیع بپردازند.

از آنجا که بزرگمردان روزگار عموماً در عرصه حیات خود، قدرشان شناخته نمی شود و از آنجا که شمار جاهلان زمان همواره بیش از شمار

نخبگان است، ارزش وجودی دانشمندان درک نمی‌گردد. این امر اختصاص به فرزند برومند ابی طالب ندارد. پیامبران الهی و گاه دانشمندانی مانند سقراط و بوعلی و مولانا و سهروردی و عطار نیز چنین احوالی داشته‌اند.

بر این منوال بود که علی بن ابی طالب علیه السلام وارسته‌ترین مرد تاریخ، غریب زیست و در اقلیت محض در جامعه به سر برد. باید دفتر ایام ورق خورَد و سده‌ها بگذرند تا چهره تابناک آن بی‌نظیر از نو شناخته شود. باید مشیت الهی بر آن قرار گیرد که چند صباحی وجود مقدس علی علیه السلام بر مسند حکومت بنشیند تا جهان پس از او بفهمد که این فرهیخته تاریخ و این انسان مبارز در کارزار حق و باطل، در عین قدرت حکومتی و سیطره بر شبه‌قاره‌ای مرکب از ایران و حجاز و عراق و مصر و یمن، کمترین گرایشی به جهان مادی پوشالی نداشت. او در فرصت پنجساله خلافت، با دو پیراهن کرباسی زندگی کرد و دنیا و ثروت‌هایش را به دنیاپرستان واگذار کرد.

علی علیه السلام در برابر دو گروه از مخالفان و دشمنان قرار داشت: دشمنان مغرض و حيله‌گری چون معاویه پسر ابوسفیان و عمرو عاص؛ و سپس بی‌مغزها و جهال و ظاهرین‌ها با شمار فراوان، یعنی همان بی‌فرهنگ‌ها که فاجعه رمضان را آفریدند و همان جماعت که به شوم‌ترین جنایت در عاشورای سال ۶۱ دست یازیدند. اما علی شناسان رقمی انگشت‌شمار بودند. ابوذر و میثم و کمیل و دانشمندانی نظیر ایشان حضور داشتند و تا آخرین لحظه حیات دست از دامن علی علیه السلام برنکشیدند.

پس از شهادت اسوه تقوی در محراب عبادت، بی‌خبران جهان به هوش آمدند که در سحرگاه شوم نوزدهم رمضان چه گذشته است. سپس

در سیر تاریخی چهارده قرن عمر اسلام، قاطبه دانشمندان جهان اعم از مسلمان و غیرمسلمان، آسیایی و اروپایی، به بررسی شخصیت علی علیه السلام در ابعاد گوناگون پرداختند. تا آنجا که نویسندۀ مسیحی لبنانی پروفیسور جرداق اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل را در برابر فرمان علی علیه السلام به مالک اشتر، چیزی اندک شمرد و نویسنده‌ای اروپایی معتقد است که علی بن ابی طالب علیه السلام دو میلیون سال زودتر به دنیا آمده و جهان آن روز ظرفیت پذیرش او را نداشت.

در گزارش‌های علمی و تحقیقی کتاب تأسیس الشیعه دو مطلب جالب توجه به شرح زیر آمده است:

۱. شرح احوال بیش از هفتاد نفر از شاعران برجسته شیعی و یا دوستداران علی علیه السلام با عقاید غیرشیعی که به مدح و منقبت شخصیت مولی الموحدين پرداخته و یا بر مصائب اهل بیت علیهم السلام گریسته‌اند و مراثنی ناب سروده‌اند. بسیاری از شاعران مذکور در راه اعتقاد و به جرم سرودن منظومه‌هایشان به شهادت رسیدند.

بدیهی است که آن شاعران، شرایط مساعد امروزی را نداشتند. ایشان در سخت‌ترین احوال و در زیر فشار حکومت‌های ستمگر از عرض ارادت و وفاداری به خاندان اهل بیت علیهم السلام فروگذار نکردند. شاعران بزرگواری نظیر متنبی و دعبل خزاعی و ابوهارون العبدی، و ابوالشیص و ابوفراس و طغرای اصفهانی در راه عقیده و عشق به اهل بیت عصمت، و ارادت به ساحت امیرالمؤمنین علیه السلام مظلومانه به شهادت رسیدند.

ابوالطیب متنبی شاعر بزرگ کوفی و شیعی مذهب بر اثر زجر و نامالیماتی که جابران حکومت عباسی بر او تحمیل کردند، ناچار به جلای وطن شد و به شام هجرت کرد.

متنبی به سبب فشارهای دولتمردان برای منع او از سرودن مدح برای علی عَلِيٍّ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در یک دوبیتی چنین می‌گوید:

تَرْكْتُ مَدْحِي لِלוَصِيِّ تَعَمُّدًا      إِذْ كَانَ وَصْفًا مُسْتَطِيلًا كَامِلًا  
وَإِذَا اسْتَطَالَ الشَّيْءُ قَامَ بِنَفْسِهِ      وَصِفَاتُ ضَوْءِ الشَّمْسِ يُذْهِبُ بَاطِلًا

از مدح وصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمداً دست کشیدم زیرا علی عَلِيٍّ خود وصف کامل است. توصیف نور خورشید ضرورتی ندارد، وقتی چیزی در کمال باشد بر پای خود می‌ایستد

۲. با تحقیق و مجاهدت عالم ربانی آیه‌الله سید حسن صدر، نام چند هزار کتاب تاریخی اثر دانشمندان شیعی، از ابوذر غفاری و میثم تمار تا پایان عصر خلافت منحوس عباسیان، آمده است که خود اقدامی شگرف و شایان تحسین است.

### عبدالله بن معتمر عباسی

در بین ۳۷ تن خلیفه عباسی که مدت پنج قرن با شدت‌ها و ضعف‌هایشان بر اریکه حکمرانی تکیه زدند فقط از عبدالله بن معتمر عباسی که فقط یک روز بر کرسی خلافت بود و سپس کشته شد، قصیده‌ای در مدح علی عَلِيٍّ و رثای عاشورا بر جای مانده است. چند بیت از قصیده این خلیفه دانشمند و شاعر تقدیم می‌گردد:

رَأَيْتُ الْحَجِيجَ فَقَالَ الْعُدَاةُ      سَبَّ عَلِيًّا وَبِنْتَ النَّبِيِّ  
أَأَكَلُ لَحْمِي وَأَحْسُو دَمِي؟      فَيَا قَوْمُ لَعَلَّجِبِ الْأَعْجَبِ  
عَلِيٌّ يَظُنُّونَ بِي بُغْضُهُ      فَهَلَّا سَوَى الْكُفْرِ ظَنُّوهُ بِي  
إِذَا لَاسَقَتْنِي غَدًا كَفُّهُ      مِّنَ الْحَوْضِ وَالْمَشْرِبِ الْأَعْذِبِ

در رثای زائران حج (کاروان امام حسین عَلِيٍّ) اشعاری سرودم، پس دشمنان تکلیف کردند که من بر علی عَلِيٍّ و فاطمه (س) دخت پیامبر



دستام دهم. آیا من گوشت تن خود را بخورم و خون خود را بیاشامم؟ ای مردم! آیا این شگفت‌ترین شگفتی‌ها نیست؟ درباره‌ی من گمان برده‌اند که به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ کینه دارم. آیا این گمان به من غیر از کفر است؟ در این صورت من فردای محشر، آب گوازای حوض کوثر را از دست علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نخواهم نوشید.

حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ علاوه بر جنبه‌ی امامت حقه که مسئله اعتقادی شیعیان است از دیدگاه دانشمندان و مذاهب و خاورشناسان دانشمندی متبحر و خطیبی متخصص و وارسته و ادیب و شاعر عرب و قرآن ناطق شمرده می‌شود.

### ابوالأسود

سید شریف مرتضی در کتاب *الغرر والدرر* از قول محمد بن یزید نحوی می‌نویسد: قبیله بنی قشیر در بصره با ابوالأسود به مشاجره پرداختند. پس ابوالأسود چنین سرود:

يقول الأردلون بنو قشیر	طوال الذهر لا تنسی علیاً
أحبُّ محمداً حباً شديداً	وعباساً وحمزة والوصياً
أحببهم لحب الله حتى	أجى اذا بُعثت على هویاً
فإن كان حُبهم رُشداً أصبه	ولست بمُخطئٍ إن كان غیاً

اراذل بنی قشیر یاهو می‌گویند. (من گویم) درازی روزگار موجب فراموشی نام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ نمی‌شود. من به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عشق می‌ورزم، و به عباس و حمزه و وصی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان را به دلیل عشق به خدا دوست دارم، تا آنگاه که به عشق آنان از گور برخیزم. اگر عشق به آنان کمال رشد است، من به آن رسیده‌ام، و من هرگز به اشتباه نرفته‌ام حتی اگر گمراهی باشد.

هنگامی که خبر شهادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابوالأسود رسید آن قدر گریست که دنده‌های او از یکدیگر تشخیص داده می‌شد. سپس این مرثیه را سرود:

ألا أبلغ معاوية بن حرب	فلا قرَّت عُيونَ السَّامِثِینَا
أفي الشَّهرِ الصَّیامِ فَجَعْتُمُونَا	بخیر النَّاسِ طُرّاً أَجْمَعِینَا
قَتَلْتُمْ خَیْرَ مَنْ رَكِبَ المَطَايَا	وفارِسَهَا وَمَنْ رَكِبَ السَّفِینَا
وَمَنْ لَیْسَ النِّعَالَ وَمَنْ حَذَاهَا	وَمَنْ قَرَأَ المَثَانِی وَالمَثِینَا
إِذَا اسْتَقْبَلَتْ وَجَهَ اَبِی حَسِینِ	رَأیتَ البدرِ راعِ النَّاطِرِینَا
لقد علمت قریش حیث کانت	بأنَّکَ خَیرُهَا حَسَباً وَدِیناً

هان! به معاویه بن حرب برسان این سخن را، خواهانم که ملامت‌کنندگان بر ما کور شوند. در ماه رمضان با کشتن برترین انسان روی زمین، بر ما فاجعه روا داشتند. بهترین سوارکار میدان کارزار، و برترین ناخدای کشتی رهبری را کشتید. آن که نعلین می‌پوشید و خود آن را تعمیر می‌کرد، و آن که آیات مثنوی را از حفظ بیان می‌کرد. هرگاه روی پدر حسین علیه السلام را می‌دید، گویی که چشم‌ها، ماه شب بدر را می‌بینند. قبیله قریش هر جا بودند دانستند که تو ای علی! بهترینی از حسب و دینداری.

### ابوتمام حبیب بن اوس

ابوتمام حبیب بن اوس طایبی شاعر بزرگ شیعی است که در عصر امام ابو جعفر حضرت جواد علیه السلام می‌زیست. عموم نویسندگان و روایان او را از پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.

ابوتمام قصیده (رائیه) مفصلی دارد که پنج بیت از آن نقل می‌شود:

وَيَوْمَ الْغَدِيرِ اسْتَوْضَحَ الْحَقُّ أَهْلَهُ  
 بِفَيْحَاءٍ لَا فِيهَا حِجَابٌ وَلَا سِتْرٌ  
 أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَدْعُوهُمْ بِهَا  
 لِيُقَرَّبَهُمْ عُرْفَ وَيَنْهَاهُمْ نُكْرَ  
 يَمُدُّ بِضَبْعِيهِ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ  
 وَلِيُّ وَمَوْلَاكُمْ فَهَلْ لَكُمْ خَبْرٌ  
 يَرُوحُ وَيَغْدُو بِالْبَيَانِ لِمَعَشَرٍ  
 بِرُوحٍ بِهِمْ غَمْرٌ وَيَغْدُو بِهِمْ غَمْرٌ  
 فَكَانَ لَهُ جَهْرٌ بِاثْبَاتِ حَقِّهِ  
 وَكَانَ لَهُمْ فِي بَزْهِمْ حَقُّ جَهْرٍ

در روز غید غدیر حقیقت بر اهل حق آشکار گشت، در بیابان فیحا بدون هیچ حجاب و پرده پوشی. رسول الله ﷺ مردم را به واقعیت دعوت فرمود، تا آنان را به حقیقت نزدیک کند و از زشتی‌ها باز دارد. مولا را به دو دست برگرفت که سپیدی زیر بغل دیده شد. در حالی که او فرمود: علی عليه السلام ولی و مولای شماست. آیا خبر دارید؟ علی بامدادان و شبانگاهان با بیان شریف خود بر جماعت سخن گفت، تا جهل را از ذهن آنان بزدايد. مولا در اثبات حق خویش آشکارا بیان مطلب می فرمود، و آن جماعت در سلب حقوق علی عليه السلام آشکارا دست به کار شدند.

### قطعه‌ای از ابودهبیل جُمحی

ابن قتیبه در کتاب *الشعر والشعراء* می نویسد: وهب بن ربیعۀ مکنی به ابودهبیل جمحی شاعری خوش بیان بود و از جمله شاعران شیعی به شمار می رفت. در کتاب *الغرر والدرر* از قول ابودهبیل در رثای حضرت امام حسین عليه السلام چنین آمده است:

تَبِيْتُ النَّشَاوِي مِنْ أَمِيَّةٍ نَوْمَا  
 وَبِالطَّفِ قَتَلِي مَا يَنَامُ حَمِيمُهَا  
 وَمَا أَفْسَدَ الْإِسْلَامَ إِلَّا عَصَابَةٌ  
 تَأْمُرُ نَوَاكَاها فِدَامَ نَعِيمُهَا  
 فَصَارَتْ قَنَاءُ الدِّينِ فِي كَفِّ ظَالِمٍ  
 إِذَا إِعْوَجَّ مِنْهَا جَانِبًا لَا يُقِيمُهَا

سرمرستان بنی امیه در حال خواب و مستی اند، و در کر بلا کشتگان

افتاده‌اند و کبوترانشان خواب ندارند. اسلام را جز این گروه تباه نکردند، گروهی که احمق‌هایشان بر کرسی حکومت‌اند و در نعمت‌ها غرق‌اند. سرچشمه شریعت در کف ستمگران است. هر گوشه از این بنا که فرو ریزد، ستمگرها آن را ترمیم نمی‌کنند.

### ابوالعلاء معری

احمد بن عبدالله بن سلیمان در سال ۳۶۳ ه.ق در شهر معرةالنعمان به دنیا آمد و مدت هشتاد سال در جهان خاکی زیست. او دانشمندی متفکر، فیلسوفی ممتاز و شاعری توانا و بی‌رقیب بود.

شرح احوال ابوالعلاء در این مختصر نمی‌گنجد. فقط در همین حد اشاره می‌کنیم که گروهی او را ملحد و بیرون از دین الهی می‌شمارند و بالعکس، گروهی او را می‌ستایند؛ و فی‌الجمله هم در حیرت‌اند که از لحاظ عقیدتی او را چه بنامند؟ آیا دانشمندی شیعی است؟ و یا پیرو مذهب دیگری است؟

در حقیقت ابوالعلاء معری انسانی والاگهر، حساس، با عاطفه و باحیا بوده است. او از ستم‌های فردی و اجتماعی و از هرگونه ستمگری بیزار بود. هنگامی که قلب لطیف ابوالعلاء بر حال زنبور عسل می‌سوزد که چرا انسان‌ها محصول زحمت زنبور را به غارت می‌برند، طبیعی است که از حادثه قتل بزرگ‌مرد تاریخ، امیرالمؤمنین علیه السلام به تنگ می‌آید و طبیعی است که فاجعه کربلا او را عمیقاً متأثر می‌سازد. به صراحت باید گفت که به استناد سروده‌هایش، او معتقد به جهان دیگر است. خداپرستی او ریشه‌دار و برتر از یکتاپرستی عوام است. اگر ابوالعلاء را بی‌دین و کافر بشماریم و ستمگران تاریخ نظیر حجاج یوسف ثقفی را که به حج می‌رفته

و نمازگزار بوده است مسلمان بشماریم، زهی بی انصافی و بی خبری است.

ابوالعلاء معری مردی پاک سرشت بود و از جمله ناراضیان جهان شمرده می شود.

اینک ابیاتی از سروده های ابوالعلاء را در مدح حضرت مولی الموحدین نقل می کنیم:

أَشْكُرُ اللَّهَ إِنْ الْفِعْلَ أَمْرَ	أَمَرَ الْوَاحِدُ فافْعَلْ مَا أَمَرَ
أَدْرِكُ الطَّرْفَ الْمَدَى حَتَّى ظَهَرَ	أَظْهَرَ الْخُفْيَةَ وَأَضْمَرَ قَلَمًا
فَلَقَدْ صَحَّ قِيَاسٌ وَاشْتَهَرَ	أَيُّهَا الْمُلْحَدُ لَا تَعْصِي التُّهَى
فَهُوَ كَالرَّبِيعِ خَلَا ثَمَّ عَمَرَ	إِنْ تَعُدَّ فِي الْجِسْمِ يَوْمًا رَوْحُهُ
زُمَرٌ وَارِدَةٌ إِثْرَ زُمَرِ	وَهِيَ الدُّنْيَا أَذَاهَا أَبَدًا
أَعْتَيْقُ سَادَ فِيهَا أَمَّ عَمَرَ	يَا أبا السَّبْطَيْنِ لَا تَحْفَلْ بِهَا

امر خداوند است، پس به فرمان او عمل کن. خدای را سپاس گوی که فرمان به عمل از او امر اوست. پنهانی ها را آشکار کرد و بسیاری را پنهان داشت. و چشم ها اندک محدوده را می بیند مگر که ظاهر شود. ای بی دین، از نهی الهی سرپیچی مکن. به تحقیق که ترازو دقیق است و روشن. هرگاه روح انسان روزی به جسم بازگردد، آن روح به خانه ای بازمی گردد که گاهی خالی و گاهی پر است. آزار و صدمه این جهان همیشگی است. گروهی به دنبال گروه دیگر وارد می شوند. ای پدر دو سبط پیامبر، بر دنیا اعتنایی مکن، که ابوبکر حاکم است یا عمر.

مناسب است که دو بیت از ابوالعلاء در رثای اهل بیت علیهم السلام در اینجا

نقل کنیم:

وعلى الذّهر من دماء الشهداء  
 فهُما في أواخر الليل فجران  
 على و نجلیه شاهدان  
 وفي اوائله شفقان  
 از خون دو شهید، علی و فرزندش، دو شاهد بر چهره روزگار نقش  
 بسته است. این دو شاهد در تاریکی شب دو سپیدی فجرند، و در  
 شامگاه دو شفق سرخ‌اند.

### ابونواس

حسن بن هانی (ابونواس) در سال ۱۴۱ ه.ق در اهواز به دنیا آمد. ابونواس به بصره و سپس به بغداد رفت و در آن شهر زیست. او در فنون ادبی یگانه عصر بود.

بر ابونواس خرده گرفتند که «با وجود شیعه بودن، علاقه‌ای به سرودن شعر در شأن اهل بیت علیهم‌السلام از تو دیده نمی‌شود و ساکت مانده‌ای». پس او چنین سرود:

قيلَ لي أنتَ أشعرُ النَّاسِ طُراً  
 لكَ من جَوْهرِ القَريضِ مَدِيحٌ  
 إذ تَفوّهتَ بِالكلامِ البَديهِ  
 يُثمِرُ الذُّرَّ في يَدَي مُجتَنِبِهِ  
 فَعلى ما تَرَكتَ مَدحَ ابنِ موسى  
 والخِصالَ الَّتِي تَجَمَعَنَ فِيهِ  
 قلتُ لا أَسْتَطيعُ مَدحَ إمامٍ  
 كانَ جبريلُ خادماً لأبِيهِ  
 قَصَرتُ ألسُنَ الفِصاحَةِ عَنهُ  
 ولِهذا القَريضُ لا يَحْتَوِيهِ

به من گفته شده که تو از همه مردم شاعرتری، هنگامی که صریح و بالبدیهه به سخن آیی. درخت گوهر نظم و مدیحه‌سرایی تو، میوه گوهر و در شاهوار به دست چیننده می‌دهد. پس به چه معناست که مدح فرزند موسی را که همه خصال نکو در او جمع است رها کرده‌ای؟ گفتم: من نمی‌توانم مدح امامی کنم که جبرئیل خادم پدر او بوده است. زبان فصاحت درباره او کوتاه شد و به این سبب او در

شعر نمی‌گنجد.

### ابن بحتری طایی

ابو عبادة ولیده بن عبید بن یحیی بن بحتری طایی، شاعر قرن سوم، امیر شاعران عصر خود، بزرگ ارباب فصاحت روزگار بوده است. این شاعر شیعی با دعبل خزاعی دوست و مانوس بود. او در مدح اهل بیت می‌گوید:

يَسَابِغُ عِلْمَ اللَّهِ أَطْوَادُ دِينِهِ      فَهَلْ مِنْ نَفَادٍ إِنْ عَلِمْتَ لَاطْوَادِ  
 نَجُومٌ مَتَى نَجْمٌ خَبَا مِثْلُهُ بَدَا      فَصَلِّ عَلَى الْخَابِي الْمُهَيَّمِنِ وَالْبَادِي  
 عِبَادٌ لِمَوْلَاهُمْ مُوَالِي عِبَادِهِ      شُهِدُوا عَلَيْهِمْ يَوْمَ حَشْرِ وَإِشْهَادِ  
 هُمْ حُجَجُ اللَّهِ إِثْنَتِي عَشْرَةَ مَتَى      عَدَدَتِ فَتَانِي عَشْرَهُمْ خَلْفَ الْهَادِي  
 بِمِيلَادِهِ الْأَنْبَاءُ جَاءَتْ شَهِيرَةٌ      فَأَعْظَمَ بِمَوْلُودٍ وَأَكْرَمَ بِمِيلَادِ

بلندمرتبه‌های دین خدا، سرچشمه‌های دانش‌اند. آیا این کوه‌های سرفراز را فنایی هست؟ ستارگانند. هرگاه یک ستاره غروب کند، شبیه آن طلوع می‌کند. پس درود فرست بر پنهان‌شونده و آن طلوع‌کننده. بندگان برای سرورشان، و آن سروران در روز حشر و قیامت بر آن بندگان شاهدند. ایشان دوازده حجت الهی‌اند در شمارش که دوازدهمین ایشان فرزند و جانشین هادی است. بر تولد او خبرهای روشن و مدلل آمده، پس تولد او را گرامی و معزز بدار.

### دعبل خزاعی

دعبل خزاعی در عصر حضرت رضاع‌الایلی می‌زیست. او مدایح و قصائد متعددی دارد؛ از جمله آنها منظومه‌ای در روز شهادت حضرت علی بن موسی الرضاع‌الایلی است.

گویند که مأمون عباسی، روزی بر دعبل اصرار ورزید و به او امان داد

تا منظومه تند و پرمعنای خود را در محضر او بخواند. پس دعبل چنین خواند:

قبران في طوس خيرُ الناس كُلُّهم      وَشَرُّهُمُ كُلُّهُمُ هَذَا مِنَ الْعَبْرِ  
 ما يَنْفَعُ الرَّجْسَ مِنْ قُرْبِ الزَّكِيِّ وَلَا      عَلَيَّ الزَّكِيُّ بِقُرْبِ الرَّجْسِ مِنْ ضَرَرٍ  
 هيهات! كُلُّ امْرِئٍ رَهْنٌ بما كَسَبَتْ      يَدَاهُ فَخُذْ ما شِئْتَ أَوْ قَدَّرْ

دو قبر است در طوس؛ یکی پاک و مقدس از نسل بهترین انسان‌ها، و دیگری قبر شرورترین مردم، این خود از عبرت‌هاست. ناپاک را از نزدیک بودن به پاک، بهره‌ای نیست؛ و پاک نیز از نزدیک شدن ناپاک زبانی نخواهد دید. هیهات! هر کس مرهون عمل دست‌های خویش است. اینک آن چه را میل داری برگزین و یا رهاکن.

هنگامی که دعبل قصیده خود را خواند مأمون سربند خود را بر زمین انداخت و گفت: به خدا سوگند که درست گفתי ای دعبل.

### قیس بن عمر

قیس بن عمر بن مالک از قبیله بنی حارث بن کعب و مشهور به نجاشی، از جمله شیعیان علی علیه السلام بود و در تمام پیکارها حضور داشت.

او بر شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام که به دست همسرش جعده دختر اشعث بن قیس الکندی، مسموم گردید سروده است:

جَعْدَةُ أَبَكِيه وَلَا تُسَامِي      بَعْدَ بُكَاءِ الْمُعْوَلِ الثَّائِلِ  
 لَمْ يُسْبِلِ السَّتْرَ عَلَيَّ مِثْلِهِ      فِي الْأَرْضِ مِنْ حَافٍ وَمِنْ نَاعِلِ  
 كَانَ إِذَا شَبَّتَ لَهُ نَارُهُ      يَرْفَعُهَا بِالسَّنْدِ الْعَامِلِ  
 كَمَا يَرَاهَا بَائِسٌ مُرْمَلٌ      أَوْ قَرْدٌ قَوْمٍ لَيْسَ بِالْأَهْلِ  
 يُغْلِي بِهَا اللَّحْمَ فَحَتَّى إِذَا      أَنْضَجَ لَمْ يُغْلِي عَلَيَّ آكِلِ  
 أَعْنِي الَّذِي أَسْلَمْنَا هَلَكُهُ      لَلزَّمَنِ الْمُسَرِّحِ الْحَائِلِ



ای جعده بر او گریه کن اما صدایت را بلند مکن؛ بعد از شیون و زاری زنان فرزند از دست داده. هرگز بر روی کره ارض، برهنگان و یا پوشندگان کفش، مانند چنین انسانی از دست نداده بودند. هنگامی که آتش اجاق مطبخ او روشن می شد، او شعله های آتش را بلند و فروزان می ساخت. تا بینوایی بی زاد و توشه هم بتواند بهره مند شود، یا آن کس که اهل و منزلی ندارد. با آن آتش گوشت می پخت، و آنگاه که پخته می شد او بر خورندگان سخت نمی گرفت. غرض این که، او با شهادتش ما را به دست روزگاردروغ پرداز حيله گر سپرد.

### نابغه جعدی

حَبَّان بن قیس مضرى مشهور به نابغه جعدی با عمری دراز زیست. سید شریف علی بن صدرالدین مدنی در کتاب *طبقات الشیعه* می نویسد که امیرالمؤمنین علیه السلام به سوی صفین حرکت کرد و نابغه به همراه ایشان بود.

پس روزی در برابر آن حضرت برپا ایستاد و چنین سرود:

قَد عَلِمَ الْمِصْرَانُ وَالْعِرَاقُ	إِنَّ عَلِيًّا فَحَلُّهَا الْعِتَاقُ
أَبْيَضُ جَحْجَاحٍ لَهُ رَوَاقُ	وَأُمُّهُ غَالٍ بِهَا الصِّدَاقُ
أَكْرَمُ مَنْ شُدَّ بِهِ نِطَاقُ	إِنَّ الْأُولَى جَارُوكَ لَا أَفَاقُوا
لَهُمْ سِبَاقٌ وَلَكُمْ سَبَاقُ	قَد عَلِمْتَ ذَلِكَمُ الرِّفَاقُ
سُقْتُمْ إِلَى نَهْجِ الْهُدَى وَسَاقُوا	إِلَى الَّتِي لَيْسَ لَهَا عِرَاقُ

فِي أَهْلِ عَادَتِهَا النِّفَاقُ

مصر و شام و عراق دانستند که همانا علی علیه السلام قهرمان آزادمرد و نام آور این بلاد است. او سید و سرور خورشیدمثال و صاحب خیمه و خرگاه است که مادرش به وجود بر بهای خود افزوده است. او گرمای ترین انسانی است که کمر بند رزم به قامتش بسته شد و جاهلانه بر او ستم ورزیدند. از پیشینه هر گروه، مردم می دانند که شما به راه راست رهنمون شدید. اما جماعت در راهی رفتند که اصالت نداشتند، چون عادت ایشان بر نفاق و دورویی بود.



## شاعرانی که افتخار مدح اهل بیت را داشته‌اند

۱. ابن بسام ابوالحسن علی بن محمد بغدادی شاعر شیعی (ف ۳۳۲ ه.ق).
۲. ابن تعاویذی ابوالفرج محمد بن عبدالله الکاتب متولد ناحیه کرخ بغداد، (ف ۵۵۳ ه.ق).
۳. ابن الحجاج بغدادی ابوعبدالله حسین بن احمد شاعر شیعی (ف ۳۹۱ ه.ق در ناحیه نیل مصر).
۴. ابن خالویه شیخ ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف بن مهجور فارسی که در سال ۳۷۰ ه.ق در شهر حلب دیده فرو بست.
۵. ابن الرومی علی بن عباس بن جریج در سال ۲۷۶ ه.ق در بغداد وفات یافت.
۶. ابن هانی اندلسی، محمد بن هانی با کنیه ابوالقاسم مغربی (ف ۳۶۲ ه.ق).
۷. ابن الهباریه محمد بن محمد بن صالح هاشمی بغدادی در سال ۴۶۰ و

- یا ۵۰۴ ه.ق. در کرمان وفات یافت.
۸. ابن هرمه قرشی شاعر قرن سوم و هم عصر عبدالله بن معتمر عباسی.
۹. ابواحمد عبیدالله والی بغداد و خراسان، شاعر شیعی و مداح اهل بیت علیهم السلام (ف ۳۰۰ ه.ق).
۱۰. ابوالاسود الدؤلی، خطیب و عالم نحوی و شاعر قرن اول و از شاگردان علی بن ابیطالب علیه السلام.
۱۱. ابوتمام، حبیب بن اوس شاعر معاصر قرن دوم و سوم معاصر حضرت جواد امام نهم علیه السلام (ف ۲۳۲ ه.ق در بغداد).
۱۲. ابوالحسن علی بن احمد بن نوبخت شاعری از خاندان نوبختی و شیعی مذهب و متوفی در سال ۴۱۶ ه.ق.
۱۳. ابوالحسن علی بن عبدالله از جمله شاعران شیعی متقدم و مداح اهل بیت علیهم السلام بود.
۱۴. ابودهبیل جمحی نامش وهب بن ربیع شاعری شیعی و یمنی، مرثیه سرای اهل بیت علیهم السلام بود.
۱۵. ابوالشیص محمد بن عبدالله بن رزین شاعر شیعی و هم عصر حضرت رضا علیه السلام و مقتول به سال ۱۹۶ ه.ق.
۱۶. ابوالطفیل عامر بن ائله از ملتزمان رکاب علی علیه السلام و از جمله شعرای شیعی بود.
۱۷. ابوالعباس الفضل بن عباس بن عتبه از شاعران شیعی و برجسته صدر اسلام است.
۱۸. ابوالعلاء معری فیلسوف و شاعر و دانشمند قرن چهارم و پنجم (ف ۴۴۹ ه.ق در معرفة النعمان).

۱۹. ابوعلی احمد بن محمد بن حسن اصفهانی شاعری شیعی و فاضل متوفی (ف ۴۲۱ ه.ق).
۲۰. ابوالغوث طهوی نامش اسلم بن مهوز شاعر و مداح شیرین سخن اهل بیت علیهم‌السلام در قرن سوم ه.ق.
۲۱. ابوفراس حارث بن حمدان شاعر یکه‌سوار شیعی و مقتول به سال ۳۲۰ ه.ق.
۲۲. ابو محمد عبدالله بن محمد کاتب اصفهانی، شاعر نغزگفتار شیعه در قرن چهارم و معاصر صاحب بن عباد.
۲۳. ابو محمد عبدالله بن احمد مشهور به قاضی بغداد، شاعر و خطیب توانا و عالم در کلام فقه (ف ۳۳۱ ه.ق).
۲۴. ابونواس حسن بن هانی معاصر حضرت رضاء علیها‌السلام متولد در اهواز و متوفی در بغداد بود، وی در مدح حضرت رضاء علیها‌السلام سخن دارد.
۲۵. ابوهارون العبدی عماره بن جوین شاعر شهید و مخلص‌ترین شاعر اهل بیت علیهم‌السلام و مرثیه‌گوی عاشورا و معاصر حضرت صادق علیه‌السلام.
۲۶. اسحاق و عبدالله فرزندان غالب اسدی والبی از معاصران حضرت صادق علیه‌السلام و از شاعران و مصنفان شیعی می‌باشند.
۲۷. اقساسی عزالدین کوفی شاعر شیعی، مردی باوقار و بزرگوار که در ۵۹۳ ه.ق در هشتاد سالگی وفات یافت.
۲۸. التّنوخی ابوالقاسم علی بن محمد اهل انطاکیه و قاضی شهرهای بصره و اهواز. شاعری شیعی (ف ۳۴۲ ه.ق در بصره).
۲۹. التّهامی علی بن محمد بن حسن اهل جبل شام در قرن چهارم ه.ق زیست. شاعری انسان‌دوست و مداح اهل بیت علیهم‌السلام بود.

۳۰. جعفر بن عَفَّان شاعر معاصر حضرت صادق علیه السلام بود و در منقبت اهل بیت علیهم السلام شعر می سرود.
۳۱. حسن بن ابی قتاده. نامش علی بن محمد بن حفص از اهالی قم و از معاصران مأمون عباسی که شاعری شیعی بود.
۳۲. حسین بن دعبل نامش رزین بن علی، شاعر شیعی و ادیب عالم و معاصر حضرت رضا علیه السلام بود.
۳۳. الحصکفی الخطیب ابوالفضل یحیی بن سلام، شاعر اهل بیت علیهم السلام (ف ۵۵۳ ه.ق).
۳۴. حلّی صفی الدین عبدالعزیز ابن سرایا مدایحی در شأن علی علیه السلام دارد (ف ۷۵۰ ه.ق).
۳۵. حمیری، سید بن محمد ابوهاشم، معاصر حضرت صادق علیه السلام و از شعرای پاکدل شیعه بود.
۳۶. حیص و بیص ابوالفوارس، یکی از مشاهیر فضل و ادب است. وی در سال ۵۷۴ ه.ق درگذشت و در کنار دو امام بزرگوار حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام مدفون است.
۳۷. الخبّاز البلدی ابوبکر محمد بن احمد بن حمدان. وی حافظ قرآن و شاعری شیعی بود و مراثنی جانسوزی دارد.
۳۸. خوارزمی، شیخ ابوبکر محمد بن عباس از بزرگان تشیع و اهل آمل، شاعر قرن سوم ه.ق و صاحب قریحه و هوش سرشار بود.
۳۹. داود بن القاسم جعفری، شاعر عاشق و علاقه مند به اهل بیت علیهم السلام بود. این شاعر در سال ۴۱۰ ه.ق درگذشت.
۴۰. دعبل خزاعی، محمد و کنیه اش ابوعلی. وی شاعر ویژه حضرت

رضاء علیه السلام بود.

۴۱. دیک الجن ابو محمد عبدالسلام که مرثیه بسیار سوزناکی دارد (ف ۲۳۶ ه.ق).

۴۲. الزاهی علی بن اسحاق بن خلف بغداد از جمله شاعران اهل بیت علیهم السلام بود (ف ۳۵۲ ه.ق).

۴۳. زبرقان، منصور بن زبرقان نمری. وی معاصر هارون الرشید بود. هارون فرمان قتل وی را صادر کرد اما پیش‌تر از اجرای حکم، منصور زبرقان درگذشت. وی مرثیه‌ای جانسوز در مقام حضرت زهرا علیها السلام دارد.

۴۴. عبدالسلام الشاعر. نامش ابوالحسن محمد بن عبیدالله و معاصر عضدالدوله دیلمی بود. این شاعر شیعی در سال ۳۹۳ ه.ق درگذشت.

۴۵. سوسی، امیر ابو عبدالله محمد بن عبدالعزیز بن محمد سوسی. از مداحان مرثیه‌پرداز اهل بیت علیهم السلام بود.

۴۶. شریف ابوالحسن علی بن محمد، شاعر اهل بیت علیهم السلام بود و در قرن سوم ه.ق در بغداد می‌زیست.

۴۷. شیخ رضی از سادات و نواده‌های حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و شاعری زبردست در قرن چهارم ه.ق می‌باشد.

۴۸. شیخ ابوالحسن علی بن احمد جرجانی از شاعران سرشناس شیعی بود و مدایح سوزناکی درباره آل هاشم دارد.

۴۹. الطغریایی الاصفهانی شاعر شیعی و سراینده قصیده لامیه العجم بود. وی در سال ۵۱۵ ه.ق به دست برادر سلطان مسعود به قتل رسید.

۵۰. عبدالله بن ایوب جزینی اصفهانی متولد لبنان، از ملتزمان حضرت رضاء علیها السلام بود. وی در رثای آن حضرت مرثیه‌ای دارد.

۵۱. عبدالله بن غالب اسدی از معاصران حضرت صادق علیه السلام بود که مدایحی دربارهٔ اهل بیت علیهم السلام دارد.
۵۲. العبدی سفیان بن مصعب شاعر کوفی و مداح اهل بیت علیهم السلام و از ملتزمان درگاه امام صادق علیه السلام بود.
۵۳. عقبه بن عمرو سهمی از قبیلهٔ بنی سهم بن عون بن غالب. وی اولین مرثیه‌پرداز در سوگ حسین علیه السلام بود.
۵۴. علم‌الهدی (سید مرتضی) پیشوای ادبیات و کلام و لغت و شعر و نحو و فقه در قرن چهارم و پنجم.
۵۵. العونی ابو محمد طلحة، مشهور به العونی، شاعر مدیح سرای اهل بیت علیهم السلام بود.
۵۶. علی بن عبدالله بن وصیف‌الناشی، شاعر قرن سوم ه.ق و از مداحان سرشناس اهل بیت علیهم السلام بود.
۵۷. غالب بن عثمان همدانی (از شهرهای یمن) شاعر و محدث و زیدی مسلک و از مصنفان شیعی بود.
۵۸. فرزددق شاعر مشهور شیعی قرن اول هجری، نامش همام و کنیه‌اش ابوفراس بن غالب بن صعصعه بود.
۵۹. الفصیحی ابوالحسن علی بن محمد اهل استرآباد و مشهور به الفصیحی بود.
۶۰. کثیر عزه با کنیهٔ ابوصخر بن عبدالرحمن بن ابی‌جمعه از زبردست‌ترین شعرای اسلامی شمرده می‌شود (ف ۱۷۵ ه.ق).
۶۱. کشاجم الرملی محمد بن حسن و یا حسین بن سندی شاهک از مداحان اهل بیت علیهم السلام بود (ف ۳۵۰ ه.ق).



۶۲. کعب بن زهیر عرب. قصیده‌ای نغز در مقام حضرت رسول اکرم ﷺ سرود و حضوراً به عرض رساند.
۶۳. کمیت بن زهیر مضرى اسدى از شاعران شیعه امامیه بود که سربازان یوسف بن عمر در سال ۱۲۶ ه.ق او را کشتند.
۶۴. متنبی ابوالطیب احمد بن الحسین بن عبدالصمد کوفی. شاعر شیعی که در رمضان ۳۵۱ ه.ق به قتل رسید.
۶۵. محمد بن وهیب ابوالقاسم حمیری بغدادی. از جمله شاعران شیعی قرن سوم ه.ق.
۶۶. المرزبانى محمد بن عمران از اهالی خراسان و شاعر شیعی که ابیاتی نغز سرود. وفاتش در بغداد به سال ۳۸۷ ه.ق بود.
۶۷. مسلم بن قبه، غلام بنی هاشم، از شاعران اوائل اسلام بوده که در باب عاشورا مرثیه‌ای سرود.
۶۸. المفجّع احمد بن عبدالله بصرى از شاعران شیعی و از استادان نحو بود. وی در سال ۳۲۰ ه.ق درگذشت.
۶۹. مهیار، ابوالحسن مهیار بن مرزویه دیلمی، از شاگردان شریف رضی و از شعرای برجسته شیعی بود. وفات مهیار را به سال ۴۲۸ ه.ق ثبت کرده‌اند.
۷۰. نابغه جعدی، حبان بن قیس مضرى شاعر کهنسال شیعی (ف ۲۲۰ ه.ق).
۷۱. نجاشی قیس بن عمر شاعر شیعی قرن اول هجری قمری که در باب قضیه صفین اشعاری دارد.
۷۲. نصر بن احمد ابوالقاسم بصرى، شاعر مردمی و علاقه‌مند به

اهل بیت علیهم‌السلام (ف ۳۱۷ ه.ق در بصره).

۷۳. الوزير ابو محمد عبدالحمید بن عبدون اندلسی و عاشق اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه علی علیه‌السلام بود. (ف ۵۲۹ ه.ق در مصر).

۷۴. وزیر المهلبی، ابو محمد حسن بن محمد بن هارون، شاعری فرزانه و مردی نیکوسیرت. او را از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام شمرده‌اند (ف ۳۵۲ ه.ق).

## فهرست اعلام

- ابان بن تغلب: ۹۸، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۶۸، ۸۶، ۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۸۰
- ابان بن عثمان الاحمر: ۹۷، ۹۸، ۱۳۷
- ابراهيم بن محمد (ابواسحاق): ۱۰۱
- ابراهيم بن محمد الثقفي: ۱۳۹
- ابراهيم بن محمد بيهقي: ۸۴، ۱۱
- ابراهيم بن محمد ثقفي: ۱۰۸، ۱۰۹
- ابن ابى الاصبع (زكى الدين): ۷۱
- ابن ابى الحديد: ۱۳، ۳۲، ۱۷۲
- ابن ابى العقيل: ۲۳، ۱۴۳
- ابن البطريق: ۲۳
- ابن الجنيد: ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۶۲
- ابن التجار: ۵۵
- ابن النديم: ۱۵، ۱۶، ۴۲، ۵۷، ۶۵، ۶۷
- ابن باويه: ۲۳، ۳۷، ۱۱۴، ۱۴۴، ۱۸۸
- ابن حجر: ۱۱، ۳۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۱۶
- ابن ابى حنيفة: ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۶، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۹
- ابن حمزه عمادالدين: ۱۴۶
- ابن داود (محمد بن احمد بن داود): ۱۵۰
- ابن درستويه: ۲۷، ۶۱، ۶۴، ۶۵
- ۱۹۹، ۲۰۱
- ۲۱۳، ۲۴۵
- ۱۷۷، ۲۲۱

ابوالقاسم زجاج: ۴۱	ابن شهر آشوب: ۱۷، ۳۶، ۸۴، ۱۱۱
ابوبصیر یحیی اسدی: ۱۳۷، ۱۶۸	۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۴، ۱۳۳
۱۶۹، ۱۷۰	۱۵۶، ۱۷۹
ابوبکر محمد بن حسن زبیدی: ۴۳	ابن صباغ مالکی: ۲۲
۶۰، ۷۶	ابن عباس: ۱۲، ۱۸، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴
امام محمد باقر(ع): ۴۴، ۱۰۲، ۱۰۴	۱۹۳، ۱۹۴
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۴، ۱۳۷، ۱۴۷، ۱۶۸	ابن فارس: ۱۲، ۷۷
ابوحامد غزالی: ۴۸	ابن فورک: ۹۶
ابوحذیفه معتزلی: ۱۸۳	ابن قتیبه: ۱۲، ۴۵، ۷۵، ۸۲، ۸۶، ۹۳
ابوحمره ثمالی: ۱۶۸، ۱۶۹	۱۰۰، ۱۲۱، ۱۶۴، ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۲۹
ابوذر غفاری: ۹، ۱۲۰، ۱۸۵، ۱۹۱	ابواسحاق زجاج: ۱۳، ۲۷، ۶۱
۲۱۹، ۲۲۶	ابوالاسود دونلی: ۱، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴
ابورافع: ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۳	۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳
ابوسهل نوبختی: ۱۴۹	۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲
ابوعثمان مازنی: ۳۱، ۴۱، ۵۶، ۷۷، ۱۶۱	۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱
ابولأسود: ۱۵	۴۲، ۴۵، ۴۶، ۸۶، ۱۵۸، ۲۲۷، ۲۲۸
ابومحمد عبدالله بن جبلة بن حیان:	۲۳۸، ۲۴۵
۹۵	ابوالطفیل عامر: ۸۵، ۸۶، ۲۳۸
ابومسلم معاذالهرات: ۵۵، ۵۶	ابوالعلاء معری: ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳
ابومنصور صرام نیشابوری: ۱۵۰	۵۴، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۸
ابونصر فارابی: ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۵	ابوالفتح عثمان بن جتی: ۵۶، ۵۷، ۷۸
ابوهلال عسکری: ۱۹، ۷۰، ۷۱	ابوالفرج اصفهانی: ۱۸، ۸۲، ۸۵، ۱۰۹

- ابی بن کعب: ۱۵۹، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۹۲
- اصبغ بن نباته: ۱۲۱، ۱۲۴، ۲۱۷
- اصمعی: ۴۱، ۸۳، ۸۶، ۸۷
- الرواسی (ابوجعفر): ۵۶، ۱۶۰، ۱۷۸
- العلابی محمد بن زکریا: ۱۱۱
- القاضی نعمان المصری: ۱۴۴
- المبرد: ۳۱
- الواقدی ابو عبدالله: ۱۰۹، ۱۱۰
- امام سجاد علی بن الحسین(ع): ۹۸، ۱۲۴، ۱۳۶، ۱۶۳
- امام مرزبانی (محمد بن عمران): ۱۸، ۶۷، ۶۸، ۲۴۳
- امین الدین طبرسی: ۱۷۶
- اویس قرنی: ۱۹۴
- بحرانی (سیدهاشم): ۳۳
- بیهقی: ۳۴
- جابر بن عبدالله انصاری: ۱۶۵
- جابر بن یزید جعفی: ۹۷، ۱۲۵
- جاحظ بصری: ۵۴، ۱۶۱، ۱۸۵
- جبلرودی (مولی نجم الدین): ۴۰
- جرجانی (میرشمس الدین): ۳۹
- جلودی بصری (عبدلعزیز بن یحیی): ۲۳
- جندب بن زهیر: ۲۲۱
- حارث بن عبدالله اعور همدانی: ۱۲۲
- حافظ بن حجر: ۱۳، ۴۶، ۱۱۹
- حافظ عسقلانی: ۱۳
- حسن بن فضال کوفی: ۱۹۶
- حسن بن موسی نوبختی: ۹۶، ۱۴۹
- حمزه کوفی: ۱۸۱
- خالد بن سعید: ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱
- خلیل بن احمد: ۲، ۳، ۱۲، ۱۷، ۲۷، ۳۱، ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳
- ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۲۴۶
- خواجه نصیرالدین طوسی: ۲۱۳
- ربیع بن سمیع: ۱۲۲
- زبیدی: ۶۰
- زیدالشهید: ۱۲۵، ۱۷۷
- سعید بن جبیر: ۱۶۳
- سعید بن مسیب: ۱۳۶
- سلمان فارسی: ۹، ۱۱۹، ۱۲، ۱۲۴، ۱۹۱، ۲۱۸، ۲۱۹
- سلیم بن قیس: ۱۲۲، ۱۲۳
- سید بن طاوس: ۳۲، ۱۳۳
- سید مرتضی علم الهدی: ۱۴۴، ۱۵۱

- عبدالله بن معتنز: ۶۹، ۷۰، ۹۱، ۲۲۶، ۲۰۵، ۱۶۷
- شريف رضى: ۵۷، ۵۸، ۱۶۱، ۱۷۲، ۲۴۷، ۲۳۸
- عبيدالله بن ابى رافع: ۹۳، ۹۴، ۱۲۱، ۲۴۳، ۲۲۰، ۲۱۸، ۱۷۴، ۱۷۳
- شيخ ابوالفتوح رازى: ۱۱۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۲۴
- شيخ ابوداود حلى: ۴۸، ۱۲۷، ۱۱۴
- شيخ حسن بن على طبرسى: ۳۵، ۳۷، ۱۵۷، ۱۷۰
- على بن ابى رافع: ۱۲۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۱۴، ۱۸۱
- شيخ طوسى: ۱۵، ۲۵، ۳۳، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۴۰
- على بن ابيطالب(ع): ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۹۹
- شيخ مفيد: ۴۰، ۵۶، ۸۴، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹، ۲۳، ۳۱، ۳۲، ۴۶، ۴۷، ۶۸، ۷۸، ۹۹
- ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۴
- ۲۴۷، ۲۰۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۷
- شيخ يوسف بن مخروم: ۳۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷
- صاحب بن عبّاد: ۷۸، ۲۰۴، ۲۳۹، ۲۴۷، ۲۰۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۸
- صعصعة بن صوحان: ۱۹۲، ۲۴۲
- صفى الدين حلى: ۶۸، ۷۰، ۷۲، ۸۸، ۹۰، ۱۴۱، ۱۴۰
- ۹۱، فراء يحيى بن زياد: ۱۶۰، ۱۶۱
- عاصم بن بهدله: ۱۳، ۲۴۲، ۸۷، ۱۹۰، ۱۹۴، ۱۹۶
- عاصم كوفى: ۱۷۹، ۱۹۵
- عبدالقاهر جرجانى: ۲۷، ۲۸، ۳۵، ۴۳، ۶۷، ۲۴۷
- عبدالله بن عباس: ۱۶۴، ۱۴۵
- قاضى ابن البراج: ۱۴۵

- قاضي عبدالجبار معتزلی: ۲۰۶  
قاضي نورالدين مرعشی: ۲۰۴  
قاضي نورالله شوشتری: ۱۹۲، ۲۱  
قاضي نورالله مرعشی: ۱۸۰، ۲۲  
قدامة بن جعفر: ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۹۱  
قطب‌الدين رازی: ۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴  
كسائي (ابوالحسن علي بن حمزه):  
۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹، ۱۷۸، ۲۷  
كعب بن زهير: ۸۴، ۸۵، ۲۴۳  
كفعمی: ۲۵، ۲۸، ۹۱  
كميت بن زيد: ۱۸۵  
كميل بن زياد نخعی: ۱۹۴  
لبید بن ابی‌ربیعہ: ۸۵  
لوط بن يحيى: ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲  
محمد بن ابی‌بكر: ۱۹۴، ۲۲۰، ۲۲۱  
محمد بن حسن صيرفي: ۱۷۰  
محمد بن سائب كلبی: ۱۶۲  
محمد بن عبدالله الحاكم نيشابوري:  
۱۳۱  
ملاحسن فيض كاشاني: ۱۲۷  
ميثم بن يحيى التمار: ۱۸۹، ۱۹۳  
نابغه جعدی: ۲۴۳، ۲۴۸  
نابغه جعدی: ۸۲، ۲۳۵  
نجاشی: ۱۵، ۴۴، ۶۱، ۹۶، ۹۷، ۹۹،  
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۱۹،  
۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰،  
۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۹،  
۱۷۱، ۱۸۴، ۱۸۹، ۲۰۰، ۲۰۸، ۲۴۳  
نصر بن مزاحم: ۱۰۱، ۱۰۲  
نوف البکالی (نوف بن فضاله: ۲۲۰  
هشام بن حکم (شيخ المتكلمين):  
۱۴۸، ۱۸۹  
هشام بن محمد بن سائب: ۱۰۰، ۱۰۲،  
۱۰۴  
همام بن عباد: ۲۲۰  
يافعی: ۱۴، ۱۸، ۶۷  
ياقوت حموی: ۴۴، ۴۷، ۶۱، ۱۶۱،  
۲۴۸  
يحيى بن محمد بن طباطبا: ۴۷  
يونس بن حبيب: ۱۱، ۶۲